

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره پانزدهم، بهار ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

مدیر مسئول: دکتر علی رنجبرکی

سر دبیر: دکتر بیژن زارع

ویراستار ادبی: وحید تقی نژاد

دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده پور

مدیر داخلی نشریه: مریم بایه

مترجم: محمدرضا نوروزی

صفحه آرا: مریم طاهری

هیئت تحریریه

دکتر علیرضا حیدرئی / استاد دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر ابوعلی ودادهیر / استاد دانشگاه تهران

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی

دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشگاه گردشگری

دکتر محمدجواد زاهدی / استادیار / استاد دانشگاه پیام نور

جهاددانشگاهی واحد مشهد

دکتر محمدباقر علیرزاده / استادیار / استاد دانشگاه تبریز

دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی

دکتر محمد مهدی فرقانی / استادیار / استاد علامه طباطبائی

و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر آشوک کومار کول / استادیار / استاد دانشگاه B.H.U

دکتر تهمنه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و

دکتر علی محمدزاده / استادیار / استاد دانشگاه پیام نور

مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر علی اکبر مهرانی / استادیار / استاد دانشگاه تهران

نشریه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی بر اساس آیین نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹، از شماره بهار ۱۴۰۱ موفق به کسب رتبه علمی از وزات علوم، تحقیقات و فناوری شده است.

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.ac)، پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیولیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
صندوق پستی ۱۳۱۶-۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۶۶۴۹۷۵۶۱-۲، نمابر: ۶۶۴۹۲۱۲۹

نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir

فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

قیمت: ۱۲۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسندگان یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۵×۱۰ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروف چینی شود و به وسیله پست‌الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی- پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
 - عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
 - چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
 - مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
 - روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
 - داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
 - نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
 - ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
 - در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
- مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
- کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- ✎ سخن سردبیر.....الف
- ✎ عوامل کاهش تمایل به ازدواج و فرزندآوری در جوانان از دیدگاه صاحب نظران در استان چهارمحال و بختیاری..... ۱
- مهرداد حاجی حسنی/ منیژه کاوه/ ناهید بنده خدا
- ✎ از خیال تا زیست: تحلیل بسترهای تغییر معنای مادری در مادران تک فرزند لاهیجان..... ۲۷
- یاسمن رضائی سادات محله/ محمود مشفق/ مهشید طالبی صومعه سرایی
- ✎ چالش های خانواده های تکوالد مادر در رامسر..... ۵۷
- طیبه بخشی پور بلترکی/ امیر قربان پور لقمجانی
- ✎ نظم و ترجیح گفتن در سریال «آوای باران» (با تأکید بر مسائل و آسیب های نهاد خانواده)..... ۸۷
- عبدالطیف کاروانی/ مهدی کاوه/ محمد رضا قنبری
- ✎ زیست اینستاگرامی و گرایش به ارزش های نئولیبرال در جامعه ایرانی..... ۱۱۵
- کرم الله جوانمرد/ فرشاد گودرزی
- ✎ بررسی رابطه شخصیت های بیزاری آور اجتماعی با اعتیاد..... ۱۴۹
- علی محمدزاده/ زهرا حیران سنگستانی/ سمیه قلینزاده/ فریبا سلطانی شاهگلی

داوران این شماره

- دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشکده گردشگری جهاددانشگاهی واحد مشهد
- دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر اسماعیل جهانی دولت آباد / دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی
- دکتر ابراهیم حاجبانی / دانشیار مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری
- دکتر تهمنه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر رضا صفری شالی / دانشیار دانشگاه خوارزمی
- دکتر شادی عظیمزاده / دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر شهلا کاظمی پور / دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران
- دکتر بهمن گرجیان / دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر سوده مقصودی / دانشیار دانشگاه باهنر کرمان
- دکتر ثریا احمدی / استادیار جهاد دانشگاهی
- دکتر مریم انباری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر کرم الله جوانمرد / استادیار دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)
- محمد جواد چیت ساز / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر محمدعلی رضانی / استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)
- دکتر علی رنجبر کی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر موسی سعادت / استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین
- دکتر هادی سلیمی / استادیار دانشگاه هرمزگان
- دکتر پروین سوادیان / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر صادق شریعتی نسب / استادیار پژوهشگاه رویان
- دکتر زهره شهبازی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر عادل عبدالهی / استادیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور
- دکتر جعفر کر دزگنه / استادیار دانشگاه پیام نور
- دکتر مهدی مبارکی / استادیار جهاد دانشگاهی
- دکتر مهری سادات موسوی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر رحیم یوسفی اقدم / دانش آموخته دکتری دانشگاه علامه طباطبائی
- دکتر معصوم آقازاده / مربی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران
- علی حاتمی / مربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

سخن سردبیر

تشکیل، پایداری و گسترش خانواده در دنیای امروز به عنوان مسئله‌ای اجتماعی متأثر از شرایط متنوع جامعه و فرد است. گرچه بیشتر محققین بر ابعاد و زوایای اجتماعی- اقتصادی ازدواج و پایداری خانواده و نیز فرزندآوری تأکید دارند، ولی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تغییر در نگرش‌ها و باورها می‌تواند موجب تحولاتی در کوچک‌ترین و بنیانی‌ترین واحد اجتماعی شده باشد. در برخی از کشورها از جمله ایران، قوانین و سیاست‌های تشویقی ازدواج و فرزندآوری بیشتر بر ابعاد اقتصادی تأکید داشته و سایر زوایای مسئله کمتر مورد توجه بوده است. مطالعات نشان می‌دهند که بی‌توجهی به زمینه‌ها و شرایط رخداد دگرگونی موصوف نمی‌تواند نیل به اهداف مطلوب را محقق نموده و تحولات قابل توجهی را در پی داشته باشد.

این شماره از فصلنامه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» به آسیب‌شناسی مسائل مربوط به خانواده در جامعه ایران می‌پردازد. نخستین مقاله «عوامل کاهش تمایل به ازدواج و فرزندآوری در جوانان از دیدگاه صاحب‌نظران در استان چهارمحال و بختیاری» را مورد کنکاش قرار داده و به تفکیک به بررسی عوامل کاهش تمایل به ازدواج و نیز کاهش تمایل به فرزندآوری در استان چهارمحال و بختیاری پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که به‌جز عوامل اقتصادی، عوامل فرهنگی مانند تغییر در نگرش نسبت به مفهوم خانواده و نگهداری از فرزند زمینه‌ساز این تحولات در جامعه سنتی این استان است. دومین مقاله با عنوان «از خیال تا زیست: تحلیل بسترهای تغییر معنای مادری در مادران تک‌فرزند لاهیجان» نیز نشان می‌دهد در شهری که در رتبه چهارم از نظر وضعیت اقتصادی در استان گیلان قرار دارد، نرخ فرزندآوری کاهش یافته است. محققین دگرگونی نگرش به مادری در مادران جوان و تغییر نقش‌های والدگری را در این زمینه مؤثر می‌دانند. خانواده‌های زن سرپرست با دشواری‌هایی مواجه هستند، که ایفای نقش والدگری و نگهداری از فرزندان یکی از آنهاست. سومین مقاله با عنوان «چالش‌های خانواده‌های تک‌والد مادر در رامسر» به بررسی این چالش‌ها در خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش بهزیستی در شهر رامسر پرداخته و راهکارهای سیاستی برای کاهش این چالش‌ها مطرح نموده است. همچنین می‌توان گفت رسانه نقش مهمی در

بازنمایی گفتمان درون خانواده و پیامدهای آن دارد. بر این اساس چهارمین مقاله با عنوان «نظم و ترجیح گفتمانی در سریال «آوای باران» (با تأکید بر مسائل و آسیب‌های نهاد خانواده) به بررسی گفتمان‌های رقیب بازنمایی شده در این سریال و در خانواده‌های بازنمایی شده در این سریال پرداخته و پیامد و نتیجه هر یک از آنها را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

از آنجا که، وسایل ارتباط جمعی به خصوص رسانه‌های نوین بر تحولات ارزشی جامعه مؤثر هستند، اگرچه، ممکن است شدت این تأثیرگذاری در حد متوسط باشد. در همین رابطه، مقاله پنجم با عنوان «زیست اینستاگرامی و گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در جامعه ایرانی» نشان داده که علی‌رغم ارائه ارزش‌های نئولیبرال در اینستاگرام، این ارزش‌ها بر کاربر ایرانی به دلایل مختلف تأثیرات قطعی نداشته و تأثیر زیست در شبکه‌های مجازی در حد متوسط تا کم بوده است. آخرین مقاله به مسئله اعتیاد به عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی با پیامدهای بسیار مهم توجه کرده و نشان داده که درگیری با این بلای خانمان سوز نه تنها متأثر از عوامل اجتماعی است، بلکه ویژگی‌های شخصی در تداوم آن تأثیرگذار هستند. آخرین مقاله با عنوان «بررسی رابطه شخصیت‌های بیزاری‌آور اجتماعی با اعتیاد» به بررسی مثلث تاریک شخصیت در معتادان در حال ترک در شهر تبریز پرداخته است.

با توجه به اهمیت شناخت و کاهش آسیب‌های اجتماعی و کمک به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، از پژوهش‌گران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی درخواست می‌شود جهت ارتقا کمی و کیفی محتوای نشریه، مارا با ارسال مقالات پژوهشی، نقدها و پیشنهادها سازنده خود مارا یاری نمایند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سرمدیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پانزدهم، بهار ۱۴۰۴: ۱-۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

عوامل کاهش تمایل به ازدواج و فرزندآوری در جوانان از دیدگاه صاحب نظران در استان چهارمحال و بختیاری^۱

* مهرداد حاجی حسنی

** منیژه کاوه

*** ناهید بنده خدا

چکیده

هدف این پژوهش، شناسایی عوامل مؤثر بر کاهش تمایل به ازدواج و فرزندآوری در میان جوانان استان چهارمحال و بختیاری است؛ مسئله‌ای که در سال‌های اخیر به یکی از نگرانی‌های مهم اجتماعی و جمعیتی کشور تبدیل شده است. این مطالعه با رویکرد کیفی و به‌کارگیری روش دلفی انجام شد. در این فرایند، ده نفر از خبرگان حوزه‌های مرتبط در سه مرحله متوالی شرکت کردند تا از طریق هم‌اندیشی و تبادل نظر، به اجماع نظری درباره عوامل مؤثر دست یابند. یافته‌ها نشان داد که مشکلات اقتصادی، گسترش سبک زندگی غربی، کاهش باورهای دینی، نبود فرصت‌های شغلی مناسب و رشد شهرنشینی از مهم‌ترین دلایل کاهش رغبت به ازدواج در میان جوانان است. همچنین افزایش گرایش زنان به تحصیلات عالی و استقلال اقتصادی، چالش‌های خانوادگی و نگرانی والدین

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی مصوب اداره کل ورزش و جوانان استان چهارمحال و بختیاری به شماره گرنت ۴۹۱۷/۲۰۷/۱۴۰۰ است.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه مشاوره و روان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، ایران

Dr_hajihassani@sku.ac.ir

** استادیار گروه مشاوره و روان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، ایران

manizhehkaveh@gmail.com

moshaver123456@gmail.com

*** کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان، ایران



درباره آینده شغلی فرزندان نیز از عوامل بازدارنده فرزندآوری شناخته شد. مجموعه این عوامل، بازتابی از تعامل پیچیده متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری الگوهای نوین ازدواج و باروری در جامعه امروز ایران است. نتایج این مطالعه بر لزوم طراحی مداخلات هدفمند در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، تقویت حمایت‌های خانواده‌محور و احیای ارزش‌های فرهنگی مشوق ازدواج زودهنگام و فرزندآوری تأکید دارد. پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران با تمرکز بر ایجاد اشتغال پایدار و حمایت مالی از زوج‌های جوان، روند کنونی را اصلاح کنند.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، فرزندآوری، روش دلفی، روندهای باروری و چهارم‌حال و بختیاری.

مقدمه

روندهای مربوط به ازدواج و فرزندآوری، شاخص‌هایی کلیدی برای سنجش سلامت و رفاه جوامع به شمار می‌رود که بر ابعاد روان‌شناختی مردان و زنان در سراسر جهان تأثیرگذارند (ر.ک: Colman, 2018). با وجود فواید روانی و اجتماعی فراوانی که ازدواج و فرزندآوری به همراه دارد (3: Kiecolt-Glaser, 2018)، داده‌های اخیر نشان‌دهنده کاهش چشمگیر در هر دو زمینه است. طی چهار دهه گذشته، بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته شاهد کاهش قابل توجهی در نرخ ازدواج زنان و مردان بوده است (1: Schellekens & Glikberg, 2018). برای مثال، نرخ تولد در ایالات‌متحده از ۲۵ به ۱۲ تولد به ازای هر هزار نفر بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۱ کاهش یافته است (ر.ک: مجمع جهانی اقتصاد^۱، ۲۰۲۱). در چین نیز بحران باروری گزارش شده است، به طوری که نرخ تولد به ۱/۳ رسیده که بسیار کمتر از سطح جایگزینی جمعیت است (ر.ک: بانک جهانی^۲، ۲۰۲۳). کره جنوبی، یکی از پایین‌ترین نرخ‌های باروری جهان را با عدد ۰/۸۴ دارد (ر.ک: سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۳، ۲۰۲۲). بسیاری از کشورهای اروپایی نیز با نرخ باروری پایین مواجه‌اند؛ از جمله روسیه با نرخ ۱/۶ و برزیل با نرخ ۱/۸ (ر.ک: سازمان ملل^۴، ۲۰۲۲). در ایران، نرخ ازدواج نیز نرخ ازدواج به شدت کاهش یافته است (یزدانی و دوستی، ۱۳۹۶: ۷۹) و نرخ باروری از حدود ۷/۷ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۹۶۶ به حدود ۱/۶ در سال‌های اخیر رسیده است (مطلق و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۵۸).

این روندها موجب تغییرات چشمگیری در پویایی‌های ازدواج و فرزندآوری شده و بر وضعیت اقتصادی کودکان، ترکیب خانواده، ثبات آن و پیچیدگی روابط خانوادگی تأثیرگذار بوده است (-848: Cherlin, 2004; 1270-1273: Amato, 2000; 11-12: Kiecolt-Glaser, 2018). کودکان خانواده‌های غیر سنتی معمولاً با درآمد کمتر و نرخ بالاتری از فقر مواجه‌اند. همچنین تغییر در ساختار خانواده می‌تواند رابطه والدین و نقش‌های مراقبتی را پیچیده‌تر کرده، در نتیجه رفاه کودکان را کاهش دهد (ر.ک: مؤسسه مطالعات خانواده استرالیا^۵، ۲۰۲۳).

1. World Economic Forum
2. The World Bank
3. OECD
4. United Nations
5. Australian Institute of Family Studies

(Thomson et al, 1994: 221).

سه تبیین اصلی برای کاهش ازدواج مطرح شده است: دو مورد اقتصادی و یک مورد نگرشی (Billari et al, 2006: 4-6; Kalmijn, 2007: 397-398). نخست، کاهش جایگاه مردان جوان در بازار کار موجب کاهش نرخ ازدواج می‌شود (ر.ک: Oppenheimer, 1988). دوم، استقلال اقتصادی زنان، انگیزه ازدواج را کاهش می‌دهد (ر.ک: Bachrach et al, 2000). سومین مورد، تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی درباره ازدواج است (ر.ک: Lesthaeghe & Van de Kaa, 1986). در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، نقش‌های سنتی خانواده در حال تغییرند. تغییرات در وضعیت اقتصادی، سطح تحصیلات، نگرش‌های اجتماعی و دینی و همچنین افزایش هم‌باشی، هم بر کمیت و هم کیفیت ازدواج تأثیر می‌گذارد (Amato et al, 2003: 2-4). افزایش فرزندآوری خارج از ازدواج نیز موجب تضعیف هنجارهای اجتماعی مشوق ازدواج شده است (ر.ک: Cherlin, 2004). افزون بر این، عواملی همچون طبقه اجتماعی- اقتصادی، تحصیلات، قومیت و مذهب نیز بر تصمیم به ازدواج تأثیر دارند (ر.ک: Hewitt et al, 2005). افرادی که در خانواده‌های کامل بزرگ می‌شوند، نگرش مثبت‌تری به ازدواج دارند و فرزندان طلاق، بیشتر گرایش به هم‌باشی دارند (Cunningham & Thornton, 2005: 710).

مسئله دوم در این پژوهش، کاهش نرخ فرزندآوری است. سطح کنونی باروری، تنها بخشی از ظرفیت زیستی انسان است؛ به گونه‌ای که زنان در صورت ازدواج زود هنگام و استفاده نکردن از روش‌های جلوگیری، می‌توانند بیش از پانزده فرزند داشته باشند. با این حال جوامع انسانی معمولاً از طریق محدود کردن دسترسی به ازدواج، سطح باروری را کنترل کرده‌اند. شواهد نشان می‌دهد که کنترل جدی باروری تا دوران گذار جمعیتی قرون ۱۸ و ۱۹ شکل نگرفته است (ر.ک: Cleland & Wilson, 1987). این دوران با کاهش مرگ‌ومیر و افت چشمگیر نرخ باروری درون ازدواج همراه بود، اما فرایندهای اساسی این تحول همچنان مبهم باقی مانده‌اند (ر.ک: Mace, 2017). عواملی نظیر ساختار اجتماعی، باورهای دینی، شرایط اقتصادی و شهرنشینی، تأثیر زیادی بر نرخ تولد دارند (ر.ک: Nargund, 2009). همچنین تغییرات فرهنگی اخیر نیز در کاهش نرخ باروری میان نسل‌های جدید نقش دارد.

در این مطالعه، برای بررسی عوامل کاهش تمایل به ازدواج و فرزندآوری در جوانان

استان چهارمحال و بختیاری از نظریه «رفتار برنامه‌ریزی شده»^۱ استفاده شده است. استان چهارمحال و بختیاری به عنوان یکی از مناطق با فرهنگ غنی، ساختار اجتماعی- اقتصادی خاص و ترکیب جمعیتی منحصربه‌فرد در ایران شناخته می‌شود. این استان دارای جمعیتی نسبتاً جوان است که عمدتاً در قالب جوامع شهری و روستایی با نگرش‌ها و ارزش‌های سنتی و مدرن در کنار هم زندگی می‌کنند. ویژگی‌های فرهنگی محلی مانند ارزش‌گذاری بر خانواده بزرگ، نگرش‌های خاص نسبت به نقش‌های جنسیتی و ساختار اقتصادی مبتنی بر کشاورزی و صنایع کوچک، در کنار محدودیت‌های فرصت‌های شغلی و اقتصادی (ر.ک: سعیدی، ۱۳۹۷)، شرایط ویژه‌ای را برای جوانان این منطقه در تصمیم‌گیری‌های مهمی چون ازدواج و فرزندآوری رقم می‌زند. با وجود اهمیت بالای این موضوع، پژوهش‌های کمی به بررسی تأثیرات خاص این ویژگی‌های منطقه‌ای و فرهنگی بر کاهش تمایل به ازدواج و فرزندآوری در استان چهارمحال و بختیاری پرداخته‌اند. این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام مطالعه‌ای متمرکز و بومی را به منظور شناخت بهتر عوامل مؤثر و ارائه راهکارهای متناسب با شرایط محلی افزایش می‌دهد. چنین پژوهشی می‌تواند به درک عمیق‌تر تفاوت‌های منطقه‌ای در ایران کمک کرده، امکان طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی هدفمندتر را فراهم آورد.

پیشینه تحقیق

در ایران یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که ترس از ناامنی اجتماعی می‌تواند به‌طور معناداری در کاهش نرخ فرزندآوری نقش داشته باشد (ر.ک: غفاری سردشت و مطاقي، ۱۳۹۹). سروش و ترکاشوند (۱۴۰۰) گزارش کردند که نبود شرایط مناسب برای ازدواج، دشواری در یافتن فرد مناسب و حساسیت بیش از حد در انتخاب همسر، از عوامل مؤثر در تأخیر سن ازدواج جوانان یزدی بوده است. همچنین مطالعه مولاپناه و همکاران (۱۴۰۰) نشان داد که تغییر نگرش‌های ارزشی نسبت به ازدواج، محدودیت‌های اقتصادی، مشروعیت یافتن اجتماعیِ مجرد، کم‌اهمیت شدن ازدواج و هراس ناشی از

1. theory of planned behavior

تجربه‌های ناموفق پیشین، در به تعویق افتادن ازدواج جوانان تهرانی نقش داشته است. افزون بر این، رهنما و همکاران (۱۴۰۱) در یک مطالعه مروری سیستماتیک بیان کردند که متغیرهایی چون شرایط اجتماعی و فرهنگی، سطح تحصیلات، نگرش والدین، وضعیت اشتغال و بیکاری، میزان دینداری، خانواده‌گرایی و سیاست‌های حمایتی دولت، از عوامل تعیین‌کننده در الگوی فرزندآوری در کشور به شمار می‌آید. در کنار این عوامل، مشکلات اقتصادی، دغدغه نسبت به آینده فرزندان و گرایش به استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری نیز به عنوان موانع اصلی فرزندآوری معرفی شده‌اند.

مطالعات خارجی نیز نشان داده‌اند که مشاهده رفتار دوستان در داشتن فرزند می‌تواند انگیزه افراد برای فرزندآوری را افزایش دهد (ر.ک: Balbo & Barban, 2014). با کاهش تعداد زوج‌های دارای فرزند، تأثیر همتایان نیز کاهش یافته و تمایل به فرزندآوری کم‌رنگ‌تر می‌شود (ر.ک: Parker, 2020). کاهش نرخ ازدواج و هم‌باشی نیز در کاهش باروری، نقش دارد. رکود بزرگ اقتصادی، تأثیر چشمگیری بر نرخ ازدواج گذاشت (Cherlin et al, 2013: 214). همچنین انتظارات فرهنگی از مادران، فشار مضاعفی بر زنان وارد کرده که تصمیم‌گیری برای فرزندآوری را دشوار می‌کند (ر.ک: Collins, 2019). مادران معمولاً احساس می‌کنند باید در هر دو نقش خانه‌داری و شغلی موفق باشند، که این امر به استرس و کاهش انگیزه فرزندآوری می‌انجامد (Maher & Saugeres, 2007: 9-11). صنعتی شدن، کاهش نرخ باروری و افزایش مشارکت زنان در بازار کار با افزایش طلاق، هم‌باشی و کاهش ازدواج همراه بوده است (Hayford et al, 2014: 1). در جمع‌بندی این مطالعات می‌توان اظهار داشت که عوامل ساختاری مانند فقدان شرایط مناسب، مشکلات و محدودیت‌های اقتصادی، بیکاری و فقدان شغل موثر، رکود اقتصادی، سیاست‌های ناموفق، مشروعیت یافتن اجتماعی تجرد و انتظارات فرهنگی از زنان، موضوعاتی است که ازدواج و فرزندآوری را تحت تأثیر قرار داده و کاهش می‌دهد و در سطح فردی دغدغه نسبت به آینده فرزندان، حساسیت نسبت به انتخاب همسر، و تجربیات ناموفق پیشین می‌توانند در کاهش ازدواج و فرزندآوری تأثیرگذار باشند. تمایز مطالعه حاضر با پژوهش‌های پیشین در روش و رویکرد آن به مسئله است.

مبانی نظری

نظریه مختار در این پژوهش، نظریه «رفتار برنامه‌ریزی شده» است. این نظریه که برگرفته از نظریه نگرش چندویژگی و نظریه عمل معقول^۱ است، چارچوبی روان‌شناختی برای توضیح و پیش‌بینی فرآیندهای تصمیم‌گیری رفتاری انسان‌هاست (Ajzen & Fishbein, 1977: 889-890). این نظریه معتقد است که رفتار انسان عمدتاً با قصد یا نیت فرد برای انجام آن رفتار کنترل می‌شود و این قصد تحت تأثیر سه عامل اصلی شکل می‌گیرد: نگرش فرد نسبت به رفتار، هنجار ذهنی یا فشار اجتماعی و کنترل رفتاری درک‌شده (ر.ک: Ajzen, 1985; 7991). باورهای رفتاری، هنجاری و کنترلی، پایه‌های شناختی این سه عامل هستند که مستقیماً بر شکل‌گیری قصد رفتاری اثر می‌گذارند (Armitage & Conner, 2001: 475-478). این نظریه عمدتاً برای پیش‌بینی رفتارهای خاص و عقلانی در زمان و مکان مشخص کاربرد دارد و رفتارهای احساسی یا جمعی را شامل نمی‌شود (ر.ک: Ajzen & Fishbein, 1977). همچنین TPB بیشتر برای پیش‌بینی رفتارهای جدید مناسب است تا رفتارهای تکراری یا عادت‌شده (Ouellette & Wood, 1998: 54). این چارچوب با تأکید بر تأثیر همزمان نگرش، هنجار ذهنی و کنترل رفتاری درک‌شده، امکان تحلیل دقیق‌تر عوامل مؤثر بر قصد رفتارهایی مانند ازدواج و فرزندآوری در جوانان را فراهم می‌کند (ر.ک: Ajzen, 1985). با توجه به نتایج پژوهش‌های پیشین، که عوامل ساختاری و نیز فردی را در کاهش تمایل به ازدواج و فرزندآوری شناسایی کردند، این نظریه در تبیین یافته‌ها بسیار مثر ثمر است.

روش پژوهش

این مطالعه با رویکرد کیفی و به‌کارگیری روش دلفی انجام شد که یکی از تکنیک‌های معتبر برای گردآوری و تحلیل نظرهای کارشناسان در موضوعاتی است که اجماع علمی پیشین درباره آنها وجود ندارد. روش دلفی با استفاده از پرسش‌های هدفمند، جمع‌آوری دیدگاه‌های متخصصان و بازخورد کنترل‌شده طراحی شده است تا

امکان دستیابی به توافق نظری قابل اعتماد در میان گروهی از خبرگان فراهم شود. در این تحقیق، این روش برای شناسایی و اولویت‌بندی علل کاهش نرخ ازدواج و فرزندآوری در استان به کار گرفته شد و از چندین دور پرسشنامه و تحلیل نظرهای خبرگان برای دستیابی به اجماع استفاده شد. این رویکرد اجازه داد تا علاوه بر گردآوری دیدگاه‌های گسترده، شناسایی عوامل کلیدی و رتبه‌بندی آنها بر اساس اهمیت از دیدگاه متخصصان با دقت علمی انجام شود، به طوری که نتایج قابل استناد و مبنای طراحی سیاست‌های محلی و برنامه‌های حمایتی قرار گیرد.

جامعه آماری این پژوهش شامل کارشناسان حوزه ازدواج و خانواده استان چهارمحال و بختیاری بود. اندازه نمونه با توجه به منابع دلفی که بین ۵ تا ۲۰ نفر توصیه می‌کند، شامل ۱۰ کارشناس بود که بر اساس دو معیار انتخاب شدند: ۱- داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد یا دکتری در رشته‌های مشاوره، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی یا مطالعات دینی و ۲- حداقل پنج مقاله مرتبط با خانواده و ازدواج. نمونه نهایی شامل چهار نفر دارای دکتری در مشاوره، دو نفر دارای کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی و دو نفر دارای دکتری در مطالعات دینی بود.

فرآیند گردآوری داده‌ها

فرآیند جمع‌آوری داده‌ها به دقت در سه مرحله متوالی طراحی شد تا بینش‌های کارشناسان جمع‌آوری شده، اجماع درباره متغیرهای کلیدی حاصل شود.

- **دور اول:** در مرحله اول، مصاحبه‌های عمیق فردی با انتخابی از کارشناسان انجام شد. هدف این مصاحبه‌ها، دوگانه بود: نخست معرفی و روشن‌سازی مسئله اصلی مطالعه و اطمینان از درک کامل شرکت‌کنندگان از اهداف پژوهش؛ دوم، گردآوری دیدگاه‌های گسترده و متنوع کارشناسان. با تشویق به بحث‌های باز، تنوع دیدگاه‌ها و شناسایی متغیرهای مرتبط هدف‌گذاری شد. این گفت‌وگوها به دقت مستندسازی شدند.

- **دور دوم:** پس از دور اول، پرسشنامه‌ای جامع تدوین شد که بر اساس یافته‌های مصاحبه‌ها و تکمیل شده با ادبیات علمی مرتبط شکل گرفت تا بازنمایی کاملی از متغیرها ارائه کند. هدف پرسشنامه، ارائه متغیرهای شناسایی شده به پنل کارشناسان بود تا اهمیت، ارتباط و وضوح هر متغیر ارزیابی شود. قالب

ساختاریافته پرسشنامه، امکان ارزیابی نظام‌مند عناصر پیشنهادی و ارائه نمره یا بازخورد را فراهم کرد. با وجود دریافت بینش‌های ارزشمند، نتایج این دور نشان‌دهنده توافق متوسط میان شرکت‌کنندگان بود که نیازمند اصلاح بیشتر بود.

- دور سوم: در پاسخ به توافق متوسط دور دوم، دور سوم و نهایی داده‌کاوی آغاز شد. هدف این دور، اصلاح و شفاف‌سازی متغیرهای پیشین بر اساس بازخوردها بود. از طریق پرسشنامه بازنگری‌شده یا بحث‌های پیگیری، پژوهشگر با پنل همکاری کرد تا اختلاف‌نظرها را رفع و اجماع قوی‌تری ایجاد کند. این رویکرد تکراری اجازه داد تا تنظیم‌های نهایی انجام شود و مجموعه متغیرهای نهایی، چارچوبی جامع و مورد توافق جمعی را فراهم آورد.

معیار اجماع و تحلیل داده‌ها

داده‌های دور اول با تحلیل محتوا و داده‌های دور دوم و سوم با تحلیل کمی شامل شاخص‌های گرایش مرکزی (میانگین) و پراکندگی (انحراف معیار) تحلیل شدند. ضریب توافق کندال (Kendall W) برای سنجش سطح اجماع میان کارشناسان به کار رفت و تحلیل داده‌های کمی با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴ انجام شد. فرآیند دلفی تا دور سوم ادامه یافت و سپس متوقف شد، زیرا ضریب توافق کندال در دور سوم نسبت به دور دوم، تغییر معناداری نشان نداد و به این ترتیب اجماع کافی از دیدگاه متخصصان حاصل شد.

یافته‌های پژوهش

در دور اول دلفی، پاسخ‌دهندگان در مجموع دوازده عامل را مطرح کردند که با ترکیب برخی از آنها، تعداد هفت عامل را مطرح کردند. در جدول (۱)، نتایج مرتبط با بخش دوم پرسشنامه دوره اول دلفی درج شده است.

**جدول ۱- نتایج مرتبط با دور اول دلفی که با توجه به تحلیل محتوا
از گفت‌وگوهای آنان استخراج شد**

متغیرها	تأثیر بر کاهش ازدواج	تأثیر بر کاهش فرزندآوری
مشکلات اقتصادی	*	*
تمایل به روابط بدون قید و بند	*	-
رضایت نداشتن خانواده مبدأ	*	-
گرایش به سبک زندگی غربی	*	*
کاهش ایمان و باورهای دینی جوانان	*	*
بیکاری و نداشتن شغل در مردان	*	*
عدم اعتماد به جنس مخالف	*	-
روابط گسترده با جنس مخالف قبل از ازدواج	*	-
نبود شریک مناسب	*	-
عدم بلوغ روانی و شخصیتی	*	*
ترس از خیانت همسر	*	-
تمایل زنان به ادامه تحصیل	*	*
افزایش قدرت اقتصادی زنان	*	-
عوامل خانوادگی مانند طلاق والدین و تعارض‌های زناشویی	*	-
افزایش آمار طلاق در کشور	*	-
ضعیف شدن باورهای مذهبی مردم	*	-
تغییر نگرش از کمیت به کیفیت در ازدواج	-	*
شاغل شدن زنان	*	*
رشد شهرنشینی	*	*
دسترسی آسان به وسایل پیشگیری از بارداری	-	*
نگرانی از آینده شغلی فرزندان	-	*

نتایج دور دوم دلفی

در پرسشنامه دور دوم، فهرستی از عواملی ارائه شد که شرکت کنندگان در دور اول به عنوان عوامل مؤثر بر کاهش ازدواج و فرزندآوری مطرح کرده بودند. در این بخش، پاسخگو باید نظر خود را درباره میزان تأثیر هر یک از این عوامل بر کاهش ازدواج و فرزندآوری با انتخاب یکی از گزینه‌های موجود در مقابل آنها اعلام می‌کرد. این گزینه‌ها در غالب طیف لیکرت و شامل تأثیر بسیار کم ۱، تأثیر کم ۲، تأثیر متوسط ۳، تأثیر زیاد ۴ و تأثیر بسیار زیاد ۵ ارائه شد. در جدول (۲)، نتایج دور دوم روش دلفی شامل مواردی مانند تعداد پاسخ‌ها برای هر گویه، میانگین پاسخ‌ها، انحراف معیار و ترتیب اهمیت هر عامل بر اساس میانگین پاسخ‌ها و درصد اعضایی که ترتیب هر عامل را مانند ترتیب گروه تعیین کرده‌اند، درج شده است.

جدول ۲- نتایج مرتبط با دور دوم دلفی درباره عوامل مؤثر بر کاهش ازدواج در جوانان

متغیرها	تعداد پاسخ‌ها	میانگین پاسخ‌ها	انحراف استاندارد
بیکاری و نداشتن شغل در مردان	۱۰	۴/۵۰	۰/۵۲
تمایل زنان به ادامه تحصیل	۱۰	۴/۳۰	۰/۶۷
مشکلات اقتصادی	۱۰	۴/۲۰	۰/۶۳
کاهش ایمان و باورهای دینی جوانان	۱۰	۴/۲۰	۰/۶۳
عوامل خانوادگی مانند طلاق والدین و تعارض‌های زناشویی	۱۰	۴/۲۰	۰/۶۳
افزایش آمار طلاق در کشور	۱۰	۴/۱۰	۰/۵۶
گرایش به سبک زندگی غربی	۱۰	۴/۰۰	۰/۶۶
افزایش قدرت اقتصادی زنان	۱۰	۴/۰۰	۰/۴۷
شاغل شدن زنان	۱۰	۴/۰۰	۰/۶۶
رشد شهرنشینی	۱۰	۴/۰۰	۰/۴۷
عدم بلوغ روانی - شخصیتی	۱۰	۳/۸۰	۰/۶۳

رضایت نداشتن خانواده مبدأ	۱۰	۳/۷۰	۰/۴۸
روابط گسترده با جنس مخالف قبل از ازدواج	۱۰	۳/۰۰	۰/۸۱
تمایل به روابط بدون قید و بند	۱۰	۳/۰۰	۰/۶۶
ترس از خیانت همسر	۱۰	۲/۹۰	۰/۷۳
عدم اعتماد به جنس مخالف	۱۰	۲/۶۰	۰/۵۱

جدول (۲)، نتایج به دست آمده از دور دوم دلفی را در ارتباط با عوامل مؤثر بر کاهش ازدواج در جوانان نشان می دهد. بر اساس میانگین پاسخ های کارشناسان، مهم ترین عوامل بازدارنده ازدواج شامل بیکاری و نداشتن شغل در مردان (میانگین ۴/۵۰)، تمایل زنان به ادامه تحصیل (۴/۳۰)، مشکلات اقتصادی (۴/۲۰)، کاهش ایمان و باورهای دینی جوانان (۴/۲۰) و عوامل خانوادگی نظیر طلاق والدین و تعارض های زنشویی (۴/۲۰) بوده است. در مقابل، عواملی مانند عدم اعتماد به جنس مخالف (۲/۶۰)، ترس از خیانت همسر (۲/۹۰) و تمایل به روابط بدون قید و بند (۳/۰۰)، کمترین میانگین را داشته و از دیدگاه خبرگان در اولویت پایین تری نسبت به سایر متغیرها قرار گرفته است. به طور کلی یافته ها در دور دوم دلفی نشان می دهد که عوامل اقتصادی، اشتغال و تحصیل زنان و نیز تحولات فرهنگی- اجتماعی، بیشترین تأثیر را بر کاهش نرخ ازدواج جوانان دارد. ضریب کندال در این دور، ۰/۵۳ بود که در سطح ۰/۰۱ معنادار بود.

جدول ۳- نتایج مرتبط با دور دوم دلفی درباره عوامل مؤثر

بر کاهش فرزندآوری در جوانان

متغیرها	تعداد پاسخ ها	میانگین پاسخ ها	انحراف معیار پاسخ ها
کاهش ایمان و باورهای دینی جوانان	۱۰	۴/۶۰	۰/۵۱
مشکلات اقتصادی	۱۰	۴/۵۰	۰/۵۲
نگرانی از آینده شغلی فرزندان	۱۰	۴/۵۰	۰/۵۲
شاغل شدن زنان	۱۰	۴/۴۰	۰/۵۱
تمایل زنان به ادامه تحصیل	۱۰	۴/۳۰	۰/۴۸
بیکاری و نداشتن شغل در مردان	۱۰	۴/۲۰	۰/۶۳

۰/۵۶	۴/۱۰	۱۰	گرایش به سبک زندگی غربی
۰/۵۱	۴/۱۰	۱۰	رشد شهرنشینی
۰/۶۷	۳/۷۰	۱۰	تعارض زناشویی با همسر
۰/۷۸	۳/۲۰	۱۰	عدم بلوغ روانی- شخصیتی
۰/۵۶	۳/۱۰	۱۰	دسترسی آسان به وسایل پیشگیری از بارداری

جدول (۳)، نتایج حاصل از دور دوم دلفی را درباره عوامل مؤثر بر کاهش فرزندآوری در جوانان نشان می‌دهد. بررسی میانگین پاسخ‌ها بیانگر آن است که کاهش ایمان و باورهای دینی جوانان، مشکلات اقتصادی و نگرانی از آینده شغلی فرزندان به عنوان مهم‌ترین موانع فرزندآوری شناسایی شده‌اند. پس از این موارد، عواملی همچون شاغل شدن زنان، تمایل زنان به ادامه تحصیل و بیکاری و نداشتن شغل در مردان در مراتب بعدی قرار دارد. همچنین گرایش به سبک زندگی غربی و رشد شهرنشینی از دیگر عوامل برجسته معرفی شده است. در مقابل، عواملی چون تعارض زناشویی با همسر، عدم بلوغ روانی- شخصیتی و دسترسی آسان به وسایل پیشگیری از بارداری، پایین‌ترین میانگین‌ها را داشته و از نظر خبرگان، نقش نسبتاً کمتری در کاهش فرزندآوری دارد. به طور کلی نتایج نشان می‌دهد که ترکیبی از عوامل اقتصادی، مذهبی- ارزشی و نقش‌های اجتماعی زنان، بیشترین اثرگذاری را بر کاهش فرزندآوری جوانان داشته است. ضریب کندال در این دور، ۰/۵۲ بود که در سطح ۰/۰۱ معنادار بود.

نتایج پرسشنامه دور سوم دلفی

در این دور، مجموعه عواملی ارائه شد که شرکت‌کنندگان در دور دوم آنها را به عنوان عوامل کلیدی و مؤثر بر کاهش ازدواج و فرزندآوری مطرح می‌کردند. میانگین تأثیر این عوامل زیاد و بسیار زیاد بود. در مقابل هر عامل نیز میانگین پاسخ‌های اعضای کار گروه در دوره‌های پیش و پاسخ هر فرد نیز به صورت جداگانه درج شد. در این بخش، پاسخ‌دهنده می‌بایست مجدداً نظر خود را درباره میزان تأثیر هر یک از عوامل مؤثر بر کاهش ازدواج و فرزندآوری با انتخاب یکی از گزینه‌های موجود در مقابل آنها اعلام می‌کرد.

جدول ۴- نتایج مرتبط با دور سوم دلفی درباره عوامل

مؤثر بر کاهش ازدواج در جوانان

متغیرها	تعداد پاسخ‌ها	میانگین پاسخ‌ها	انحراف استاندارد
مشکلات اقتصادی	۱۰	۴/۹۰	۰/۳۱
بیکاری و نداشتن شغل در مردان	۱۰	۴/۹۰	۰/۳۱
عوامل خانوادگی مانند طلاق والدین و تعارض‌های زناشویی	۱۰	۴/۸۰	۰/۴۲
کاهش ایمان و باورهای دینی جوانان	۱۰	۴/۲۰	۰/۶۳
شاغل شدن زنان	۱۰	۴/۲۰	۰/۴۲
کاهش ایمان و باورهای دینی جوانان	۱۰	۴/۲۰	۰/۴۲
افزایش قدرت اقتصادی زنان	۱۰	۴/۲۰	۰/۴۲
رشد شهرنشینی	۱۰	۴/۱۰	۰/۳۱
گرایش به سبک زندگی غربی	۱۰	۴/۱۰	۰/۳۱
تمایل زنان به ادامه تحصیل	۱۰	۴/۰۰	۰/۰۱
افزایش آمار طلاق در کشور	۱۰	۳/۹۰	۰/۳۱

جدول (۴)، نتایج دور سوم دلفی را درباره عوامل مؤثر بر کاهش ازدواج در جوانان نشان می‌دهد. مطابق یافته‌ها، مشکلات اقتصادی و بیکاری و نداشتن شغل در مردان با میانگین ۴/۹۰ و انحراف معیار ۰/۳۱ به عنوان اصلی‌ترین موانع ازدواج جوانان شناسایی شدند. پس از آن، عوامل خانوادگی نظیر طلاق والدین و تعارض‌های زناشویی در رتبه بعدی قرار گرفت. همچنین عواملی چون کاهش ایمان و باورهای دینی جوانان، شاغل شدن زنان و افزایش قدرت اقتصادی زنان، همگی با میانگین ۴/۲۰ از دیدگاه خبرگان دارای اهمیت بالایی هستند. در کنار این موارد، رشد شهرنشینی و گرایش به سبک زندگی غربی (هر دو با میانگین ۱۰/۴) نیز نقش چشمگیری در کاهش ازدواج دارند.

نتایج نشان می‌دهد که در دور سوم، اجماع بیشتری در بین کارشناسان به دست آمده است، به طوری که انحراف معیار اکثر متغیرها کاهش یافته است. این موضوع

نشان‌دهنده توافق بالای متخصصان بر اهمیت ترکیبی از عوامل اقتصادی، خانوادگی و فرهنگی - اجتماعی در کاهش ازدواج جوانان است. ضریب کندال در این دور، ۰/۵۴ بود که در سطح ۰/۰۱ معنادار بود. با توجه به اینکه میزان افزایش ضریب کندال نسبت به دور قبل ناچیز بود، مراحل دلفی در همین مرحله متوقف شد.

جدول ۵- نتایج مرتبط با دور سوم دلفی درباره عوامل مؤثر

بر کاهش فرزندآوری در جوانان

متغیرها	تعداد پاسخ‌ها	میانگین پاسخ‌ها	انحراف معیار پاسخ‌ها
رشد شهرنشینی	۱۰	۴/۹۰	۰/۳۱
شاغل شدن زنان	۱۰	۴/۹۰	۰/۳۱
نگرانی از آینده شغلی فرزندان	۱۰	۴/۸۰	۰/۴۲
بیکاری و نداشتن شغل در مردان	۱۰	۴/۸۰	۰/۴۲
مشکلات اقتصادی	۱۰	۴/۸۰	۰/۴۲
کاهش ایمان و باورهای دینی جوانان	۱۰	۴/۶۰	۰/۵۱
تمایل زنان به ادامه تحصیل	۱۰	۴/۳۰	۰/۴۸
گرایش به سبک زندگی غربی	۱۰	۴/۰۰	۰/۴۷

جدول (۵)، نتایج دور سوم دلفی را درباره عوامل مؤثر بر کاهش فرزندآوری در جوانان ارائه می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که رشد شهرنشینی و شاغل شدن زنان (هر دو با میانگین ۴/۹۰ و انحراف معیار ۰/۳۱)، مهم‌ترین عوامل بازدارنده فرزندآوری در میان جوانان است. پس از این موارد، نگرانی از آینده شغلی فرزندان، بیکاری و نداشتن شغل در مردان و مشکلات اقتصادی (هر کدام با میانگین ۴/۸۰) در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. در سطح بعدی، کاهش ایمان و باورهای دینی جوانان، تمایل زنان به ادامه تحصیل و گرایش به سبک زندگی غربی نیز از دیگر عوامل مؤثر اما نسبتاً کم‌اهمیت‌تر در مقایسه با عوامل اقتصادی و اجتماعی یادشده ارزیابی شده‌اند. به طور کلی نتایج این

دور نشان می‌دهد که اجماع بیشتری میان خبرگان شکل گرفته و عوامل مرتبط با شرایط اقتصادی، اشتغال و تغییر نقش‌های اجتماعی زنان در اولویت اصلی کاهش فرزندآوری جوانان قرار دارد. ضریب کندال در این دور، ۰/۵۵ بود که در سطح ۰/۰۱ معنادار بود که نسبت به مرحله قبل، ۳ درصد رشد داشته است.

نتیجه‌گیری

نتایج دور نهایی دلفی نشان می‌دهد که کارشناسان، بیشترین اجماع را بر نقش عوامل اقتصادی و اشتغال در کاهش ازدواج و فرزندآوری جوانان داشته‌اند. در حوزه ازدواج، مشکلات اقتصادی و بیکاری مردان به عنوان اصلی‌ترین موانع معرفی شدند و پس از آن عوامل خانوادگی، کاهش باورهای دینی، تغییر نقش زنان (اشتغال و افزایش قدرت اقتصادی) و تحولات فرهنگی-اجتماعی همچون رشد شهرنشینی و گرایش به سبک زندگی غربی قرار گرفتند. در زمینه فرزندآوری نیز رشد شهرنشینی و اشتغال زنان در صدر عوامل بازدارنده بودند و نگرانی از آینده شغلی فرزندان، بیکاری مردان و مشکلات اقتصادی در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند؛ در حالی که کاهش ایمان، تمایل زنان به ادامه تحصیل و سبک زندگی غربی در سطحی پایین‌تر، اثرگذار شناخته شدند. در مجموع یافته‌ها بر ترکیب عوامل اقتصادی، خانوادگی و فرهنگی-اجتماعی به عنوان محورهای اصلی کاهش ازدواج و فرزندآوری تأکید دارد و ضریب کندال نشان‌دهنده دستیابی به اجماع قابل توجه میان خبرگان است.

منابع اقتصادی به عنوان عاملی تعیین‌کننده در تصمیم‌های مربوط به ازدواج و فرزندآوری ظاهر شدند که با یافته‌های پژوهش‌های پیشین همخوانی دارد (ر.ک: التجایی و عزیززاده، ۱۳۹۵: ۱؛ ترابی و شمس قهفرخی، ۱۴۰۰: ۱). Bloom & Ang, 2020). این موضوع تأکید می‌کند که ثبات مالی، تأثیر مهمی بر انتخاب‌های زندگی فردی دارد، زیرا افراد و زوجها معمولاً شرایط اقتصادی خود را قبل از تعهدات بلندمدت ارزیابی می‌کنند. ارتباط ناپایداری اقتصادی با به تعویق افتادن ازدواج به‌ویژه قابل توجه است. اپنهایمر^۱ (۱۹۸۸) معتقد است که عدم قطعیت موجب تأخیر در تعهدات زناشویی می‌شود و وقتی افراد

عدم ثبات اقتصادی را احساس کنند، احتمال ازدواج در آنها کاهش می‌یابد. در مقابل، شرایط اقتصادی مطلوب نه تنها امنیت مالی لازم برای ازدواج را فراهم می‌آورد، بلکه افراد را به ازدواج زود هنگام تر ترغیب می‌کند. این دیدگاه با تحلیل‌های تاریخی همسو است که بحران‌های اقتصادی را عامل کاهش نرخ ازدواج و تولد می‌دانند (ر.ک: Lee, 1990: 1; Van Bavel, 2001). بحران‌های اقتصادی معمولاً استرس و عدم اطمینان را افزایش داده و باعث می‌شود افراد ثبات مالی را به روابط شخصی ترجیح دهند. همچنین ارتباط رکود اقتصادی با روندهای باروری به‌طور گسترده‌ای مستند شده است (ر.ک: Ogawa, 2003: 89; Maharaj & Shangase, 2020). این مطالعات نشان می‌دهد که در دوره‌های رکود اقتصادی، زوجها تمایل به فرزندآوری را به تعویق انداخته یا از آن صرف‌نظر می‌کنند که تأثیرات جمعیتی و اقتصادی گسترده‌ای دارد.

گرایش به سبک زندگی غربی نشان‌دهنده تغییر فرهنگی عمیقی است که بر تصمیم‌های ازدواج و فرزندآوری تأثیر گذاشته است. مطالعات پیشین، نقش مهم برداشت‌های فرهنگی را در شکل‌دهی نگرش‌ها نسبت به فرزندآوری برجسته کرده‌اند (ر.ک: ترابی و فراش خیالو، ۱۳۹۹). ورود ارزش‌های فردگرایانه رایج در فرهنگ غرب ممکن است به کاهش فرزندآوری کمک کند. لنینگر^۱ (۱۹۸۵) معتقد است که فرهنگ بر فرایندهای تصمیم‌گیری تأثیرگذار است و تغییرات فرهنگی مستقیماً رفتارهای باروری را شکل می‌دهد. به نظر می‌رسد همگرا شدن فرهنگی کشورهای آسیایی مانند ایران با این فرهنگ‌ها در کاهش نرخ تولد مؤثر بوده است (ترابی و فراش خیالو، ۱۳۹۹: ۷).

باورها و تعالیم دینی از نظر تاریخی، اهمیت ازدواج و زندگی خانوادگی را برجسته کرده‌اند و در بسیاری از فرهنگ‌ها، پایه‌های اساسی به شمار می‌روند (ر.ک: Gupta, 2023). مطالعات متعددی، رابطه تعهد دینی با گرایش بالاتر به ازدواج و فرزندآوری را نشان داده‌اند (ر.ک: Kalmijn, 1998; Mahoney et al, 2003; Aman et al, 2021). این همبستگی ممکن است ناشی از ارزش‌ها و هنجارهای دینی باشد که تقدس ازدواج و اهمیت فرزندآوری را تأکید می‌کنند. علاوه بر این، تصور بارداری و تولد به عنوان

1. Leininger

رخدادهای معنوی می‌تواند فرهنگی را ایجاد کند که برای این تجربه‌ها، ارزش زیادی قائل است و آنها را بخشی از تکالیف دینی و اجتماعی می‌داند (ر.ک: Moloney, 2007). بنابراین کاهش پابندی دینی می‌تواند به تغییر نگرش‌ها نسبت به ازدواج و فرزندآوری منجر شود؛ زیرا افراد بیشتر بر باورهای شخصی و ارزش‌های سکولار تأکید می‌کنند و نقش‌های ازدواج و خانواده را بازتعریف می‌کنند.

مطالعات متعددی بر نقش وضعیت اشتغال در تصمیم‌های ازدواج تأکید کرده‌اند است (ر.ک: صادقی و گوهری، ۱۳۹۶: ۱۴۱؛ Nduonofit et al, 2015). ثبات اقتصادی به عنوان پیش‌نیاز ازدواج شناخته شده و افراد بیکار، نرخ ازدواج پایین‌تری دارند (ر.ک: Autor et al, 2019). این یافته با انتظارات اجتماعی در ایران همسو است، جایی که تأمین اقتصادی، یکی از معیارهای اصلی آمادگی برای ازدواج محسوب می‌شود (ر.ک: Bloome & Ang, 2020). در این زمینه، انتظار می‌رود افراد پیش از ازدواج به ثبات مالی قابل قبولی دست یابند که نقش جنسیتی سنتی را تقویت می‌کند. همچنین افزایش اهداف تحصیلی و شغلی زنان، پیچیدگی‌های جدیدی به الگوهای ازدواج افزوده است، به طوری که زنان برای ازدواج با افرادی که اهداف و سطح اجتماعی-اقتصادی مشابه خود دارند، تأخیر قائل می‌شوند (1: Schwartz & Han, 2014). در نتیجه تعامل میان اشتغال، ثبات اقتصادی و نقش‌های جنسیتی در حال تغییر الگوهای ازدواج و نگرش نسبت به آن است.

تمایل به ادامه تحصیل، اشتغال و افزایش قدرت اقتصادی زنان از جمله متغیرهایی است که در تأخیر سن ازدواج و کاهش فرزندآوری، نقش آنها تأیید شده است (ر.ک: Goldstein & Kenney, 2001: 506; Becker, 1991). استدلال‌های برجسته درباره تغییرات نرخ ازدواج، افزایش دسترسی زنان به تحصیل و بازار کار است. جامعه در حال مدرن شدن است و زنان با نرخ‌های بسیار بالاتری وارد بازار کار می‌شوند. در سال ۲۰۱۸، زنان حدود ۴۳/۸٪ از نیروی کار جهان را تشکیل می‌دادند (ر.ک: سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۱۸). گفته می‌شود این موضوع، وابستگی زنان به مردان را کاهش داده، جذابیت ازدواج را کم می‌کند، که منجر به انتخاب مدل‌های خانوادگی و سبک زندگی‌های جایگزین مانند هم‌باشی یا مجرد می‌شود (ر.ک: Mohlabane et al, 2019).

مسائل خانوادگی مانند تعارض والدین و طلاق، نقش مهمی در کاهش تمایل نسل

جوان به ازدواج ایفا می‌کند (ر.ک: Amato & DeBoer, 2001; D'Onofrio et al, 2007). مطالعات متعددی نشان داده‌اند که تعارضات والدین و طلاق، نگرش کودکان نسبت به ازدواج را تحت تأثیر قرار داده و اغلب احساس عدم اطمینان نسبت به نهاد ازدواج را در آنها ایجاد می‌کند. کودکانی که شاهد جدایی و طلاق والدین هستند، ممکن است باور کنند که ازدواج، دائمی نیست. این دیدگاه در مقایسه با کودکان خانواده‌های سالم که ازدواج را رابطه‌ای پایدار و مادام‌العمر می‌دانند، برجسته‌تر است (ر.ک: Amato & DeBoer, 2001). تجربه مشاهده جدایی والدین می‌تواند شک و تردید نسبت به دوام ازدواج ایجاد کند که نگرش‌ها و انتظارات آینده کودکان از روابط را شکل می‌دهد (Kapinus, 2005: 319). بنابراین این تجربه‌های شکل‌گیری می‌تواند منجر به تردید در پیگیری ازدواج شود، زیرا جوانان تمایل دارند ثبات و امنیت را بر تعهدات سنتی ترجیح دهند. این تغییر نگرش، پیچیدگی تعامل بین پویایی‌های خانوادگی و نگرش‌های اجتماعی نسبت به ازدواج را نشان می‌دهد و تأثیر پایدار روابط والدینی بر نسل‌های بعدی را برجسته می‌کند.

همزمان، شهرنشینی هم فرصت‌ها و هم چالش‌هایی را به همراه دارد که ساختار خانواده‌ها را دستخوش تغییر می‌کند. محیط‌های شهری معمولاً با هزینه‌های بالاتر زندگی و تغییر ایده‌آل‌های خانوادگی همراه است که ممکن است خانواده‌های پرجمعیت را نامطلوب کند (Yi & Vaupel, 1989: 439-441). امروزه پذیرفته شده است که شهرنشینی علاوه بر بعد جمعیتی، فرایندی اجتماعی، اقتصادی و منطقه‌ای نیز هست. افراد به دنبال زندگی بهتر، امکانات خاص، دسترسی به خدمات و کالاها و فعالیت‌های تفریحی به شهرها مهاجرت می‌کنند. نظریه مدرنیزاسیون پیش‌بینی کرده است که رفتارهای متنوع خانواده‌ها در کشورهای غیر غربی تحت تأثیر صنعتی شدن و شهرنشینی به سمت مدل خانواده هسته‌ای غربی گرایش خواهد یافت (ر.ک: Adams, 2010). به طور خاص، انتظار می‌رود شهرنشینی و صنعتی شدن، سیستم‌های خانوادگی سنتی را به سمت انواع خاصی از خانواده‌های زناشویی تغییر دهد. معمولاً پیش‌بینی می‌شود شهرنشینی، باروری را کاهش دهد، زیرا زندگی شهری، هزینه‌های مرتبط با پرورش کودکان را افزایش می‌دهد. مسکن شهری، گران‌تر است و کودکان در شهرها معمولاً سهم کمتری در تولید خانگی دارند. علاوه بر این شهرنشینی ممکن است باعث تغییر نگرش‌ها نسبت به خانواده‌های

بزرگ شود. همچنین دسترسی بهتر ساکنان شهری به روش‌های مدرن کنترل بارداری، امکان کاهش باروری را تسهیل می‌کند (ر.ک: کاوه و حاجی حسنی، ۱۴۰۳).

در نهایت نگرانی درباره آینده اقتصادی فرزندان به طور چشمگیری بر تصمیم‌های فرزندآوری تأثیرگذار است، که این یافته با مطالعات پیشین همخوانی دارد (Brauner, 2018: 88). شرایط اقتصادی مانند وضعیت اشتغال، درآمد و چشم‌انداز شغلی مدت‌هاست که با رفتارهای باروری مرتبط است و زمان‌بندی و نحوه تشکیل خانواده‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شواهد جدید نشان می‌دهد که رابطه‌ای چرخه‌ای بین شرایط اقتصادی و نتایج باروری وجود دارد، به گونه‌ای که نوسانات اقتصادی منجر به تغییرات هم‌زمان در نرخ تولد و تصمیم‌های برنامه‌ریزی خانواده می‌شود (ر.ک: Schneider, 2015). جوانان امروز با فضای اقتصادی نامطمئن و ناپایداری شغلی روبه‌رو هستند که تصمیم‌گیری‌های آنان درباره ازدواج و خانواده را پیچیده می‌کند (ر.ک: Blossfeld et al, 2006). این عدم قطعیت معمولاً به تمایل به تعویق انداختن فرزندآوری می‌انجامد، زیرا والدین بالقوه تبعات مالی شرایط خود را بر آینده فرزندان می‌سنجند. با کاهش امنیت شغلی و عدم اطمینان نسبت به آینده کاری، تمایل به تأخیر در فرزندآوری افزایش می‌یابد و اولویت افراد به ثبات مالی نسبت به توسعه فوری خانواده تغییر می‌کند. این تغییر، نقش حیاتی عوامل اقتصادی را در شکل‌دهی انتخاب‌های باروری برجسته می‌کند.

این مطالعه چند محدودیت دارد، از جمله انتخاب غیر تصادفی شرکت‌کنندگان که می‌تواند تعمیم نتایج را تحت تأثیر قرار دهد. فقدان داده از افراد مجرد یا زوج‌های بدون فرزند ممکن است دیدگاه‌های مهمی درباره دلایل تأخیر ازدواج و کاهش فرزندآوری را نادیده بگیرد. پژوهش‌های آینده باید رویکردهای ترکیبی (کمی-کیفی) را برای درک کامل‌تر این پویایی‌ها به کار گیرند. همچنین مداخلات آزمایشی روی متغیرهای شناسایی شده می‌تواند بینش‌های مفیدی برای بهبود شرایط ازدواج و فرزندآوری ارائه کند.

راهکارهای پیشنهادی برای بهبود ازدواج جوانان

یافته‌های پژوهش نشان داد که مشکلات اقتصادی، بیکاری و نداشتن شغل در مردان و

همچنین عوامل خانوادگی و فرهنگی از مهم‌ترین موانع ازدواج جوانان هستند. بر همین اساس پیشنهاد می‌شود سیاست‌های حمایتی اقتصادی نظیر ارائه وام ازدواج با بازپرداخت بلندمدت، تخصیص کمک‌هزینه مسکن به زوج‌های جوان و ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار به‌ویژه در مناطق محروم استان در اولویت قرار گیرد. علاوه بر این، برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای برای تقویت مهارت‌های زندگی مشترک و کاهش تعارض‌های زناشویی باید توسعه یابد. همچنین طراحی کمپین‌های فرهنگی با تأکید بر ارزش‌های بومی و خانوادگی می‌تواند نقش مؤثری در تغییر نگرش جوانان نسبت به ازدواج ایفا کند.

راهکارهای پیشنهادی برای بهبود فرزندآوری جوانان

مطابق نتایج تحقیق، رشد شهرنشینی، اشتغال زنان، نگرانی از آینده شغلی فرزندان و مشکلات اقتصادی از عوامل اصلی کاهش تمایل به فرزندآوری بوده‌اند. بنابراین توصیه می‌شود سیاست‌های حمایتی ویژه زنان شاغل مانند مرخصی زایمان با حقوق کافی، ساعات کاری انعطاف‌پذیر و ایجاد مراکز مراقبت از کودک در محیط‌های کاری و محلات به طور جدی اجرا شود. همچنین حمایت‌های اقتصادی نظیر اعطای یارانه‌های مضاعف برای خانواده‌های دارای فرزند و تضمین دسترسی رایگان به خدمات آموزشی و بهداشتی کودکان می‌تواند انگیزه فرزندآوری را افزایش دهد. در کنار این اقدامات، طراحی برنامه‌های فرهنگی و آموزشی برای تبیین اهمیت فرزندآوری و کاهش نگرانی‌های جوانان نسبت به آینده شغلی و اقتصادی فرزندان نیز ضروری است.

منابع

- التجایی، ابراهیم و مینا عزیززاده (۱۳۹۵) «بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج در ایران: یک مطالعه میان استانی»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۳، صص ۱-۱۹.
- ترابی، فاطمه و زهرا شمس قهفرخی (۱۴۰۰) «عوامل مؤثر بر تأخیر ازدواج در ایران و جهان»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال شانزدهم، شماره ۳۲، صص ۱۴۱-۱۷۵.
- ترابی، فاطمه و نورالدین فراش خیالو (۱۳۹۹) «بررسی و مقایسه روند کاهش باروری در کشورهای آسیایی با استفاده از تحلیل پیشینیه واقعه»، مطالعات راهبردی زنان، سال بیست و سوم، شماره ۹۰، صص ۷-۳۱.
- ترکاشوند مرادآبادی، محمد و سروش واحد (۱۴۰۰) «بررسی عوامل مؤثر بر تأخیر سن ایده‌آل ازدواج در جوانان مواجه با تأخیر ازدواج در استان یزد»، فرهنگ یزد، سال سوم، شماره ۳، صص ۵۳-۸۴.
- رهنما، آمنه و نسیمه روزبه و علی سلیمی اصل و زهره کاظمی گراشی و مهشید عباس زاده و فاطمه دبیری (۱۴۰۱) «عوامل مرتبط با فرزندآوری در ایران: یک مطالعه مروری سیستماتیک»، طب پیشگیری، سال نهم، شماره ۱، صص ۶-۱۷.
- سعیدی، ابوطالب (۱۳۹۷) «مروری بر نقش فرهنگ در سلامت (مطالعه مورد: قوم لر در استان چهارمحال و بختیاری)»، فصلنامه مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال چهارم، شماره ۳، صص ۱-۹.
- صادقی، رسول و محمد شکفته گوهری (۱۳۹۶) «مطالعه پیامدهای بیکاری بر تأخیر در ازدواج جوانان در شهر تهران»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هشتم، شماره ۳۰، صص ۱۴۲-۱۷۵.
- غفاری سردشت، فاطمه و زهرا متقی (۱۳۹۹) «تبیین عوامل مؤثر بر فرزندآوری بر اساس دیدگاه زنان: یک مطالعه کیفی»، نوید نو، سال بیست‌وسوم، شماره ۷۶، صص ۳۳-۴۳.
- کاوه، منیژه و مهرداد حاجی حسنی (۱۴۰۳) «بررسی علل کاهش نرخ ازدواج و فرزندآوری در استان چهارمحال و بختیاری (گزارش پژوهشی)»، اداره کل ورزش و جوانان استان چهارمحال و بختیاری.
- مطلق، محمداسماعیل و مجذوبه طاهری و محمد اسلامی و سیدداود نصرالله‌پور شیروانی (۱۳۹۵) «عوامل مؤثر بر ترجیحات باروری در زنان اقوام ایرانی»، مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه، سال ششم، شماره ۱۴، صص ۴۸۵-۴۹۵.
- مولاپناه، زهره و احسان رحمانی خلیلی و منصور وثوقی (۱۴۰۰) «مطالعه جامعه‌شناختی زمینه‌ها و پیامدهای تأخیر سن ازدواج در بین مردان مجرد شهر تهران»، مطالعات راهبردی زنان، سال بیست و چهارم، شماره ۹۴، صص ۱۶۱-۱۸۴.

یزدانی، عباسعلی و سیمین دوستی (۱۳۹۶) «اشکال نوپدید خانواده در ایران و چالش‌های آن»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال دوم، شماره ۶، صص ۷۵-۱۰۰.

- Adams, B. N. (2010) Themes and threads of family theories: A brief history. *Journal of Comparative Family Studies*, 41(4), pp. 499-505.
- Ajzen, I. (1985) From intentions to actions: A theory of planned behavior. Berlin: Springer.
- Ajzen, I. (1991) The theory of planned behavior. *Organizational Behavior and Human Process*, 50, pp. 179-211.
- (1991) The theory of planned behavior. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50(2), pp. 179-211.
- [https://doi.org/10.1016/0749-5978\(91\)90020-T](https://doi.org/10.1016/0749-5978(91)90020-T)
- (2006) Constructing a TPB questionnaire: Conceptual and methodological considerations. Retrieved from <http://people.umass.edu/aizen/pdf/tpb.measurement.pdf>
- Ajzen, I., & Fishbein, M. (1977) Attitude-behavior relations: A theoretical analysis and review of empirical research. *Psychological Bulletin*. 84 (5), 889.
- Aman, J., Abbas, J., Lela, U., & Shi, G. (2021) Religious affiliation, daily spirituals, and private religious factors promote marital commitment among married couples: does religiosity help people amid the COVID-19 crisis? *Frontiers in psychology*, 12, 657400.
- Amato, P. R. (2000) The consequences of divorce for adults and children. *Journal of marriage and family*, 62(4), 1269-1287.
- Amato, P. R., & DeBoer, D. D. (2001) The transmission of marital instability across generations: Relationship skills or commitment to marriage?. *Journal of marriage and family*, 63(4), pp. 1038-1051.
- Amato, P. R., Johnson, D. R., Booth, A., & Rogers, S. J. (2003). Continuity and change in marital quality between 1980 and 2000. *Journal of Marriage and Family*, 65, pp. 1-22.
- Armitage, C.J., & Conner, M. (2001) Efficacy of the theory of planned behavior: A meta-analytic view. *British Journal of Social Psychology*, 40, 487.
- Australian Institute of Family Studies. (2023) Family structure, child outcomes and environmental mediators. Retrieved from aifs.gov.au
- Autor, D., Dorn, D., & Hanson, G. (2019) When work disappears: Manufacturing decline and the falling marriage market value of young men. *American Economic Review: Insights*, 1(2), pp. 161-178.
- Bachrach, C., Hindin, M. J., & Thomson, E. (2000) The changing shape of ties that bind: An overview and synthesis. In L. J. Waite (Ed.), *The ties that bind: Perspectives on marriage and cohabitation* (pp. 3-16). New York: Aldine de Gruyter.
- Balbo, N., & Barban, N. (2014) Does fertility behavior spread among friends? *American sociological review*, 79(3), pp. 412-431.

- Becker, G. S. (1991) A treatise on the family. Harvard University Press.
- Billari, F. C., Liefbroer, A. C., & Philipov, D. (2006) The postponement of childbearing in Europe: Driving forces and implications. *Vienna Yearbook of Population Research*, pp. 1-17.
- Bloome, D., & Ang, S. (2020) Marriage and Union Formation in the United States: Recent Trends Across Racial Groups and Economic Backgrounds. *Demography*, 57(5), pp. 1753-1786. <https://doi.org/10.1007/s13524-02000910-7>
- Blossfeld, H. P., Klijzing, E., Mills, M., & Kurz, K. (Eds.), (2006) Globalization, uncertainty and youth in society: The losers in a globalizing world. Routledge
- Brauner-Otto, S. R., & Geist, C. (2018) Uncertainty, doubts, and delays: Economic circumstances and childbearing expectations among emerging adults. *Journal of Family and Economic Issues*, 39, pp. 88-102.
- Cherlin, A. J. (2004) The deinstitutionalization of American marriage. *Journal of Marriage and Family*, 66, pp. 848- 861.
- Cherlin, A., Cumberworth, E., Morgan, S. P., & Wimer, C. (2013) The effects of the Great Recession on family structure and fertility. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 650(1), pp. 214-231.
- Cleland, J., & Wilson, C. (1987) Demand theories of the fertility transition: An iconoclastic view. *Population studies*, 41(1), pp. 5-30.
- Collins, C. (2019) Making motherhood work: How women manage careers and caregiving. Princeton University Press.
- Colman, Warren. "Marriage as a psychological container." *Psychotherapy with couples*. Routledge, 2018. pp. 70-96.
- Cunningham, M., & Thornton, A. (2005) The influence of union transitions on white adults' attitudes toward cohabitation. *Journal of Marriage and Family*, 67(3), pp. 710-720.
- D'Onofrio, B. M., Turkheimer, E., Emery, R. E., Harden, K. P., Slutske, W. S., Heath, A. C., ... & Martin, N. G. (2007) A genetically informed study of the intergenerational transmission of marital instability. *Journal of Marriage and Family*, 69(3), pp. 793-809.
- Goldstein, J. R., & Kenney, C. T. (2001) Marriage delayed or marriage forgone? New cohort forecasts of first marriage for U.S. women. *American Sociological Review*, 66(1), pp. 24-40.
- Gupta, G. R. (2023) Marriage, religion and society: Pattern of change in an Indian village. Taylor & Francis
- Hayford, S. R., Guzzo, K. B., & Smock, P. J. (2014) The decoupling of marriage and parenthood? Trends in the timing of marital first births, 1945-2002. *Journal of Marriage and Family*, 76(3), pp. 520-538.
- Hewitt, B., Baxter, J., & Western, M. (2005) Marriage breakdown in Australia: The social correlates of separation and divorce. *Journal of Sociology*, 41(2), pp. 163-183.
- International Labour Organization (2018) Women in business and management: The business case for change. Geneva: International Labour Organization.

- https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/---dgreports/---dcomm/---publ/documents/publication/wcms_645703.pdf.
- Kalmijn, M. (1998) Intermarriage and homogamy: Causes, patterns, trends. *Annual review of sociology*, 24(1), pp. 395-421.
- Kapinus, C. (2005) The effect of parental marital quality on young adults' attitudes toward divorce *Sociological Perspectives*, 48, (3), pp. 319-335
- Kiecolt-Glaser, J. K. (2018) Marriage, divorce, and the immune system. *American Psychologist*, 73(9), 1098.
- Lee, R. (1990) The demographic response to economic crisis in historical and contemporary populations. *Population bulletin of the United Nations*, (29), pp. 1-15.
- Lesthaeghe, R., & van de Kaa, D. J. (1986) Twee demografische transitities? In R. Lesthaeghe & J. Van de Kaa (Eds.), *Groei of Krimp*, book volume of *Mens en Maatschappij* (pp. 9-24). Deventer: Van Loghum-Slaterus.
- Mace, R. (2017) An adaptive model of human reproductive rate where wealth is inherited: Why people have small families. In *Adaptation and human behavior* (pp. 261-282). Routledge.
- Maharaj, P., & Shangase, T. (2020) Reasons for delaying marriage: Attitudes of young, educated women in South Africa. *Journal of Comparative Family Studies*, 51(1), pp. 3-17.
- Maher, J., & Saugeres, L. (2007) To be or not to be a mother? Women negotiating cultural representations of mothering. *Journal of sociology*, 43(1), pp. 5-21.
- Mahoney, A., Pargament, K. I., Murray-Swank, A., & Murray-Swank, N. (2003) Religion and the sanctification of family relationships. *Review of religious research*, pp. 220-236.
- Mohlabane, N., Gumede, N. and Mokomane, Z. (2019) Attitudes towards marriage in postapartheid South Africa. In: Z. Mokomane, J. Struwig, B. Roberts and S. Gordon. (eds). *South African Social Attitudes: family matters: family cohesion, values and strengthening to promote wellbeing*. Cape Town: HSRC Press
- Moloney, S. (2007) Dancing with the wind: A methodological approach to researching women's spirituality around menstruation and birth. *International Journal of Qualitative Methods*, 6(1), pp. 114-125.
- Nargund G. (2009) Declining birth rate in Developed Countries: A radical policy re-think is required. *Facts, views & vision in ObGyn*, 1(3), 191-193.
- Nduonofit, L. L. E., & Nwala-Cadger, G. (2015) Unemployment and late marriage: A study of post graduate students of University of Port Harcourt. *International Journal of Innovative Social Sciences & Humanities Research*, 3(1), 1-9.
- OECD. (2022) Fertility rates. Retrieved from https://www.oecd.org/els/family/SF_1_2_Fertility_rates.pdf
- Ogawa, N. (2003) Japan's changing fertility mechanisms and its policy

- responses. *Journal of population research*, 20(1), 89-106.
- Ogawa, N., & Retherford, R. D. (1993) The resumption of fertility decline in Japan: 1973-92. *Population and Development Review*, 703-741.
- Oppenheimer, V. K. (1988) A theory of marriage timing. *American journal of sociology*, 94(3), pp. 563-591.
- Ouellette, J.A., & Wood, W. (1998) Habit and intention in everyday life: The multiple processes by which past behavior predicts future behavior. *Psychological Bulletin*, 124(1), 54.
- Parker, T. (2020) The Baby Break: An Analysis of Sustained Fertility Decline After a Period of Economic Recession (Master's thesis, University of New Hampshire).
- Schellekens, J., & Gliksberg, D. (2018) The decline in marriage in Israel, 1960–2007: period or cohort effect? *European Journal of Population*, 34, pp.119-142.
- Schneider, D. (2015) The great recession, fertility, and uncertainty: Evidence from the United States. *Journal of Marriage and Family*, 77(5), pp.1144–1156. doi:10.1111/jomf.12212.
- Schwartz, C.R. and Han, H. (2014) The reversal of the gender gap in education and trends in marital dissolution. *American Sociological Review*, 79(4), pp. 605–629. <https://doi.org/10.1177/0003122414539682>.
- The World Bank (2023) Population and Vital Statistics. Retrieved from <https://databankfiles.worldbank.org/public/ddpext/>
- Thomson, E., Hanson, T. L., & McLanahan, S. (1994) Family Structure and Child Well-Being: Economic Resources vs. Parental Behaviors. *Social Forces*, 73(1), pp. 221-242. doi:10.1093/sf/73.1.221
- United Nations (2022) World population prospects 2022. Retrieved from <https://population.un.org/wpp/>
- Van Bavel, J. (2001) Malthusian sinners: illegitimate fertility and economic crisis. A case study in Leuven, 1846-1856. *Journal of Belgian History*, 31(3-4), pp. 371-401.
- World Economic Forum. (2021) Why are fertility rates declining in America? Retrieved from <https://www.weforum.org/agenda/2021/10/decline-birth-rates-united-states/>
- Yi, Z., & Vaupel, J. W. (1989) The impact of urbanization and delayed childbearing on population growth and aging in China. *Population and Development Review*, pp. 425-445.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پانزدهم، بهار ۱۴۰۴: ۵۵-۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی

از خیال تا زیست: تحلیل بسترهای تغییر معنای مادری در مادران تک‌فرزند لاهیجان

یاسمن رضانی سادات محله *

محمود مشفق **

مهشید طالبی صومعه‌سرای ***

چکیده

معنای مادری در جهان امروز، تجربه‌ای پویا، ناهمگون و گاه متناقض است و به همین دلیل، بسیاری از زنان جوان به بازاندیشی در مفهوم مادری پرداخته‌اند. هدف این پژوهش، تحلیل بسترهای تغییر معنای مادری در میان مادران تک‌فرزند ۲۰ تا ۳۵ ساله است. این مطالعه با رویکرد کیفی و بهره‌گیری از روش نظریه داده‌بنیاد در نمونه‌ای ۲۴ نفره از مادران تک‌فرزند ۲۰ تا ۳۵ ساله شهر لاهیجان انجام شد. این مادران با روش نمونه‌گیری نظری و گلوله برفی انتخاب شدند و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. پدیده محوری این پژوهش، «بی‌کرانگی مادری: تجربه‌ای چندوجهی، برگشت‌ناپذیر و سیال میان رنج‌ها و لذت‌ها» شناسایی شد. شرایط علی شامل احساس کامل‌بودگی زنان، وابستگی افراطی مادر-کودک، مادری به‌مثابه مسئول تمام‌عیار فرزند و ایجاد فاصله از همسر است. یافته‌ها نشان می‌دهد که معنای

* دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Yasaman.ramezani2108@iaui.ac.ir

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
moshfeqh@atu.ac.ir

*** استادیار گروه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
mahshid.talebi@srbiau.ac.ir



مادری، ترکیبی پیچیده از احساسات، نقش‌ها و انتظارات است؛ تجربه‌ای که در بستر تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد و سیال است. نهادهای دولتی باید به بهبود کیفیت تجربه مادری، توجه لازم داشته باشند، زیرا در غیر این صورت اجرای هرگونه سیاست‌های جمعیتی در نهایت با مقاومت‌های معنادار مادران مواجه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: تغییر معنای مادری، زیست مادری، نقش‌های جنسیتی، مادران تک‌فرزند و لاهیجان.

بیان مسئله

در گذشته، مادری، نقشی طبیعی و مقدس تلقی می‌شد که هویت زنان و جایگاه آنها را در خانواده تعریف می‌کرد. مادر خوب، کسی بود که فرزندان متعدد داشت و زندگی‌اش را وقف آنها می‌کرد (انتظاری و افضل، ۱۳۹۹: ۴۱). اما در سال‌های اخیر، با تغییراتی مانند افزایش تحصیلات، اشتغال زنان و گسترش فردگرایی، تجربه مادری نیز متحول شده و امروزه بیشتر در قالب یک انتخاب شخصی و متأثر از شرایط اجتماعی و فرهنگی درک می‌شود (عسگری ندوشن و رازقی نصرآباد، ۱۴۰۲: ۹۹). پدیده تک‌فرزندی خود نشانه‌ای از تغییر نگرش زنان نسبت به مادری، معنای آن و مسئولیت‌های مرتبط با آن است. امروزه تجربه مادری در قالب تک‌فرزندی و بازتعریف نقش‌های مادرانه تغییر یافته است که این مسئله، تأثیرات قابل توجهی بر هویت زنان و سیاست‌های جمعیتی کشور دارد (دانایی فرد و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۱۷).

در سال‌های اخیر، ایران با روندی کاهشی در نرخ باروری و رشد جمعیت روبه‌رو شده است. طبق گزارش بانک جهانی، نرخ رشد جمعیت ایران در سال ۱۴۰۳، حدود ۱/۰۵ درصد بوده است. این رقم نسبت به دهه‌های گذشته که نرخ رشد بیش از ۲ درصد بود، کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد. همچنین نرخ باروری کل در ایران در سال ۱۴۰۳ به حدود ۱/۶۹ فرزند به ازای هر زن رسیده است (ر.ک: World Bank, 2024)؛ رقمی پایین‌تر از حد جایگزینی جمعیت (۲/۱) که تداوم آن می‌تواند منجر به پیری جمعیت، کاهش نیروی کار و چالش‌های اقتصادی-اجتماعی شود (عسگری ندوشن و رازقی نصرآباد، ۱۴۰۲: ۹۹). گزارش‌های سازمان ثبت احوال نیز کاهش تعداد موالید در سال‌های اخیر را تأیید می‌کند. این کاهش موالید صرفاً ناشی از موانع اقتصادی یا ساختاری نیست، بلکه با تحولات فرهنگی و تغییر نقش‌های جنسیتی ارتباط دارد. امروزه مادر شدن و مادری کردن به عنوان نقش اصلی زنان مورد پرسش واقع شده و در معرض بازتعریف قرار دارد (اخوان ارمکی و دراهکی، ۱۴۰۲: ۲۴۸).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از زنان پیش از مادر شدن، تصویری آرمانی، رمانتیک و حتی ایده‌آل از مادری دارند و مادری را به عنوان تجربه‌ای متعالی، طبیعی و تکمیل‌کننده هویت زنانه تصور می‌کنند (Rich, 1976: 22). این تصویر اغلب تحت تأثیر رسانه‌ها، نهاد خانواده و باورهای فرهنگی و سنتی تقویت می‌شود (Hays, 1996: 54).

برای مثال پژوهش گیلسپی نشان می‌دهد که زنان بسیاری، پس از تجربه مادر شدن، متوجه شکاف میان تصورات پیشین و واقعیت مادری می‌شوند و همین مسئله، تمایل آنها را به فرزندآوری بیشتر کاهش می‌دهد (Gillespie, 2003: 122). همچنین مطالعه جعفری و همکاران نشان می‌دهد که زنان مشارکت‌کننده تصریح کرده‌اند که فشارهای اجتماعی برای مادری کامل اغلب با واقعیت‌های طاقت‌فرسای مراقبت شبانه‌روزی، تنهایی پس از زایمان و ضعف حمایت‌های ساختاری در تضاد است. در نتیجه مادری برای آنها به تجربه‌ای آمیخته از رضایت و فرسودگی تبدیل شده است (جعفری و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۷۹). این مطالعات نشان می‌دهد که در تجربه مادران، عواطف متناقضی مانند عشق شدید به کودک، ترس از تکرار سختی‌های زایمان و پرورش و نگرانی از قربانی شدن استقلال شخصی هم‌زمان در ذهن آنها حضور دارد.

می‌توان گفت آنچه در تجربه واقعی پس از تولد کودک رخ می‌دهد، اغلب با آن تصویر آرمانی، فاصله دارد. زنان پس از ورود به نقش مادری، با وجوه پنهان، دشوار و گاه تنش‌زا و فرساینده مادری مواجه می‌شوند. فشارهای روانی، انتظارات اجتماعی، تنهایی در مراقبت فرزند، مسئولیت‌های مستمر و گاه فقدان حمایت همسر یا خانواده‌ها می‌تواند باعث دگرگونی معنا و تجربه مادری شود (Qiw, 2022: 61). پژوهش نوماگوچی و میلیکی نشان داده است که مادر شدن، به‌ویژه برای زنان شاغل، با آفت رضایت از زندگی و افزایش فشار روانی همراه است (Nomaguchi & Milkie, 2020: 198). همین شکاف میان «تصور» و «تجربه واقعی»، در بسیاری از موارد موجب می‌شود که زنان پس از تولد نخستین فرزند، تصمیم به تک‌فرزندی بگیرند و دیگر تمایلی به به فرزندآوری مجدد نداشته باشند (Gillespie, 2003: 122).

شهرستان لاهیجان از نظر وضعیت اقتصادی-رفاهی، سطح نسبتاً بالایی دارد و رتبه چهارم استان گیلان را دارد (ر.ک: ثبت احوال گیلان، ۱۴۰۳). اما آمار رسمی نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۲، میزان ولادت ۱۰۷۸ مورد و در سال ۱۴۰۳، میزان ولادت ۹۸۵ مورد ثبت شد که نسبت به سال ۱۴۰۲، ۶/۰۸ درصد کاهش داشته است. همچنین نرخ باروری کل زنان در سال ۱۴۰۳، این شهرستان ۰/۷ بچه است که این مقدار نشان‌دهنده کاهش نرخ باروری نسبت به سطح جایگزینی (۲/۱ فرزند به ازای هر زن) و تداوم روند

کاهش فرزندآوری است (ر.ک: ثبت احوال گیلان، ۱۴۰۳).

با توجه به پژوهش‌هایی که به آنها اشاره شد، تجربه مادری می‌تواند فاصله‌ای جدی با تصورات اولیه زنان داشته باشد. این تضاد میان خیال و واقعیت ممکن است تمایل زنان را به فرزندآوری کاهش دهد. از همین زاویه، کاهش نرخ ولادت در شهرستان لاهیجان نیز ممکن است نه صرفاً از عوامل اقتصادی، بلکه از درک تازه و واقع‌گرایانه زنان نسبت به تجربه مادری نشأت گرفته باشد؛ زیرا بسیاری از زنان با وجود پذیرش نقش مادری معتقدند که تجربه عملی آن بسیار متفاوت از تصورات اولیه‌شان است که منجر به کاهش باروری و تغییر در ابعاد خانواده شده است (Oakley, 1976: 14).

حال اگر کاهش باروری تداوم یابد، کشور را با خطر بزرگی مواجه خواهد کرد. مطالعه معنای مادری در میان مادران تک‌فرزند می‌تواند نشان دهد که چگونه شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی بر درک زنان از مادری و تجربه‌های آنها تأثیر می‌گذارد. این تحقیق همچنین به سیاست‌گذاران و مشاوران خانواده کمک می‌کند تا حمایت‌های مناسب‌تری برای مادران ارائه دهند و به درک بهتری از چالش‌ها و فرصت‌های مادری برسند. حال سؤالی که قرار است در این پژوهش به آن پاسخ داده شود، این است که چه عوامل و شرایطی باعث می‌شود که انگاره‌های ذهنی مادران از مادری بعد از تولد فرزند نخست دچار تحول شود؟ آنها بعد از تولد نخستین فرزندشان، چه معنایی را به مادری نسبت می‌دهند؟ این معنا چه پیامدهایی را برای مادران به دنبال دارد؟

پیشینه تحقیق

اهمیت مادری در حوزه مطالعات زنان و تحولات نظری که تاکنون در زمینه مادری روی داده است، سبب شده پژوهش‌های متعددی با این موضوع انجام شود. اما همچنان خلأ مطالعاتی در این زمینه به صورت چشم‌گیری وجود دارد. در این بخش به مهم‌ترین تحقیقات در این زمینه اشاره می‌شود.

وون یونگ هوانگ^۱ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی به «تحلیل مفهومی گذار به مادری: یک مطالعه روش‌شناختی» پرداختند. یافته‌ها نشان داد که این انتقال به مادری

شامل تغییرات فیزیکی، روانی، اجتماعی و رابطه‌ای است که منجر به بازتعریف هویت و نقش اجتماعی زنان می‌شود.

اندرسون^۱ و همکارانش (۲۰۲۰) در پژوهش خود به «بررسی سیستماتیک درباره عینیت‌بخشی و مادری» پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بسیاری از مادران باردار، خود را مطابق با استانداردهای ظاهری قبل از بارداری مقایسه کرده، ابراز نگرانی می‌کنند؛ زیرا بدن آنها بیش از پیش با این استانداردها مغایرت پیدا می‌کند.

ارندل^۲ (۲۰۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه مادری در دهه اخیر» به این نتیجه رسید که معنای مادری توسط زنان در تعامل با ساختارهای جنسیتی و اجتماعی بازتولید می‌شود و برخلاف تصور سنتی، امری ثابت نیست.

هایز^۳ (۱۹۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «تناقضات فرهنگی مادری»، مفهوم «مادری فشرده» را مطرح کرد و نشان داد که مادران در فرهنگ معاصر با فشارهایی برای مراقبت بیش از حد، کمال‌گرایی و فداکاری مطلق مواجه‌اند.

اخوان ارمکی و دراهکی (۱۴۰۳) در پژوهش خود به «بررسی نگرش به هویت مادری و قصد فرزندآوری» پرداختند. نتایج نشان داد که هنوز هویت مادری برای بخش زیادی از زنان در اولویت است.

جعفری و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود با عنوان «مادری در قلمرو اجتماعی- فرهنگی: یک مطالعه کیفی انتقادی» به این نتیجه رسیدند که مادران دارای فرزند زیر دو سال با فرسایش جسمی و روانی، دغدغه‌های رشد کودک، فشارهای نقش‌های جنسیتی و موقعیت اجتماعی متزلزل مواجه هستند.

صادقی و شهابی (۱۳۹۶) در پژوهش خود به «بررسی موانع و چالش‌های مادری در زنان شاغل در تهران» پرداختند و به این نتیجه رسیدند که زنان شاغل و تحصیل‌کرده به دلیل داشتن مسئولیت‌های چندگانه اعم از مادری، همسری و شاغل بودن و فراهم نبودن حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی، تجربه مادری به‌مراتب سخت‌تری نسبت به

1. Joel Anderson

2. Arendel

3. Hays

سایر زنان دارند.

پژوهش‌هایی که به آنها اشاره شد، به صورت کلی به نقش مادری در میان زنان پرداخته‌اند، یا به بررسی گفتمان‌های مادری بسنده کرده‌اند. آنچه در ادبیات موجود بدان پرداخته نشده، تحلیل بسترهای تغییر معنای مادری از منظر تجربه‌های مادران تک‌فرزند و در بافت اجتماعی خاصی چون شهرستان لاهیجان است. از این‌رو این مطالعه با رویکردی نو و زمینه‌مند، خلأ مهمی را در ادبیات تحقیق پر می‌کند و می‌تواند شناخت عمیق‌تری از تجربه‌های مادری در ایران معاصر ارائه دهد؛ به‌ویژه در شرایطی که نرخ باروری کاهش یافته و خانواده‌های تک‌فرزند به یک الگوی رایج تبدیل شده‌اند.

چارچوب مفهومی

در علوم اجتماعی معاصر، «معنا» نه یک حقیقت از پیش موجود و ایستا، بلکه یک ساختار پویا و متغیر تلقی می‌شود که در بستر تعاملات، تجربه‌های زیسته و زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی شکل می‌گیرد. افراد در طول زندگی‌شان با نقش‌ها، مفاهیم و نمادهایی مواجه می‌شوند که جامعه پیشتر آنها را ساخته است و از طریق جامعه‌پذیری آنها را درونی می‌کنند. اما این معناها، در برخورد با واقعیت‌های تجربه‌شده، به چالش کشیده می‌شوند، دستخوش بازتعریف می‌گردند یا در برخی موارد به کلی فرومی‌ریزند. در این میان، مفهوم «مادری» از جمله مفاهیمی است که بار فرهنگی، ارزشی، جنسیتی و عاطفی سنگینی را حمل می‌کند و در فرهنگ‌های مختلف، با ایده‌آل‌سازی، اسطوره‌سازی و بار معنایی خاصی همراه است. اما مواجهه زیسته زنان با تجربه مادری، اغلب با تصورات اولیه‌شان واگرایی دارد و همین امر باعث شکل‌گیری «دگرگونی معنا» در مسیر «از خیال تا زیست» می‌شود.

معنا در بستر کنش و تعامل اجتماعی

هربرت بلومر، بنیان‌گذار نظریه کنش متقابل نمادین، بر آن است که معنا در دل کنش‌های اجتماعی و از طریق تفسیرهای مداوم افراد از موقعیت‌های مختلف ساخته می‌شود. افراد، نقش‌های اجتماعی را نه بر اساس چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده، بلکه در فرآیند تعاملات و تجربه‌های روزمره معنادار می‌کنند. در این چارچوب، نقش مادری

نیز نه امری قطعی و ذات‌گرایانه، بلکه حاصل تعامل با نوزاد، همسر، خانواده و جامعه است. مادری، نه صرفاً یک وضعیت زیستی یا بیولوژیک، بلکه یک نقش اجتماعی تفسیربردار و سیال است که زنان باید در آن «معنا بیافرینند» و «خود را بازتعریف کنند». «انسان‌ها بر اساس معناهایی که به اشیاء، افراد و موقعیت‌ها می‌دهند، عمل می‌کنند. این معناها در دل تعاملات اجتماعی و بازتاب‌های ذهنی، دستخوش بازسازی‌اند» (Blumer, 1969: 2). بنابراین مادری تنها یک رویداد زیستی نیست؛ بلکه تجربه‌ای است که معنا و حس آن، بسته به بافت، زمان، حمایت‌ها و شرایط می‌تواند عمیقاً دگرگون شود.

مادری به مثابه واقعیت برساخته و در معرض دگرگونی

برگر و لاکمن (۱۹۶۶) در اثر مشهور خود «ساخت اجتماعی واقعیت» توضیح می‌دهند که هر واقعیت اجتماعی در سه مرحله شکل می‌گیرد: برساخت اولیه^۱، نهادینه‌سازی^۲، درونی‌سازی^۳. مادری نیز از این فرآیند عبور می‌کند. جامعه در ابتدا، تصویری از «مادر خوب» ارائه می‌دهد (مثلاً: فداکار، مهربان، بی‌قید به خود، مسئول، همیشه در خدمت کودک). این تصویر در فرهنگ و رسانه‌ها تثبیت می‌شود و در ذهن زنان درونی می‌گردد. اما با ورود زنان به تجربه مادری، ممکن است این تصویر کارآمد نباشد، یا در تضاد با واقعیت روزمره قرار گیرد. زنانی که احساس خستگی، تنهایی، فرسودگی یا ناکامی می‌کنند، ممکن است دچار شکاف معنا شوند. اینجاست که معنای مادری از قالب‌های پیشین جدا شده، در فرایند بازاندیشی و بازتعریف فردی و جمعی شکل تازه‌ای می‌یابد. «واقعیت اجتماعی زمانی فرو می‌ریزد که ساخت‌های نهادینه‌شده با تجربه روزمره فرد، ناهمخوان باشند» (Berger & Luckmann: 1966: 92).

پدیدارشناسی تجربه زیسته و مفهوم مادری

از منظر پدیدارشناسی، مادری مفهومی ایستا و از پیش تعریف‌شده نیست، بلکه مفهومی است که در بستر زیست‌جهان فردی زنان، به طور تدریجی و در جریان تجربه‌های واقعی روزمره شکل می‌گیرد (Merleau-Ponty, 1962: 70). به عبارتی مادری نه فقط یک نقش اجتماعی، بلکه یک تجربه بدنمند، عاطفی و معنایی است که از دل

1. externalization
2. objectification
3. internalization

زندگی زیسته بیرون می‌آید. پدیدارشناسی اجتماعی، به‌ویژه در آثار آلفرد شوتر و موریس مرلو-پونتی، بر این نکته تأکید می‌کند که فهم انسان از جهان، همواره از منظر بدنمندی و موقعیت خاص زیسته او حاصل می‌شود. بنابراین تجربه مادری را نمی‌توان صرفاً در قالب ساختارهای اجتماعی یا کلیشه‌های فرهنگی تحلیل کرد، بلکه باید به نحوه‌ای که زنان، مادری را زندگی می‌کنند و در بدن خود حس می‌کنند، توجه کرد (Schutz, 1967: 122). بسیاری از زنان، پیش از تجربه واقعی مادری، تحت تأثیر رسانه‌ها، فرهنگ سنتی و گفتمان‌های جنسیتی، تصویری رمانتیک، ایده‌آل‌شده و حتی مقدس از این نقش در ذهن دارند. اما تجربه زیسته مادری که شامل تغییرات جسمانی، بی‌خوابی، شیردهی، فشارهای روانی و مسئولیت‌های روزمره است، می‌تواند به نوعی شکاف میان خیال مادری و واقعیت زیسته آن منجر شود (Gillespie, 2003: 122, Bosco, 2019: 33). به طور خاص، پدیدارشناسی به ما می‌آموزد که چگونه در لحظات خاصی از تجربه زیسته، مانند بارداری یا مراقبت از نوزاد، مفهوم مادری دستخوش بازتعریف می‌شود. این فرآیند بازتعریف، اغلب همراه با احساس نارضایتی، خستگی، از دست دادن استقلال و حتی سردرگمی هویتی برای برخی از زنان است (Lymer, 2015: 2). چنین تغییر معنایی در تجربه مادری می‌تواند یکی از دلایل کاهش تمایل زنان به چندی‌فرزندی باشد.

روش‌شناسی

در این پژوهش برای تحلیل بسترهای تغییر معنای مادری در میان مادران دارای یک فرزند، از روش کیفی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد^۱ (اشتروس و کوربین) استفاده شده است. برای گردآوری داده‌های کیفی در این پژوهش، از روش مصاحبه نیمه‌ساختار یافته استفاده شد. مصاحبه‌ها در محیطی آرام و ایمن، با رعایت اصول اخلاق پژوهش، از جمله رضایت آگاهانه، حفظ محرمانگی و امکان انصراف در هر زمان انجام شد. گفت‌وگوها با اجازه مصاحبه‌شوندگان، ضبط و سپس به طور کامل روی کاغذ آمد تا برای تحلیل استفاده شود. از نمونه‌گیری نظری^۲ برای گزینش مشارکت‌کنندگان استفاده شد. اما با توجه به دشواری‌های دسترسی اولیه به برخی مادران تک‌فرزند با ویژگی‌های خاص، از

1. Grounded Theory

2. Theoretical Sampling

نمونه‌گیری گلوله‌برفی^۱ نیز استفاده شد. فرآیند گزینش مشارکت‌کنندگان تا مرحله‌ای ادامه یافت که اشباع نظری^۲ حاصل شد؛ یعنی زمانی که دیگر داده‌های جدید، مقوله یا مفهوم تازه‌ای را وارد تحلیل نمی‌کردند و مقوله‌های قبلی نیز به طور کامل توسعه یافته بودند (Strauss & Corbin, 2015: 150).

مادرانی شرایط ورود به مصاحبه را داشتند که ویژگی‌های زیر را داشتند:

۱. بازه سنی آنها بین ۲۰ تا ۳۵ سال باشد (لازم به ذکر است که بازه سنی‌ای که برای جامعه آماری در نظر گرفته شد، از این‌رو انتخاب شد که این گروه از مادران نسل امروز، برخلاف مادران قدیم، نقش‌های متفاوتی را در جامعه بر عهده دارند. این گروه از مادران، آمال و آرزوهای بی‌شماری برای خود دارند. آنها در اجتماع، نقش ایفا می‌کنند و به دنبال شغل و استقلال مادی هستند. به همین خاطر گمان کردیم که مصاحبه با این گروه از مادران می‌تواند اطلاعات بهتر و ارزشمندتری را درباره موضوع پژوهش حاضر به ما ارائه کند).

۲. یک فرزند خردسال داشته باشند.

۳. با همسر خود زیر یک سقف، زندگی مشترک داشته باشند.

۴. ازدواج اولشان باشد.

۵. تا زمان مصاحبه، قصد داشتن فرزند دوم را نداشته باشند.

در نهایت مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با مادران تک‌فرزند ۲۰ تا ۳۵ ساله ساکن شهرستان لاهیجان انجام شد. مطالعه حاضر پس از ۲۱ مورد مصاحبه به اشباع رسید، اما برای اطمینان بیشتر، مصاحبه‌های تکمیلی تا ۲۴ مورد ادامه یافت. مدت‌زمان مصاحبه بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه بوده است. مصاحبه‌ها را تماماً محقق انجام داد و ضبط کرد و به روی کاغذ آورد. انگیزه اصلی محقق در انتخاب مادران تک‌فرزند به عنوان نمونه از آن‌رو است که این گروه در مسئله مادری و معنای آن، بیشترین آمیختگی را دارند؛ زیرا مادری را تنها یک‌بار تجربه کرده‌اند.

داده‌های گردآوری‌شده در این پژوهش با استفاده از روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای اشتراوس و کوربین تحلیل شد (Strauss & Corbin, 2015: 66-134). در نهایت تلاش شد

1. Snowball Sampling

2. Theoretical Saturation

تا نظریه‌ای زمینه‌مند از دل داده‌ها پدید آید که با تجارب واقعی مشارکت‌کنندگان سازگار باشد (Strauss & Corbin, 2015: 120-134).

بعد از پایان هر مصاحبه به آنها بازخورد داده شد تا از درستی آن مطمئن شود و در صورت مغایرت یا نیاز به اطلاعات تکمیل‌شده اصلاح گردد. بنابراین از اعتبار یافته‌ها اطمینان حاصل شد. همچنین برای افزایش پایایی، جزئیات انجام پژوهش و بستر مطالعاتی و نمونه‌ها تشریح شده است.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در این پژوهش، با ۲۴ مادر تک‌فرزند ۲۰ تا ۳۵ ساله ساکن شهرستان لاهیجان گفت‌وگو شد. بر اساس مشخصات مشارکت‌کنندگان، همه آنها دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و در فاصله دو تا شش سال بعد از ازدواجشان، صاحب فرزند شده‌اند و در واقع مادری را تجربه کرده‌اند.

جدول ۱- مشخصات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در پژوهش

کد	سن	شغل	تحصیلات	وضعیت اقتصادی	چند سال بعد از ازدواج بچه‌دار شدید؟
۱	۳۴	مشاور	دانشجوی دکتری	متوسط	۵
۲	۲۷	کارمند	کارشناسی‌ارشد	خوب	۳
۳	۳۳	معلم	دکتری	خوب	۶
۴	۲۷	معلم	کارشناسی	متوسط	۴
۵	۳۲	کارمند	کارشناسی‌ارشد	خوب	۵
۶	۲۵	فروشنده	کارشناسی	متوسط	۲
۷	۳۰	کارمند	کارشناسی‌ارشد	خوب	۳
۸	۲۶	خانه‌دار	کارشناسی	متوسط	۲
۹	۳۴	کارمند	کارشناسی‌ارشد	متوسط	۳
۱۰	۲۳	فروشنده	کارشناسی	متوسط	۲
۱۱	۲۵	مغازه‌دار	کارشناسی	خوب	۳
۱۲	۳۱	خیاط	کارشناسی‌ارشد	متوسط	۳
۱۳	۳۰	خانه‌دار	کارشناسی	متوسط	۵
۱۴	۳۵	مغازه‌دار	کارشناسی‌ارشد	خوب	۴
۱۵	۳۱	آرایشگر	کارشناسی	خوب	۳
۱۶	۳۳	کارمند	کارشناسی‌ارشد	متوسط	۳
۱۷	۲۴	آرایشگر	کارشناسی	خوب	۲
۱۸	۲۸	منشی	کارشناسی	متوسط	۲
۱۹	۲۹	خانه‌دار	کارشناسی ناتمام	متوسط	۳
۲۰	۲۶	فروشنده	کارشناسی	ضعیف	۲
۲۱	۲۹	معلم	کارشناسی	متوسط	۳
۲۲	۳۴	خانه‌دار	کارشناسی	متوسط	۲
۲۳	۲۴	منشی	کاردانی	متوسط	۲
۲۴	۲۹	معلم	کارشناسی‌ارشد	متوسط	۳

منطبق بر سنت رویکرد نظریه داده‌بنیاد بر اساس داده‌های پژوهش حاضر، مدل پارادایمی با عنوان تحلیل معنای مادری در میان مادران دارای یک فرزند ۲۰ تا ۳۵ ساله شهرستان لاهیجان بدین شکل استخراج شد (شکل ۱).

پیامدها	راهنم‌ها	شرایط میانجی	شرایط علی
ارتقاء توانمندی‌ها و توسعه هویت شخصی مدام در خدمت دیگری بودن احساس رضایت از مادر بودن کامل شدن خانواده از طریق تولد فرزند احساس ناکامی پس از مادری افسردگی دوران بارداری و بعد از آن	مشارکت دادن دیگران و اهمیت حضور مشاور اولویت یافتن دیگری تغییر وضعیت شغلی و تحصیلی	حمایت یا عدم حمایت همسر و اطرافیان ناهماهنگی بین انتظارات خیالی از مادری و واقعیت‌های طاقت‌فرسا وضعیت جسمانی و روانی مادر بعد از زایمان	احساس کامل بودگی زنان وابستگی افراطی مادر-کودک مادری به‌مثابه مسئول تمام‌عیار فرزند ایجاد فاصله از همسر

شرایط زمینه‌ای

پدیده محوری: بی‌کرامتی مادری:
تجربه‌ای چندوجهی، برگشت‌ناپذیر

احساس بی‌عدالتی و نارضایتی پنهان، مادر صرفه‌جوی مالی،
فشارهای اجتماعی و فرهنگی، احساس لذت خاص از مادر بودن

شکل ۱- مدل پارادایمی تحلیل بسترهای تغییر معنای مادری در میان مادران تک‌فرزند

الف) شرایط زمینه‌ای

احساس بی‌عدالتی و نارضایتی پنهان: احساس بی‌عدالتی و نارضایتی پنهان در میان مادران معمولاً زمانی شکل می‌گیرد که آنان متوجه می‌شوند بخش زیادی از مسئولیت‌های مراقبتی و عاطفی کودک به طور نابرابر بر دوششان افتاده، در حالی که زحماتشان کمتر دیده یا قدردانی می‌شود. این نارضایتی پنهان می‌تواند به مرور باعث فرسودگی، دل‌زدگی از نقش مادری و کاهش تمایل به فرزندآوری مجدد شود.

کد (۷): «زمانی که بچه‌ام به دنیا اومد، خیلی زود به زود مریض می‌شد. از طرفی منم شاغل بودم. زمان‌هایی که می‌رفتم سرکار، تمام فکرم درگیر بچه‌ام بود. انگار باید خودم حتماً بالا سر بچه‌ام باشم. کار بقیه را در قبال فرزندم قبول نداشتم. شاید این نگاه به خاطر شیوه تربیتی‌مان هست که مادر حتماً باید بالای سر بچه‌اش باشد».

مادر صرفه‌جوی مالی: از جمله توقعاتی که اطرافیان از مادران دارند، این است که مادر سعی کند چشم‌داشت‌های مالی خود را کاهش داده، هزینه کمتری را نسبت به سایر اعضای خانواده بر اقتصاد خانواده تحمیل کند.

کد (۱۸): «با اینکه خودم منشی دکتر هستم و پاره‌وقت می‌رم سرکار، اما زمانی که برای خودم یه لباس یا وسیله‌ای می‌خرم، اطرافیان به من میگن که زیاد ولخرجی نکن، پولاتو نگهدار برای روز مبادا. یه وقت بچه‌ات چیزی بخواد یا خدای نکرده مریض بشه، پس‌انداز داشته باشین».

چنین انتظاری، در رابطه با صرفه‌جویی مالی مادر و ولخرجی نکردن او حتی در موارد ضروری وجود دارد. علاوه بر این مادر احساس می‌کند تنها اگر هزینه‌ای از جانب او بر اقتصاد خانواده وارد شود، موجب زیان می‌شود و بر برنامه‌ریزی و پس‌انداز خانواده تأثیر منفی دارد.

فشارهای اجتماعی و فرهنگی: بسیاری از مادران از انتظارات غیر واقع‌بینانه خانواده، جامعه و حتی رسانه‌ها نسبت به یک «مادر خوب» سخن گفتند؛ مادری که باید همیشه مهربان و فداکار باشد. این فشارها، نوعی احساس ناکافی بودن و اضطراب دائمی نسبت به عملکرد مادرانه را در برخی زنان ایجاد کرده بود. فشارهای اجتماعی پس از تولد

کودک، زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که بسیاری از آنها احساس می‌کنند که باید یک مادر کامل باشند، بدون اینکه به نیازهای روانی و جسمی خود توجه کنند. این فشار اجتماعی باعث می‌شود که بسیاری از زنان، خود را در وضعیت اضطراب و استرس قرار دهند.

کد (۴): «وقتی که بچه به دنیا میاد، همه ازت انتظار دارند که تو به عنوان مادر همه چیز رو از قبل سازمان‌دهی کنی. همه می‌گن بچه باید در مرکز زندگی‌ات باشه و هیچ چیز دیگه‌ای مهم نیست».

کد (۱۹): «بعد از زایمان، جامعه به طور مداوم از تو می‌خواهد که همیشه نشان‌دهنده یک مادر ایده‌آل باشی، بدون اینکه به سختی‌ها و چالش‌هایی که در این مسیر پیش می‌آید توجه کند».

احساس لذت خاص از مادر بودن: مادر شدن، یکی از سخت‌ترین اما شیرین‌ترین دوران زندگی مادران است. زنان با مادر شدن احساساتی را تجربه می‌کنند که هیچ‌گاه در زندگی در هیچ زمینه‌ای آن را تجربه نکرده‌اند و این لحظات، تکرارنشده است. لذت‌های مادری به زمان‌ها و موقعیت‌هایی دلالت دارد که مادر در ارتباط با فرزندش، احساس خوشایندی تجربه کرده است. احساس لذت از جنس لذت روحی است و وجه عاطفی رابطه مادر فرزندی را تقویت می‌کند.

کد (۱۵): «از زمانی که فرزندم شروع به حرف زدن کرد، سعی کردم باهاش زبان انگلیسی کار کنم. الان وقتی منو باباش را به انگلیسی صدا می‌زنه. اونقدر برام شیرینه که حد نداره».

دسته دیگر از لذت‌های مادری ناشی از حالات درونی مادر است، مانند خلق کردن. اما علاوه بر آن، مادر خطاب شدن، پرورش دادن موجودی از جنس خود، بسیار لذت‌بخش است.

کد (۱۰): «وقتی مادر می‌شی، احساس می‌کنی که خدا تو رو لایق دونسته که موجودی از وجودت رو بهت بده. این حس که من مستحق و لایق مادری هستم. انگار خدا یه نگاه دیگه‌ای به من داشته. حس خیلی زیباییه».

ب) شرایط علی

احساس کامل بودگی زنان: اینکه در وجود زن، قدرتی برای خلق، رشد و تولد موجودی نهفته است که زنان برای اینکه این قدرت و توان را از حالت بالقوه به بالفعل برسانند دست به مادرشدن می‌زنند تا احساس کامل بودن و ارزشمندی را تجربه کنند. زنان پس از مادر شدن، تجربه دریافت مراتبی از ارزش و احترام را از جانب دیگران داشته‌اند که آن را مدیون جایگاه مادری در جامعه می‌دانند.

(کد ۱۳): «من فکر کردم که با آوردن بچه و مادر شدن می‌توانم ورژن

بهتر و کامل‌تری داشته باشم».

کد (۱۱): «زمانی که مادر شدم، احساس کردم بیشتر به من احترام

میشه».

وابستگی افراطی مادر- کودک: مادران تجربه خستگی، محدودیت و از دست دادن استقلال شخصی را در نتیجه وابستگی شدید کودک گزارش داده‌اند. کودکان، گرایش به درگیری عاطفی با مادر دارند، چون مادر به‌سادگی مهم‌ترین تأثیر را در مرحله اولیه زندگی آنها دارد. این حالت کودک برای والدین به‌ویژه مادران می‌تواند مشکل‌آفرین باشد، زیرا این وابستگی منجر می‌شود که مادر، خود را مسئول تأمین تمام نیازها و پاسخگوی تمام امور مرتبط با فرزندش بداند.

کد (۶): «فرزندم به‌حدی به من وابسته است که برای انجام کارهای

روزمره دچار مشکل هستم».

کد (۲۱): «تمام کارهای پسر را خودم انجام می‌دهم. باید بهش غذا بدم.

موقع خواب تنها نمی‌تونه بخوابه، من حتماً باید کنارش باشم».

مادری به‌مثابه مسئول تمام‌عیار فرزند: مادر به‌مثابه مسئول تمام‌عیار فرزند، در اغلب ساختارهای فرهنگی و خانوادگی، بار اصلی مراقبت، تربیت و مدیریت نیازهای کودک را به‌طور یک‌جانبه بر عهده دارد. این تمرکز نقش، موجب شکل‌گیری فشارهای روانی، فرسودگی عاطفی و احساس نابرابری در تقسیم مسئولیت‌های والدینی می‌شود.

کد (۱۷): «از زمانی که مادر شدم، دیگه برای خودم نیستم. مشکلات و سختی

تربیت فرزند تماماً بر عهده منه. هیچ مسئولیت‌پذیری در همسر وجود ندارد. مسئولیتی که تا آخر عمر بر دوش منه. از طرفی چون نیاز به کار دارم، مجبور شدم کار قبلی رو بذارم کنار و یه کار نیمه‌وقت پیدا کنم».

ایجاد فاصله از همسر: زمانی که فرزند اول متولد می‌شود، روابط بین پدر و مادر تا حدودی تغییر می‌کند. این تغییرات به وجود آمده، غافلگیرکننده است و یک نوزاد، مسیر حرکت خانواده را عوض می‌کند. هرچند آمدنش بسیار شیرین و خوشحال‌کننده هم است. پژوهش‌های فراوان نشان می‌دهد که کیفیت روابط حدود دوسوم زوج‌هایی که اولین فرزندشان به دنیا می‌آید، افت پیدا می‌کند و میزان اختلافات بالا می‌رود.

کد (۱): «بعد از تولد فرزند، تازه چالش‌های زن و شوهری شروع میشه. شکاف و فاصله بین زن و شوهر، تفاوت در سبک فرزندپروری و مراقبت از فرزند، شب‌بیداری، گریه‌های نوزاد که دلش رو نمی‌دونی؛ درماندگی از اینکه نمی‌تونی کاری برای فرزندت انجام بدی. بعد از مادر شدن، چالشی حل نمی‌شه. اون دوران باید بگذره و می‌گذره و تو وارد چالش دیگه از مراحل رشد فرزندت می‌شی».

پ) شرایط میانجی

حمایت یا عدم حمایت همسر و اطرافیان: در فرآیند مادری، حمایت اجتماعی^۱ از سوی همسر و اطرافیان، یکی از مهم‌ترین شرایط مداخله‌گری است که می‌تواند به شکل معناداری کیفیت تجربه مادری را تحت تأثیر قرار دهد. حمایت یا عدم حمایت همسر و اطرافیان می‌تواند در تفسیر زنان از مادری و نقش مادری، احساس کفایت یا ناکامی و سطح سلامت روان آنها، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند.

کد (۱۰): «تا وقتی باردار بودم، همه قربون صدقه‌ام می‌رفتند، ولی بعد زایمان، همه عقب کشیدن. فکر می‌کردن حالا دیگه من باید همه‌چی رو خودم هندل کنم، حتی شوهرم. خیلی تنها موندم».

البته مواردی هم دیده شد که حمایت مشارکت در مسئولیت‌های نگهداری از کودک از سوی همسر وجود داشت.

کد (۱۱): «اوایل فکر می‌کردم همه کارا با منه، ولی همسرم خودش پوشک عوض کردن یاد گرفت، شیر گرم می‌کرد، حتی بچه رو می‌برد بیرون تا من بتونم یه دوش بگیرم. این چیزا شاید کوچیک به نظر بیاد، ولی برام خیلی دلگرم‌کننده بود».

ناهماهنگی بین انتظارات خیالی از مادری و واقعیت‌های طاقت‌فرسا: بسیاری از زنان پیش از بارداری، تصور رمانتیک، شیرین و معصومانه‌ای از مادری داشتند. اما پس از تولد فرزند و مواجهه با بی‌خوابی‌های مکرر، وابستگی شدید کودک، نیازهای جسمی و عاطفی بی‌وقفه نوزاد و فرصت نداشتن برای مراقبت از خود، احساس غافلگیری، بی‌حوصلگی یا حتی پشیمانی را تجربه کرده بودند. این گسست میان خیال و واقعیت، یکی از منابع تعارض درونی در تجربه مادری بود.

کد (۱۷): «همه‌چی افتاده رو دوش من. شوهرم فکر می‌کرد حالا دیگه بچه هست، من باید همه‌چیز را مدیریت کنم. یه جوری انگار من مامان دوتاشون شده بودم».

کد (۱۹): «قبلش فکر می‌کردم مادر بودن یعنی نوازش کردن و بوس کردن، ولی بعدش دیدم واقعاً کار طاقت‌فرساییه. یه لحظه هم خودت رو نداری».

وضعیت جسمانی و روانی مادر بعد از زایمان: بعد از زایمان نیز وضعیت جسمانی و روانی مادر از عوامل تعیین‌کننده به عنوان شرایط مداخله‌گر است. زنانی که با عوارض جسمانی یا اختلالات روان‌شناختی مواجه بودند، امکان کمتری برای تجربه مثبت از معنای مادری داشتند. مادرانی که بعد از بارداری به خستگی جسمانی مداوم خودشان، بی‌خوابی‌ها و فرسودگی روانی، افسردگی‌های پس از زایمان، احساس از دست دادن هویت شخصی و بازیابی تدریجی وضعیت جسمانی اشاره می‌کنند.

کد (۱۵): «بعد زایمان دیگه حس نمی‌کردم بدنم مال خودمه. دائم درد داشتم، کمرم، دست‌هام، حتی راه رفتن برام سخت شده بود. هنوز خوب جا نیفتاده بودم که باید بچه رو بغل می‌کردم، شیر بدم، شب بیدار بمونم».

کد (۱۳): «اوایل که بچه تازه به دنیا اومده بود، خواب نداشتم. هر یک

ساعت باید یک بار بیدار می‌شدم. یه روز از شدت بی‌خوابی نشستم وسط خونه گریه کردم، انگار دیگه مغزم کار نمی‌کرد».

ت) راهبردها

مشارکت دادن دیگران و اهمیت حضور مشاور: مادر بودن، نقشی مستمر و امری مداوم و در جریان است. به همین جهت مادران، افراد را در برخی از وظایف خود سهیم می‌کنند. در میان افرادی که می‌توانند به مادر در امر نگهداری از فرزند کمک کنند، خانواده‌ها، نقش بسیار پررنگی خواهند داشت.

کد (۱۱): «خانواده‌ام علی‌الخصوص مادرم به‌شدت کمک‌گر و حامی بود».

همچنین نمونه‌هایی هم وجود داشت که از مشارکت همسر بی‌بهره بودند.

کد (۱۹): «از همسرم انتظار داشتم در امور نگهداری فرزند به من کمک

کنه، ولی کمکی ازش دریافت نکردم. با توجه به اینکه از خانواده‌ام دور

بودم، مجبور شدم بعد از اینکه مرخصی زایمانم تمام شد، بچه را در سن

نه ماهگی به مهد ببرم».

در این پژوهش نیز بسیاری از مادرانی که با آنها مصاحبه شد، اشاره داشتند که یکی از چالش‌هایی که بعد از مادر شدن با آن روبه‌رو شدند، تربیت درست فرزند و سبک‌های فرزندپروری بوده و همین‌طور به اختلاف‌نظرهایی که با همسرشان در این زمینه داشتند، اشاره شده است. به همین خاطر نیاز به یک مشاور کودک برای مشورت گرفتن از آنها، بسیار جدی تلقی می‌شود.

کد (۱۸): «بعد از تولد فرزندم با همسر سر تربیتش چالش داشتیم، که

سعی کردم با مشاوره و متخصصان کودک، این مشکل را به مرور زمان

برطرف کنم».

اولویت یافتن دیگری: تولد فرزند باعث می‌شود که زنان به آدم دیگری تبدیل شوند.

یعنی در کنار نقش‌هایی که داشتند، نقش دیگری را که مادری است، بپذیرند. مادران سعی می‌کنند در قبال موجودی که به دنیا آورده‌اند، مسئول باشند و تمام توان خودشان را برای او بگذارند.

کد (۱۴): «قبل از بارداری همیشه آخر هفته‌ها با دوستانم کوه می‌رفتم. اما

بعد از تولد پسر، فرصت پیدا نکردم به این کارام برسم و ورزشم رو ادامه بدم. ترجیح دادم کنار بچه‌ام باشم و با او وقت بگذرانم».

تغییر وضعیت شغلی و تحصیلی: مهم‌ترین فعالیتی که پرداختن به آن مادران را دچار تعارض می‌کند، اشتغال و تحصیل است. اختصاص یافتن بخش عمده وقت زنان به مراقبت از کودک به‌ویژه در سال‌های اولیه تولد کودک، امکان ادامه دادن به فعالیت شغلی و تحصیلی مثل قبل را از بین می‌برد. استراتژی تغییر وضعیت شغلی و تحصیلی، اقداماتی است که زنان برای حل این تعارض انجام می‌دهند. ممکن است شغل و تحصیل را به‌طور موقت رها کنند و یا میزان ساعت حضور در محل کار و دانشگاه را کاهش دهند یا دورکاری کنند.

کد (۸): «من در فروشگاه فروشنده بودم و هر روز از صبح تا شب سرکار می‌رفتم؛ اما بعد از تولد بچه‌ام دیگه سرکار نرفتم. هرچند این شغل هم ارزشش را نداشت که بخوام بچه‌ام رو از خودم دور کنم».

ث) پیامدها

ارتقای توانمندی‌ها و توسعه هویت شخصی: زمانی که زنان مادر می‌شوند، هویت اجتماعی و جنسیتی جدیدی برای خود قائل می‌شوند و در مسیر رشد و بلوغ قرار می‌گیرند. این ارتقای هویت باعث می‌شود که قدرت اجتماعی و اعتماد به نفس افراد افزایش یابد. حرکت از هویت زنانگی به هویت مادرانگی، نیازمند عبور از مسیر ایثار و گذشت است. پذیرش نقش مادری، چنین پتانسیلی را در کنشگر ایجاد می‌کند که در تمام ابعاد مادی و معنوی، قادر است برای فرزندش ایثار کند.

کد (۱۲): «تا قبل از اینکه بچه‌دار شوم، صبرم بسیار کم بود. ولی بعد از بچه‌دار شدن، دیگه این شکلی نیستم، صبورتر شدم. به خاطر بچه‌ام از بسیاری از خواسته‌هام گذشتم تا بتونم شرایط خوبی را فقط برای بچه‌ام فراهم کنم».

مدام در خدمت دیگری بودن: به این معناست که خواسته و نیازهای فرزند نسبت به نیازها و خواسته‌های مادر اولویت می‌یابد و مادران، خواسته‌های خودشان را در این شرایط نادیده می‌گیرند.

کد (۱۶): «من حتی فکرشم نمی‌کردم از خوابم، آرامشم بزنم و از یه بچه‌ای که نمی‌تونه حرف بزنه مراقبت کنم».

احساس رضایت از مادر بودن: عشقی که مادران نسبت به فرزندشان دارند باعث می‌شود که زنان، محرومیت‌ها و سختی‌ها را نادیده بگیرند و احساس رضایت در آنها ایجاد شود.

کد (۱۱): «درسته مادر بودن وظایف بسیار سنگینی با خودش به همراه داره، اما من هرگز از اینکه مادر شدم، پشیمان نیستم. هرچند علاقه‌ای به داشتن فرزند دوم ندارم، اما من عاشق دردانه‌ام هستم».

احساس ناکامی پس از مادری: زنان به واسطه قرار گرفتن در جایگاه مادری، موقعیت‌های را که قبلاً داشته‌اند از دست داده‌اند یا از انجام فعالیت‌هایی محروم شده‌اند، در حالی که این فعالیت‌ها و فرصت‌ها برای آنها دارای اهمیت بوده و باعث پیشرفت و ارتقای زنان می‌شود.

کد (۱۹): «من قبل از اینکه بچه‌دار بشم، در یک شرکت مشغول کار بودم. بعد از بچه‌دار شدن، من کارم رو از دست دادم. شاید الان اگر سر همون کار بودم، حقوقم بالای ۲۰ تومن بود».

در میان کسانی که با آنها مصاحبه شد، مادرانی مشاهده شد که از زندگی مشترک با همسرشان بسیار ناراضی بودند اما تنها به خاطر فرزندشان که فرزند طلاق نباشد، به زندگی با همسرشان ادامه می‌دهند.

کد (۱۴): «حس می‌کنم شوهرم منو دوست نداره. از کاراش و رفتاراش متوجه می‌شم. اما چون بی‌نهایت بچه‌ام رو دوست دارم، دارم تحمل می‌کنم و امیدم اینه که روزی رفتار همسرم عوض بشه».

کامل شدن خانواده از طریق تولد فرزند: در بسیاری از روایت‌های زنان، فرزندآوری نه تنها به منزله تحقق نقش مادری است، بلکه به عنوان نقطه تکمیل ساختار خانواده بازنمایی می‌شود. در این نگاه، خانواده بدون فرزند، حالتی «ناقص» دارد و ورود کودک، انسجام و معنا به واحد خانوادگی می‌بخشد. در جامعه ما نیز نقش فرزند در تحکیم خانواده، اهمیت بسیار زیادی دارد.

کد (۲۲): «خونه‌ای که بچه نداشته باشه، انگار خالیه. نمی‌گم زن و شوهر کافی نیستن، ولی اون حس خانواده واقعی وقتی میاد که بچه باشه وسط زندگی مون».

افسردگی دوران بارداری و پس از آن: افسردگی، یکی از اختلالات شایع در دوران قبل، حین و بعد از بارداری است و گاهی این اختلال آنقدر شدت می‌گیرد که حتماً باید برای درمان آن اقدام نمود، زیرا ممکن است مادر به خود یا فرزندش آسیب بزند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حدود ۷۰ تا ۸۵ درصد مادران این حالت را که به آن «غم پس از زایمان» می‌گویند، تجربه می‌کنند که حتماً باید فرآیند درمانی طی شود؛ چون اگر برای درمان آن اقدام نشود، ممکن است باعث نارضایتی از ایفای نقش مادری شود و پیامدهای جبران ناپذیری را به همراه داشته باشد.

کد (۱۳): «در دوران بارداری دچار یک حس عجیبی شدم که شب‌ها تشدید می‌شد. همیشه بغض داشتم و بعد از تولد فرزندم هم بی‌دلیل گریه می‌کردم؛ احساس ناامیدی می‌کردم و احساس می‌کردم زندگی هیچ معنا و هیجانی ندارد. بعداً متوجه شدیم شاید من دارم افسرده می‌شم. به همین خاطر به روان‌شناس مراجعه کردم و الان خدا رو شکر خیلی بهترم».

نتیجه‌گیری

پدیده محوری در این تحقیق، «بی‌کرانگی مادری: تجربه‌ای چندوجهی، برگشت‌ناپذیر و سیال میان رنج‌ها و لذت‌ها»، درک مشترک مادران مورد مطالعه از معنای مادری در این پژوهش است و بدین معناست که معنای مادری نه در نقطه‌ای خاص آغاز می‌شود و نه دارای پایانی مشخص است؛ بلکه مادری تجربه‌ای باز، پرکشش و در حال شدن است که مادر را در مسیر زیست‌اش دگرگون می‌سازد. پیدایش این مفهوم و صورت نهایی‌ای که پیدا می‌کند، محصول مجموعه‌ای از عوامل است که چگونگی و سطوح اثرگذاری آنها با یکدیگر متفاوت است و در قالب شرایط علی، شرایط میانجی، شرایط زمینه‌ای قرار می‌گیرند. عواملی که به صورت مستقیم بر پیدایش معنای مادری اثر دارند و به عنوان شرایط علی محسوب می‌شوند، بخشی در سطح باورها و تجربه‌های شخصی زنان قرار

دارد و بخشی ناشی از حمایت‌های اجتماعی از سمت همسر، اطرافیان و جامعه و خود فرزند است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از مهم‌ترین شرایط علی در بازتعریف معنای مادری، می‌توان به احساس کامل‌بودگی زنان، وابستگی افراطی مادر- کودک، مادر به‌مثابه مسئول تمام‌عیار فرزند و ایجاد فاصله از همسر اشاره کرد. این عوامل در مجموع موجب فرسایش روانی و بازنگری زنان در ارزش‌گذاری نقش مادری می‌شود. این نتایج با دیدگاه برگر و لاکمن (۱۹۶۶) درباره «نهادینه‌سازی معانی اجتماعی» و تحول آن در بستر تجربه روزمره کاملاً هم‌راستاست؛ همچنین با نظریه شوترز مبنی بر اینکه کنش‌های اجتماعی معنادار از طریق تفسیرهای ذهنی در زیست‌جهان فردی شکل می‌گیرند. در تطبیق با مطالعات خارجی، یافته‌ها با نتایج پژوهش گیلسپی، همخوانی دارد که نشان داد بسیاری از زنان پس از تولد نخستین فرزند، به علت تفاوت میان تصور ذهنی و واقعیت مادری، از فرزندآوری مجدد خودداری می‌کنند (Gillespie, 2003: 122).

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عوامل میانجی متعددی در شدت یا تضعیف دگرگونی معنای مادری، نقش دارند. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به حمایت یا عدم حمایت همسر و اطرافیان، ناهماهنگی میان انتظارات ذهنی و خیالی از مادری با واقعیت‌های طاقت‌فرسای آن و وضعیت جسمانی و روانی مادر پس از زایمان اشاره کرد. در صورت نبود حمایت عاطفی و مشارکت واقعی از سوی همسر، مادر احساس می‌کند بار فرزندپروری به طور ناعادلانه بر دوش اوست. این امر، احساس تنهایی و فرسایش روانی را افزایش می‌دهد. ناهماهنگی بین تصورات ایده‌آل از مادری (که اغلب حاصل درونی‌سازی فرهنگی یا رسانه‌ای است) با دشواری‌های عینی مانند بی‌خوابی، استرس مداوم و از دست رفتن استقلال، از دیگر عوامل مهم در تغییر معنای مادری است. در این میان، تجربه‌های روان‌تنی پس از زایمان (نظیر افسردگی پس از زایمان یا اضطراب مزمن) نیز تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد.

این یافته‌ها با نظریه کنش متقابل نمادین و دیدگاه آلفرد شوترز درباره «تفسیرهای ذهنی در زیست‌جهان» هم‌راستاست. مطالعات متعددی نشان داده است که حمایت اجتماعی مؤثر از سوی همسر می‌تواند در کاهش اضطراب، افسردگی پس از زایمان و استرس‌های مرتبط با مراقبت از نوزاد، نقش محافظتی داشته باشد. در مقابل، عدم

حمایت یا حمایت ناکافی، نه تنها فشار نقش مادری را افزایش می‌دهد، بلکه ممکن است منجر به احساس تنهایی، بی‌کفایتی و خستگی مزمن در زنان شود. به‌ویژه در خانواده‌های ایرانی که الگوهای فرهنگی مادری را با ایده‌آل‌هایی همچون فداکاری، از خود گذشتگی و مسئولیت‌پذیری مطلق همراه می‌کنند، حضور یا فقدان حمایت همسر به‌مثابه یک متغیر کلیدی در تجربه واقعیت مادری عمل می‌کند. در بسیاری از موارد، زنان در غیاب حمایت عاطفی همسر و دخالت‌های بیش از حد اطرافیان، خود را تنها مسئول تمامی ابعاد مراقبت، تربیت و رشد کودک می‌دانند و این موضوع باعث فرسایش روانی آنان می‌شود (ر.ک: Fonseca et al, 2015).

همچنین پژوهش‌هایی مانند نوماگوچی و میلیکی (۲۰۲۰) نیز بر نقش زمینه‌های حمایتی و روانی در تجربه مادری تأکید دارند. نتایج تحقیق منطری توکلی و مقصودی نیز با نتایج این مضمون همسو است. منطری و مقصودی در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که هر چقدر حمایت اجتماعی زنان بعد از مادر شدن و تولد فرزند، بیشتر باشد، سلامت اجتماعی‌شان نیز افزایش می‌یابد (منطری و توکلی، ۱۴۰۲: ۱۱۹).

در مواجهه با تنش‌ها و نارضایتی‌های ناشی از شکاف میان تصور ایده‌آل و واقعیت مادری، زنان مورد مطالعه، راهبردهای مختلفی را برای سازگاری یا بازتعریف نقش مادری اتخاذ کرده‌اند. از جمله این راهبردها می‌توان به مشارکت دادن دیگران در امور مراقبتی (مانند همسر، والدین یا مهدکودک)، استفاده از مشاوره روان‌شناختی یا عاطفی برای مدیریت فشارهای ذهنی و احساسی و در مواردی ایجاد تغییر در وضعیت شغلی یا تحصیلی به‌منظور افزایش انعطاف‌پذیری در ایفای نقش مادری اشاره کرد. این راهبردها در واقع نوعی «مدیریت معنایی» هستند که زنان از طریق آن سعی می‌کنند تعادلی بین خواسته‌های فردی و نقش مادری برقرار سازند. از منظر نظریه کنش متقابل نمادین، این راهبردها نشان‌دهنده فرآیند مستمر بازتفسیر و بازتعریف معنا در تعامل با دیگران هستند. همچنین این یافته با یافته‌های پژوهش‌های هم‌راستا است که نشان می‌دهد زنان برای تطبیق با نقش مادری و حفظ سلامت روان، از راهبردهای فردی و اجتماعی مختلفی بهره می‌گیرند. این رویکردها نه تنها به کاهش فشارهای مادری کمک می‌کنند، بلکه نشان می‌دهند تجربه مادری در جوامع مدرن، امری ایستا و از پیش تعیین‌شده

نیست، بلکه فرآیندی پویا و قابل بازآرایی است (Hays, 1996: 163).

بررسی پیامدهای تجربه مادری در این تحقیق نشان می‌دهد که زنان با انواع مختلف پیامدهای مثبت و منفی مواجه می‌شوند. نتایج این مطالعه با یافته‌های پژوهش انتظاری و افضلی (۱۳۹۹) هم‌راستا است. آنها نیز در مطالعه خود در معنای مادری دریافتند که مادری در بسترهای مدرن، اغلب با فشارهای روانی، تنش‌های هویتی و احساس ناکامی همراه است، به‌ویژه زمانی که حمایت اجتماعی و ساختاری کافی وجود ندارد (افضلی و انتظاری، ۱۳۹۹: ۴۱). بنابراین پیامدهای متضاد مادری در این پژوهش، تأییدی بر این واقعیت است که مادری در جامعه امروز نه تجربه‌ای یک‌سویه، بلکه پدیده‌ای پیچیده، چندبعدی و وابسته به زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و روانی است.

عوامل زمینه‌ای که در این پژوهش به آن اشاره شد، از یکسو، احساس بی‌عدالتی و نارضایتی پنهان، عدم حمایت کافی از سوی همسر و انتظارات سنتی از مادر «فداکار» موجب فشار روانی مضاعف بر زنان می‌شود. افزون بر این، فشارهای اجتماعی و فرهنگی مانند توقع فرزندآوری از سوی خانواده یا جامعه و قضاوت نسبت به مادرانی که از نقش خود گلایه دارند، بستر مادری را محدودکننده‌تر می‌سازد. با این حال برخی زنان نیز به احساس لذت خاص، معنا یافتن و ارتقای عاطفی از طریق مادر بودن اشاره داشته‌اند. این دوگانگی در شرایط زمینه‌ای، باعث می‌شود معنای مادری به طور مستمر در حال بازتعریف باشد. این یافته‌ها را می‌توان از منظر نظریه کنش متقابل نمادین تحلیل نمود که این تنش‌های درونی و بیرونی، عاملی برای دگرگونی انگاره‌های ذهنی زنان درباره مادری تلقی می‌شود.

بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین بلومر، معناهای اجتماعی همچون «مادری»، در دل کنش‌های متقابل و تفسیرهای پیوسته افراد از موقعیت‌های زندگی ساخته می‌شود. مادری در این نگاه، نه نقشی طبیعی و از پیش تعیین‌شده، بلکه فرآیندی معناسازانه است که زن در دل تجربه‌های زیسته‌اش به‌ویژه پس از تولد فرزند- آن را بازتعریف می‌کند. این معنا در تعاملات مکرر با کودک، همسر، خانواده و نهادهای پیرامونی (پزشکی، رسانه، آموزش و...) شکل می‌گیرد و پیوسته در حال بازسازی است (Blumer, 1969: 5).

همچنین از منظر نظریه ساخت اجتماعی واقعیت برگر و لاکمن، واقعیت اجتماعی

«مادری» در بستر فرآیندهای بیرونی‌سازی، عینی‌سازی و درونی‌سازی ساخته می‌شود (Berger & Lukmann, 1966: 72). زن ابتدا با انتظارات اجتماعی درباره مادری مواجه می‌شود، آن را تجربه می‌کند و سپس در تلاش برای درونی‌سازی معناهایی است که لزوماً با واقعیت زیسته‌اش منطبق نیستند. در این مسیر، اگر فاصله میان تصویر ذهنی (به‌ویژه در دوره پیش از بارداری) و تجربه عینی (پس از زایمان) زیاد باشد، احساس نارضایتی، تردید یا حتی فروپاشی معنای مادری ممکن است رخ دهد. در جامعه معاصر، زنان تنها با نقش مادری و همسری مواجه نیستند؛ از آنها انتظار می‌رود در عین حال شاغل، تحصیل کرده، مستقل، به‌روز، زیبا و از نظر جسمی و ذهنی فعال باشند. این چندگانگی نقش‌ها که از رسانه، گفتمان‌های نوین و ساختارهای اجتماعی تحمیل می‌شود، فشار مضاعفی بر زنان وارد می‌کند و سبب می‌شود معنا و تجربه مادری، پیچیده‌تر، مبهم‌تر و گاه پرتنش‌تر از گذشته شود. در چنین شرایطی، رضایت از مادری نه یک وضعیت طبیعی یا بدیهی، بلکه حاصل تلاش آگاهانه زن برای بازتعریف خود، بازسازی معنا و دستیابی به تعادل میان نقش‌های گوناگون است.

در هم‌راستایی با نتایج این مطالعه، پژوهش‌هایی همچون مطالعه هایز (۱۹۹۶) درباره «مادری فشرده» نیز نشان داده‌اند که تجربه مادری با دوگانه‌هایی همچون عشق/خستگی، فداکاری/از خود گذشتگی و رضایت/سردرگمی درهم تنیده است. همچنین ریبنز مک‌کارتی^۱ (۲۰۰۰) به پیچیدگی‌های معنایی نقش مادری و شکل‌گیری آن در تعامل با ساختارهای فرهنگی و طبقه‌ای اشاره کرده‌اند. پژوهش فینیکس و وولت^۲ (۱۹۹۱) نیز بر این نکته تأکید می‌کند که تجربه مادری در بستر زمان و زمینه اجتماعی تغییر می‌یابد و نمی‌توان آن را به چارچوبی یک‌سویه فروکاست (Phoenix & Woollett, 1991: 13).

در مجموع این پژوهش نشان می‌دهد که مادری دیگر تجربه‌ای یک‌بعدی، تثبیت‌شده و بدیهی تلقی نمی‌شود، بلکه پدیده‌ای سیال، بازتعریف‌پذیر و آغشته به تنش میان معناهای سنتی و سبک زندگی مدرن است. یافته‌ها نشان دادند که مادران در بستر شرایط علی (همچون وابستگی افراطی کودک، مسئولیت‌پذیری یک‌سویه مادر و فاصله عاطفی با همسر) و با تأثیرپذیری از زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، روانی و

1. Ribbens McCarthy

2. Phoenix & Woollett

فرهنگی، معنای مادری را تجربه می‌کنند، به گونه‌ای که آن را هم‌زمان منبعی برای رنج و لذت می‌دانند. این تجربه در قالب پدیده‌ای با عنوان «بیکرانگی مادری» قابل فهم است؛ تجربه‌ای بازگشت‌ناپذیر که مادر را در موقعیت تعلیق دائمی میان فداکاری و تهی‌شدگی، معنا، بحران، لذت و ناکامی قرار می‌دهد.

پیشنهادهای

- برای آنکه تجربه مادری به تجربه‌ای انسانی‌تر، پایدارتر و قابل تحمل‌تر بدل شود، نیازمند سیاست‌هایی چندلایه، بین‌بخشی و مبتنی بر واقعیت‌های زیسته مادران است:
- تقسیم عادلانه مسئولیت‌های فرزندپروری در سطح سیاست‌گذاری خانواده: اجرای سیاست‌های آموزشی و رسانه‌ای برای ترویج الگوی «پدر مشارکت‌جو» و تغییر تصویر کلیشه‌ای مادر به عنوان مسئول اصلی تربیت کودک. گنجاندن آموزش‌های مشارکت والدین در فرزندپروری در مشاوره‌های پیش از ازدواج و دوره‌های والدگری.
 - توسعه خدمات مراقبتی با کیفیت و یارانه‌دار: افزایش دسترسی به مهدکودک‌های دولتی و باکیفیت، به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار. حمایت مالی از خانواده‌های دارای فرزند خردسال برای پوشش هزینه‌های مراقبت از کودک.
 - افزایش دسترسی به خدمات روان‌شناختی و مشاوره‌ای برای مادران: راه‌اندازی مراکز مشاوره خانواده در مراکز بهداشت یا شهرداری‌ها، با تمرکز بر سلامت روان مادران. شناسایی زودهنگام نشانه‌های افسردگی بارداری و پس از زایمان و ارجاع به مداخله روان‌درمانی.
 - بازنگری در سیاست‌های جمعیتی با نگاه جنسیتی: طراحی سیاست‌های افزایش جمعیت با در نظر گرفتن تجربه زیسته زنان، نه صرفاً بر مبنای آمار و اهداف کلان. شنیدن صدای مادران در طراحی سیاست‌ها از طریق مطالعات کیفی، گروه‌های مشورتی زنان و ایجاد فضای مشارکت سیاسی.

منابع

- اخوان ارمکی، معصومه و احمد دراهکی (۱۴۰۳) «نگرش به هویت مادری و نیت فرزندآوری: مطالعه‌ای در بین زنان دارای حداقل یک فرزند در مناطق شهری شهرستان کاشان»، فصلنامه زنان در توسعه و سیاست، سال بیست‌ودوم، شماره ۱، صص ۲۴۵-۲۷۰.
- انتظاری، علی و مرضیه افضل (۱۳۹۹) «مادری: سنخ‌ها، معانی و انگیزه‌ها»، مطالعات جنسیت و خانواده، سال هشتم، شماره ۱، صص ۴۱-۷۰.
- ثبت احوال گیلان، ایران (۱۴۰۳).
- جعفری سیریزی، فائزه و عباس عسکری ندوشن و علی روحانی (۱۴۰۲) «مادری در قلمرو اجتماعی- فرهنگی: یک مطالعه کیفی انتقادی»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال بیست‌ویکم، شماره ۲، صص ۱۷۹-۲۱۷.
- دانایی‌فرد، حسن و بهرام صمدنیا و فاطمه ترابی و سیدحسین کاظمی و رسول صادقی و حسین مروتی (۱۴۰۱) «مطالعه تغییر سیاست جمعیت در ایران: کاربست چارچوب ائتلاف مدافع»، مطالعات جمعیتی، سال هشتم، شماره ۱، صص ۳۱۷-۳۴۷.
- صادقی، رسول و زهرا شهابی (۱۳۹۶) «مطالعه کیفی موانع و چالش‌های مادری زنان شاغل در تهران»، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، سال ششم، شماره ۴، صص ۷۱۵-۷۳۴.
- عسکری ندوشن، عباس و حبیبه بی‌بی رازقی نصرآبادی (۱۴۰۲) «تجربه مادری و چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل: مطالعه کیفی در شهر تهران»، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره ۳، صص ۹۹-۱۲۲.
- مرکز آمار ایران (۱۴۰۳).
- منظری توکلی، سیمما و سوده مقصودی (۱۴۰۲) «حمایت اجتماعی در سلامت زنان در دوران پس از زایمان (مطالعه موردی: شهرستان فاریاب)»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هفدهم، شماره ۱، بهار، صص ۱۱۹-۱۴۳.

- Arendell, T. (2000) Conceiving and Investigating Motherhood: The Decade's Scholarship. *Journal of Marriage and Family*, 62(4), 1192-1207. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.01192.x>.
- Berger, P. L., & Luckmann, T. (1966) *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge*. Anchor Books. pp. 72-90.
- Blumer, H. (1969) *Symbolic interactionism: Perspective and method*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=375764>.
- Blumer, H. (1969) *Symbolic Interactionism: Perspective and Method*. University of California Press. pp. 2-5.

- Bosco, A. M. (2019) Applying Merleau-Ponty's phenomenology of perception to maternal well-being. *Journal of Phenomenological Psychology*, 50(1), 33–56.
- Fonseca, A., Gorayeb, R., & Canavarro, M. C. (2015) Women's help-seeking behaviours for depressive symptoms during the perinatal period: Socio-demographic and clinical correlates and perceived barriers to seeking professional help. *Midwifery*, 31(12), 1177–1185. <https://doi.org/10.1016/j.midw.2015.09.002>.
- Gillespie, R. (2003) Childfree and feminine: Understanding the gender identity of voluntarily childless women. *Gender & Society*, 17(1), 122–136.
- Hays, S. (1996) *The Cultural Contradictions of Motherhood*. Yale University Press.
- Hwang, W. Y., Kim, H. S., Kim, H. R. (2022) Concept analysis of transition to motherhood: A methodological study. *Korean Journal of Women Health Nursing*, 28(1) 1-12, <https://doi.org/10.4069/kjwhn.2022.03.17>.
- Lymer, S. (2015) *The phenomenology of gravidity: Experiencing pregnancy*. London: Bloomsbury Publishing. 2-15.
- Oakley, A. (1976) «The woman's work: the housewife, past and present». Random House Inc.
- Merleau-Ponty, M. (1962) *Phenomenology of Perception*. (C. Smith, Trans.). London: Routledge.
- Nomaguchi, K., & Milkie, M. A. (2020) Parenthood and Well-Being: A Decade in Review. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 198–223 <https://doi.org/10.1111/jomf.12618>.
- Phoenix, A., & Woollett, A. (1991) Motherhood: Social construction, politics and psychology. In A. Phoenix, A. Woollett, & E. Lloyd (Eds.), *Motherhood: Meanings, practices and ideologies* (pp. 13–27). London: Sage. <https://archive.org/details/motherhoodmeanin00annp>.
- Qi W, Liu Y, Lv H, Ge J, Meng Y, Zhao N, Zhao F, Guo Q, Hu J. Effects of family relationship and social support on the mental health of Chinese postpartum women. *BMC Pregnancy Childbirth*. 2022;22(1):65.
- Ribbens McCarthy, J., Edwards, R., & Gillies, V. (2000). Moral tales of the child and the adult: Narratives of contemporary motherhood. *Sociology*, 34(4), 785–803. <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/S003803850000047X>
- Rich, A. (1976) *Of Woman Born: Motherhood as Experience and Institution*. W.W. Norton. <https://www.amazon.com/Woman-Born-Motherhood-Experience-Institution/dp/0393312844>.
- Schutz, A. (1967) *The Phenomenology of the Social World*. Evanston: Northwestern University Press.
- Strauss, A., & Corbin, J. (2015) *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (4th ed., pp. 66–134). Thousand Oaks, CA: Sage.
- World Bank (2024) Population growth (annual %) – Iran, Islamic Rep. FRED, Federal Reserve Bank of St Louis. <https://fred.stlouisfed.org/series/Sppopgrowirn>.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پانزدهم، بهار ۱۴۰۴: ۵۷-۸۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

چالش‌های خانواده‌های تک‌والد مادر در رامسر^۱

طیبه بخشی‌پور بلترکی*

امیر قربان‌پور لقمجانی**

چکیده

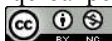
در خانواده‌های تک‌والد مادر، پدر به دلایلی مانند فوت یا طلاق، حضور ندارد. این پژوهش با هدف بررسی چالش‌های خانواده‌های تک‌والد مادر انجام گرفت. راهبرد پژوهش حاضر، کیفی و روش آن، تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی است. جامعه پژوهش شامل تمامی مادران تک‌والد تحت پوشش اداره بهزیستی شهرستان رامسر در سال ۱۴۰۳ می‌شود. مصاحبه با این مادران تا زمانی که داده‌ها به اشباع رسیدند، ادامه یافت و در مجموع در فرایند پژوهش با هفده مادر تک‌والد مصاحبه شد. پس از تحلیل مصاحبه‌ها در زمینه چالش‌های مادران تک‌والد، شش مضمون اصلی یافت شد که شامل چالش‌های اقتصادی و شغلی، چالش‌های روانی، چالش‌های جنسی، چالش‌های اجتماعی، چالش‌های خانوادگی و چالش‌های مرتبط با فرزند می‌شود. برای رفع چالش‌های پیش روی مادران تک‌والد و کمک به بهبود کیفیت زندگی آنها و فرزندانشان، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که دولت با اتخاذ رویکردی جامع، اقدامات زیر را در دستور کار خود قرار

۱. این مقاله بر اساس پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد نویسنده اول با راهنمایی نویسنده دوم نوشته شده است.

* دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد، گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
tayebehbakhshi78@gmail.com

** نویسنده مسئول: دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

qorbanpoorlafmejani@guilan.ac.ir



دهد: ایجاد فرصت‌های شغلی انعطاف‌پذیر و آموزش‌های حرفه‌ای و مهارتی، ارائه خدمات مشاوره‌ای رایگان، تقویت شبکه‌های حمایتی اجتماعی، افزایش آگاهی عمومی از طریق برنامه‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی و بازنگری در قوانین به‌منظور تضمین حقوق قانونی و عدالت اجتماعی برای مادران تک‌والد و فرزندانشان.

واژه‌های کلیدی: چالش، خانواده، خانواده‌های تک‌والد، تک‌والد مادر و سازمان بهزیستی.

بیان مسئله

خانواده، یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی و یکی از بنیان‌های جامعه قلمداد می‌شود که به طور معمول از پدر، مادر و فرزند یا فرزندان تشکیل می‌شود. اما بعضی از خانواده‌ها، شکل و ساختار کاملی ندارند یا به عبارتی تک‌والدینی هستند (زارع بهرام‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴). طبق نظریه‌های مربوط به تنیدگی و استرس، هر نوع تغییری که نظم زندگی را از بین ببرد، منجر به استرس و تنیدگی می‌شود (قربان‌پور لقمجانی، ۱۴۰۳: ۱۴۶). خانواده‌های تک‌والدی به دلایل مختلفی چون مرگ، طلاق و ترک خانواده توسط یکی از والدین شکل می‌گیرد (Burgund et al, 2013: 13). تبدیل سیستم‌های خانواده از دووالدی به تک‌والدی، نیاز به تعدیل‌های متنوعی دارد (Yusuf et al, 2020: 1985). خانواده‌ای که شامل یکی از والدین و فرزند یا فرزندان است، جایگزین خانواده‌ای می‌شود که شامل هر دو والد و فرزند یا فرزندان است (Burgund et al, 2013: 13).

در دهه‌های اخیر تعداد خانواده‌های تک‌والدی^۱ در حال افزایش است (Daliana & Antoniou, 2018: 77). بر اساس آمار ایالات متحده در سال ۲۰۲۳، تعداد خانواده‌های تک‌والد بیش از ۱۰ میلیون است که حدود ۸۰ درصد این خانواده‌ها توسط زنان سرپرستی می‌شود (U.S Statistics Center, 2023: 1). در ایران نیز بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، ۷/۲ از خانوارهای کشور دارای یک سرپرست یا تک‌والد هستند که ۱۷ درصد از این خانوارها دارای سرپرست مرد و ۸۳ درصد از آنها دارای سرپرست زن می‌باشند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵: ۱۵۶).

وقتی خانواده به دلایل مختلف، یکی از اعضای اصلی و اساسی خود یعنی پدر یا مادر را از دست می‌دهد، با مسائل و مشکلات گوناگونی روبه‌رو می‌شود (صالحی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۲). خانواده‌های تک‌والد، تجربه‌های فردی و اجتماعی دشواری دارند که می‌تواند هم بر والدین و هم بر فرزندان تأثیرگذار باشد (Sangeet & Singh, 2022: 3790). والدین تنها به دلیل کار و نیازهای خانواده اغلب احساس فرسودگی می‌کنند و زیر بار وظایف و مسئولیت‌های گوناگون تحلیل می‌روند. به علاوه کودکان تک‌والد ممکن است سهم بیشتری از مسئولیت‌های خانه را برعهده گیرند، زیرا تنها والد آنها، بیرون از خانه کار می‌کند (ویلیامز و دیگران، ۲۰۰۸: ۱۴۰۲). در خانواده‌های تک‌والد، در نتیجه نبود یکی از

والدین، مشکلات بسیاری به وجود می‌آید که از آن جمله می‌توان به افسردگی، خشم، عزت نفس پایین، مشکلات اقتصادی، مشکلات مرتبط با تربیت کودک، مشکلات عاطفی، مشکلات اجتماعی، مشکلات تنهایی، مشکلات حضانت و مشکلات جنسی اشاره کرد (Noronha & Monteiro, 2016: 57). عوامل زیادی می‌تواند به مادران در عبور از این شرایط کمک کند که از جمله آنها امنیت اقتصادی، اشتغال و حمایت‌های اجتماعی است (قهاری و بوالهروی، ۱۳۹۵: ۹۹).

همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، بر اساس آمار مرکز آمار ایالات متحده و مرکز آمار ایران، بیش از هشتاد درصد خانواده‌های تک‌والد را مادران سرپرستی می‌کنند. از این‌رو پژوهش حاضر با تمرکز بر مسائل و مشکلات این گروه، به بررسی چالش‌های^۱ مادران تک‌والد می‌پردازد، زیرا تعداد آنها به مراتب بیشتر از پدران تک‌والد است. مرور پژوهش‌های انجام‌شده در ایران نشان می‌دهد که این مطالعات به طور محدود به بررسی مشکلات مادران تک‌والد پرداخته‌اند، در حالی که پژوهش‌های خارج از کشور، مسائل و چالش‌های این گروه را به شکل جامع‌تری بررسی قرار کرده‌اند. علاوه بر این بسیاری از پژوهش‌های ایرانی در این حوزه، رویکرد کمی داشته‌اند؛ این در حالی است که روش‌های کیفی، با درک یکپارچه پدیده‌ها در بافت و شرایط خود، می‌توانند فراتر از محدودیت‌های پژوهش کمی عمل کنند. از این‌رو پژوهش حاضر در قالب پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتوا انجام شد تا به صورت عمیق به بررسی مشکلات و چالش‌های مادران تک‌والد بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که چه چالش‌هایی در زندگی خانواده‌های تک‌والد مادر وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

در حوزه مطالعات داخلی، پژوهش‌های انجام‌شده روی مادران تک‌والد عمدتاً بر زنان سرپرست خانوار متمرکز بوده‌اند. با توجه به این رویکرد، در بخش پیشینه پژوهش حاضر تلاش شده است تا مطالعاتی مورد بررسی قرار گیرند که به طور خاص به مشکلات مادران تک‌والد (به دلیل فوت همسر یا طلاق) که دارای فرزند نیز هستند، پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این مادران با چالش‌های متعددی

از جمله شرایط نامساعد اقتصادی - اجتماعی، مشکلات مرتبط با سلامت جسمی و روانی، استرس و افسردگی (سیدعلی‌پور، ۱۳۹۹: ۲۶۹)، نیازهای عاطفی و جنسی (محمدی، ۱۳۹۹: ۲۵۶) و همچنین مشکلات در تأمین مسکن، یافتن شغل مناسب، دسترسی به تحصیل و بهداشت و امنیت غذایی (علی‌مندگاری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۵) روبه‌رو هستند. علاوه بر این، مشکلات بین‌فردی در خانواده، روابط با همسر سابق و خانواده وی، مسائل مربوط به خانواده مبدا و مشکلات تحصیلی و روان‌شناختی فرزندان نیز از دیگر مسائل مطرح شده در این مطالعات است (روغنچی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۳).

در مقابل، مطالعات انجام‌شده در خارج از کشور، مسائل و چالش‌های مادران تک‌والد را به شیوه‌ای جامع‌تر و عمیق‌تر بررسی قرار کرده‌اند. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مادران پس از تک‌والد شدن، با انواع چالش‌ها در زندگی خود مواجه می‌شوند. از جمله چالش‌های برجسته در خانواده‌های تک‌والد می‌توان به مسائل فرهنگی - اجتماعی، دشواری‌های مربوط به مراقبت از کودک و چالش‌های کسب شغل و بی‌ثباتی مالی (Khan et al, 2023: 78)، برچسب اجتماعی و تربیت فرزندان (Thadathil, 2023: 607) و همچنین چالش‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی (Khan et al, 2022: 52) اشاره کرد. محدودیت‌های مالی، تغییرات روانی، پذیرش نقش‌های دوگانه و تأثیرات فرهنگی (Ralte & Gomes, 2018: 254) نیز از دیگر مواردی است که در این مطالعات به آنها پرداخته شده است. علاوه بر این، مشکلات اقتصادی، چالش‌های مربوط به تربیت کودک، مشکلات عاطفی و اجتماعی، احساس تنهایی، مسائل مربوط به حضانت و مسائل جنسی و چالش‌های ناشی از تغییر وضعیت تأهل و مراقبت از کودک نیز از جمله دغدغه‌های این مادران محسوب می‌شود. در رابطه با فرزندان نیز این مادران با مسائلی چون افسردگی، خشم، عزت نفس پایین و دوری از عزیزان (Noronha & Monteiro, 2016: 2456) و همچنین عملکرد تحصیلی پایین، ناتوانی در تأمین نیازهای تحصیلی فرزندان و ضعف در برقراری ارتباط مؤثر با آنها مواجه هستند که این روابط ضعیف و مسائل تحصیلی می‌تواند به مشکلات روانی مانند استرس، اضطراب و افسردگی منجر شود (Manengelo et al, 2023: 166).

با توجه به مروری که بر پژوهش‌های داخلی و خارجی صورت گرفت، مشخص می‌شود که هرچند مطالعات داخلی به برخی از چالش‌های مادران تک‌والد در ایران

پرداخته‌اند، بیشتر این پژوهش‌ها، رویکرد کمی داشته و کمتر به صورت عمیق به بررسی مشکلات و چالش‌های مادران تک‌والد پرداخته‌اند. در مقابل، پژوهش‌های خارج از کشور، تصویر جامع‌تری از ابعاد مختلف چالش‌های این مادران، اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی و همچنین تأثیرات آن بر فرزندان ارائه داده‌اند. با عنایت به این شکاف پژوهشی و با در نظر گرفتن ضرورت درک عمیق‌تر مسائل و چالش‌های مادران تک‌والد در جامعه ایران، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد کیفی درصدد است تا به بررسی جامع چالش‌های پیش روی این مادران بپردازد، زیرا رویکرد پژوهش کیفی، امکان فهم عمیق‌تر چالش‌های مادران تک‌والد را فراهم می‌آورد.

مبانی نظری

نظریه گذار دوم: این نظریه به تغییر در الگوهای ازدواج، خانواده و فرزندآوری، به دلیل مسائلی چون تغییر در ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای اجتماعی نسبت به خانواده، نقش‌های جنسیتی و فردگرایی اشاره دارد. از ویژگی‌های آن می‌توان به مواردی چون کاهش ازدواج، افزایش طلاق و کاهش ازدواج مجدد، تأخیر در ازدواج و فرزندآوری، فرزندآوری خارج از ازدواج و افزایش زوج‌های بدون فرزند اشاره کرد. به طور کلی می‌توان گفت که گذار اول جمعیتی، بیشتر تحت تأثیر عوامل اقتصادی و بهداشتی است، در حالی که گذار دوم جمعیتی، بیشتر تحت تأثیر عوامل فرهنگی و ارزشی است (احمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۵).

تنوع خانواده: در نتیجه تغییرات به‌وجودآمده در جوامع، خانواده‌ها از نظر ساخت به چهار دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

- **خانواده هسته‌ای:** به طور کلی این خانواده‌ها از یک واحد هسته‌ای یعنی زن، شوهر و فرزند یا فرزندان تشکیل می‌شوند.
- **خانواده چندنسلی:** به خانواده‌هایی گفته می‌شود که در آن حداقل سه نسل شامل کودکان، والدین و پدربزرگ و مادربزرگ در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.
- **خانواده ادغامی:** به خانواده‌ای که پس از ازدواج میان دو بزرگسال، که حداقل یکی از آنها از روابط قبلی خود فرزند یا فرزندی داشته باشد شکل می‌گیرد، خانواده ادغامی گفته می‌شود.

- خانواده تک‌والد: خانواده‌ای که در آن یکی از والدین حضور ندارد و تنها یک‌والد حضور دارد که مسئولیت خانواده و مراقبت از فرزندان را برعهده می‌گیرد (گلادینگ، ۱۳۹۶: ۴۲۲).

در این پژوهش، چارچوب مفهومی بر پایه نظریه‌های گذار جمعیتی و تغییرات ساختاری خانواده بنا نهاده شده است. از یکسو، نظریه‌های گذار جمعیتی، به‌ویژه گذار دوم، تغییرات ارزشی و الگوهای رفتاری مرتبط با ازدواج، فرزندآوری و نقش‌های جنسیتی را به عنوان عوامل مؤثر در افزایش پدیده خانواده‌های تک‌والد، به‌ویژه خانواده‌های تک‌والد مادر تبیین می‌کنند. از سوی دیگر، مطالعات مربوط به تنوع ساختاری خانواده نشان می‌دهد که خانواده‌های تک‌والد، به‌ویژه خانواده‌های تحت سرپرستی مادران، با چالش‌های متعددی مانند چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی مواجه هستند. این چالش‌ها را می‌توان ناشی از عواملی مانند فشارهای اقتصادی، بار مسئولیت مضاعف و برچسب اجتماعی در نظر گرفت. بنابراین این پژوهش با هدف تبیین چالش‌های خانواده‌های تک‌والد از منظر مادران و ارائه درکی عمیق‌تر از چالش‌های پیش روی آنها انجام می‌گیرد.

روش‌شناسی پژوهش

راهبرد پژوهش حاضر، کیفی است. پژوهش کیفی، هر نوع پژوهشی است که نتایج آن با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هر گونه کمی کردن به دست می‌آید. روش پژوهش حاضر، تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی است. تحلیل محتوای استقرایی اغلب در مواردی انجام می‌شود که مطالعات قبلی درباره پدیده یا زمان پدیدار شدن آن وجود دارد. در این روش، طبقات یا مضامین از داده‌های خام با استفاده از استنتاج و تفسیر معتبر استخراج می‌گردند. این فرایند شامل بررسی دقیق داده‌ها توسط محقق و مقایسه مداوم آنهاست. تحلیل محتوای استقرایی، رویکردی از جزء به کل دارد؛ به این معنا که موارد خاص مشاهده شده، از ترکیب آنها، یک کل ایجاد می‌شود (عادل مهربان، ۱۳۹۴: ۵۲).

جامعه پژوهش حاضر شامل تمامی مادران تک‌والد تحت پوشش اداره بهزیستی شهرستان رامسر در سال ۱۴۰۳ در بازه زمانی پژوهش (مهر و آبان) می‌شود که ۳۳۶ نفر

هستند. تعداد شرکت‌کنندگان در پژوهش با توجه به روش نمونه‌گیری هدفمند، ۱۷ نفر است. ملاک ورود در پژوهش عبارت است از عدم حضور مرد در خانواده به دلیل طلاق یا فوت، داشتن فرزند و تمایل افراد برای شرکت در پژوهش. در مصاحبه، ۱۴ اشباع اتفاق افتاد، اما برای اطمینان از این مسئله، فرایند مصاحبه‌ها تا مصاحبه ۱۷ ادامه یافت. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته انجام شد. برای افزایش روایی نیز سؤالات پژوهش بر اساس مطالعه پژوهش‌های مرتبط گذشته و با مشورت استاد راهنما تدوین شد.

برای تحلیل متن مصاحبه‌ها، طبقه‌بندی «هسه و شانون» از تحلیل محتوای کیفی مورد توجه بوده است. طبق نظر این محققان، سه دسته تحلیل محتوای کیفی از جمله قراردادی، جهت‌مند و تلخیصی وجود دارد، که در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی قراردادی مدنظر است. در این روش، کدها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از داده‌ها استخراج می‌شود (عادل‌مهربان، ۱۳۹۴: ۴۱). پس از تحلیل مصاحبه‌ها، کدگذاری و مقوله‌بندی و در نهایت ساخت مضامین اصلی انجام شد. برای بررسی روایی درونی و مقبولیت یافته‌ها نیز از روش درگیر شدن مناسب در فرایند گردآوری داده‌ها استفاده شد. همچنین نتایج حاصل از پژوهش را استاد راهنما نیز بازبینی نمود.

یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر، هفده مادر تک‌والد مشارکت داشتند که در جدول ۱، مشخصات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان بیان شده است:

جدول ۱- مشخصات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در پژوهش

کد پاسخگو	سن	تحصیلات	مشخصات فرزند	نوع تک‌والد شدن	مدت تک‌والد شدن (سال)	تغافل	درآمد (میلیون)	نوع منزل مسکونی
۱	۴۵	کارشناسی	۱ دختر ۱۷ سال	همسر فوت شده	۵	مشاغل خانگی	۱۰	شخصی
۲	۳۵	ابتدایی پنجم	۲ دختر ۱۴ و ۱۱ سال	طلاق	۵	کار خدماتی	۸	استیجاری
۳	۵۴	فناوری دبیرستان	۱ دختر ۲۵ سال	فوت همسر	۵	مشاغل خانگی	۷	شخصی
۴	۴۰	فناوری دبیرستان	۱ پسر ۸ سال	طلاق	۳	کارگر آشپزخانه	۷	استیجاری
۵	۳۴	دبیرستان	۱ پسر ۶ سال	طلاق	۴	نگهداری از سالمند	۱۰	منزل پدری
۶	۵۰	بی‌سواد	۲ دختر ۲۲ و ۲۴ سال	فوت همسر	۲	دستفروش	۹	ورثه‌ای
۷	۳۳	دبیرستان	۱ پسر ۱۱ سال	طلاق	۵	فروشنده	۷	استیجاری
۸	۲۸	دبیرستان	۱ پسر ۸ سال	فوت همسر	۲	بیکر (کرایه منزل)	۸	منزل پدری
۹	۳۴	دبیرستان	۱ پسر ۴ سال	طلاق	۱	مغازه‌دار	۱۰	استیجاری
۱۰	۲۵	فناوری دبیرستان	۲ دختر ۱۵ و ۱۱ سال	طلاق	۱	فروشنده	۱۰	منزل پدری
۱۱	۳۳	دبیرستان	۱ پسر ۱۱ سال	طلاق	۳	مغازه‌دار	۱۰	استیجاری

۱۲	۴۵	پنجم ابتدایی	۱ دختر ۲۸ سال و ۲ پسر ۱۸ و ۲۵ سال	طلاق	۵	کارگر	۸	استیجاری
۱۳	۳۸	راهمایی	۱ دختر ۱۳ سال	طلاق	۲	کارگر	۸	استیجاری
۱۴	۴۴	دینیم	۲ پسر و ۱۷ ۱۹ سال ۱ دختر ۱۱ سال	فوت همسر	۵	مغازه دار	۱۲	استیجاری
۱۵	۴۴	دینیم	۲ دختر ۱۴ و ۲۲ سال	طلاق	۴	کار خدماتی	۱۲	استیجاری
۱۶	۳۳	کارشناسی	۲ پسر ۱۲ سال	فوت همسر	۴	منشی	۱۲	استیجاری
۱۷	۲۷	کارشناسی	۱ پسر ۴ سال	طلاق	۲	مشاغل خانگی	۱۰	منزل پدري

پرسش: چه چالش‌هایی در زندگی خانواده‌های تک‌والد مادر وجود دارد؟

جدول ۲- کدهای آزاد، مقوله‌های فرعی و مضامین اصلی

مربوط به چالش‌های مادران تک‌والد

مضامین اصلی	مقوله‌های فرعی	کدهای آزاد
چالش‌های اقتصادی و شغلی	مشکل اقتصادی	- در مضيقه مالی قرار گرفتن - مشکل در تأمین وسایل منزل - مشکل در تأمین مایحتاج فرزندان
	مسائل و مشکلات شغلی	- مشکل در پیدا کردن شغل مناسب - نداشتن شغل با درآمد کافی
چالش‌های روانی	استرس و تنیدگی	- اضطراب و استرس - مشکلات عصبی - نگرانی درباره آینده
	افسردگی و غم	- افسردگی مادر - احساس غم و ناراحتی
	کمبود محبت	نیاز به محبت و دوست داشته شدن
چالش‌های جسمی و جنسی	مسائل و مشکلات جسمی	- مشکلات و بیماری‌های جسمی - تغییرات وزن
	مشکلات جنسی	مشکل در رفع نیاز جنسی
چالش‌های اجتماعی	فشارهای اجتماعی	- احساس زیر ذره‌بین بودن - قضاوت اجتماعی منفی
	مشکلات اجتماعی	- مشکل در اجاره منزل - سوءاستفاده
چالش‌های خانوادگی	مشکلات مرتبط با خانواده خود	- سرزنش خانواده - عدم حمایت خانواده
	مشکلات مرتبط با خانواده همسر سابق	- عدم ارتباط با خانواده همسر سابق - ارتباط نامناسب با خانواده همسر سابق - مشکلات مربوط به ارث
چالش‌های مرتبط با فرزند	مسائل و مشکلات روانی و رفتاری فرزند	- پرخاشگری فرزند - گوشه‌گیری فرزند - افسردگی فرزند - بهانه‌گیری فرزند
	مشکلات و مسائل ارتباطی با فرزند	- مشکل موقت در برقراری ارتباط با فرزند - سخت بودن ارتباط با فرزند
	مشکلات تحصیلی	- افت تحصیلی - ترک تحصیل

مضمون اصلی اول: چالش‌های اقتصادی و شغلی

اولین مضمون ساخته شده از مصاحبه‌ها، چالش‌های اقتصادی و شغلی است که شامل دو مقوله فرعی می‌شود:

مشکل اقتصادی: یکی از موارد مهمی که مادران تک‌والد در جریان مصاحبه‌ها به آن اشاره کردند، مشکل اقتصادی بود. برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۱): «درآمد همسرم خوب بود، من و دخترم هیچ کمبود مالی

احساس نمی‌کردیم و همه چیز به خوبی پیش می‌رفت؛ اما بعد از فوت همسرم، زندگی‌ام دچار تغییرات زیادی شد. به لحاظ مالی خیلی محدود شدیم. پس‌اندازی که داشتم، تنها تا چند ماه پس از فوت همسرم دوام آورد و پس از آن برای گذراندن امور زندگی با مشکل مالی روبه‌رو شدم».

(کد ۴): «سرکار حقوقم هفت میلیون که نصفش رو کرایه خونه میدم. با توجه به اینکه یک بچه کوچک دارم، عملاً مبلغی برای بقیه مخارج زندگی برام نمی‌مونه. این شرایط باعث شده در تأمین مخارج زندگی با مشکلات زیادی روبه‌رو بشم و تحت فشار مالی قرار بگیرم».

(کد ۲): «یخچال خونه‌ام خراب شده، واقعاً سردرگمم، نمی‌دونم چطور مشکلم رو حل کنم. قبلاً تعمیرکار آوردم، درست کرد اما دوباره خراب شد. درآمدم به حدی نیست که بتونم یه یخچال جدید بخرم».

(کد ۱۵): «من برای این شهر نیستم، بعد از جدایی‌ام به این شهر اومدم. زمانی که به این شهر اومدم، تقریباً هیچ چیزی نداشتم؛ حتی ابتدایی‌ترین وسایل مورد نیاز برای یک زندگی عادی مثل یخچال یا بخاری را هم نداشتم».

(کد ۲): «دخترهایم با من زندگی می‌کنن و تمام هزینه‌های مربوط به شهریه مدرسه یا هزینه‌های مربوط به لباس و خوراک آنها، همه با منه. متأسفانه پدرشان هیچ همکاری یا کمکی در این زمینه نمی‌کنه. حتی دادگاه گفته بود که ماهی یک میلیون تومان برای بچه‌ها بده که همین

پول هم گاهی پرداخت نمی‌کنه».

(کد ۵): «شوهر سابقم هیچ هزینه‌ای برای بچه پرداخت نمی‌کنه و تمام بار مالی نگهداری از فرزند برعهده منه. بچه خرج‌های زیادی داره، پسر من در حال حاضر شش ساله است و هزینه‌های مختلفی داره؛ از هزینه‌های مهد گرفته تا چیزهای دیگه که مرتباً نیاز به پرداخت داره و درآمد من به سختی پاسخگوی پرداخت این هزینه‌هاست».

مسائل و مشکلات شغلی: یکی دیگر از موارد مهم و پرتکراری که شرکت‌کنندگان در پژوهش به آن اشاره کردند و ذیل مضمون اصلی اول قرار می‌گیرد، مسائل و مشکلات شغلی است. برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۵): «قبل از طلاق، خانه‌دار بودم. اما بعد از آن به دنبال کار مناسب گشتم، ولی با مشکلاتی روبه‌رو شدم. مثلاً مدتی در یک قنادی کار کردم، اما متوجه شدم که صاحب آنجا نیت خوبی ندارد و آنجا را ترک کردم. ویزیتوری رو امتحان کردم، اما چون نیاز به سفر به شهرهای مختلف داشت و من ماشین ندارم، برام سخت بود و ادامه ندادم».

(کد ۱۳): «من قبل از طلاقم کار نمی‌کردم. بعد از طلاق، کارم سخت شد، باید هزینه زندگی رو تأمین می‌کردم. بعد از طلاقم خیلی دنبال کار گشتم و خیلی شغل عوض کردم: پرستاری کردم، نظافت کردم، دستفروشی کردم و الان هم که در یه کارگاه سبزی خردکنی کار می‌کنم».

(کد ۷): «من قبل از طلاقم هم کار می‌کردم، بعدش یه مدت کوتاهی مغازه پدرم کار کردم، اما چون حقوقش کم بود، نمی‌تونستم باهاش زندگی خودم و پسر من رو بچرخونم، از اونجا بیرون اومدم. رفتم آشپزخونه سر کار، بعد از اونجا هم بیرون اومدم، رفتم پرستاری سالمند. اونجا موندم تا اینکه اون خانوم فوت کرد. بعدش رفتم فروشنده‌گی، الان کار فروشنده‌گی انجام میدم».

(کد ۱۵): «من بچه بزرگم الان ۲۲ سالشه. وقتی یک سال و نیمه شد، من بیرون از خونه کار کردن رو شروع کردم. خیلی جاها کار کردم، ولی

حقوقشون خوب نبود. یه مدت سردخونه بودم، رستوران رفتم، الان یه جا میرم کارش خدماتیه. کارش سخته، ولی درآمدش بهتره و دارم سعی می‌کنم اونجا بمونم».

مضمون اصلی دوم: چالش‌های روانی

دومین مضمون ساخته‌شده از مصاحبه‌ها، چالش‌های روانی است که خود شامل سه مقوله فرعی می‌شود:

استرس و تنیدگی: یکی از مسائل و مشکلاتی که مادران تک‌والد به آن اشاره کردند و ذیل چالش‌های روانی قرار می‌گیرد، استرس و تنیدگی است. برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۱): «بعد از فوت همسرم دچار اضطراب و استرس شده بودم و هیچ کاری رو نمی‌تونستم درست انجام بدم. حتی ساده‌ترین کارها مثل تمیز کردن منزل یا انجام کارهای روزمره برایم غیر ممکن بود».

(کد ۹): «هر جدایی و طلاق و هر چیزی که شما بگین، یک فشار و استرسی داره. من هم شاملش می‌شدم؛ اضطراب و استرس داشتم، ولی سعی کردم خودم رو کنترل کنم».

(کد ۵): «به‌شدت پرخاشگر شدم. گاهی بی‌خودی سر بچه‌ام داد می‌زدم. پسر بچه است، شیطونه و سروصدا داره، ولی من گاهی یه صدای کوچیک رو هم نمی‌تونم تحمل کنم و سرش داد می‌زنم».

(کد ۲): «روحیه‌ام داغون شد، اعصابم ضعیف شده، تحمل هیچ تنش و فشاری رو ندارم. دخترهام یه بحث کوچیک می‌کنن، اعصابم بهم می‌ریزه، عصبی میشم و دعواشون می‌کنم».

(کد ۱۷): «بعد از طلاقم، خیلی به آینده فکر می‌کنم و راجع بش نگرانم؛ آینده خودم، آینده پسر. می‌تونم نیازهای مالی و عاطفی پسر رو فراهم کنم و یه آینده خوب براش بسازم یا نه؟»

(کد ۱۶): «وقتی شوهرم فوت کرد، بچه‌هام کلاس دوم بودن. به این فکر می‌کردم که قرار بچه‌ها رو چطور بزرگ کنم؟ می‌تونم تنهایی درست

تربیتشون کنم یا نه؟»

افسردگی و غم: یکی دیگر از مسائل و مشکلاتی که شرکت‌کنندگان در پژوهش به آن اشاره کردند، افسردگی و غم است. مادران تک‌والد، تنش و فشار بسیاری را تحمل می‌کنند و همین مسئله می‌تواند منجر به افسردگی و غم در این افراد شود. برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۱): «من همسرم رو خیلی دوست داشتم. خیلی بهش وابسته بودم.

بعد از اینکه از دست دادمش، احساس افسردگی می‌کردم. دیگر تمایلی به ادامه زندگی نداشتم. انگار معنای زندگیم رو از دست داده بودم».

(کد ۱۲): «بعد از طلاقم کلاً مریض شدم و مشکل اعصاب پیدا کردم.

افسرده شده بودم؛ یک گوشه می‌نشستم و توانایی انجام کاری را نداشتم. همیشه توی خودم بودم و دلم نمی‌خواست از خونه بیرون برم».

(کد ۱۰): «وقتی طلاق گرفتم، دنیا رو سرم خراب شده بود. احساس

ناراحتی می‌کردم. اصلاً دوست نداشتم بیرون برم، بچه‌هام کوچیک بودن می‌ومدن سمتم، حوصله‌شون رو نداشتم».

(کد ۴): «وقتی تازه از همسرم جدا شده بودم، احساس غم و ناراحتی

می‌کردم. اصلاً نمی‌خواستم خانواده‌ام را ببینم و ترجیح می‌دادم تنها باشم. حتی دلم نمی‌خواست بچه‌ام بیاد پیشم؛ تو اون مدت، پسرم بیشتر پیش برادرم بود».

کمبود عاطفی: بعضی از مادران تک‌والد پس از تک‌والد شدن به لحاظ عاطفی دچار مشکل می‌شوند، چون دیگر همسری برای ابراز محبت و عاطفه نسبت به آنها وجود ندارد. برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۷): «از نظر عاطفی همش کمبود دارم تو زندگیم. درسته شوهر من

اعتیاد داشت، ولی از لحاظ محبت خیلی خوب بود. همیشه فکر می‌کنم

اگر کسی بیاد تو زندگی من، می‌تونه مثل اون من رو دوست داشته باشه یا نه؟»

(کد ۱۶): «من و همسرم با عشق با هم ازدواج کرده بودیم. خانواده هر دومون مخالف ازدواج ما بودن. ما چون همدیگر رو دوست داشتیم، با هم ازدواج کردیم و توی زندگی مون شرایط سختی رو پشت سر گذاشتیم. ولی من از لحاظ عاطفی کمبودی احساس نمی کردم؛ اما الان جای خالی اش رو خیلی حس می کنم».

(کد ۱۴): «همسرم در تمام مدتی که با هم زندگی کردیم، خیلی باهام خوب بود و خیلی بهم محبت می کرد. از وقتی فوت شده، از لحاظ عاطفی احساس خلأ و کمبود می کنم».

مضمون اصلی سوم: چالش های جسمی و جنسی

سومین مضمون ساخته شده از مصاحبه ها، چالش های جسمی و جنسی است که خود شامل دو مقوله فرعی می شود:

مسائل و مشکلات جسمی: بعضی از مادران تکوالد در نتیجه مواجهه با چالش های زندگی دچار مسائل و مشکلات جسمی می شوند. برای مثال در این رابطه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۱): «من بعد از فوت همسرم به ندول تیروئید مبتلا شدم که دکتر گفت یکی از عوامل آن می تواند اندوه، اضطراب و استرس و تنش ناشی از از دست دادن همسر باشد».

(کد ۱۵): «زانونهام مشکل داره، دکتر گفته نباید کار کنم. دیسک کمر دارم. فشار کاری هم مزید بر علت شده و کمر درد و پا درد من رو بیشتر کرده، اما مجبورم؛ باید کار کنم».

(کد ۵): «بعد از جدایی دچار پرخوری عصبی شدم و به شدت اضافه وزن پیدا کردم، طوری که کسی من رو ببینه، نسبت به چندسال پیش نمیشناسه».

(کد ۱): «بعد از فوت همسرم دچار بی اشتها می شدم، خیلی کم غذا می خوردم و همین مسئله باعث شد به تدریج دچار کاهش وزن بشم».

مشکلات جنسی: برخی از مادران تکوالد به ویژه آنهایی که در سنین پایین تری قرار

دارند، مشکلات جنسی را گزارش می‌دهند. برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۱): «قبل از فوت همسر من به لحاظ جنسی زندگی خوبی داشتم، اما

بعد از فوت همسر من در زمینه رفع نیاز جنسی با مشکل روبه‌رو شدم».

(کد ۱۷): «بعد از طلاق، دیدگاه من نسبت به مردها تغییر کرده بود. از

همه مردها متنفرم بودم و هیچ حس جنسی نداشتم؛ ولی الان این حس

رو دارم و نیاز دارم. ولی خوب چطوری و چه‌جوری؟ وقتی مجرد هستی،

نگاهت به مسائل جنسی یک جورته؛ وقتی ازدواج می‌کنی، تجربه‌اش

می‌کنی و بعد این رابطه از بین میره، مسئله متفاوتته».

(کد ۸): «تنهایی خیلی سخته، به‌خصوص در زمینه رفع نیاز جنسی. این

یه مسئله طبیعی، منم هنوز خیلی جوونم و به لحاظ جنسی تحت

فشارم، ولی چاره‌ای جز کنترلش ندارم».

مضمون اصلی چهارم: چالش‌های اجتماعی

چهارمین مضمون ساخته‌شده از مصاحبه‌ها، چالش‌های اجتماعی است که خود

شامل دو مقوله فرعی می‌شود:

فشارهای اجتماعی: برخی از مادران تک‌والد در معرض قضاوت‌ها و رفتارهای

ناراحت‌کننده دیگر افراد جامعه قرار می‌گیرند که می‌تواند برای آنها فشارزا باشد. برای

مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۱): «از نظر اجتماعی خیلی احساس فشار می‌کنم. احساس می‌کنم

زیر ذره‌بین بقیه هستم. منتظر هستن ببینند چیکار می‌کنم. خانواده و

اطرافیانم بهم می‌گن که باید عفی‌تر باشم، نجیب‌تر از قبل زندگی کنم تا

برام حرف در نیارند».

(کد ۱۷): «انگار زیر ذره‌بینم. از جانب خانواده‌ام یکسری سخت‌گیری‌هایی

وجود داره؛ مثلاً قبل از تاریک شدن هوا من باید خونه باشم. این چیزی

که پدرم بهش معتقده و بهم می‌گه چون تو شرایطت فرق می‌کنه،

نمی‌تونی فلان‌جا بری یا نمی‌تونی این تایم بیرون باشی».

(کد ۲): «اگر یه چیزی مثلاً گازم خراب بشه، یه مردی بیاد اون رو درست کنه، همسایه‌ها میگن این برای چیه اومده؟ حتماً این زن باهاشه. یا میرم سر کار، میگن نرفته سر کار، رفته پیش یه مرد».

(کد ۱۴): «چیزی که خیلی اذیتم می‌کرد، حرف‌های آدم‌هایی که به‌نوعی نزدیکم بودن، بود. می‌گفتن من با فلانی‌ام یا می‌خوام شوهر کنم، اینها آزارم می‌داد».

مشکلات اجتماعی: مادران تک‌والد اغلب در معرض نگرش‌های اشتباه دیگر افراد جامعه قرار می‌گیرند که می‌تواند مشکلات اجتماعی گوناگونی را برای آنها در پی داشته باشد. . برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۴): «می‌خوام خونه اجاره کنم، سخت قبول می‌کنن بهم خونه اجاره بدن. حتماً باید ضامن ببرم. داداشم میاد حرف می‌زنه، ضامنم میشه، وگرنه بهم خونه نمیدن».

(کد ۱۵): «الان اگر یه خونه قرارداد می‌بندم، خیالم راحت نیست. میگم سال بعد چیکار کنم؟ چطوری خونه پیدا کنم؟ اصلاً می‌تونم خونه پیدا کنم یا نه؟ کسی بهم خونه اجاره میده یا نه؟»

(کد ۷): «هر مرد زن‌داری به خودش اجازه رو میده به تو پیشنهاد دوستی بده. میگن تو مطلقه‌ای، من شکست عاطفی خوردم تو زندگیم، بیا با هم باشیم».

(کد ۱۳): «نگاه بعضی‌ها، خصوصاً مردها خیلی اذیتم می‌کنه. همین چند وقت پیش که دنبال کار می‌گشتم، رفتم یه جایی، آقا تا فهمید جدا شدم، بهم پیشنهاد رابطه جنسی داد».

مضمون اصلی پنجم: چالش‌های خانوادگی

پنجمین مضمون ساخته‌شده از مصاحبه‌ها، چالش‌های خانوادگی است که خود شامل دو مقوله فرعی می‌شود:

مشکلات مرتبط با خانواده خود: برخی از مادران تک‌والد به‌ویژه مادرانی که طلاق

گرفته‌اند، در رابطه با خانواده خود دچار مشکل هستند. برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۲): «من برای این شهر نیستم، کسی رو توی این شهر ندارم.

خانواده‌ام از من دورند. الان پنج ساله جدا شدم، فقط خواهرهام می‌دونن جدا شدم. اونها هم بهم می‌گن تو آبروی ما رو بردی، طلاق گرفتی».

(کد ۴): «پدرم هی بهم سرکوفت می‌زنه. چون مخالف ازدواجم بود، می‌گفت باهش ازدواج نکن، ولی من گوش نکردم. می‌گه وقتی به حرف بزرگ‌تر گوش نکنی، همین میشه».

(کد ۷): «خانواده‌ام هیچ کمکی به من نکردند، نه پدرم، نه برادرم. هر کدوم مشغول زندگی خودشون و پشتم نبودند و حمایت نکردن. خودم کار کردم، رو پای خودم وایسادم. کارگر آشپزخونه بودم، پرستاری سالمند انجام دادم و الان تو یه مغازه فروشنده‌ام».

(کد ۱۲): «من دو برادر و یک خواهر دارم، اما بعد از طلاقم، هیچ‌کدوم کوچک‌ترین کمکی بهم نکردن. هر کدوم به فکر خودشون و زندگیشون هستند، بدون اینکه اهمیتی به من بدهند یا ازم حمایتی کنن».

مشکلات مرتبط با خانواده همسر سابق: اغلب مادران تک‌والد، چه آنهایی که طلاق گرفته‌اند و چه آنهایی که همسرشان فوت کرده است، در رابطه با خانواده همسر سابقشان با مشکلاتی روبه‌رو هستند. برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۷): «پنج سال از طلاقم می‌گذره، اما خانواده همسر سابقم یک بار هم یه زنگ به نوه‌شون نزدن. همسر سابقم، کارتن‌خواب شده. من برای پسرم گوشی خریدم و شمارش رو به برادرشهر سابقم دادم، گفتم بده به برادرت که اگر خواست با پسرش حرف بزنه، زنگ بزنه. فقط یکبار زنگ زد که پسرم گفت بابا می‌خوام برم کلاس ریاضی، ماما می‌گه پول ندارم بهم پول میدی؟ دیگ زنگ نزد».

(کد ۱۶): «با خانواده شوهرم در ارتباط نیستم. اوایل که همسرم فوت کرده

بود، باهاشون رفت‌وآمد می‌کردم، اما برخوردشون درست نبود. خودم و بچه‌هام اذیت می‌شدیم. خانواده‌ام هم تمایلی نداشتن که با خانواده همسر رفت‌وآمد کنم. برای همین سعی کردم ازشون دوری کنم».

(کد ۵): «اوایل ازدواجم، رابطه خوبی با خانواده شوهر سابقم داشتم، ولی وقتی بهشون گفتم که پسرشون اعتیاد داره، دست بزن داره، فکر می‌کردن دروغ می‌گم و خیلی بدرفتاری می‌کردن. الانم فقط با مادرش در ارتباطم، اونم فقط به خاطر پسر. پسر رو هرازگاهی می‌فرستم بهشون سر بزنه و ببیننش. اگر بخاطر پسر نبود، قطع ارتباط می‌کردم».

(کد ۶): «پدر و مادر همسر، چند سال قبل از فوت همسر، فوت کردند. با برادر و خواهرش هم سر یه زمین اختلاف دارم و به خاطر همین رابطه خوبی باهاشون ندارم».

(کد ۱۴): «خانواده همسر وقتی همسر فوت کرد، خانواده‌اش هم ارث می‌بردن، هم خونه داشت، هم مغازه؛ ولی فقط چند ماه کرایه مغازه رو به من دادن. بعد از چند وقت فهمیدم مغازه رو فروختن. خواهرشوهرم گفت تو هیچ حقی نداری. من با سه تا بچه به کمک خانوادم تونستم سرپناه پیدا کنم».

(کد ۶): «شوهرم قبل از من ازدواج کرده بود و بچه داشت. الان پسرش طوری رفتار می‌کنه که انگار مالک همه چیزه و من باید ازش اجازه بگیرم. پرتقال‌های باغ رو خودش می‌فروشه. شوهرم گاو و گوسفند داشت، می‌گه برای منه».

مضمون اصلی ششم: چالش‌های مرتبط با فرزند

ششمین مضمون ساخته‌شده از مصاحبه‌ها، چالش‌های مرتبط با فرزند است که خود شامل سه مقوله فرعی می‌شود:

مشکلات روانی و رفتاری فرزند: در بعضی خانواده‌های تک‌والدی، فرزندان پس از تک‌والد شدن دچار مشکلات روانی و رفتاری می‌شوند. برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۷): «پسرم خیلی حساس و عصبی شده، تا بهش حرف می‌زنی، پرخاشگری می‌کنه. مثلاً بعضی وقت‌ها عصبی میشه، میگه چرا من رو به دنیا آوردی؟ چرا من رو نگه داشتی؟ بابام که گذاشت رفت، من که بابا ندارم. تو مگه برای من چیکار کردی؟ گاهی داد می‌زنه، عصبیم می‌کنه، می‌گم میفرستمت پیش پدرت؛ می‌گه بفرست از اینجا که بهتره، با وجود اینکه میدونه پدرش معتاده».

(کد ۱۷): «پسرم دو سالش بود که جدا شدم. همسر سابقم پرخاشگر بود، کتکم می‌زد و این مسئله جلوی چشم بچه اتفاق می‌افتاد. من در جریان اتفاقاتی که بین من، همسر و خانواده‌اش افتاد، حدود یک ماه از پسرم دور بودم. بعدش که پسرم رو دیدم، پرخاشگر شده بود و با داد و فریاد به تمام خواسته‌هاش می‌رسید. خیلی طول کشید که من بتونم وضعیت رو نرمال کنم و اخلاقش بهتر بشه».

(کد ۶): «همسرم جلوی چشمای من و دختر بزرگم فوت کرد. یادمه که دخترم تا مدت‌ها با هیچ‌کس درست و حسابی حرف نمی‌زد. همیشه تو خودش بود، ساکت یه گوشه مینشست. حتی یک قطره اشک هم نمی‌ریخت».

(کد ۳): «دخترم خیلی به پدرش وابسته بود، عزیز دردونه باباش بود. بعد از فوت پدرش، روزهای سختی داشت. افسرده شده بود».

(کد ۱۴): «وقتی همسرم فوت کرد، پسرهام تو سن نوجوانی و بلوغ بودن و این ضربه روحی بزرگی براشون بود. پسر بزرگم تا مدت‌ها حالت‌های افسردگی داشت و براش خیلی سخت بود تا با نبودن پدرش کنار بیاد».

(کد ۴): «پسرم از وقتی مدرسه میره، بهانه‌گیری می‌کنه. بابای بقیه هم‌کلاسی‌هاش رو می‌بینه میان دنبالشون، می‌گه منم بابا می‌خوام. می‌خوام بابام بیاد دنبالم».

(کد ۵): «حدوداً دو ساله بود، خیلی متوجه نمی‌شد که پدرش نیست. الان

که بزرگ‌تر شده، هی می‌پرسه که چرا جدا زندگی می‌کنید؟ چرا فلان‌جا

بابا نمیاد؟ یا چرا من انقدر کم می‌بینمش؟»

مشکلات و مسائل ارتباطی با فرزند: بعضی از خانواده‌های تک‌والدی پس از تک‌والد شدن در زمینه مسائل ارتباطی با فرزند دچار مسائل و مشکلاتی می‌شوند. برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۱): «چند ماه اول بعد از فوت همسرم، دچار افسردگی و اضطراب

شدم. توی این مدت خیلی سخت بود که بتونم برای فرزندم، حضوری مفید و مؤثر داشته باشم. احساس می‌کردم که نمی‌تونم به او توجه کافی کنم و این موضوع منو بیشتر ناراحت می‌کرد».

(کد ۴): «پسرم قبل از طلاقم، چون پدرش معتاد بود و به خاطر اعتیادش بیشتر اوقات با هم دعوا داشتیم، خیلی تحت فشار بود و تقریباً منزوی شده بود. بعد از طلاقم هم که خودم اصلاً حال و روز خوبی نداشتم بتونم بهش برسم و رابطه خوبی باهاش داشته باشم».

(کد ۷): «پسرم پرخاشگر شده، خیلی ارتباط برقرار کردن باهاش برام سخته. سعی می‌کنم باهاش مدارا کنم. بغلش می‌کنم، بوسش می‌کنم. می‌گم پسرم، مامان تو رو دوست داره، تو رو با هیچ‌کس عوض نمی‌کنم. ولی خیلی عصبیه، خیلی زودرنج. مثلاً دو سه روز پیش سر یه بسته اینترنت دعوا راه انداخت. اصلاً نمی‌تونم باهاش کنار بیام. برای من پسرم شده یه معضل».

(کد ۶): «من همیشه زود از کوره درمیرم. شوهرم وقتی با بچه‌ها بحث می‌شد، سعی می‌کرد آروم کنه، با بچه‌ها حرف می‌زد، فضا رو طوری می‌کرد که زودتر مسئله حل و فصل بشه. اما الان برقراری ارتباط با بچه‌ها برام سخت شده و وقتی بحثی پیش میاد، مدت‌ها طول می‌کشه تا به حالت عادی برگردیم».

مشکلات تحصیلی: بعضی فرزندان در خانواده‌های تک‌والدی، دچار مشکلات تحصیلی می‌شوند. برای مثال در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(کد ۱): «دخترم، قبل از اینکه همسرم فوت کنه، نمراتش خیلی خوب بود. او به درسش اهمیت زیادی می‌داد و همیشه در تلاش بود تا بهترین نتیجه رو بگیره. اما بعد از فوت همسر، به شدت تحت تأثیر این مسئله قرار گرفت و نمراتش کم شد».

(کد ۶): «دخترم خیلی به پدرش وابسته بود، خیلی تحت تأثیر از دست دادن پدرش قرار گرفته بود و نمی‌تونست با این مسئله کنار بیاد. نفر اول کلاسشون بود، اما بعد از فوت پدرش، نمراتش پایین اومد».

(کد ۱۲): «پسرهای من درسشون رو ول کردن رفتن دنبال کار تا کمک خرجم باشند. پسر بزرگم دانشجو بود و پسر کوچیکم راهنمایی، هر دو گفتن می‌خواهیم درسمون رو ول کنیم و کار کنیم».

(کد ۱۵): «من همیشه دوست داشتم دخترم دانشگاه بره، اما بعد از طلاقم، دخترم گفت می‌خوام کار کنم، نمی‌خوام دانشگاه برم. دیپلمش رو که گرفت، بی‌خیال درسش شد و رفت دنبال کار».

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی عمیق چالش‌های مادران تک‌والد انجام شده است. در مجموع در جریان پژوهش، با هفده مادر تک‌والد مصاحبه شد و هر یک مشکلات و چالش‌های خود را بیان کردند. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که مادران تک‌والد با چالش‌هایی در ابعاد اقتصادی و شغلی، روانی، اجتماعی، جسمی و جنسی، خانوادگی و نیز چالش‌های مرتبط با فرزندان مواجه هستند. این نتایج با پژوهش‌های پیشین، مانند سیدعلی‌پور (۱۳۹۹)، محمدی (۱۳۹۹)، علی‌مندگاری و همکاران (۱۳۹۷)، روغنجی و همکاران (۱۳۹۶)، تاداتیل (۲۰۲۳)، خان و همکاران (۲۰۲۲)، رالت و گومز (۲۰۱۸)، نوروها و مونتیرو (۲۰۱۶) و ماننگلو و همکاران (۲۰۲۳) همسو است.

خانواده از پدر، مادر و فرزندان تشکیل می‌شود که هر یک نقش خاصی را ایفا می‌کنند. در جامعه ایرانی با توجه به بافت فرهنگی حاکم، مردان عموماً به فعالیت‌های اقتصادی اشتغال دارند و نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند، در حالی که زنان عمدتاً

مسئولیت مدیریت امور منزل و تربیت فرزندان را برعهده دارند. حال در چنین شرایطی اگر پدر به دلایل مختلفی چون فوت و طلاق در خانواده حضور نداشته باشند، مادر حاضر به عنوان مادر تک‌والد با مسائل و مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شود که این امر منجر به ایجاد چالش‌های گوناگون برای وی می‌گردد. با توجه به مصاحبه‌های انجام‌شده در جریان پژوهش حاضر، چالش‌های خانواده‌های تک‌والد مادر را می‌توان در شش مضمون اصلی چالش‌های اقتصادی و شغلی، چالش‌های روانی، چالش‌های اجتماعی، چالش‌های جسمی و جنسی، چالش‌های خانوادگی و چالش‌های مرتبط با فرزند قرار داد. مقایسه نتایج پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مضمون «چالش‌های خانوادگی» در این پژوهش، برجستگی ویژه‌ای دارد. در حالی که در بسیاری از پژوهش‌های پیشین، این حوزه کمتر مورد توجه قرار گرفته بود و تنها در پژوهش روغنجی و همکاران (۱۳۹۶) که به بررسی آسیب‌شناسی خانواده‌های تک‌والد مادر پرداخته‌اند، به مشکلات خانوادگی به عنوان یکی از آسیب‌های مرتبط با این نوع خانواده‌ها اشاره شده بود و آن را ناشی از بافت فرهنگی جامعه می‌دانستند.

بر اساس مصاحبه‌های انجام‌شده با شرکت‌کنندگان در این پژوهش، مشکلات خانوادگی مادران تک‌والد به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود: مشکلات مرتبط با خانواده خود مادر و مشکلات مرتبط با خانواده همسر سابق. در تبیین این مسئله می‌توان به نظریه‌های گذار جمعیت‌شناسی، به‌ویژه نظریه گذار دوم جمعیت‌شناسی استناد نمود. بر اساس این نظریه، تغییر در ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای اجتماعی منجر به دگرگونی در ساختار خانواده، افزایش نرخ طلاق و در نتیجه شکل‌گیری خانواده‌های تک‌والد می‌شود (احمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۵). در نگرش سنتی، خانواده‌ها معمولاً با طلاق فرزندان خود مخالفت می‌کنند، در حالی که فرزندان این خانواده‌ها، با توجه به تحولات ارزشی و نگرشی، دیدگاه متفاوتی دارند. در چنین شرایطی، افراد پس از طلاق نه‌تنها مورد حمایت خانواده خود قرار نمی‌گیرند، بلکه مورد سرزنش آنها نیز واقع می‌شوند و این مسئله می‌تواند فشارهای روانی و اجتماعی بیشتری بر مادران تک‌والد وارد کند. از سوی دیگر، روابط مادران تک‌والد با خانواده همسر سابق نیز موضوعی پیچیده است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی قرار دارد.

زنانی که با فقدان همسر مواجه می‌شوند، یکی از مهم‌ترین تغییرات و تنش‌ها را در

زندگی تجربه می‌کنند و آن اشتغال و کسب درآمد و برعهده گرفتن مدیریت اقتصادی خانواده است. داشتن شغل و درآمد و امنیت اقتصادی به مادران در عبور از این بحران کمک می‌کند (قهاری و بواله‌ری، ۱۳۹۵: ۹۹). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مادران تک‌والد، مشکلات اقتصادی و شغلی را تجربه می‌کنند (Noronha & Monteiro, 2016: 57). طبیعی است که پذیرش این نقش، در کنار سایر نقش‌های مادر، بر او فشار روانی ایجاد می‌کند که خود این فشار می‌تواند مشکلات و چالش‌های مادر را زیاد کند.

چالش دیگر مادران تک‌والد، چالش‌های روانی و تجربه حالات روانی استرس، غم و افسردگی است. طبق نظریه‌های روان‌شناختی، افسردگی، واکنش افراد به فقدان است. طبق نظریه‌های مربوط به تنیدگی و استرس، هر نوع تغییری که نظم زندگی را از بین ببرد، منجر به استرس و تنیدگی می‌شود (قربان‌پور لقمجانی، ۱۴۰۳: ۱۴۶). حذف پدر از زندگی زناشویی و خانوادگی، تغییری اساسی در زندگی همسر و فرزندان و متعاقباً استرسی بزرگ ایجاد می‌کند که شاید برخی جنبه‌های آن هرگز اصلاح نشود؛ اما تجربه زندگی و بالینی نشان می‌دهد که مادران اینجا دو انتخاب دارند: یا اینکه افسردگی و غم را انتخاب کنند و مقابله‌های هیجان‌مدار و نوعی انفعال را برگزینند، یا اینکه شرایط را بپذیرند و سازگار شوند و خود را برای زندگی با شرایط جدید منطبق کنند و مقابله‌های مسئله‌مدار را انتخاب کنند (قربان‌پور لقمجانی، ۱۴۰۳: ۱۳۷؛ قهاری و بواله‌ری، ۱۳۹۵: ۵۷). به هر حال این چالش هم در زندگی مادران تک‌والد وجود دارد که نیازمند توجه و مداخله است. از جمله چالش دیگر مادران تک‌والد، چالش‌های اجتماعی است که در این رابطه می‌توان به مواردی همچون احساس زیرذره بین بودن، قضاوت اجتماعی منفی، مشکل در اجاره منزل و سوءاستفاده اشاره کرد. شواهد نشان داده‌اند که حمایت اجتماعی از سمت دوستان و خانواده می‌تواند به کاهش فشار این مادران کمک کند (قهاری و بواله‌ری، ۱۳۹۵: ۹۹) اما باید دقت شود که این حمایت‌گری‌ها با سرزنش‌گری و قضاوت‌های غیرمنصفانه همراه نشود که آثار مثبتش تقلیل می‌یابد.

چالش‌های جسمی و جنسی از جمله دیگر چالش‌های مادران تک‌والد است. طبیعی است نیاز جنسی یکی از نیازهای حیاتی انسان‌هاست. فقدان همسر، این نیاز را تعطیل نمی‌کند. از این‌رو با توجه به فضای فرهنگی کشور و نقل‌قول‌های مادران، رفع این نیازها صرفاً در بافت خانواده و ازدواج میسر است و زنان فاقد همسر در این زمینه با محرومیت

و ناکامی مواجه می‌شوند، مگر اینکه بخواهند به ازدواج موقت تن دهند (قهراری و بوالهیری، ۱۳۹۵: ۳۳۸) که آن هم خود چالش‌هایی برای آنها خواهد داشت.

چالش‌های خانوادگی نیز از جمله چالش‌های مادران تک‌والد است. حمایت اجتماعی از سمت خانواده و دوستان و اشتغال و امنیت اقتصادی می‌تواند از جمله منابعی باشد که به مادران تک‌والد در سازگاری با شرایط پس از فقدان کمک کند (همان: ۹۹). متأسفانه در برخی از فرهنگ‌ها پس از وقوع اتفاقاتی این‌چنینی به‌ویژه اگر طلاق باشد، برخی خانواده‌ها به جای حمایت و همراهی، اقدام به سرزنش فرزندان خود می‌کنند که این امر خودش استرس‌زا و کاهنده منابع روانی فرد برای مقابله با چالش‌های پیش رو است. همچنین در بالا اشاره شد که امنیت اقتصادی و شغل می‌تواند به خانواده‌ها کمک کند که با مشکلات اقتصادی ناشی از این شرایط کنار بیایند. اما برخی خانواده‌ها با محرومیت عروس و نوه‌های خود از ارث به این تنش‌های و ناامنی‌های اقتصادی دامن می‌زنند.

چالش‌های مرتبط با فرزند، آخرین یافته تحقیق حاضر است. برخی از این موارد از جمله پرخاشگری، گوشه‌گیری، افسردگی و بهانه‌گیری فرزند، پیامدهای روانی و جزء واکنش‌های روانی فرزندان به فقدان یک والد و ناشی از این استرس و تغییر بزرگ در خانواده است (همان: ۷۹). همچنین افت تحصیلی و ترک تحصیل نیز که به دلیل فقدان تمرکز ایجاد می‌شود نیز می‌تواند ناشی از این استرس و تغییر باشد (قربان‌پور لقمجانی، ۱۴۰۳: ۱۴۷). اینجا استرس دو وجه دارد: هم خود تغییرات فرزندان طی زندگی و سپری شدن مراحل رشدی آنها و هم تغییری که در نتیجه نبود پدر ایجاد می‌شود؛ از جمله تغییر مرجع قدرت و منبع حمایت خانواده در زمان سختی‌ها. مادر هم که تا قبل از این، مرجع عاطفی خانواده بوده، پس از فقدان پدر، هم باید مرجع قدرت و امر و نهی و وضع قوانین باشد و هم مرجع عاطفه و محبت. همچنین باید به فکر اشتغال و درآمد باشد که گاهی جمع کردن این مقوله‌ها برای مادران سخت می‌شود و خودش نوعی اضافه بار روانی ایجاد می‌کند که نتیجه‌اش می‌تواند بیماری‌های روان‌تنی برای مادران باشد.

در ادامه پیشنهادهای سیاستی در جهت بهبود زندگی مادران تک‌والد بیان می‌شود. از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به مایل نبودن برخی مادران تک‌والد به شرکت در پژوهش و عدم امکان ضبط مصاحبه‌ها توسط پژوهشگر اشاره کرد.

پیشنهادهای

- دولت با ایجاد فرصت‌های شغلی متناسب با شرایط مادران تک‌والد، مانند مشاغل با ساعت کار منعطف و دورکاری و نیز فراهم آوردن فرصت‌های آموزشی، مهارتی و حرفه‌ای، قابلیت استخدام این مادران را افزایش دهد.
- دولت برای بهبود سلامت روان مادران تک‌والد و فرزندانشان، خدمات مشاوره‌ای رایگانی را برای آنها در نظر بگیرد. این خدمات می‌تواند شامل مشاوره‌های فردی، گروهی و خانوادگی باشد.
- برای تقویت حمایت اجتماعی از مادران تک‌والد، دولت با همکاری سازمان‌های مرتبط مانند بهزیستی، شبکه‌های حمایتی اجتماعی از جمله گروه‌های همیاری و مراکز اجتماعی را ایجاد کند تا این مادران بتوانند تجربه‌های خود را به اشتراک بگذارند و از حمایت یکدیگر بهره‌مند شوند.
- برای افزایش آگاهی عمومی درباره چالش‌های مادران تک‌والد و از بین بردن نگرش‌های منفی نسبت به آنها، دولت برنامه‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی، از جمله تولید مستندهایی درباره زندگی و چالش‌های مادران تک‌والد را در دستور کار خود قرار دهد.
- دولت با بازنگری در قوانین، بستری را فراهم آورد تا مادران تک‌والد به حقوق قانونی خود دست یافته، عدالت اجتماعی برای آنان محقق گردد.

منابع

- احمدی، وکیل و دیگران (۱۳۹۱) «بررسی نقش گذار جمعیتی در تغییرات جامعه‌شناختی خانواده»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال دهم، شماره ۱، صص ۸۱-۱۰۲.
- روغنچی، محمود و دیگران (۱۳۹۶) «واکاوی آسیب‌های خانواده‌های مادر سرپرست: یک پژوهش کیفی»، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۵۳-۷۸.
- زارع بهرام‌آبادی، مهدی و دیگران (۱۳۹۳) «اثربخشی برنامه بهبودبخشی ارتباط بر کیفیت رابطه والدفرزند در نوجوانان دختر خانواده‌های تک‌والدینی مادر سرپرست»، روان‌شناسی بالینی، سال پنجم، شماره ۲، صص ۱۴-۲۴.
- سیدعلی‌پور، سید خلیل (۱۳۹۹) «رابطه میان هویت فرهنگی و کیفیت زندگی کاری در زنان سرپرست خانوار (نمونه موردی: شهر سمنان)»، پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده، سال هشتم، شماره ۱، صص ۲۶۹-۲۹۶.
- صالحی، مهدیه و دیگران (۱۳۹۲) «مقایسه اختلال رفتاری و خودپنداره دانش‌آموزان پسر خانواده‌های تک‌والد و خانواده‌های عادی دوره ابتدایی»، فصلنامه تحقیقات روان‌شناختی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۱۲۱-۱۳۸.
- عادل‌مهربان، مرضیه (۱۳۹۴) مروری بر تحلیل محتوای کیفی و کاربرد آن در پژوهش، اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان اصفهان.
- علی‌مندگاری، ملیحه و دیگران (۱۳۹۷) «وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی: مطالعه‌ای کیفی در شهر شیراز»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال سیزدهم، شماره ۲۵، صص ۱۶۵-۱۹۲.
- قربان‌پور لقمجانی، امیر (۱۴۰۳) مبانی و اصول راهنمایی و مشاوره، تهران، زرنوشت.
- قهراری، شهربانو و جعفر بوالهروی (۱۳۹۵) مشاوره طلاق: راهنمای روان‌شناسان و مشاوران، تهران، دانژه.
- گلادینگ، ساموئل (۱۳۹۶) اصول و مبانی مشاوره، ترجمه مهدی گنجی، تهران، ساوالان.
- محمدی، زهرا (۱۳۹۹) «مطالعه جامعه‌شناختی مسائل مرتبط با ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه زن و جامعه، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۲۵۶-۲۷۸.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵) سالنامه آماری کشور.
- <https://www.amar.org.ir/Portals/0/PropertyAgent/6200/Files/95-99-03.pdf>
- ویلیامز، لی و دیگران (۱۴۰۲) مهارت‌های اساسی سنجش برای زوج‌درمانگران و مشاوران خانواده، ترجمه کیانوش زهراکار و فرشاد لواف‌پور نوری، تهران، روان.

Burgund, Anita, Pantelic, Marina & Milanovic, Marko (2013) «Single parent families csocial status, needs and challenges», Human: Research in Rehabilitation, 3 , 1, pp. 13-22.

Daliana, Niki & Antoniou, AlexandrosStamatios (2018) «The mental health of single-parent families in relation to psychological, societal and financial parameters», In T. K. Babalis, Y. Xanthacou & M. Kaila (Eds.), *Single-parenting in the 21st century: Perceptions, issues and implications*, pp. 77-101.

- Khan, Md Mamun, Md SM Jakaria, Md SM, Jhuma, Choudhury Farhana & Miah, MdS (2022) «Challenges of Single Motherhood in Socio-Cultural Context: A Qualitative Study in Rural areas of Bangladesh», Space and Culture, India, 10, 2, pp. 52-65.
- Khan, Muhammad Ibrahim, Ullah, Rizwan, Abdullah, Tauqeer, Khan, Shahid & Ullah, Latif (2023) «Exploring the Socio-Cultural Impediments on Single Mother Quality's Life: Evidence from District Peshawar, Khyber Pakhtunkhwa, Pakistan.», International Jornal of Human and Society (IJHS), 3, 4, pp. 78-88.
- Manengelo, Abdul-razaq M, Mitula, Mkumbo G & Lubawa, Dorothy (2023) «Challenges and impacts of single parenting on students learning in government secondary schools in iringa municipality, tanzania», International Journal of Novel Research in Healthcare and Nursing, 10, 3, pp. 166-175.
- Noronha, Laveena & Monteiro, Meena (2016) «A study on the challenges faced by single parent on teenager care», International Journal of Advanced Trends in Engineering and Technology (IJATET) ISSN, pp. 2456-4664.
- Ralte, Lalpeki & Gomes, Roseline Florence (2018) «Exploring challenges faced by urban single working mothers in Bangalore», International Journal of Research in Social Sciences, 8, 10, pp. 254-273.
- Sangeet, Omisha & Singh, Shyodan (2022) «Experiences of single-parent children in the current Indian context», Journal of family medicine and primary care, 11, 7, pp. 3790-3794.
- Thadathil, Bobbyjoseph (2023) «Exploring the Challenges Faced by Single Mothers in Guyana», International Journal of Science and Research (IJSR) , 12, 8, pp. 607-611.
- Us Statistics Center (2023) «Table FG6. One-Parent Unmarried Family Groups With Own Children Under 18, by Marital Status of the Reference Person: 2023». <https://www.census.gov/newsroom/stories/single-parent-day.html>
- Yusuf, Husmiati, Fahrudin, Adi, Fahrudin, Fahmi Ilman & Fahrudin, Fikran Aranda (2020) «Impact of single mother family on child development: A review literature», Palarch's Journal of Archaeology of Egypt/Egyptology, 17, 10, pp.1985-1994.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پانزدهم، بهار ۱۴۰۴: ۸۷-۱۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

نظم و ترجیح گفتمانی در سریال «آوای باران» (با تأکید بر مسائل و آسیب‌های نهاد خانواده)^۱

عبدالطیف کاروانی*

مهدی کاوه**

محمد رضا قنبری***

چکیده

در عصر حاضر، رسانه‌های جمعی به‌ویژه سریال‌های تلویزیونی، نقشی فزاینده‌تر از سرگرمی ایفا کرده و به بستری مؤثر برای تولید، بازتولید و چرخش گفتمان‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند. پژوهش حاضر با هدف شناخت نظم و ترجیح گفتمانی بازنمایی‌شده در سریال «آوای باران» و با تأکید بر مسائل و آسیب‌های نهاد خانواده انجام شده است. در روش تحلیل گفتمان شش مرحله‌ای این پژوهش، واحد تحلیل، سریال و واحد مشاهده، مناسبات گفتمانی موجود در فیلم بوده است. یافته‌ها نشان داد که در این سریال، دو گفتمان خانوادگی جاه‌طلب و مسئولیت‌پذیر بازنمایی شده است. روابط تعارضی اعضای خانواده در گفتمان جاه‌طلب با یکدیگر از دو گونه شکاف نسلی و شکاف فرهنگی ناشی می‌شود. در گفتمان مسئولیت‌پذیر، روش تربیتی فرزندان، اهمیت اساسی داشته است و در

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بازنمایی مسائل و آسیب‌های خانوادگی مؤثر بر نظم و امنیت اجتماعی در سریال‌های تلویزیونی» تحت حمایت معاونت اجتماعی ناجا می‌باشد.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، بندرعباس، ایران

a.karevani@hormozgan.ac.ir

mkaveh90@gmail.com

law.ghanbari@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، فارس، شیراز، ایران

*** مربی گروه حقوق، واحد اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران



این گفتمان، اعتماد به یکدیگر، جایگاه ویژه‌ای دارد. فرجام گفتمانی با برتری گفتمان خانواده مسئولیت‌پذیر، خاتمه یافته است. نکته دیگر مشاهده، نوعی بی‌اعتماد نهادی و به‌ویژه بی‌اعتمادی نسبت به نیروی انتظامی و پلیس بوده است. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان به این نتیجه دست یافت که سریال «آوای باران» با ترسیم تقابل گفتمانی میان خانواده‌هایی با محوریت جاه‌طلبی و مسئولیت‌پذیری، ترجیح معنایی خود را به سوی الگوی مسئولیت‌پذیر سوق داده است. این ترجیح ضمن تأکید بر نقش اخلاق فردی در حفظ نظم اجتماعی، نقش نهادهای ساختاری را کمرنگ کرده و بر ایدئولوژی فردگرایانه و تقدیرمحور تکیه کرده است.

واژه‌های کلیدی: سریال تلویزیونی آوای باران، خانواده، تحلیل گفتمان، بازنمایی رسانه‌ای و مسائل و آسیب‌های خانواده.

بیان مسئله

با گسترش رسانه‌های جمعی به‌ویژه تلویزیون، ساختار سنتی خانواده دستخوش تحولات بنیادینی شده و مفاهیمی همچون «خانواده رسانه‌ای شده»، «خانواده مجازی» و «خانواده شبکه‌ای» وارد ادبیات علمی و عمومی شده است. مطالعات متعدد در حوزه آسیب‌شناسی خانواده نشان می‌دهد که رسانه‌ها در روند تضعیف انسجام و سست شدن پایه‌های نهاد خانواده، نقش مهم و قابل توجهی داشته‌اند (خوش‌صفا و کفاشی، ۱۳۹۶: ۱۷۴). در کنار نهاد خانواده، محیط اجتماعی و مدرسه و در تعامل با این نهادها، رسانه‌ها از جمله منابع تأثیرگذار بر فرایند جامعه‌پذیری و تغییرات فرهنگی افراد به شمار می‌آیند. طی سال‌های اخیر، با رشد سریع رسانه‌ها و استقبال ویژه مخاطبان -به‌ویژه جوانان- نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی و دگرگونی فرهنگ اجتماعی افراد، برجسته‌تر شده است (ذکایی و فتحی‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۲). همچنین بخش عمده‌ای از شناخت ما نسبت به جهان اطراف به واسطه رسانه‌ها شکل می‌گیرد و برداشت ما از واقعیت در قالب واسطه‌گری روزنامه‌ها، تلویزیون، تبلیغات، فیلم‌های سینمایی و... ساخته و پرداخته می‌شود. به بیانی دیگر، رسانه‌ها جهان را برای ما بازنمایی می‌کنند. این بازنمایی از خلال انتخاب و تفسیرهایی انجام می‌شود که به واسطه ایفای نقش دروازه‌بانی و بهره‌گیری از عناصر ایدئولوژیک صورت می‌گیرد. در این راستا، مفهوم بازنمایی به عنوان عنصر محوری در تعریف واقعیت اهمیت می‌یابد (Watson & Hill, 2006: 116).

تلویزیون با اتخاذ جهت‌گیری‌هایی گاه متناقض در نمایش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، سبب تسریع در گسست ساختار خانواده‌های سنتی در مواجهه با تحولات ناشی از مدرنیته متأخر شده است. یکی از کارکردهای اساسی این رسانه، تولید متون فرهنگی و گفتمانی است که اغلب در قالب سریال‌های تلویزیونی بازتولید می‌شود. این سریال‌ها از طریق طبیعی‌نمایی برخی رفتارها و نگرش‌ها، گفتمان خاصی را بر ذهن مخاطبان مسلط می‌سازند (محمدی و کریمی، ۱۳۹۰: ۵۰).

در میان انواع برنامه‌های تلویزیونی، سریال‌ها بیش از سایرین، توجه بینندگان با سلاقی و سنین مختلف را جلب می‌کنند؛ برنامه‌هایی که در کنار پر کردن اوقات فراغت، بستری برای آشنایی با جهان افراد دیگر فراهم می‌سازند. داستان‌های این سریال‌ها،

فرهنگ، آداب و رسوم و شیوه زندگی شخصیت‌های داستانی را به تصویر می‌کشند. از همین‌رو مهم است که بدانیم مخاطب، چه معانی‌ای را از دل روایت‌های داستانی دریافت می‌کند (صادقی‌فسایی و کریمی، ۱۳۸۵: ۸۴). گفتمان‌ها از طریق ابزار گفتمانی، از جمله رسانه، به بازنمایی خود می‌پردازند و این بازنمایی، نه انعکاس ساده واقعیت، بلکه استفاده از زبان برای ساخت معنایی خاص درباره جهان است (Hall et al, 2013: 65).

سریال‌های تلویزیونی با بهره‌گیری از جذابیت‌های داستانی و مخاطبان گسترده، بستری مناسب برای بازنمایی و بازتولید مفاهیم و عناصر گفتمانی فراهم می‌کنند. آنچه اهمیت دارد، تحلیل نحوه بازنمایی گفتمان خانواده در این سریال‌ها و چگونگی برجسته‌سازی یا حذف عناصر معنایی مربوط به خانواده، روابط، آسیب‌ها و فرایند هویت‌یابی و انتظام اجتماعی است. در این میان، سریال «آوای باران» با ویژگی‌هایی چون مخاطب‌محوری، تمرکز بر مسائل خانوادگی، حضور گفتمان‌های مختلف، تحدید مرزهای گفتمانی، تضادهای نمادین بین گفتمان‌ها و تأکید بر واقعیت‌های اجتماعی، انتخابی هدفمند برای تحلیل گفتمان در این پژوهش به شمار می‌رود؛ به‌ویژه با توجه به اینکه این سریال توانسته خانواده‌ها را درگیر محتوای خود سازد و بر تجربه زیسته آنان تأثیر گذارد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه، در پی آن است که بر ساخت گفتمان خانواده در سریال «آوای باران» را واکاوی کند. این بررسی شامل تحلیل نحوه القای برداشت‌های خاص از آسیب‌ها، هویت، امنیت و انتظام اجتماعی توسط گفتمان حاکم است. همچنین میزان هم‌خوانی، تفاوت یا تضاد این برساخت با واقعیت‌های اجتماعی خانواده در ایران معاصر ارزیابی خواهد شد. این مقاله در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- در سریال تلویزیونی «آوای باران»، مسائل و آسیب‌های خانوادگی، چگونه بازنمایی و برساخته شده است؟

- در بازنمایی آسیب‌ها و مسائل خانوادگی، چه دسته‌بندی و گفتمان‌هایی تصویر شده است؟

- سریال «آوای باران» کدام گفتمان و مفصل‌بندی را مرجح دانسته است؟

پیشینه تجربی پژوهش

نعمتی انارکی و قصری (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای درباره سریال‌های ترکیه‌ای نشان دادند که این آثار، دو گفتمان متضاد سنتی-مذهبی و مدرن-شبه‌غربی را در ساختار خانواده‌ها به تصویر می‌کشند.

در پژوهش آقابابایی و خادم‌الفقرايي (۱۳۹۵) که به تحلیل پنج فیلم سینمایی اختصاص دارد، خانواده‌های بحران‌زده، خشونت خانگی و بروز طلاق به عنوان پیامدهای فاصله‌گیری از نقش‌های سنتی و رشد فردگرایی برجسته شدند.

در مطالعه کاروانی و کاوه (۱۳۹۹) درباره سریال «زیر پای مادر»، دو گفتمان «خانواده سنتی» و «خانواده در حال گذار» تحلیل شده‌اند که در نهایت گفتمان سنتی غالب بر روایت شد.

پژوهش پیری و همکاران (۱۴۰۰) درباره سه سریال محلی مرکز ایلام نشان داد که مفاهیم مرتبط با آسیب‌های اجتماعی خانواده، مانند بازنمایی دوگانه خانواده، برجسته‌سازی تفاوت‌ها و بازتولید کلیشه‌های سنت‌محور، در این آثار مشهود است. این مطالعه تأکید دارد که خانواده‌های سنتی با پابندی به رسوم محلی و مقاومت در برابر مدرنیته، به‌مثابه ارزش فرهنگی بازنمایی شده‌اند.

در پژوهش حیدری و همکاران (۱۴۰۴) در سریال «پایتخت»، بر دلالت‌های اخلاقی-معنوی چون احترام به خانواده، شأن بزرگ‌ترها و عناصر فرهنگی نظیر لهجه، موسیقی و پوشش تأکید شده است. هرچند این مجموعه در بازنمایی خانواده اخلاق‌محور و صمیمی موفق بوده، در توجه به مؤلفه قومیت، از جمله گویش، کاستی‌هایی دیده می‌شود.

لارنس (۲۰۰۵) با مقایسه بازنمایی خانواده در ادبیات آمریکا و رسانه‌های تصویری اظهار می‌دارد که مفهوم «خانواده آمریکایی»، نماد جامعه آمریکاست و هماهنگی معناداری میان رسانه‌ها و ادبیات در این حوزه وجود دارد.

فاسل و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهش خود با عنوان «خانواده در حال تغییر»، بیان کرده‌اند که اشکال نوین خانواده از سوی رسانه‌های غربی، به‌مثابه فرم‌هایی قابل قبول نمایش داده می‌شوند. آنان سه اسطوره اصلی بازنمایی خانواده را معرفی کرده‌اند: خانواده مطلوب، خانواده در گذشته و خانواده طبیعی.

مالتسوس (۲۰۱۱) در پایان‌نامه خود نشان داد که در فیلم‌های دهه ۱۹۸۰ هالیوود، خانواده‌ای با نقش برجسته پدر و تعاملات بین‌نسلی، به عنوان بازتولید خانواده ایده‌آل دهه ۱۹۵۰ بازنمایی شده است.

نکته مهم آن است که بیشتر پژوهش‌های یادشده، با رویکرد کمی صورت گرفته‌اند و تحلیل کیفی محتوا، به‌ویژه تحلیل گفتمان، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. غفلت از گفتمان‌های اصلی سریال‌ها، عدم تمرکز بر نحوه تقابل و ترجیح گفتمانی و بی‌توجهی به سازوکار تغییر دال‌ها موجب شده ظرفیت‌های گفتمانی در کسب هژمونی و جهت‌گیری ایدئولوژیک آثار رسانه‌ای به‌درستی فهم نشود.

مبانی نظری پژوهش

فیلم‌ها به‌وجودآورنده نوعی گفتمان هستند. به اختصار می‌توان گفتمان را شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن دانست (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۸). درک ما از جهان و شیوه‌های بازنمایی تاریخی و فرهنگی آن، محصول گفتمانی است که در آن قرار داریم. گفتمان، جهان اجتماعی را در قالب معنا برمی‌سازد (Baker, 2011: 34). به عبارتی گفتمان، بازی با حقیقت است؛ اما حقیقت همان واقعیت نیست. واقعیت آن چیزی است که اتفاق افتاده است، ولی حقیقت، «تفسیر» شخص از آن واقعیت است. در هر گفتمان، معنای زبان و ارجاعات دال‌ها، نسبت به گفتمانی دیگر، تغییر می‌کنند (Gee, 2005: 54). این در حالی است که ما معانی را از طریق گفتمان‌ها درمی‌یابیم. افکار ما، تابع گفتمانی است که در آن قرار داریم. گفتمان در برساختن واقعیت، نقشی اساسی دارد.

گفتمان، شیوه تفسیر ما از جهان است. معنای واقعیت‌های اجتماعی در رسانه نیز محصول چگونگی بازنمایی گفتمانی آنهاست (Jørgensen & Phillips, 2002: 24). نکته مهم در مطالعه درباره سریال‌های تلویزیونی آن است که این فیلم‌ها، ماهیت گفتمانی خود را به‌راحتی آشکار نمی‌کنند. سریال‌های تلویزیونی ظاهراً فقط به منظور بازتاب صرف واقعیت، تصویر می‌شوند و ربطی به ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی سیاست‌گذاران آن ندارند. اما در پس این ظاهر خنثی، رفتارهای گفتمانی به نمایش درمی‌آیند که حکم تعریف تلویحی از واقعیت اجتماعی را دارند و در نهایت نحوه فاعلیت ذهن ما را تعیین می‌کنند.

گفتمان‌های گوناگون، سوژه‌های اجتماعی را در جهات مختلفی فرامی‌خوانند. این

گفتمان‌ها برای دستیابی به برتری هژمونیک، در کشمکش دائم با یکدیگر به سر می‌برند. در اینجا عجلتاً می‌توان «هژمونی» را غلبه یک گفتمان خاص بر گفتمان‌های دیگر تعریف نمود. به عبارتی هژمونی همان «قدرت نرم» است. وقتی در میان گفتمان‌های گوناگون رقیب، یک گفتمان، توانایی اقناع بالاتری برای مخاطبانش پیدا کند، در موقعیت هژمونیک قرار می‌گیرد. گفتمان هژمون، کنترل را نه بیرونی که درونی می‌کند و سوژه را در سطحی عمیق‌تر هدایت می‌کند. در این مرحله، سوژه به صورت خودکار در مسیر گفتمان هژمون قرار می‌گیرد. در این مرحله، او خود ناظر بر اعمال خویش است. در این میان، رسانه نیز به دنبال هژمونیک کردن گفتمان مرجح خود در میان مخاطبان خویش است (ر.ک: Silverstone, 1999). او این کار را از دو طریق عمده صورت می‌دهد: برجسته‌سازی و تقدیس‌سازی گفتمان خودی و از طرفی، غیرسازی و تقبیح‌سازی از طریق بدنمایی گفتمان (گفتمان‌های) رقیب. هویت گفتمانی، بدون رابطه‌ای دیالکتیکی با دیگری وجود ندارد. هر گروه برای اینکه بدانند کیستند، نیاز دارند بدانند چه کسی نیستند. این کار در رسانه از طریق غیرسازی و بدنمایی شدید از گفتمان‌های رقیب و المان‌های آنها صورت می‌گیرد.

بدین ترتیب رسانه‌های جمعی به شکل‌گیری نوعی رژیم حقیقت درباره جرم، مسائل و آسیب‌های اجتماعی کمک می‌کنند؛ رژیم حقیقتی که می‌کوشد جرم، آسیب اجتماعی و امر بهنجار و نابهنجار را تعریف و تبیین کند. رژیم حقیقتی که درباره این مسائل ادعاسازی می‌کند و ویژگی‌های خاصی را به افراد درگیر، نسبت می‌دهد. بدین ترتیب رسانه‌های جمعی به شکل‌گیری و رواج یافتن «دعاوی حقیقی نوظهور» (Jørgensen & Phillips, 2002: 24) درباره مسائل اجتماعی کمک می‌کنند.

گفتمان، بارزترین نمود ایدئولوژی است؛ اینکه نحوه مواجهه ما با آسیب‌های خانواده در جامعه چگونه باید باشد، تابعی از گفتمان عامی است که از مجراهای متعدد جامعه‌پذیری همچون رسانه، سینما و فیلم‌ها متجلی می‌شوند و در ذهن ما رسوخ می‌کنند. بر این اساس نشانه‌شناسان، اجزای پنهان فرهنگ رسانه‌ای را دائماً واسازی می‌کنند تا از این راه، نحوه بازنمایی گفتمانی معانی فرهنگی را معلوم سازند (Fiske & Hartley, 2003: 24; Halliday, 1989: 6). در سریال‌های تلویزیونی، ارزش‌هایی خاص در

قالب تصویرهایی به ظاهر خنثی از واقعیت به نمایش درمی‌آیند؛ ارزش‌هایی که با رمزگان‌های خاصی، رمزگذاری شده‌اند و برای فهم آنها، نیازمند رمزگشایی پیام‌های مختلف این متون هستیم.

نظریهٔ ارنستو لاکلاو و شانتال موفه، ریشه در دو سنت نظری ساختارگرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری دارد. مارکسیسم، مبنای اندیشه اجتماعی را برای این نظریه فراهم می‌آورد و زبان‌شناسی ساختارگرای سوسور، نظریهٔ معنایی مورد نیاز این دیدگاه پساخترگرایی را در اختیار قرار می‌دهد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶). به همین دلیل نیز از منظر لاکلاو و موفه، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. هیچ‌چیز به‌خودی‌خود دارای هویت نیست. اعمال، گفتار و پدیده‌ها، زمانی معنادار و قابل فهم می‌شوند که در چارچوب گفتمانی خاص قرار گیرند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶۶). مفهوم گفتمان را از نظر لاکلاو و موفه را می‌توان اینگونه تعریف کرد: «یک گفتمان، تلاشی است برای تبدیل عناصر به وقته‌ها از طریق تقلیل چندگانگی معنایی‌شان به یک معنای کاملاً تثبیت‌شده» (Laclau & Mouffe, 2002: 24).

در نظریهٔ لاکلاو و موفه همانند اندیشهٔ سوسور، پیوند هر نشانه با معنای خود، نه ذاتی، که اختیاری و قراردادی است. اصل اختیاری بودن رابطهٔ دال و مدلول، از اصول مهم هستی‌شناسانهٔ این نظریه به شمار می‌رود. علت وجود دال‌های متفاوت برای یک مدلول در زبان‌های مختلف، همین اصل اختیاری بودن رابطهٔ دال و مدلول است که باعث می‌شود زبان بتواند پل شناخت ما نسبت به جهان خارج باشد. در واقع این زبان است که موجب می‌شود ما بتوانیم اشیا را درک کنیم. برای مثال، هیچ‌چیز در طبیعت وجود ندارد که به ما بگوید مرز میان سبز و آبی یا کوه و تپه و دره کجاست. از همین‌رو است که لاکلاو و موفه معتقدند جهان فراگفتمانی، هیچ نقش‌سازنده‌ای در جهانی که ما می‌شناسیم ندارند؛ زیرا امور و اشیای فراگفتمانی بی‌شکل و به تبع آن برای ما، غیر قابل فهم و دریافت هستند (سلطانی، ۱۳۸۸: ۲۶).

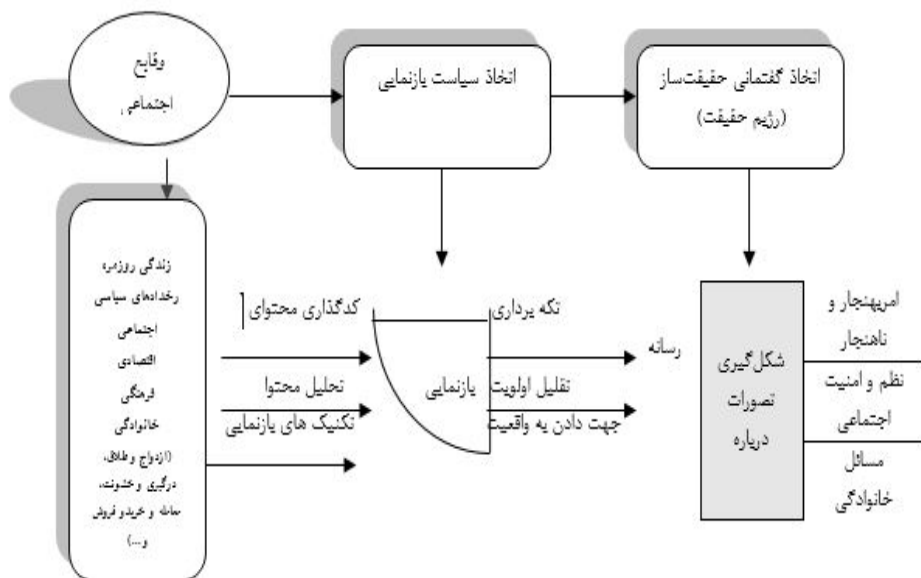
هرچند فرایند تثبیت معنا هیچ‌گاه به طور کامل و دائمی محقق نمی‌شود و همواره تغییر محتمل است، ولی گفتمان‌ها دقیقاً به دنبال تثبیت معنا هستند؛ زیرا اساساً با تثبیت معنای دال‌های شناور است که نظام معنایی و موجودیت یک گفتمان شکل

می‌گیرد. اما این کار چگونه محقق می‌شود؟ لاکلائو و موفه با خلق فرایند مفصل‌بندی و به کمک مفهوم هژمونی، به این سؤال پاسخ داده‌اند. در عمل مفصل‌بندی، میان عناصر گوناگون چنان ارتباطی ایجاد می‌شود که یک کلیت منسجم و نظام‌مند حاصل می‌گردد و بدین ترتیب یک گفتمان پدید می‌آید (Laclau & Mouffe, 2002: 105).

انسجام یک گفتمان به ثبات رابطه میان دال و مدلول از یکسو و ثبات رابطه دال‌ها با دال مرکزی از سوی دیگر وابسته است. دال‌هایی را که حول دال مرکزی گرد هم می‌آیند، «وقته» می‌نامند. هر نشانه ممکن است چندین معنا داشته باشد. به طور طبیعی هر گفتمان، یکی از آن معانی را برحسب هم‌خوانی با نظام معنایی خود تثبیت و مابقی را طرد می‌نماید. لاکلائو و موفه، معانی احتمالی نشانه‌ها را که از گفتمان طرد شده‌اند، «حوزه گفتمان‌گونگی» می‌نامند. سرریز معانی یک دال یا نشانه به حوزه گفتمان‌گونگی، با هدف ایجاد یک‌دستی معنایی در یک گفتمان انجام می‌شود (Laclau & Mouffe, 2002: 24).

یک وقته تا پیش از ورود به یک گفتمان و مفصل‌بندی شدن و تثبیت معنا در چارچوب آن، در حوزه گفتمان‌گونگی قرار دارد و «عنصر» نامیده می‌شود. عناصر، دال‌های شناوری هستند که هنوز ذیل گفتمان قرار نگرفته و در واقع از گفتمان مورد نظر طرد شده‌اند؛ هرچند این طرد شدن، موقتی است (Jørgensen & Phillips, 2002: 24). فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت» و «غیریت» ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک کرد. پس هویت روز، وابسته به شب است و برعکس. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به یک وقته تا پیش از ورود به یک گفتمان و مفصل‌بندی شدن و تثبیت معنا در چارچوب آن، در حوزه گفتمان‌گونگی قرار دارد و «عنصر» نامیده می‌شود. عناصر، دال‌های شناوری هستند که هنوز ذیل گفتمان قرار نگرفته و در واقع از گفتمان مورد نظر طرد شده‌اند؛ هرچند این طرد شدن، موقتی است (Jørgensen & Phillips, 2002: 24). فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت» و «غیریت» ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک

کرد. پس هویت روز، وابسته به شب است و برعکس. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر است. از این‌رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود، غیریت‌سازی می‌کنند. گاه در برابر یک گفتمان، غیرهای متعددی وجود دارد که آن گفتمان از آنها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌نماید. بنابراین تمایز قایل شدن میان غیر داخلی و غیر خارجی امکان‌پذیر خواهد بود (سلطانی، ۱۳۸۸: ۱۱). در مجموع می‌توان مدل ذیل را با استنتاج از نظریه‌های مطرح‌شده ترسیم نمود.



شکل ۱- مدل پژوهش

در توضیح مدل بالا می‌توان گفت که وقایع اجتماعی و امور مختلف زندگی به عنوان اصلی‌ترین منبع بازنمایی رسانه‌ای و به‌ویژه در سریال‌های تلویزیونی که مخاطبان آنها بیشتر عامه مردم هستند، شناخته می‌شود. در این سریال‌ها به این وقایع اجتماعی و با توجه به سیاست بازنمایی که در بیشتر این شبکه‌های تلویزیونی وجود دارد، پرداخته و سعی می‌شود با نگاه خاصی نسبت به این موضوعات و وقایع پرداخته شود. یکی از اهداف آنها، جهت‌دادن به واقعیت‌های موجود و نگاه به واقعیت‌های موجود به صورتی

است که مطلوب سیاست‌بازنمایی آن شبکه باشد. این امر منجر به شکل‌گیری تصورات درباره این وقایع و مسائل مختلف است. بر این اساس در این پژوهش سعی شده است به این وقایع اجتماعی و نحوه نگاه به این وقایع اجتماعی با تأکید بر وقایع و مسائل خانواده پرداخته شده، این امر بررسی شود که چگونه سیاست‌بازنمایی درباره این سریال تلویزیونی باعث شکل‌گیری تصورات شده و این امر چگونه منجر به تفکیک امر بهنجار از نابهنجار شده است.

روش پژوهش

در این تحقیق در راستای پاسخ به مسئله تحقیق از روش تحلیل گفتمان (با تأکید بر تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه) که از رویکردهای مهم نظریه‌بازنمایی است، استفاده می‌شود. روش تحلیل گفتمان سعی دارد که با بررسی متون، برساخته‌های معنایی حاصل از آن را دریابد. در واقع برای تحلیل مبتنی بر این روش، محقق باید درک جدی و عمیق نسبت به موضوع داشته باشد تا بتواند صورت‌بندی‌های گفتمانی را درک و دال‌های آن را کشف کند. بنابراین در این اثنا باید هر آنچه را که در تحلیل به کار می‌آید، با شرح مفاهیم مورد نیاز مشخص کرد.

لازم به ذکر است که انتخاب یک سریال برای تحلیل گفتمانی منوط به وجود ویژگی‌های خاص گفتمانی در آن سریال است. این ویژگی‌ها عبارتند از: وجود گفتمان‌های متفاوت، تحدید مرزهای گفتمانی، جدال آشکار میان گفتمان‌ها و پیامدهای اجتماعی هر گفتمان. همچنین پربیننده بودن، محوریت مسائل خانواده، تمرکز بر واقعیت‌های اجتماعی مرتبط با این پدیده (همچون طلاق، خشونت، شکاف نسلی، تعارض‌های ارزشی و معنایی، آسیب‌پذیر شدن قلمرو خصوصی، ضعیف شدن نهاد خانواده و تغییر شکل عواطفی مانند وفاداری و صمیمیت) و نقش سریال در دامن زدن به مباحثه عمومی درباره موضوع فرد و خانواده، شاخص‌های انتخاب سریال‌هاست. دقیقاً این سریال نیز بنا به داشتن ویژگی‌های یادشده بررسی شده است.

در این پژوهش واحد تحلیل، سریال و واحد مشاهده، مناسبات گفتمانی موجود در فیلم است. واحد تحلیل، سریال «آوای باران» بوده است. سریال «آوای باران»، نام مجموعه تلویزیونی ایرانی به کارگردانی حسین سهیلی‌زاده است که برای پخش در شبکه ۳ سیما

در ۴۰ قسمت ۵۰ دقیقه‌ای از ۱۶ آذر تا ۹ بهمن ۱۳۹۲ تولید شده است. داستان سریال تلویزیونی «آوای باران» در دو مقطع اتفاق می‌افتد. بخش اول داستان در سال ۷۰ روایت می‌شود و بخش دوم در زمان حال می‌گذرد. فیلمنامه این سریال برگرفته از قصه‌های بینوایان، الیور توئیست، سیندرلا، آناتازیا و... است؛ به گونه‌ای که شخصیت «باران»، یادآور «کوزت» در «بینوایان» و شخصیت شکیب نیز یک الگویی از «فاگو» در «الیور توئیست» است. به این منظور سعی خواهیم کرد ابتدا رابطه گفتمانی بازنمایی‌شده در فیلم را شناسایی کنیم که این هدف خود متضمن شناسایی دال‌های محوری^۱، مفصل‌بندی^۲ و تعیین گفتمان‌های رقیب است. در ادامه در پی آن خواهیم بود تا فرجام تقابل گفتمانی را شناسایی کنیم و در نهایت رابطه گفتمان‌های بازنمایی‌شده را با متن (زمینه اجتماعی) مورد بحث قرار خواهیم داد. در ذیل به اختصار، هر کدام از اجزای یادشده، توضیح داده می‌شود.

برای ترسیم دقیق‌تر مفصل‌بندی سریال‌ها از مدل تحلیل لاکلائو و موفه استفاده شده است. در این مدل به طور مشخص ضدیتی که مفصل‌بندی را ممکن می‌سازد، بررسی می‌شود. برای این بررسی، بر اساس چهارچوب نظری تحقیق، الگوی تحلیلی زیر به عنوان راهنمای تحلیل متن‌ها پیشنهاد می‌شود. این الگوی تحلیلی با اقتباس از الگوی پیشنهادی (برای تحلیل انقلاب اکتبر روسیه بر اساس نظریهٔ هژمونی خود و توضیح و جرح تعدیلی که توماسن روی آن انجام داده) ترسیم شده است:

لاکلائو، این الگو را برای توضیح اینکه چگونه یک مفصل‌بندی، هژمونیک می‌شود و به گفتمان غالب تبدیل می‌گردد، پیشنهاد می‌کند. در این الگو، وقته‌ها یا دال‌های خاص، هر یک بر اساس منطق تفاوت در کنار یکدیگر قرار گرفته، یک خواست یا مطالبه را بازنمایی می‌کنند. علامت ≡ در میان هر یک از این وقته‌ها، بیان‌کنندهٔ وجود رابطهٔ هم‌ارزی میان این وقته‌هاست. دالی که در بالای این زنجیرهٔ هم‌ارزی قرار می‌گیرد - دال برتر - دالی است که بنا به محتوای خاصی که دارد می‌توان آن را دال «تهی» نامید. مرز ضدیتی به مثابهٔ امری ضروری برای تأسیس یک هژمونی، مرز میان قلمرو گفتمانی یا عناصر شناور و وقته‌های خاصی را که در گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند، ترسیم می‌کند.

این مرز بر پایه تولید «دیگری» تأسیس شده و تا زمانی که این دیگری‌ها پابرجا باشند و این مرز بتواند گفتمان را از قلمرو گفتمانی متمایز سازد، هژمونی گفتمان استمرار می‌یابد. اما به محض شکسته شدن این مرز، هژمونی نیز از هم متلاشی می‌شود.

فرجام تقابل گفتمانی

هدف این است که بررسی شود سریال بررسی‌شده در تحلیل نهایی، کدام گفتمان و مفصل‌بندی را مرجح دانسته است. بنابراین سعی خواهد شد تا فهم شود که سریال مورد بررسی، راه برون‌رفت از تقابل گفتمانی در نهاد خانواده را کدام گفتمان می‌داند.

رابطه با متن (زمینه اجتماعی)

در مجموع گفتمان و زمینه اجتماعی، در رابطه متقابل با یکدیگرند و به خلق و تداوم یکدیگر کمک می‌کنند. یک نظم اجتماعی معین تا زمانی دوام دارد که تغییرات آن از طریق ساخت گفتمانی مرتبط با آن، تفسیر و معنادار شود و این امر به توان معناداری دال برتر در مفصل‌بندی گفتمانی یادشده بستگی دارد. در غیر این صورت نظم اجتماعی موجود دگرگون می‌شود و همراه با ظهور گفتمان تازه، نظم اجتماعی جدید نیز غالب می‌شود. در سایه چنین تحلیلی می‌توان با درک عوامل اجتماعی شکل‌دهنده هر متنی به فهم بهتر و کامل‌تری از آن نائل آمد.

اعتبار سنجی

برای دستیابی به اعتبار پژوهش در این مطالعه، از روش تأییدپذیری و باورپذیری (ر.ک: Lincoln & Guba, 1985) استفاده شده است. توصیف ابزار روش تحقیق (کنش‌ها، شخصیت‌ها و راوی) که تأییدپذیری تحقیق را به همراه دارد، به شکلی دقیق و جزئی انجام می‌گیرد تأییدپذیری به معنای ریشه داشتن نتایج در دل داده‌هاست. تمهیدی که در این بخش اندیشیده شده است، استفاده و کاربرد دقیق دیالوگ‌های فیلم و توصیف دقیق جزئیات فیلم است.

یافته‌های پژوهش

معرفی سریال «آوای باران»

این سریال، داستان دختری است به نام باران که هرچند در خانواده بسیار متمکنی به دنیا آمده، اما به علت مرگ مادرش و دسیسه‌ای که دوستان پدرش برای او درست

کرده و او را در ترکیه به بیست سال زندان محکوم کرده‌اند، در میان گروهی از افراد متکدی و بزهکار زندگی می‌کند که سردسته آنان، مردی است به نام شکیب. باران پس از آنکه پدرش در ترکیه گرفتار می‌شود به علت رفتار بسیار نامناسب خانواده پسر دایی‌اش نادر که اکنون اختیار تمام املاک پدر او را در اختیار گرفته است، از خانه فرار می‌کند. پس از بیست سال، پدر باران از زندان آزاد می‌شود و به ایران بازمی‌گردد. نادر هم دختر خود را به جای باران به او معرفی می‌کند و طوری برنامه‌ریزی می‌کند تا او تمام اموال خودش را به اسم دخترش کند. در این میان فرزند پسر نادر (فرید) که فردی مذهبی است و در کودکی نیز با باران بزرگ شده است، سعی می‌کند تا باران واقعی را پیدا کرده، او را به آغوش پدر بازگرداند.

از سوی دیگر شکیب، رئیس گروهی که باران در میان آنها به تکدی‌گری می‌پردازد، با نادر تماس گرفته، بابت اینکه باران را از پدر واقعی‌اش دور می‌کند، باج‌خواهی می‌کند. فیلم به گونه‌ای پیش می‌رود که در نهایت چند نفر از درون گروه شکیب کشته می‌شود و خود شکیب هم به دست یکی از افراد قدیمی خودش که حالا توبه کرده است، کشته می‌شود. دوستان نادر هم که نسبت به برملا شدن کارهای خلاف خود ترسیده‌اند، نادر را کشته، سعی در کشتن همه خانواده‌اش دارند. باران قلبی پس از این متوجه خطای خود می‌شود و مادر او که دسیسه‌چین اصلی بوده است نیز دچار جنون شده، به همان سرنوشت باران دچار می‌شود و به تکدی‌گری و گدایی در خیابان‌ها می‌پردازد. باران پس از رنج فراوان به آغوش پدر بازمی‌گردد و سرپرستی کودکان بی‌سرپرستی را که قبلاً در میان آنها زندگی کرده، بر عهده می‌گیرد.

شخصیت‌های سریال

باران: داستان فیلم گرد او می‌گردد. دختر بچه‌ای است که بعد از حبس پدرش، به دلیل بی‌مهری زیور و نادر، مجبور به فرار از منزل و از بد حادثه، افتادن در دام شکیب می‌شود.

فرید: پسر یک خانواده کلاهبردار است که به دلیل اختلافات شدید با خانواده‌اش، خانه‌ای جدا اختیار می‌کند. درباره این کاراکتر، مخاطب دائم از خود می‌پرسد که به چه کاری مشغول است. در ظاهر، مددکار اجتماعی است و در عمل، پلیس امنیت ملی. طاهّا: طاهّا ریاحی، تاجر دارو است که در ترکیه به جرم قاچاق دارو محکوم به حبس

می‌شود و پس از سال‌ها به ایران بازمی‌گردد و به دنبال دختر گم‌شده خود می‌گردد. وی با وجود مشقت‌ها و تلخی‌های بزرگ زندگی‌اش، شخصیت بسیار آرام و صبوری دارد. زیور: نقش زنی خشن و سنگدل را ایفا می‌کند و در تحریک نادر برای تصاحب اموال دایی نادر از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند.

نادر: نادر درگیر قاچاق دارو است و تا پایان فیلم به این کار مشغول است، تا جایی که به دست همین گروه کشته می‌شود. شخصیت بد اخلاق و البته مذبذبی دارد. برای فرزندانش، بیشتر شبیه ناپدری است.

بی‌تا: نمونه دختری بی‌تربیت و بسیار دریده است که هیچ احترامی به بزرگ‌ترهای خود نمی‌گذارد و برای رسیدن به پسر مورد علاقه خود، سینا، مقابل همه می‌ایستد و برای رسیدن به خواسته‌های غیر منطقی خود حتی با پدر و مادر هم بازی و معامله می‌کند.

شکیب: مرد ژنده‌پوش دستمال به دست و بسیار سنگدل که شغلش بهره‌کشی از کودکان بی‌خانمان است. کودکان را می‌خرد و از آنها دست‌فروش و گدا می‌سازد. تنها ترسش در زندگی، ترس از افشای پولدار بودنش است. باران را در قبال به دست آوردن پولی می‌فروشد. منافعش که در خطر باشد، به راحتی آدم می‌کشد، کتک می‌زند و در مجموع بسیار انسان خطرناک و البته باهوشی است.

کیانوش: کاراکتری که کاملاً عاصی است و ابعاد مختلفی در شخصیتش وجود دارد. کاراکتری که بیرونی است. از فیزیک و موهای کیانوش نیز می‌توان بیرونی بودن آن را حدس زد.

مرضیه: یک دختر جوان که با اصالت است و بافت ذهنی‌اش با برادرش فرق دارد. برخلاف بی‌تا و زیور، دریده نیست و سعی می‌کند متانت و سنگینی را در رفتار و کلامش به نمایش بگذارد.

دال‌های محوری (برتر)

مفصل‌بندی خانواده نادر

این خانواده که متشکل از پدر، مادر، دختر و پسر است، در مجموعه فیلم، خانواده‌ای زیاده‌خواه و جاه‌طلب است. مذاقه علمی در فیلم بیانگر آن است که دال مرکزی گفتمان این خانواده، همین زیاده‌خواهی و جاه‌طلبی آن است. ماکیاولیسم نهفته در نهاد این خانواده موجب می‌شود که برای این خانواده، هدف وسیله را توجیه کرده، هر یک از

اعضای خانواده، همه‌چیز را فدای زیاده‌خواهی و جاه‌طلبی خود کند. همین زیاده‌خواهی آنان است که زمینه ارتکاب جرایم را برای آنان مهیا می‌سازد. فیلم می‌خواهد اینگونه نتیجه بگیرد که جاه‌طلبی و زیاده‌خواهی، جرایم یقه سفید (قاچاق دارو) را در پی دارد و جرایم یقه سفید نیز مولد آسیب‌های اجتماعی همچون تکدی‌گری و کودکان خیابانی است.

نوع روابط حاکم بر خانواده بیانگر این مسئله است که این خانواده، خانواده‌ای سرد و بی‌روح است، فضای عاطفی مثبتی ندارد، گفت‌وگوهای تند، زننده و گاه هتاک‌ی و خشونت در آن دیده می‌شود. نادر دائم بر سر دخترش داد می‌زند و او را گستاخ و پررو می‌نامد. زیور به عنوان مادر خانه، طلبکارانه سر فرید، بیتا و در مواردی نادر فریاد می‌کشد. این خانواده، حمایت عاطفی از هم ندارند. فرید جدای از خانواده زندگی می‌کند. از سوی دیگر، معاشرت‌های ناپه‌نجار و آسیب‌زا در آن بسیار است. نادر، عضو یک شبکه مافیایی قاچاق دارو است، با شکیب در ارتباط است و در شرکت دایی‌اش اختلاس می‌کند. بیتا درگیر یک عشق دروغین است؛ از یکسو در رابطه عشقی‌اش آسیب می‌بیند و از سوی دیگر در پی جبران است و می‌خواهد انتقام بگیرد. انفعال و تسلیم‌پذیری والدین در مقابل فرزندان از یکسو و بی‌پروایی فرزندان با والدین از سوی دیگر، موجب می‌شود که نقش والدین در زندگی فرزندان به حداقل برسد. این مسئله را می‌توان در جدایی‌گزینی فرید و بی‌اعتنایی بیتا در قبال مخالفت پدر و مادرش درباره ازدواجش، به‌وضوح مشاهده کرد.

روابط اعضای خانواده با یکدیگر به گونه‌ای است که انگار هیچ تفاهمی با هم ندارند. این عدم تفاهم از دوگونه شکاف ناشی می‌شود: شکاف نسلی و شکاف فرهنگی. شکاف نسلی میان بیتا از یک سوی و نادر و زیور از سوی دیگر. شکاف فرهنگی نیز مابین فرید از یک سوی و نادر، زیور و بیتا از سوی دیگر. ارزش‌ها و نگرش فرید متفاوت از ارزش‌ها و نگرش نادر و زیور است. فرید، شخصیتی مسئولیت‌پذیر و هنجارمند دارد. هنجارستیزی و مسئولیت‌گریزی در رفتار بیتا و والدینش موج می‌زند.

از مسائل دیگری که در گفتمان این خانواده می‌توان جست‌وجو کرد، فضای بی‌اعتمادی است. اعتماد اجتماعی در ادبیات جامعه‌شناسی مشتمل بر سه نوع اعتماد شخصی، تعمیم‌یافته و نهادی است. اعضای خانواده یاد گرفته‌اند که به کسی اعتماد نداشته باشند. بیتا برای هر اتفاقی در ارتباط با والدین و خواستگارش، طلب تضمین

می‌کند. این عدم اعتماد به کل جامعه تعمیم یافته و گریبان همه را می‌گیرد.

جدول ۱- مفصل‌بندی گفتمان خانواده نادر

مقوله کشف شده	زیرمقوله‌ها
جاه‌طلبی و زیاده‌خواهی	فضای سرد خانوادگی
	معاشرت‌های ناپه‌نجار و آسیب‌زا
	بی‌اعتمادی
	عدم حمایت اجتماعی
	انفعال والدین در مقابل بی‌پروایی فرزندان

مفصل‌بندی گفتمان خانواده مرتضی و باران

گفتمان دوم و مطرح در این فیلم، به طور مشترک در خانواده مرتضی، زنش و مرضیه، خواهرش از یکسو و طاها و باران از سوی دیگر و البته فرید (به لحاظ عملکردهای گفتمانی) مشهود است. خانواده‌ای که دال مرکزی گفتمان آنها، مسئولیت‌پذیری است. این مسئولیت‌پذیری هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی قابل مشاهده است. در سطح فردی، مسئولیت‌پذیری را در رفتار تمام اعضای این دو خانواده نسبت به هم می‌توان دید: از مسئولیت‌پذیری مرتضی و خواهرش مرضیه در قبال طاها. مسئولیت‌پذیری اجتماعی هم در رفتار مرتضی بیشتر قابل مشاهده است: مرتضی آنگاه که به درگیر شدن طاها در قاچاق دارو مشکوک می‌شود، قید منافع فردی (رفاقت با طاها و شراکت با او) را می‌زند و با دلگیری از او دور می‌شود. به نظر می‌رسد که مسئولیت‌پذیری، نقطه افتراق این دو خانواده است؛ مسئله‌ای که در عدم ارتکاب انحرافات اجتماعی و در برقراری نظم و امنیت، اهمیت اساسی دارد. از نظر لیونز (۲۰۰۵)، «بسیاری از مسائل اجتماعی، از قبیل بزهکاری، جرایم و مشکلات رفتاری در جامعه با سطح نازل مسئولیت فردی و اجتماعی رابطه دارد». مسئولیت‌پذیری اجتماعی، حمایت اجتماعی را نیز به دنبال دارد. اعضای این خانواده، انواع حمایت‌های مادی و معنوی را از هم دارند. همچون مرضیه که نقش کلیدی در سریال «آوای باران» دارد؛ زنی حامی و کسی که هرچند حضور فیزیکی کمتری داشت، با این حال باعث دلگرمی طاها شده بود.

برای این گفتمان، خانواده و روش تربیتی فرزندان، اهمیت اساسی دارد. این مسئله

را می‌توان از تعجبات پی در پی طاه‌ها از رفتارهای بی‌تا به عنوان باران جعلی استنتاج کرد. طاه‌ها معتقد است که باران را اینگونه تربیت نکرده است و دائم از زیور و نادر به خاطر تربیت بد باران جعلی، شکایت می‌کند. در مقابل، باران اصلی، آموزه‌هایی را که در همان کودکی از پدرش دریافت کرده، پس از زندگی بیست‌ساله در میان افرادی غیر از جنس خود همچنان حفظ نموده است.

دین‌داری در این گفتمان، یکی از هفته‌هاست. ابعاد مختلف دین‌داری برای این گفتمان در فیلمنامه نوشته شده است. برخلاف خانواده نادر که در آن انواع بی‌اعتمادی موج می‌زند، در این گفتمان، اعتماد به یکدیگر، جایگاه ویژه‌ای دارد. اعتماد تعمیم‌یافته در رفتار طاه‌ها مشهود است. او به فرید اعتماد کامل دارد و در پیدا کردن دخترش باران به او اعتماد کرده، دست او را باز می‌گذارد. اما نکته کلیدی و کلید مسائل و انحرافات موجود در این فیلم، اعتماد بی‌جای طاه‌ها به خواهرزاده‌اش، نادر است که موجب می‌شود او زندگی و شرکت خود را از دست بدهد. اعتماد او به افرادی که شناخت زیادی از او ندارند نیز او را در ورطه قاجاق دارو انداخته، امنیت خانواده‌اش را در خطر می‌اندازد.

این دو گفتمان در یک نقطه اشتراک دارند، آن هم بی‌اعتمادی به پلیس است. در این فیلم، نیروهای پلیس به عنوان نهادی بازنمایی می‌شود که هیچ‌یک از گروه‌های درگیر در ماجرا، حاضر به اعتماد کردن به آن نیستند. از یکسو پدر باران که با وجود بیست سال جدایی از دخترش می‌داند که او زنده است و حتی قرار بود شب عروسی باران قلابی به خانه بازگردد (و در ادامه می‌بینیم که توسط افراد شکیب دزدیده می‌شود)، ماجرا را برای پلیس شرح نمی‌دهد و صرفاً به فرید اعتماد می‌کند تا باران را به او بازگرداند. او حتی وقتی می‌داند که تمام اموالش را خواهرزاده‌اش به سرقت برده است نیز حاضر نمی‌شود به پلیس مراجعه کند.

همچنان که گذشت، مسئولیت‌پذیری، حمایت متقابل، دین‌داری، خانواده‌گرایی و روش تربیت فرزندان و اعتماد بین‌فردی و تعمیم‌یافته، هفته‌های کلیدی گفتمان دوم در سریال است. جملگی این هفته‌ها، عواملی است که در حفظ نظم اجتماعی و گسترش امنیت در جامعه مؤثر است؛ زیرا از ارتکاب هرگونه جرم و انحرافی جلوگیری کرده، عایقی در برابر غلطیدن در انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی است.

جدول ۲- مفصل‌بندی گفتمان خانواده مرتضی

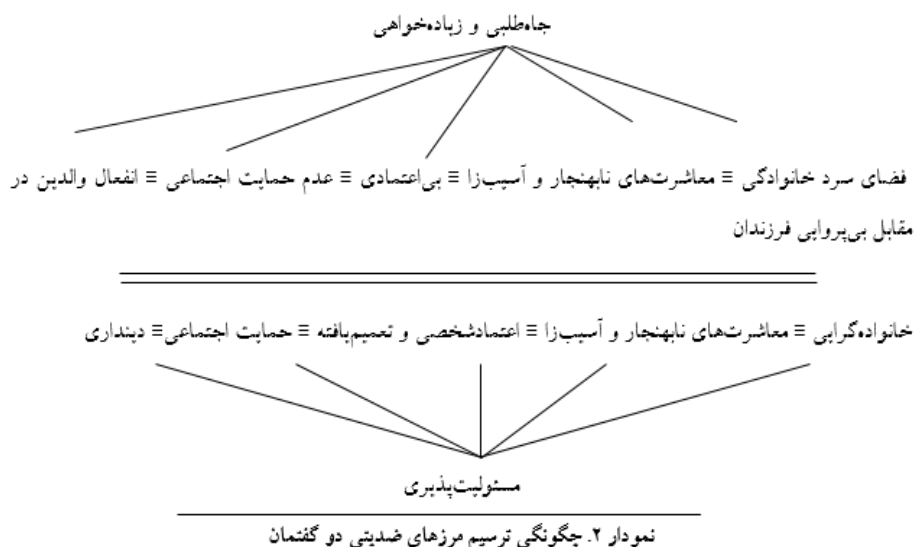
مقوله کشف‌شده	زیرمقوله‌ها
مسئولیت‌پذیری	خانواده‌گرایی
	روش تربیتی بهنجار فرزندان
	اعتماد شخصی و تعمیم‌یافته
	حمایت متقابل
	دین‌داری

رابطه (نظم) گفتمانی

روایت‌های فیلم، روایت‌هایی خنثی نیستند و عمدتاً بیانگر نوعی تقابل بین گفتمان‌های مختلف بوده و ممکن است تضادهایی خاص را نشان دهد. اما ماهیت این تضادها بسیار پنهان است. در لابه‌لای ماجراهای طاه‌ها، نادر، زیور و فرید که متعلق به قشر مرفه هستند و با چالش‌ها و زیاده‌خواهی‌ها و درگیری‌های خاص خود مواجه هستند و این وضعیت منجر به بی‌نظمی‌ها و ناامنی‌هایی در جامعه می‌شود. این ماجراها، گفتمان خاصی را نمایندگی می‌کند که با عنوان گفتمان جاه‌طلب و زیاده‌خواه یاد شد. در نقطه مقابل، گفتمان مسئولیت‌پذیر قرار دارد. هر کدام از این گفتمان‌ها در مفصل-بندی خود، وقته، عناصر و دال مرکزی متفاوتی دارند که هر یک در رابطه با دیگری معنادار می‌شود. رابطه این دوگفتمان با یکدیگر، یک نظم گفتمانی را تشکیل داده است که در قالب شکل ذیل بدان اشاره شده است.

مرز ضدیتی (حوزه گفتمان‌گونی)

- هرچیزی که منافع فردی آنان را به خطر می‌اندازد.
- هر نوع پایبندی به هنجارهایی که آنها را محدود سازد.
- رواج ارزش‌های جمع‌گرایانه.



مرز ضدیتی (حوزه گفتمان گونگی)

- گفتمان پوشش لیبرال
 - رواج ارزش های فردگرایانه
 - از بین رفتن کنترل اجتماعی که نظم و امنیت اجتماعی را به خطر بیندازد.
 - بی پروایی فرزندان در رابطه با والدین
 - انفعال و بی مسئولیتی والدین در قبال فرزندان
- بر اساس نظریه لاکلاو و موفه، دال هایی که خارج از محیط گفتمانی قرار دارند و می توانند به عنوان مواد خامی برای مفصل بندی های جدید به کار روند، در حوزه ای میان مرز ضدیت و گفتمان گونگی جای می گیرند. به عبارت دیگر، این دال ها که از گفتمان های موجود طرد شده اند، در میان معانی احتمالی ای که هنوز تثبیت نشده اند، قرار دارند و نظریه پردازان آن ها را در حوزه گفتمان گونگی دسته بندی می کنند. بر این اساس می توان گفت که در گفتمان خانواده نادر که با محوریت جاه طلبی و زیاده خواهی مفصل بندی شده است، دال ها و نشانه هایی مثل هر چیزی که منافع فردی آنان را به خطر می اندازد، هر نوع پایبندی به هنجارهایی که آنها را محدود سازد و رواج ارزش های جمع گرایانه مورد طرد قرار گرفته اند و در حوزه گفتمان گونگی قرار می گیرند. همچنین می توان گفت که در گفتمان خانواده مرتضی که با محوریت مسئولیت پذیری

مفصل‌بندی شده است، دال‌ها و نشانه‌هایی مثل گفتمان پوشش لیبرال، رواج ارزش‌های فردگرایانه، از بین رفتن کنترل اجتماعی که نظم و امنیت اجتماعی را به خطر بیندازد، بی‌پروایی فرزندان در رابطه با والدین، انفعال و بی‌مسئولیتی والدین در قبال فرزندان، خارج از گفتمان موجود قرار دارند و مورد طرد قرار گرفته‌اند و می‌توان آنها را جزء حوزه گفتمان‌گونگی این گفتمان قرار داد.

فرجام تقابل گفتمانی

در اینجا مسئله این است که فیلم و البته تولیدکنندگان فیلم در نهایت کدام‌یک از گفتمان‌ها را بر دیگری ترجیح داده و فرجام هر گفتمان در فیلم چگونه بوده است. همچنان که از خط داستان فیلم برمی‌آید، کارگردان درصدد است تا با کمک نحوه داستان‌پردازی، شخصیت‌پردازی‌ها و...، گفتمان مسئولیت‌پذیر را در قبال گفتمان جاه‌طلب و زیاده‌خواه برتری داده، نشان دهد که گفتمان مسئولیت‌پذیر، انتظام‌بخش، تأمین‌کننده امنیت و البته قابل اعتماد است که در نهایت عاقبتی خوش برای آن متصور است. در مقابل، گفتمان جاه‌طلب و زیاده‌خواه، گفتمانی است که عاقبت آن به مرگ، تباهی و رسوایی بدل خواهد شد و در نهایت ناامنی و بی‌نظمی را در پی خواهد داشت.

اما در نهایت باید گفت که هرچند فیلم سعی کرده است تا با استفاده از روایت‌پردازی‌های ملودرام نشان دهد که آسیب‌ها و جرایم اجتماعی در آینده‌ای محتوم حل خواهد شد و تناسب جرم و مجازات آن در همین دنیا رعایت خواهد شد، این گفتمان با اتخاذ نوعی ایدئولوژی تقدیرگرایی باعث به حاشیه کشاندن گفتمان‌های نهادهای تأمین‌کننده امنیت همچون پلیس و نیروی انتظامی برای مبارزه با جرائم و آسیب‌های اجتماعی شده است. همچنین در این سریال، مسائل و معضلات اجتماعی مانند فقر و اعتیاد به گردن پیشامدهای زندگی افتاده و ساختارهای حمایتی گم شده است؛ به گونه‌ای که مخاطب در نهایت، فرجام فیلم را نه در پی اقدامات شهرداری، نیروهای انتظامی و سایر نهادهای امنیتی، که در پی تقدیر و سرنوشت می‌داند.

در این گفتمان آنچه حذف شده است و توسط مناسباتی گفتمانی کنار گذاشته شده است، رویکرد جامعه‌شناختی به پدیده کجروی و آسیب‌های اجتماعی و غلبه رویکرد روان‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی است که فرد و عاملیت و سطح خرد و کنش را تعیین‌کننده مسئله جرم، کجروی و آسیب‌های اجتماعی تلقی می‌کند و ساختارهای

اجتماعی و روندهای کلان حوزه سیاست‌گذاری و نظام حاکمیت و کنترل اجتماعی را از این دایره خارج می‌کند. بنابراین در این گفتمان، مسئولیت فردی، برجسته و مسئولیت نهادی و ساختاری نهادهای قدرت، حذف و کنار گذاشته می‌شود.

رابطه با متن (زمینه اجتماعی)

در اینجا مسئله این است که می‌خواهیم بدانیم که گفتمان بازنمایی‌شده در سریال، چقدر با واقعیت‌های موجود در جامعه مطابقت دارد؟

به نظر می‌رسد که در فیلم «آوای باران»، بازنمایی چندان مناسبی از جایگاه و نقش نهادهای تأثیرگذار، به‌ویژه نیروی انتظامی به عنوان مهم‌ترین نهادی که مسئولیت مبارزه با جرائم اجتماعی را بر عهده دارد، صورت نگرفته است. در واقع به نظر می‌رسد که پلیس در این فیلم، نقش بسیار منفعلانه‌ای در رابطه با این جرائم ایفا کرده است. چنین امری ممکن است به دلیل گفتمان‌های دیگری باشد که معتقد هستند برخی از جرایم و آسیب‌ها، ماهیتی اجتماعی دارند و صرفاً بایستی به شکلی اجتماعی با آنها برخورد کرد. با این حال به نظر نمی‌رسد این امر مورد قبول باشد که ماهیت قانونی و جنایی برخی آسیب‌ها چیزی باشد که بتواند آن را دست‌کم گرفت.

در تمام طول این فیلم آنچه به ذهن متبادر می‌شود این است که جرایمی در رابطه با واردات و فروش غیر مجاز دارو در حجم بسیار زیادی در جریان است. در همین گیرودار است که پدر باران به زندان می‌افتد، بیست سال پس از آن نیز همین جریان با همکاری نادر به کار خود ادامه داده است و ظاهراً در تمام این سال‌ها حتی هیچ اراده‌ای برای مبارزه با این جریان‌ها وجود نداشته است.

بی‌اعتمادی نهادی در این فیلم موج می‌زند؛ بی‌اعتمادی به نهادهای امنیتی و نظارتی از جمله پلیس و نیروی انتظامی. برای مثال باران در مراحل مختلفی که می‌تواند به پلیس مراجعه کرده، از آنها برای پیدا کردن پدرش کمک بخواهد، این کار را انجام نمی‌دهد. روایت فیلم نشان می‌دهد که او کاملاً نسبت به نیروهای پلیس بی‌اعتماد است. همین بی‌اعتمادی هم باعث به حاشیه راندن نیروهای انتظامی می‌شود. این روایت در بخش‌های دیگر هم تکرار می‌شود. فردی که از دست شکیب گریخته است و شکیب در مراحل مختلفی قصد دارد که زندگی او را مختل کند و برای مثال با فریب و دروغ او را از سر کارش اخراج می‌کند هم به پلیس مراجعه نمی‌کند و فقط قصد انتقام دارد و در روایت

فیلم، او است که ریشه پلیدی‌ها یعنی شکیب را می‌کشد، نه نیروهای انتظامی و پلیس. در این فیلم نشان داده می‌شود که تکدی‌گری، یک جرم سازمان‌یافته است که برخی افراد با استثمار کودکان بی‌سرپرست انجام می‌دهند. از سوی دیگر ما با جرایم سازمان‌یافته‌تر و پیچیده‌تری مواجه هستیم که مربوط به افراد یقه‌سفید بوده که با استفاده از رانت‌های مختلف سعی در اختلاس‌های کلان دارند و نمود آن در قضیه مربوط به واردات دارو و انحصاری کردن آن توسط برخی افراد کاملاً مشهود است. این فیلم همچنین نشان می‌دهد که پیچیدگی چنین جرایم یقه‌سفیدی تا چه اندازه زیاد بوده، هر کسی که نخواهد حتی با آنها همکاری کند، مانند پدر باران، به راحتی حذف شده، کنار زده می‌شوند و حتی اگر فردی همچون نادر نیز برای آنها ایجاد خطر کند، خود و حتی خانواده‌اش نیز نابود خواهند شد. هرچند در فیلم این دو ظاهراً به یکدیگر مرتبط نمی‌شوند، به صورت ضمنی می‌توان رابطه متقابل بین تکدی‌گری و آسیب‌های اجتماعی مانند کودکان بی‌سرپرست و خیابانی و پدیده اختلاس‌های کلان در سطوح کلان‌تر را استنتاج کرد. حلقه واسطه چنین رابطه‌ای، باران است که به دلیل سرپیچی پدرش از همکاری با مجرمان یقه‌سفید به دام زندگی خیابانی افتاده است. در واقع باران، نماد همان آسیب‌هایی است که حاصل جرایم در سطح کلان‌تر و آسیب‌های اجتماعی در سطح خرد هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان سریال «آوای باران» نشان می‌دهد که در این سریال، دو نوع خانواده با مختصات و ویژگی‌های متفاوت بازنمایی شده است. در یک سوی این گفتمان، خانواده نادر قرار گرفته است. ویژگی اصلی این خانواده، زیاده‌خواه و جاه‌طلب بودن است. نوع روابط حاکم بر خانواده بیانگر این مسئله است که این خانواده، خانواده‌ای سرد و بی‌روح است، فضای عاطفی مثبتی ندارد، گفت‌وگوهای تند، زننده و گاه هتاک‌ی و خشونت در آن دیده می‌شود. روابط اعضای خانواده با یکدیگر به گونه‌ای است که انگار هیچ تفاهمی با هم ندارند. این عدم تفاهم از دو گونه شکاف ناشی می‌شود: شکاف نسلی و شکاف فرهنگی. اصلی‌ترین ویژگی‌های خانواده نادر عبارتند از: فضای سرد خانوادگی، معاشرت-

های ناپه‌نچار و آسیب‌زا، بی‌اعتمادی، عدم حمایت اجتماعی و انفعال والدین در مقابل بی‌پروایی فرزندان.

در سوی دیگر این گفتمان، خانواده مرتضی و باران قرار گرفته است. ویژگی اصلی این خانواده، مسئولیت‌پذیری بوده است. این مسئولیت‌پذیری هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی قابل مشاهده است. برای این گفتمان، خانواده و روش تربیتی فرزندان، اهمیت اساسی داشته است. برخلاف خانواده نادر که در آن انواع بی‌اعتمادی موج می‌زند، در این گفتمان، اعتماد به یکدیگر، جایگاه ویژه‌ای دارد.

بر این اساس می‌توان به این نتیجه دست یافت که در سریال «آوای باران»، دو گفتمان مسئولیت‌پذیری و جاه‌طلبی و زیاده‌خواهی رودرروی هم قرار داده شدند. بدین معنا که از منظر تولیدکنندگان این سریال، در جامعه ایران، دو گفتمان مهم در خانواده حاکم است که یکی، مقوم نظم و امنیت اجتماعی است و دیگری، زایل‌کننده آن. در گفتمان مسئولیت‌پذیر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی به عنوان دال مرکزی، حمایت متقابل، دینداری، خانواده‌گرایی، روش تربیتی پهنچار فرزندان و اعتماد بین‌فردی و تعمیم‌یافته را به همراه دارد که جملگی این وقته‌ها عواملی هستند که در حفظ نظم اجتماعی و گسترش امنیت در جامعه مؤثر است؛ زیرا از ارتکاب هرگونه جرم و انحرافی جلوگیری می‌کند و عایقی در برابر غلتیدن در انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی است.

نتایج پژوهش آقابابایی و خادم‌الفرقایی (۱۳۹۵) نیز بیانگر آن است که خانواده بازنمایی‌شده در فیلم‌های بررسی‌شده، خانواده‌ای بحران‌زده است. کنش‌های خشونت‌آمیز و رخداد طلاق، این بحران را نمایندگی می‌کنند و فاصله‌گیری از نقش‌های سنتی و فردگرایی، دلایل این بحرانند. در این بین، سینمای ایران در موقعیت‌های بحران به جای حل مسئله مورد نظر، یا با بازگشت به سنت‌ها به شکل موقت، آن را به تأخیر می‌اندازد یا با ایجاد ابهام در روابط و نقش‌ها، به تشدید بحران منجر می‌شود. از سوی دیگر می‌توان به پژوهش کاروانی و کاوه (۱۳۹۹) اشاره کرد که با یافته‌های این پژوهش هم‌راستا است. این پژوهشگران دریافته‌اند که در طول سریال مورد بررسی، رفتارهای نادرستی مانند مسئولیت‌پذیر نبودن، نبود صداقت در رفتار، فردگرایی، بی‌احترامی به والدین، نبود قناعت در زندگی و مصرف‌گرایی از سوی فرزندان به نمایش درآمده است.

علاوه بر تقابل دو گفتمان اصلی مسئولیت‌پذیری و جاه‌طلبی، داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که شکاف‌های درون‌گفتمانی در خانواده‌ها نیز نقش مؤثری در تولید آسیب‌های اجتماعی داشته‌اند. شکاف نسلی میان فرزندان و والدین و شکاف فرهنگی میان اعضای خانواده، باعث فقدان انسجام و شکل‌گیری فضای بی‌اعتمادی شده‌اند. این نوع از گسست اجتماعی، بستر مناسبی برای تکوین انحرافات رفتاری و تضعیف نقش‌های سنتی خانواده فراهم کرده و در خانواده نادر، آشکارا به افول سرمایه اجتماعی انجامیده است. از سوی دیگر، تحلیل مفصل‌بندی گفتمان خانواده‌های مسئولیت‌پذیر نشان می‌دهد که وجود ارزش‌های جمع‌گرایانه و اعتماد تعمیم‌یافته، نقش بازدارنده‌ای در برابر گرایش به جرم و آسیب اجتماعی داشته‌اند. شخصیت‌هایی مانند مرتضی و طاهّا، با ترجیح اصول اخلاقی بر منافع فردی، نه تنها از ارتکاب به تخلف‌های اجتماعی پرهیز کرده‌اند، بلکه نظم درونی خانواده را حفظ نموده‌اند. رابطه میان دینداری، حمایت متقابل و تربیت سالم در این گفتمان، الگویی از خانواده مطلوب ایرانی را ترسیم می‌کند که واجد ظرفیت نظم‌آفرینی اجتماعی است.

نتیجه‌گیری نهایی می‌توان گفت که سریال «آوای باران» با هوشمندی، تقابل دو الگوی خانوادگی را در بستر تحولات جامعه ایران روایت می‌کند. این تقابل گفتمانی نشان می‌دهد که رسانه، هم در بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و هم در جهت‌دهی معنایی به مطلوبیت‌ها و اولویت‌های فرهنگی، نقش تعیین‌کننده دارد؛ هرچند حذف عاملیت نهادهای رسمی در روایت‌ها، مخاطب را بیش از آنکه به تحلیل ساختاری سوق دهد، به سمت رویکردی فردگرا و تقدیرگرایانه هدایت می‌کند. هرچند این اثر در نمایش پیامدهای فردگرایی افراطی موفق عمل کرده، با حذف نقش ساختارهای کلان، تصویری ناقص از مکانیسم‌های نظم‌بخشی اجتماعی ارائه می‌دهد. این پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی هستند، بلکه در شکل‌دهی به گفتمان‌های مسلط درباره خانواده نیز نقشی فعال ایفا می‌کنند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، تدوین راهکارهای سیاستی برای تقویت نظم اجتماعی از طریق نهاد خانواده و رسانه، ضروری است. در این راستا پیشنهاد می‌شود که تولیدات رسانه‌ای با اولویت دادن به گفتمان‌های اخلاق‌محور، خانواده‌گرا و مسئولیت‌پذیر، به ارتقای سرمایه اجتماعی و بازدارندگی آسیب‌ها کمک کنند. همچنین

نهادهای سیاست‌گذار باید نقش ساختاری خانواده را در سیاست‌های اجتماعی تقویت کرده، با آموزش و توانمندسازی والدین در تربیت فرزندان، مانع شکاف‌های نسلی و فرهنگی شوند. اصلاح بازنمایی نهادهای امنیتی در رسانه‌ها، ارتقای تصویر اعتمادپذیر از پلیس و نهادهای رسمی و ایجاد تعامل مؤثر میان دستگاه‌های اجرایی و رسانه‌ای، می‌تواند اعتماد نهادی را افزایش دهد. همچنین تقویت رویکرد ساختاری به آسیب‌های اجتماعی و تدوین استانداردهای اخلاقی در تولیدات فرهنگی، نقش مهمی در کاهش بی‌اعتمادی عمومی و ترویج الگوهای سالم خانوادگی ایفا خواهد کرد.

منابع

- آقابابایی، احسان و مهوش خادم‌الفرقایی (۱۳۹۵) «بازنمایی روابط درونی خانواده در پنج فیلم سینمای دهه ۱۳۸۰ ایران»، زن در فرهنگ و هنر، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱۷۱-۱۹۲.
- پیری، حسن و دیگران (۱۴۰۰) «آسیب‌شناسی رسانه در بازنمایی خانواده و گونه‌های آن (مطالعه موردی: صدا و سیما مرکز ایلام)»، زن در فرهنگ و هنر، سال سیزدهم، شماره ۲، صص ۳۱۹-۳۴۰.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹) گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، فرهنگ گفتمان.
- (۱۳۸۳) گفتمان، پادگفتمان و سیاست، تهران: مؤسسه توسعه علوم انسانی.
- خوش‌صفا، حسن و مجید کفاشی (۱۳۹۶) «بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی مجازی و ارزش‌های خانواده»، فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۱۷۳-۲۰۰.
- حیدری، مهدیه و دیگران (۱۴۰۴) «بازنمایی ارزش‌های اخلاقی- معنوی در سریال پایتخت»، پژوهش‌های اخلاقی، سال پانزدهم، شماره ۳، صص ۲۱۵-۲۴۴.
- حبیب‌پور گتایی، کرم و سحر طالبی و محمد آهنگران (۱۳۹۲) «بازنمایی اشتغال زنان و نقش آن در ساختار خانواده (مطالعه موردی: سریال‌های دلنوازان و همسایه‌ها)»، مطالعات سبک زندگی، سال دوم، شماره ۳، صص ۶۹-۱۰۴.
- ذکایی، محمدسعید و محمد فتحی‌نیا (۱۳۹۲) «نحوه بازنمایی روابط بین‌نسلی در سریال‌های ایرانی پربیننده»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال چهارم، شماره ۴، صص ۲۹-۵۴.
- سلطانی‌گردفرامرز، مهدی و احمد پاکزاد (۱۳۹۵) «بازنمایی طلاق در سینمای دهه هشتاد ایران»، فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ- ارتباطات، دوره هفدهم، شماره ۳۳، صص ۷۹-۱۰۷.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۸۸) قدرت، گفتمان، زبان، تهران، نشرنی.
- صادقی‌فسایی، سهیلا و شیوا کریمی (۱۳۸۵) «تحلیل جنسیتی بازنمایش ساخت خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی (بررسی سریال‌های گونه خانوادگی سال ۱۳۸۳)»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، دوره چهارم، شماره ۳، صص ۸۳-۱۰۹.
- کاروانی، عبداللطیف و مهدی کاوه (۱۳۹۹) «تحلیل گفتمان چگونگی بازنمایی خانواده در سریال زیر پای مادر»، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، سال نهم، شماره ۴، صص ۹۹-۱۱۶.
- کوثری، مسعود و سید احمد عسکری (۱۳۹۴) «بازنمایی خانواده ایرانی از منظر روابط جنسیتی و نسلی در آگهی‌های تلویزیونی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، سال هشتم، شماره ۴، صص ۱-۲۶.
- محمدی، حامد و ریحانه باطنی‌نوش‌آبادی و مریم محسنی (۱۴۰۳) «تحلیل روایت زنانگی در گذار از سنت به مدرنیته (مطالعه موردی: سریال شهرزاد در سینمای خانگی)»، مطالعات جنسیت و خانواده، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۷۵-۱۱۲.

محمدی، جمال و مریم کریمی (۱۳۹۰) «تحلیل قرائت‌های زنان از مجموعه‌های تلویزیونی (مطالعه موردی: قرائت‌های زنان شهر ایلام از سریال فاصله‌ها)»، تحقیقات فرهنگی ایران، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۴۹-۷۷.

نعمتی انارکی، داوود و داوود قصری (۱۳۹۲) «بازنمایی خانواده در سریال‌های ترکیه‌ای (مطالعه موردی: سریال عمر گل لاله)»، مطالعات سبک زندگی، سال دوم، شماره ۶، صص ۵۳-۸۴.

هرمزی‌زاده، محمدعلی و سیاوش صلواتیان و سیدهدادی قاسمی‌تبار (۱۳۹۷) «بازنمایی روابط خانوادگی در فصل‌های چهارگانه مجموعه تلویزیونی پایتخت»، خانواده‌پژوهی، سال چهاردهم، شماره ۵۳، صص ۷-۲۲.

یورگنسن، مریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشرنی.

Baker, P. (2011) Key Terms in Discourse Analysis, Continuum International Publisher.

Fiske, J. & Hartley, J. (2003) Reading Television, Oxford, Routledge

Fussell, E. Lash, S., & Evans, A. (2011) *The Changing Family: A Sociological Perspective*. New York: Routledge.

Gee, J. P. (2005) An Introduction to Discourse Analysis: Theory and Method, London, Routledge.

Halliday, M. (1989) Language, Context and Text: Aspect of Language in a social Semiotics Perspective, Oxford, Oxford University Press.

Jørgensen, M. W., & Phillips, L. J. (2002) Discourse analysis as theory and method. Sage .

Inceoglu, İ. (2020) Gender Representation on Turkish TV. The International Encyclopedia of Gender, Media, and Communication, 1-6.

Laclau, E., & Mouffe, C. (2002) Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics. Verso Trade .

Lawrence, E (2005) "Changing Images of the American Family in Literature and Media: 1945-1990"
<http://www.yale.edu/ynht/curriculum/units/1990/4/90.04.intro.x.html>.

Lincoln, Y. S. & Guba, E (1985) *Naturalistic enquiry*. Beverly Hills, CA: Sage.

Silverstone, R. (1999) Why Study the Media? London, Sage Publications.

Hall, S., Evans, J., Nixon, S. (2013) *Representation (2nd Ed.)*. London: Sage in association with The Open University.

Maltezos, C. S. (2011) The Return of the 1950s Nuclear Family in Films of the 1980s. Master Thesis of Liberal Arts, University of South Florida.

Watson, J., & Hill, A. (2006) *Dictionary of Media and Communication Studies*. London: Bloomsbury.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پانزدهم، بهار ۱۴۰۴: ۱۴۸-۱۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

زیست اینستاگرامی و گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در جامعه ایرانی

* کرم‌الله جوانمرد

** فرشاد گودرزی

چکیده

امروزه شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان قسمی از فناوری‌های قدرت نئولیبرالیسم، به مثابه فضایی در نظر گرفته می‌شوند که ارزش‌های جهان‌بینی نئولیبرال در آنها تولید و بازتولید می‌شود. مطالعه حاضر با هدف بررسی نقش اینستاگرام در گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در میان کاربران ایرانی است. مطالعه حاضر از نوع مطالعات کاربردی است که در آن از روش کمی پیمایش و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل ۴۰۰ نفر از کاربران اینستاگرام است که به طور غیر تصادفی در دسترس انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته است که با اعتبار صوری، تحلیل عاملی تأییدی و آزمون آلفای کرونباخ، اعتبار و پایایی آن تأیید شده است. برای برآورد حجم نمونه از نرم‌افزار سمپل پاور و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و ترسیم مدل معادله ساختاری پژوهش از نرم‌افزارهای ای‌اس‌پی‌اس و ایموس گرافیک استفاده شده است. یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد که بین ابعاد مختلف متغیر اینستاگرام چون انباشت سرمایه مجازی، حضور در فضای

* نویسنده مسئول: استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی^(ه)،

k.javanmard@abru.ac.ir

بروجرد، ایران

** مربی، استاد مدعو گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی^(ه)، بروجرد،

farshadgoudarzi262@gmail.com

ایران



مجازی و فعالیت در فضایی مجازی و ارزش‌های نئولیبرال، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و استفاده از اینستاگرام، گرایش به ارزش‌های نئولیبرال را افزایش می‌دهد. همچنین ابعاد مختلف متغیر اینستاگرام، ۳۱/۶ درصد از واریانس متغیر ارزش‌های نئولیبرال را تبیین کردند. نتایج این مطالعه نشان داد که در خوانشی انتقادی، اینستاگرام به مثابه بخش مهمی از فناوری‌های قدرت نظم سرمایه‌داری نئولیبرال، نقش اساسی در بازتولید ارزش‌های نئولیبرالی چون فردگرایی، رقابت‌جویی، مصرف‌گرایی، سیالیت و دستاوردسالاری دارد.

واژه‌های کلیدی: اینستاگرام، ارزش‌های نئولیبرال، سرمایه‌داری، فضای مجازی و خوانش انتقادی.

مقدمه و بیان مسئله

شبکه‌های اجتماعی مجازی از جمله مهم‌ترین رسانه‌های جمعی هستند که همزمان با توسعه نئولیبرالیسم در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، در عرصه‌های گوناگون ظهور کردند. فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و به‌ویژه رسانه‌های جمعی نظر کرده نئولیبرالیسم هستند، زیرا نقش اساسی در فراگیری و درونی کردن ارزش‌ها درون جامعه دارند. شبکه‌های اجتماعی به دلیل فراگیری و تأثیر عمیقی که بر زندگی افراد دارند، ابزار مناسبی برای توسعه و گسترش ارزش‌های نئولیبرال هستند. توسعه نئولیبرالیسم به عنوان الگوی هژمونیک نوین نظام سرمایه‌داری، بدون تصور فناوری‌های دیجیتالی اساساً غیرممکن بود. هستی‌شناسی نئولیبرالیسم بر پایه این باور شکل گرفته است که با به حداکثر رساندن دامنه دستاوردهای ناشی از معاملات مبتنی بر بازار و افزایش تعداد این معاملات، خیر اجتماع به حداکثر خواهد رسید و بر همین اساس می‌توان تمام کنش‌های انسان را وارد قلمرو بازار کرد. این امر مستلزم ایجاد فناوری‌های آفرینش اطلاعات و ظرفیت انباشت، نگهداشت، انتقال، تحلیل و استفاده از پایگاه‌های داده‌ها برای هدایت تصمیم‌ها در بازار جهانی است. به این دلیل که نئولیبرالیسم علاقه بسیاری به فناوری‌های اطلاعاتی و یافتن آنها دارد، این امر موجب شده است که کسانی از پیدایش نوع تازه‌ای از «جامعه اطلاعاتی» سخن برانند. این فناوری‌ها، تراکم رو به افزایش معاملات بازار را هم در مکان و هم در زمان فشرده ساخته است (هاروی، ۱۴۰۰: ۱۰).

امروزه نئولیبرالیسم با تکیه بر «اقتصاد گیگی» و «انقلاب دات. کام‌ها» و در یک کلام توسعه سرمایه‌داری پلتفرمی در مقیاسی گسترده و جهانی نه‌تنها شیوه‌های تولید اقتصادی را دگرگون کرده است، بلکه با تکیه بر منطق «انباشت داده» در فضای شبکه‌های اجتماعی مجازی چون اینستاگرام، توئیتر، تلگرام، واتس‌آپ و...، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و انسانی را دچار دگرگونی عمیقی کرده است. امروزه زیر چتر نئولیبرالیسم، ما خودمان را در احاطه ارزش‌های معینی فهم می‌کنیم و جهت کنش‌هایمان را پیرامون همان ارزش‌ها پیدا می‌کنیم. اینگونه ارزش‌های نئولیبرال با تکیه بر منطق بازار و توسعه ارتباطات دیجیتالی نه‌تنها می‌گویند ما چه کسی هستیم و بهای ما چقدر است، بلکه تعیین می‌کنند که ما چه توقعی از دستورالعمل‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌توانیم داشته باشیم و در واقع تعیین می‌کنند که ما فکر می‌کنیم

که ارزش‌های متعالی، چه چیزهای هستند (Brown, 2015: 34).

مطالعات مرتبط با این دو موضوع در ایران تا حد زیادی پراکنده است و بیشتر بر ابعاد خاصی از هر کدام تمرکز دارند؛ اما ترکیب این دو موضوع در قالب یک بررسی جامع همچنان نیازمند توجه بیشتری است. شبکه‌های اجتماعی مجازی در ایران به عنوان فضایی برای شکل‌گیری گفت‌وگوهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، اغلب از نظر تأثیرات نئولیبرالی مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. در حالی که مفاهیم نئولیبرالیسم به طور عمده به مسائل اقتصادی و اجتماعی مرتبط با بازار آزاد و دولت‌های حداقلی اشاره دارد، اثرات این ایدئولوژی بر فرهنگ مصرفی و توسعه نخبگان اقتصادی در فضای دیجیتال ایران تا حد زیادی نادیده گرفته شده است. شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌ویژه در ایران، بستری برای تبلیغ سبک زندگی و مصرف‌گرایی نئولیبرال فراهم کرده‌اند، اما این مسئله کمتر مورد تحلیل قرار گرفته است.

از آنجایی که نئولیبرالیسم در بسیاری از جوامع به فردگرایی و توجه به منافع شخصی تأکید دارد، شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز می‌توانند این روند را تقویت کنند. پژوهش‌های مرتبط با چگونگی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر هویت‌های جمعی و اجتماعی، به‌ویژه در ایران که فرهنگ جمع‌گرایانه‌ای دارد، در مواردی چند، مورد توجه محققان قرار گرفته است. برای مثال مطالعه تاج‌بخش و گودرزی (۱۴۰۱)، نواح و همکاران (۱۳۹۸) و معمار و همکاران (۱۳۹۱)، همگی بر تأثیر شبکه‌های اجتماعی چون اینستاگرام بر هویت افراد جامعه اشاره دارند. با وجود این در این حوزه، انجام مطالعات بیشتر، ضروری به نظر می‌رسد. برای پر کردن این شکاف‌ها، پژوهشگران نیاز دارند تا جنبه‌های مختلف نئولیبرالیسم و شبکه‌های اجتماعی مجازی را در هم تنیده کنند و بر تأثیرات متقابل آنها در ایران تمرکز کنند.

یکی از شبکه‌های اجتماعی که در یک دهه اخیر با استقبال زیاد مخاطبان همراه شده، اینستاگرام است. اینستاگرام در یک دهه اخیر از جمله رسانه‌های جمعی پرتعداد در جهان بوده است که به دلیل قابلیت‌های متعددش، محبوبیت بسیاری در جهان پیدا کرده و به عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین شبکه‌های اجتماعی در جهان، جایگاه مهمی یافته است (McKneely, 2020: 23)، به طوری که طبق آخرین آمار، بیش از دو میلیارد نفر در جهان مخاطب دارد (Marcella a- Hood & Marcella, 2023: 634). استفاده روزافزون از پلتفرم‌های

رسانه‌ای مانند اینستاگرام، تأثیرات عمیقی بر فرهنگ، هویت فردی و اجتماعی دارد. از جمله تأثیرات این پلتفرم‌ها، تقویت گرایش‌های نئولیبرال در جامعه است که در آن ارزش‌هایی چون فردگرایی، مصرف‌گرایی و اقتصاد بازار آزاد برجسته می‌شوند.

در این تحقیق، بررسی تأثیر استفاده از اینستاگرام بر گرایش به این ارزش‌ها در جامعه مورد توجه قرار خواهد گرفت. نئولیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی اقتصادی و اجتماعی، به شدت بر فردگرایی، کاهش نقش دولت و آزادسازی بازار تأکید دارد. این ارزش‌ها به طور خاص از طریق رسانه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام می‌توانند تقویت شوند؛ زیرا این پلتفرم‌ها، فضایی را برای نمایش موفقیت‌های فردی، مصرف کالاها و خدمات و دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی بالاتر فراهم می‌آورند. رسانه‌های اجتماعی به‌ویژه اینستاگرام به عنوان فضایی برای نمایش زندگی فردی و اجتماعی، مصرف کالاها و خدمات و حتی سفرهای لوکس، به‌راحتی فرهنگ مصرف‌گرایی را ترویج می‌دهند که یکی از ویژگی‌های بارز نئولیبرالیسم است (Fuchs, 2017: 33).

در آغاز دهه ۱۳۷۰ که نقطه شروع اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری و برنامه‌های نئولیبرال در ایران بود، اینترنت نیز وارد جامعه ایرانی شد. از آن زمان تاکنون اتفاقات بسیار زیادی رقم خورده است و رسانه‌های جمعی از ویدئو و ماهواره تا شبکه‌های اجتماعی چون فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و... جای خود را در میان افراد جامعه پیدا کرده‌اند. طبق آخرین آمار در ایران، ۷۸/۵ درصد از جمعیت کشور از یکی از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند. اینستاگرام، محبوب‌ترین دامنه اینترنتی کشور است و نزدیک به ۴۶/۵ درصد افراد جامعه، مخاطب این شبکه اجتماعی هستند. محبوبیت این شبکه اجتماعی در بین جمعیت ۱۸ تا ۲۹ ساله، ۷۴/۴ درصد است (ر.ک: ایسپا، ۱۴۰۲). اساساً اینستاگرام در جامعه ایرانی، تبدیل به ابزاری برای خودبیانگری و به تصویر کشیدن و افشای ابعاد مختلف زندگی فردی است؛ اینکه چه مارکی می‌پوشیم، چه غذایی می‌خوریم یا خود را چگونه آرایش می‌کنیم (کاظمی، ۱۴۰۱: ۲۰۵). بنابراین پرداختن به آن و بررسی اتفاقاتی که در فضای اینستاگرام رخ می‌دهد، ضروری است. بر اساس آنچه گفته شد، هدف پژوهش حاضر، بررسی انتقادی گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در بستر اینستاگرام در میان کاربران ایرانی و پاسخگویی به این پرسش اساسی است که آیا کاربران ایرانی اینستاگرام به ارزش‌های نئولیبرال گرایش دارند؟

پیشینه پژوهش

در چند سال اخیر مطالعات متفاوتی در ارتباط با اینستاگرام صورت گرفته است که نتایج برخی از آنها نشان می‌دهد که در فضای این شبکه اجتماعی، کاربران با نوعی دگرگونی ارزشی مواجه هستند. نتایج مطالعه گودرزی (۱۴۰۲) با عنوان «نئولیبرالیسم؛ خوانش انتقادی از اشباع‌شدگی ساحت‌های زندگی اجتماعی» با استفاده از روش اسنادی نشان می‌دهد که نظم نئولیبرال با میانجی‌گری شبکه‌های اجتماعی مجازی چون اینستاگرام به مثابه یک سراسربین دیجیتال و به واسطه مفهوم آزادی و فردگرایی، ساحت‌های زندگی اجتماعی را استثمار کرده، سپس سوژه سیال و انقیاد یافته‌ای را بر ساخت می‌کند و ارزش‌های اجتماعی را به نفع منطق بازار به حاشیه می‌راند.

مطالعه مجد‌زاده و همکاران (۱۴۰۱) با عنوان «ظهور شبه‌فمینیسم نئولیبرال در صفحات اینستاگرامی زنان ایرانی» با استفاده از روش قوم‌نگاری مجازی نشان داد که ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی ذیل شش مضمون اصلی شامل مراقبت جسمی روزانه، انتخاب شخصی، پیشرفت فردی، منطق بازار، مصرف‌گرایی و خانواده خوشبخت، حکایت از ظهور شبه‌فمینیسم نئولیبرال در صفحات اینستاگرامی زنان ایرانی دارد.

پاشایی کلجاهی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام با شکل‌گیری هنجارهای جدید در میان جوانان (مطالعه موردی: جوانان شهر تهران)» با استفاده از روش پیمایش به این نتیجه رسید که میان نوع استفاده (شخصی و کسب‌وکار) از اینستاگرام، میزان استفاده از آن و سابقه عضویت در این شبکه با هنجارهای جوانان، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ بدین معنا که با افزایش آنها، مصرف‌گرایی و خودابرازی نیز میان جوانان افزایش می‌یابد.

همچنین نتایج مطالعه براتی و عطریان (۱۴۰۰) با عنوان «بررسی رابطه بین استفاده از اینستاگرام با تغییرات فرهنگی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان)»، با بهره‌گیری از روش پیمایش نشان داد که بین استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام با تغییر در ابعاد فرامادی فرهنگ شامل ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، فرهنگ خانوادگی و... رابطه معناداری وجود دارد.

از سوی دیگر نتایج مقاله محبی و کیا (۱۳۹۹) با عنوان «شبکه‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی بین دانشجویان دانشگاه تهران؛ بر پایه ارزش‌های مادی و فرامادی اینگلهارت» با تکیه بر روش پیمایش نشان داد که محتوای فضای مجازی منطبق با نگرش‌های دانشجویان بوده، بیشترین توجه به سمت ارزش‌های فرامادی است. این یافته‌ها منطبق با نظریه اینگلهارت است و نشان می‌دهد که سیر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی کشور ایران همسو با تغییرات فرهنگ جهانی در حال تغییر است.

پژوهش حیدری (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی نقش رسانه اجتماعی اینستاگرام در ارتقای ارزش‌های فرهنگی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق» با استفاده از روش پیمایش نشان داد که شبکه اجتماعی اینستاگرام بر بعد فردگرایی و جمع‌گرایی، بعد فاصله قدرت، بعد ابهام‌گریزی، بعد مردانگی و زنانگی دانشجویان و ارتقای ارزش‌های فرهنگی به صورت واحد و توانایی برقراری ارتباط در اینستاگرام بر ارزش‌های فرهنگی تأثیر دارد.

در میان مطالعات خارجی، نتایج پژوهش سونگ کنگ^۱ و همکاران (۲۰۲۳) با عنوان «تغییر در ارزش‌های اجتماعی به دلیل استفاده از رسانه اجتماعی اینستاگرام در نوجوانان شهر ماکاسار» با استفاده از روش پیمایش نشان داد که رسانه‌های اجتماعی چون اینستاگرام به طور قطعی بر ارزش‌های اجتماعی جوانان اثرگذار هستند. البته تأثیری که رخ می‌دهد وابسته به نحوه استفاده کاربران، متفاوت است. بنابراین باید نتیجه گرفت که اینستاگرام در تغییر و شکل‌دهی به ارزش‌های اجتماعی کاربران مؤثر است.

نتایج مطالعه باتاوا و سیرووا^۲ (۲۰۲۲) با عنوان «نقش ارزش‌ها در رفتارهای بصری کاربران شبکه اینستاگرام» با استفاده از روش پیمایش نشان داد که ارزش‌های مدرن و پُست مدرن اغلب در میان کاربران شبکه اجتماعی اینستاگرام تجسم یافته است و این ارزش‌ها، پیش‌بینی‌کننده تغییرات ارزشی بعدی در زندگی اجتماعی این کاربران است. نتایج مقاله مور^۳ (۲۰۲۱) با عنوان «ارزش‌های اجتماعی، محتوای ارزشی و حرکت

1. Songkeng

2. Bataeva and Sierova

3. Moore

بی‌نهایت در فضای اینستاگرام» با بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی نشان داد که شبکه اجتماعی اینستاگرام با اختیار و آزادسازی فضای خود برای کاربران به تدریج بر دگرگونی ارزش‌های اجتماعی مخاطبان جهت می‌دهد. این جهت‌گیری می‌تواند علاوه بر فرصت‌ها، تهدیداتی هم برای ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جامعه به همراه داشته باشد.

همچنین نتایج مطالعه پرادیکا^۱ و همکاران (۲۰۱۸) با عنوان «تأثیر ارزش اجتماعی بر نگرش تبلیغات رسانه‌ای کاربران و قصد خرید نسل هزاره در اینستاگرام» با استفاده از روش پیمایش نشان داد که بخشی از ارزش‌های اجتماعی مطرح‌شده در این پژوهش بر قصد خرید و مصرف‌گرایی افراد در اینستاگرام اثرگذار است.

در نهایت مطالعه رابرتس^۲ (۲۰۱۴) با عنوان «شبکه‌های اجتماعی و موضوع نئولیبرال» با بهره‌گیری از روش انتقادی نشان داد که هرچند پلتفرم‌های مجازی فرصت جدیدی درباره مشارکت افراد در بحث‌های اجتماعی و سیاسی ایجاد کرده‌اند، این پلتفرم‌ها به عنوان بخشی از ایدئولوژی نئولیبرال، باعث ترویج ارزش‌های فردگرایانه و برندمحور شدن افراد شده‌اند.

با تأملی در پژوهش‌های بررسی‌شده می‌توان عنوان نمود که شبکه‌های اجتماعی و به‌ویژه اینستاگرام، نقش اساسی در تغییر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی کاربران دارند. نکته قابل تأمل در مطالعات پیشین این است که ارزش‌های برخاسته از جهان‌بینی نئولیبرالیسم در شبکه‌های اجتماعی چون اینستاگرام به صورت مشخص بررسی نشده است. تنها برخی از مطالعات به صورت غیر مستقیم به برخی از این ارزش‌ها چون مصرف‌گرایی و فردگرایی اشاره داشته‌اند. البته باید عنوان نمود که در این رابطه در حوزه علوم انسانی در کشور، خلأهای تئوریکی وجود دارد که باید به آنها بیش از پیش پرداخته شود. مطالعه تئوریک و تجربی مرتبط با نئولیبرالیسم از زاویه جامعه‌شناختی، به درک و شناخت بهتر ارزش‌های نئولیبرال کمک می‌کند. بر این اساس مطالعه حاضر تلاش دارد که ارزش‌های نئولیبرال را در بستر اینستاگرام به صورت مشخص‌تری بررسی کند.

چهارچوب نظری

اینستاگرام و بازتولید ارزش‌های نئولیبرال

با توجه به اینکه درباره رابطه اینستاگرام و ارزش‌های نئولیبرال، نظریه مشخصی وجود ندارد، چارچوب نظری پژوهش حاضر از نوع ترکیبی است و محققان تلاش کرده‌اند با کندوکاو در نظریه‌های جدید جامعه‌شناسی، رابطه این دو مفهوم را مشخص کرده، مدل نظری و فرضیه‌های پژوهش را بر اساس آن صورت‌بندی کنند. یانیس واروفاکیس^۱، معتقد سرمایه‌داری نئولیبرال مبتنی بر فضای مجازی و ابری با تحریک میلیاردها نفر از اشخاص بی‌مزد به انجام کار رایگان، تلاش دارد برای پربارتر کردن حساب کاربری خود در سرمایه ابری، کاربران را به سوی اعمالی چون بارگذاری عکس و فیلم در اینستاگرام هدایت کند. سرمایه ابری به ما پیشنهاد می‌دهد که کار را متوقف کنیم، در حالی که به ما پیشنهادهایی می‌دهد که به طرز چشمگیری با علایق ما هماهنگ است و ما را مشتاق دیگر کالاهای قابل فروش در تیول‌ها یا پلتفرم‌های ابری می‌کند (Varoufakis, 2021: 4).

هارت^۲ و نگری^۳ بر این باور هستند که رسانه‌های اجتماعی جدیدی چون اینستاگرام، اینستاگرام، سازوکارهایی را کشف کرده‌اند تا از بطن روابط اجتماعی و پیوندهای میان کاربران، ارزش را استخراج کند. به عبارت دیگر در پس ارزش نهفته در داده‌ها، ثروت اجتماعی، روابط اجتماعی، هوش اجتماعی و تولید اجتماعی ایستاده است (هارت و نگری، ۱۴۰۱: ۳۰۸-۳۰۹). به باور آنها، بخش اعظمی از فرهنگ عامه که در فضای رسانه‌ای بازنمایی می‌شوند، ارزش‌های سرمایه‌داری نئولیبرال را اشاعه می‌کنند یا به نحوی آغشته به روابط اجتماعی نئولیبرال است. اما این امر مانع نمی‌شود که درون خودش حاوی توانشی برای طرح بدیل و تغییر باشد (همان، ۱۴۰۲: ۱۷۳).

بیونگ چول هان^۴ معتقد است که جامعه قرن بیست‌ویکم دیگر یک جامعه انضباطی نیست، بلکه یک جامعه «دستاوردسالار» است. ساکنانش هم دیگر سوژه‌ای منقاد نیستند، بلکه سوژه‌های «دستاوردخواه» هستند. آنها کارآفرینان خودشان هستند (هان،

1. Yanis Varoufakis

2. Michael Hardt

3. Antonio Negri

1. Byung-Chul Han

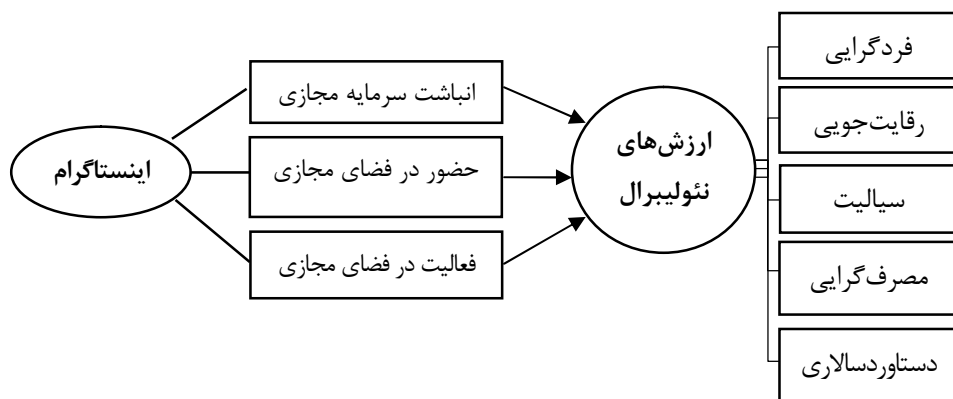
۱۴۰۰: ۲۵). «می‌توانی» بی‌پایان، فعلِ معینِ ایجابی جامعه دستاوردسالار است. می‌توانی، سطح بهره‌وری را افزایش می‌دهد. به همین دلیل است که سوژه دستاوردخواه، سریع‌تر و بهره‌ورتر از سوژه منقاد است (هان، ۱۴۰۰: ۲۶-۲۷). امروزه همه می‌خواهند از بقیه متفاوت باشند، اما این اراده به تفاوت‌طلبی می‌تواند یکسانی را تداوم بخشد. امروزه ما با نوع پیشرفته‌ای از سازگاری و همسانی روبه‌رو هستیم. یکسانی خود را از طریق دیگربودگی آشکار می‌کند. حتی اصالت دیگری، سازگاری را استوارتر می‌کند؛ چون مؤثرتر از یکسان‌سازی اجباری است که بسیار شکننده و ضعیف است (همان، ۱۴۰۲: ۱۱۶). آنچه مشکل‌آفرین می‌شود، نه رقابت فردی فی‌نفسه، بلکه خودارجاعی است که به رقابت مطلق می‌انجامد (همان، ۱۴۰۰: ۸۲).

زیگمونت باومن^۱ معتقد است که ما در «جوامع فروشی» زیست می‌کنیم. مشخصه جوامع فروشی این است که «کمی‌سازی» بر همه ابعاد آن غلبه کرده است. پس شعار چنین جامعه‌ای می‌تواند این باشد که: «وقتی کیفیت، شما را مأیوس می‌کند، در کمیت به دنبال رستگاری می‌گردید. وقتی دوام خوب نیست، سرعت تغییر است که ممکن است شما را رستگار کند» (باومن، ۱۴۰۰: ۱۰۰). بخش مهمی از سستی و ناپایداری روابط و ارزش‌های انسانی از جمله عشق در همجواری‌های مجازی خلاصه می‌شود که اقتصاد بازار آزاد و نظم نئولیبرال بر مبنای مصرف‌گرایی پدید آورده است. تمام تلاش اقتصاد بازار آزاد این است که حیطه‌هایی از زندگی انسانی مانند روابط عاطفی و عاشقانه را که رنگ و بویی بازاری نداشته‌اند، مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد از نو صورت‌بندی کنند. در نظم نئولیبرال، تنها شخصیتی که فعالان بازار قادر و مایل به پذیرش و در نظر گرفتن آن هستند، انسان مصرف‌کننده است؛ انسانی که همه‌چیز را مصرف کرده و سپس دور می‌اندازد؛ خریدار تنها، به خود مشغول و خودخواهی که جست‌وجو برای یافتن بهترین معامله را به عنوان درمانی برای تنهایی خود انتخاب کرده و هیچ درمان دیگری نمی‌شناسد؛ تنها اجتماعی که می‌شناسد و به آن نیاز دارد، فوج مشتری‌های مرکز خرید است. انسان اقتصادی و انسان مصرف‌کننده، مردان و زنان بدون پیوندهای اجتماعی هستند. آنها ساکنان آرمانی اقتصاد بازاری و کسانی هستند که ناظران نظم نئولیبرال را

1. Zigmunt Bauman

خوشحال می‌کنند (باومن، ۱۴۰۰: ۱۱۶-۱۱۸).

بر اساس نظریه‌های مطرح‌شده از متفکران پارادایم انتقادی، می‌توان اینگونه عنوان نمود که اینستاگرام ذیل نظم نئولیبرال به عنوان فضای بازتولیدکننده ارزش‌های نئولیبرال در نظر گرفته می‌شود. این پلتفرم به عنوان بخشی از ساختار نئولیبرالیسم به واسطه سازوکارهای متفاوتی تلاش دارد تا با ترغیب کاربران به حضور و فعالیت در فضای اینستاگرام، آنها را به انباشت داده در این فضا هدایت کند. این انباشت داده‌هاست که بخش مهمی از حیات نئولیبرالیسم را که وابسته به فناوری و ظرفیت‌های ارتباطی است، تأمین می‌کند. بنابراین پلتفرم‌هایی چون اینستاگرام، بهترین فضا برای بازتولید ارزش‌های نئولیبرالی چون فردگرایی، رقابت‌جویی، سیالیت، مصرف‌گرایی و دستاوردسالاری هستند. بر اساس آنچه گفته شد، پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که آیا استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام با گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در میان کاربران اینستاگرام رابطه دارد؟ و اگر رابطه‌ای وجود دارد، این رابطه در چه سطحی است؟ بر اساس آنچه در این بخش مطرح شد، مدل نظری و فرضیه‌های پژوهش را می‌توان بدین شکل صورت‌بندی کرد:



شکل ۱- مدل نظری پژوهش

۱. تمایل به انباشت سرمایه مجازی با گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در میان کاربران اینستاگرام، رابطه دارد.
۲. تمایل به حضور در اینستاگرام با گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در میان کاربران ایرانی اینستاگرام، رابطه دارد.
۳. فعالیت در فضای مجازی، با گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در میان کاربران ایرانی اینستاگرام، رابطه دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، کمی و از نوع پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش شامل کاربران ایرانی شبکه اجتماعی اینستاگرام است که بر اساس آخرین آمارهای رسمی بیش از ۴۲ میلیون کاربر دارد (ر.ک: ایسپا، ۱۴۰۲). روش نمونه‌گیری به صورت غیراحتمالی در دسترس است و حجم نمونه با استفاده از نرم‌افزار «سمپل پاور» در سطح خطای ۰/۰۵، ۳۸۵ نفر برآورد شده است که برای افزایش دقت و با کنار گذاشتن پرسشنامه‌های ناقص، حجم نمونه ۴۰۰ نفر افزایش یافت ملاک ورود پژوهش کاربران اینستاگرام در سال ۱۴۰۴ بوده که در شبکه اجتماعی اینستاگرام فعالیت داشته و ملاک خروج، یعنی ناقص جواب دادن به پرسش‌های پرسشنامه پژوهش، پاسخ‌های ۴۰۰ نمونه بررسی شد و پیش از شروع پرسش‌ها در پرسشنامه الکترونیکی، به منظور رعایت مسائل اخلاقی پژوهش به پاسخگویان اطمینان داده شد که مشخصات هویتی آنها ذکر نخواهد شد برای تحلیل‌های آماری و استنباطی از نرم‌افزار «اس‌پی‌اس‌اس^۱ ۲۶» و برای مدل‌سازی معادله ساختاری از نرم‌افزار «ایموس گرافیک^۲ ۲۴» استفاده شده است.

پرسشنامه ارزش‌های نئولیبرال

مقصود از ارزش‌های نئولیبرال، ارزش‌هایی هستند که برخاسته از چهارچوب نظم بازار آزاد و گفتمان نئولیبرال هستند و چارچوبی برای اندیشه و اعمال افراد ایجاد کرده و به زندگی افراد جهت می‌دهند. این ارزش‌ها شامل فردگرایی اقتصادی «به معنای هرکس مسئول خوشبختی یا بدبختی و منفعت و سود خویش است» (فون‌میزس، ۱۴۰۲:

1. Spss
2. Amos Graphics

۷۲). رقابت‌جویی «به‌معنای اینکه رقابت را در هر حوزه‌ای از زندگی انسان می‌توان گسترش داد» (فون‌هایک، ۱۴۰۱: ۸۳-۸۴؛ فریدمن، ۱۴۰۱: ۱۷-۱۸)، سیالیت «یعنی تسلیم زندگی بدون قاعده و سیال شدن امور زندگی روزمره» (باومن، ۱۴۰۰: ۲۸)، مصرف‌گرایی «یعنی تمرکز بر این ایده که هر چیزی قابل مصرف و دورریختنی است، حتی آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی» (باومن، ۱۳۹۶: ۳۶۸) و دست‌آوردسالاری «یعنی اینکه انسان معاصر، همیشه باید برای ابراز وجود، چیزی برای عرضه داشته باشد» (هان، ۱۴۰۰: ۲۶-۲۷).

در جدول شماره ۱، گویه‌های عملیاتی‌شده هر خرده‌مقیاس، نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم و آزمون آلفای کرونباخ آمده است که با توجه به نقطه برش بار عاملی هر گویه که بین ۰/۴ تا ۰/۹ و نقطه برش مطلوب آلفای کرونباخ که بین ۰/۷ تا ۰/۹ است، می‌توان عنوان نمود که این پرسشنامه از لحاظ پایایی، مطلوب و قابل قبول است.

جدول ۱- نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم برای سازه ارزش‌های نئولیبرال و ابعاد آن

متغیر	ابعاد	گویه	نتایج تحلیل عاملی تأییدی			پایایی	
			بار عاملی	مقدار t	مقدار Sig	پیش‌آزمون	پس‌آزمون
ارزش‌های نئولیبرال	فردگرایی	۱- به نظرم هر کسی مسئول سرنوشت خودش است.	۰/۵۸	-	-	۰/۶۱	۰/۷۸
		۲- هرکسی باید به‌تنهایی روی توانایی‌های خود حساب کند.	۰/۷۷	۷/۰۶۷	*** ۰/۰۰۰		
		۳- تلاش فردی بر همکاری جمعی، ارجح است.	۰/۴۷	۶/۷۵۱	*** ۰/۰۰۰		
		۴- هرکس که ظرفیت‌های خودش را بشناسد، از دیگران بی‌نیاز می‌شود.	۰/۴۰	۵/۹۷۵	*** ۰/۰۰۰		
	رقابت‌جویی	۱- زندگی مبتنی بر رقابت، از زندگی مبتنی بر همکاری بهتر است.	۰/۵۸	-	-	۰/۸۲	۰/۸۴
		۲- دوست دارم همیشه از طریق رقابت کردن با دیگران، نشان بدهم که من برتر هستم.	۰/۷۱	۹/۰۰۷	*** ۰/۰۰۰		
		۳- زندگی بدون رقابت، بی‌معناست.	۰/۵۹	۸/۲۲۶	*** ۰/۰۰۰		

		۰/۷۲	۰/۶۹	۰/۶۹	۸/۹۳۵	*** ۰/۰۰۰	۴- در هر حوزه‌ای حتی عشق و دوستی باید با دیگران رقابت کرد و برنده شد.
				۰/۴۰	-	-	۱- در زندگی باید از هر کسی، انتظار هر چیزی را داشت.
				۰/۴۵	۶/۰۲۹	*** ۰/۰۰۰	۲- اعتماد کردن به دیگران، بسیار سخت شده است.
				۰/۶۴	۴/۹۶۵	*** ۰/۰۰۰	۳- این روزها پایبندی به رابطه و تعهد بی‌معناست.
سیالیت و بی‌ثباتی				۰/۴۰	۶/۹۶۹	*** ۰/۰۰۰	۴- برعکس زندگی قاعده‌مند که خسته‌کننده است، زندگی بدون قاعده، لذت‌بخش است.
				۰/۶۵	-	-	۱- هیچ چیز لذت‌بخش‌تر از خرید کردن و مصرف نیست.
				۰/۶۰	۵/۴۳۳	*** ۰/۰۰۰	۲- به نظرم این روزها روابط شخصی را هم می‌شود مصرف کرد و دور انداخت.
				۰/۶۰	۶/۰۲۹	*** ۰/۰۰۰	۳- دوست ندارم ظاهر تکراری داشته باشم، بلکه دوست دارم همیشه متنوع و متفاوت باشم.
مصرف‌گرایی		۰/۸۵	۰/۸۲	۰/۸۷	۱۱/۷۹۶	*** ۰/۰۰۰	۴. داشتن وسایل مصرفی متنوعی و زیاد مانند لباس، کفش، ماشین و... احساس برتر بودن به من می‌دهد.
				۰/۶۵	۱۰/۵۰۷	*** ۰/۰۰۰	۵- وقتی توانایی خرید کالاهای متنوع و زیاد را ندارم، احساس افسردگی به من دست می‌دهد.

۰/۷۲	۰/۷۱	۰/۷۰	۱	۱	۱- به هرکار و ابزاری برای کارآفرین شدن متوسل می‌شوم.	دستاوردسالاری
		۰/۵۰	۲/۲۴۰	۰/۰۰۰۰	۲- برای موفق دیده شدن، حاضرم کارهای غیر اخلاقی هم بکنم.	
		۰/۶۶	۲/۲۵۳	۰/۰۰۰۰	۳- انسان بدون دستاورد، یک انسان بی‌مصرف و شکست‌خورده است.	
		۰/۴۲	۱/۹۸۹	۰/۰۰۰۰	۴- از اینکه دیگران برای موفق شدن دست به هرکاری می‌زنند، ناراحت می‌شوم.	
۰/۷۷	۰/۷۳	۰/۷۹	۱	۱	فردگرایی	
		۰/۸۴	۴/۶۰۹	۰/۰۰۰۰	رقابت‌جویی	
		۰/۴۲	۴/۷۶۶	۰/۰۰۰۰	سیالیت و بی‌ثباتی	
		۰/۷۵	۴/۶۷۷	۰/۰۰۰۰	مصرف‌گرایی	
		۰/۵۸	۲/۲۷۳	۰/۰۰۰۰	دستاوردسالاری	
P**<۰/۰۰۱						

پرسشنامه اینستاگرام

برای بررسی سه بُعد متغیر اینستاگرام از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است که در آن، دیدگاه‌های نظری متفکرانی چون واروفاکیس (۱۴۰۳)، سرنیچک (۱۴۰۰) و

کاستلز (۱۴۰۲) درباره انباشت، حضور و فعالیت در فضای مجازی لحاظ شده است و سپس از طریق تحلیل عاملی تأییدی و آزمون آلفای کرونباخ، پایایی این متغیر و ابعاد مربوط به آن بررسی شد.

این پرسشنامه شامل سه خرده‌مقیاس انباشت سرمایه مجازی، حضور در فضای مجازی و فعالیت در فضای مجازی است و هر کدام از ابعاد این متغیر شامل چهار گویه می‌شود. در جدول شماره (۲)، گویه‌های عملیاتی‌شده هر خرده‌مقیاس، نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم و آزمون آلفای کرونباخ آمده است که با توجه به نقطه برش بار عاملی هر گویه که بین ۰/۴ تا ۰/۹ و نقطه برش مطلوب آلفای کرونباخ که بین ۰/۷ تا ۰/۹ است، می‌توان عنوان نمود که این پرسشنامه از لحاظ پایایی، مطلوب و قابل قبول است.

جدول ۲- نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم برای سازه اینستاگرام و ابعاد آن

متغیر	ابعاد	گویه	نتایج تحلیل عاملی تأییدی			مقدار پایایی	
			بار عاملی	مقدار t	مقدار Sig	پیش آزمون	پس آزمون
اینستاگرام	اثبات سرمایه مجاز	۱- یکی از اهداف حضورم در فضای مجازی، به دست آوردن «لایک‌های» زیاد است.	۰/۶۵	-	-	۰/۷۲	۰/۷۶
		۲- از اینکه دنبال کنندگانم (فالوور) در اینستاگرام بیشتر شود، خوشحال می‌شوم.	۰/۷۲	۱۰/۱۳۶	۰/۰۰۰***		
		۳- دوست دارم درباره مطالبی (پست) که در اینستاگرام منتشر می‌کنم، همه نظر بدهند.	۰/۶۶	۹/۷۳۵	۰/۰۰۰***		
		۴- دیدن کسانی که در اینستاگرام دنبال کنندگان زیادی دارند، مرا هم به افزایش دنبال کنندگان ترغیب می‌کند.	۰/۶۲	۹/۴۳۷	۰/۰۰۰***		

یافته‌های پژوهش

دامنه سنی جامعه آماری پژوهش حاضر، بین ۱۵ تا ۵۵ سال و بالاتر قرار دارد. گروه سنی ۲۵ تا ۳۴ سال، بیشترین فراوانی را با حدود ۳۲/۵ درصد و گروه سنی ۵۵ سال و بالاتر با ۴/۳ درصد، کمترین فراوانی را داشته‌اند. از ۴۰۰ نفر پاسخگو، ۲۵۸ نفر زن بوده که معادل ۶۴/۵ درصد کل پاسخگویان است و ۱۴۲ نفر نیز مرد هستند، که معادل ۳۵/۵ درصد از کل پاسخگویان هستند. بیشترین پاسخگویان با تعداد ۱۳۰ نفر که معادل ۳۲/۵ درصد است، دارای مدرک تحصیلی کارشناسی‌ارشد هستند و کمترین میزان مربوط به افرادی با مدرک تحصیلی ابتدایی با تعداد ۷ نفر که معادل ۱/۸ درصد است. بیشترین میزان پاسخگویی بر اساس وضعیت تأهل مربوط به افراد مجرد با ۲۲۰ نفر و ۵۵ درصد، سپس افراد متأهل با ۱۸۰ نفر و ۴۵ درصد است. بیشترین میزان پاسخگویی برحسب وضعیت اشتغال مربوط به افراد شاغل با فراوانی ۲۵۰ نفر و ۶۲/۵ درصد و کمترین میزان پاسخگویی مربوط به افراد بیکار با ۱۵۰ نفر و ۳۷/۵ درصد است. همچنین بر اساس پایگاه اقتصادی - اجتماعی، بیشترین پاسخگویی مربوط به افرادی با پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط به فراوانی ۲۳۸ نفر و ۵۹/۵ درصد و کمترین پاسخگویی مربوط به افرادی با پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا با فراوانی ۱۰ نفر و ۲/۵ درصد است.

در جدول شماره (۳)، توزیع درصدی پاسخگویان بر اساس متغیر وابسته ارزش‌های نئولیرال آمده است. بر اساس یافته‌های مربوط به این متغیر، باید عنوان نمود که بیشترین میانگین به ترتیب برای ابعاد «فردگرایی» با میانگین ۳/۴۴، «سیالیت و بی‌ثباتی» با میانگین ۳/۲۲، «دستاوردسالاری» با میانگین ۲/۸۰، «مصرف‌گرایی» با میانگین ۲/۷۳ و «رقابت‌جویی» با میانگین ۲/۵۵ است. این یافته‌ها نشان‌دهنده این امر است که افراد در میان ارزش‌های نئولیرال، گرایش بیشتری به فردگرایی دارند و گرایش کمتری به رقابت‌جویی.

جدول ۳- توزیع درصدی ابعاد و گویه‌های مربوط به متغیر ارزش‌های نئولیبرال

ابعاد	گویه‌ها	کاملاً مخالفم	مخالفم	متوسط	موافقم	کاملاً موافقم	میانگین	میانگین کل
فردگرایی	به نظرم هر کسی مسئول سرنوشت خودش است.	۱/۳	۱۱/۸	۷/۸	۴۹/۳	۳۰	۳/۹۵	۳/۴۴
	هر کسی باید به تنهایی روی توانایی‌های خودش حساب کند.	۰	۱۶/۸	۹	۵۳	۲۱/۳	۳/۷۹	
	تلاش فردی بر همکاری جمعی ارجح است.	۹/۸	۳۳/۵	۲۴/۸	۲۵/۵	۶/۵	۲/۸۶	
	هر کس که ظرفیت‌های خودش را بشناسد، از دیگران بی‌نیاز می‌شود.	۵/۸	۳۲/۵	۱۶/۸	۳۳/۳	۱۲/۵	۳/۱۷	
رقابت‌جویی	زندگی مبتنی بر رقابت، از زندگی مبتنی بر همکاری، بهتر است.	۱۹	۴۲/۸	۲۱	۱۴/۵	۲/۸	۲/۳۹	۲/۵۵
	دوست دارم همیشه از طریق رقابت کردن با دیگران نشان بدهم که من برتر هستم.	۲۱/۳	۴۵	۱۵/۸	۱۴/۵	۳/۵	۲/۳۴	
	زندگی بدون رقابت، بی‌معناست.	۶/۵	۲۵	۲۳	۲۶/۵	۹	۳/۱۹	
	در هر حوزه‌ای حتی عشق و دوستی باید با دیگران رقابت کرد و برنده شد.	۲۴/۳	۴۲/۵	۱۸/۵	۱۰/۸	۴	۲/۲۸	
سیالیت و بی‌ثباتی	در زندگی باید از هر کسی، انتظار هر چیزی را داشت.	۵/۳	۱۲	۱۰/۳	۴۴/۸	۲۷/۸	۳/۷۸	۳/۲۲
	اعتماد کردن به دیگران بسیار سخت شده است.	۵	۷/۳	۱۱/۵	۴۳/۵	۳۷/۳	۴/۱۰	
	این روزها پایبندی به رابطه و تعهد بی‌معناست.	۱۹/۸	۳۱/۸	۲۱/۳	۱۷/۳	۱۰	۲/۶۶	

		۲/۲۸	۲	۹	۲۴/۳	۴۰/۵	۲۶/۲	برعکس زندگی قاعده‌مند که خسته‌کننده است، زندگی بدون قاعده، لذت‌بخش است.
مصرف‌گرایی	۲/۷۳	۲/۷۷	۷/۳	۲۲/۸	۲۰	۳۶/۳	۱۲/۱	هیچ چیز لذت‌بخش‌تر از خرید کردن و مصرف نیست.
		۲/۱۴	۲	۱۰	۱۸	۳۹/۵	۲۰/۵	به نظرم این روزها روابط شخصی را هم می‌شود مصرف کرد و دور انداخت.
		۳/۲۹	۱۰/۸	۴۲/۳	۱۸/۳	۲۲/۵	۹/۲	دوست ندارم ظاهر تکراری داشته باشم، بلکه دوست دارم همیشه متنوع و متفاوت باشم.
		۲/۷۱	۶	۲۵/۵	۱۷/۳	۳۵/۵	۱۵/۸	داشتن وسایل مصرفی متنوعی و زیاد مانند لباس، کفش، ماشین و... احساس برتر بودن به من می‌دهد.
		۲/۷۸	۱۲	۳۶/۵	۱۷/۳	۳۶/۵	۱۲	وقتی توانایی خرید کالاهای متنوع و زیاد را ندارم، احساس افسردگی به من دست می‌دهد.
دستاوردسالاری	۲/۸۰	۲/۸۲	۶	۲۱/۳	۲۹/۳	۳۵/۸	۷/۸	به هر کار و ابزاری برای کارآفرین شدن متوسل می‌شوم.
		۱/۵۲	۱/۲	۲	۷	۲۶/۵	۶/۲	برای موفق دیده شدن، حاضرم کارهای غیراخلاقی هم بکنم.
		۳/۲۱	۱۳/۸	۳۲/۸	۲۲/۵	۲۲/۳	۸/۸	انسان بدون دستاورد، یک انسان بی‌مصرف و شکست‌خورده است.
		۳/۶۸	۲۴/۲	۴۲	۱۵/۲	۱۱/۵	۹	از اینکه دیگران برای موفق شدن دست به هر کاری می‌زنند، ناراحت می‌شوم.

در جدول شماره (۴)، توزیع درصدی پاسخگویان بر اساس متغیر مستقل اینستاگرام آمده است. بر اساس یافته‌های مربوط به این متغیر، باید عنوان نمود که بیشترین میانگین به ترتیب برای ابعاد «حضور در فضای مجازی» با میانگین ۳/۱۶، «انباشت

سرمایه مجازی» با میانگین ۲/۴۴ و «فعالیت در فضای مجازی» با میانگین ۲/۲۷ است. بر اساس یافته‌های این جدول باید عنوان نمود که افراد، تمایل بیشتری به حضور صرف در اینستاگرام و تمایل کمتری به فعالیت جدی در اینستاگرام دارند.

جدول ۴- توزیع درصدی ابعاد و گویه‌های مربوط به متغیر اینستاگرام

ابعاد	گویه‌ها	کاملاً مخالفم	مخالفم	متوسط	موافقم	کاملاً موافقم	میانگین از ۵	میانگین کل
انباشت سرمایه مجازی	یکی از اهداف حضورم در فضای مجازی، به دست آوردن «لایک‌های» زیاد است.	۴/۱۵	۲۵/۳	۱۵/۵	۸/۳	۲/۵	۱/۹۱	۲/۴۴
	از اینکه دنبال کنندگانم (فالور) در اینستاگرام بیشتر شود، خوشحال می‌شوم.	۲۱	۱۶/۳	۲۸/۵	۲۷/۵	۶/۸	۲/۸۳	
	دوست دارم درباره مطالبی (پست) که در اینستاگرام منتشر می‌کنم، همه نظر بدهند.	۱۷/۳	۲۵	۲۳	۳۱/۸	۳	۲/۷۸	
	دیدن کسانی که در اینستاگرام دنبال کنندگان زیادی دارند، مرا هم به افزایش دنبال کنندگان ترغیب می‌کند.	۳۰/۳	۳۲/۵	۲۱/۸	۱۳/۸	۱/۸	۲/۲۴	
حضور در فضای مجازی	معمولاً روزی چند ساعت در اینستاگرام می‌چرخم.	۷/۸	۱۷	۱۶/۵	۴۹/۵	۹/۳	۳/۳۶	۳/۱۶
	هر روز صفحه شخصی‌ام را در اینستاگرام چک می‌کنم.	۱۱/۵	۱۳/۵	۸/۸	۵۰/۳	۱۶	۳/۴۶	
	هر روز اخبار و مطالب منتشر شده در اینستاگرام را چک می‌کنم.	۱۰/۵	۱۸/۵	۱۳/۳	۴۷	۱۰/۸	۳/۳۹	
	به نظر می‌رسد اینستاگرام از سایر رسانه‌های اجتماعی برای اطلاع از مسائل مختلف، قابل اعتمادتر است.	۲۰/۳	۳۳	۲۴/۸	۱۸	۴	۲/۵۳	
فعالیت در فضای مجازی	معمولاً روزی یک استوری در اینستاگرام می‌گذارم.	۴۸/۵	۲۹	۸/۸	۱۰/۵	۳/۳	۱/۹۱	۲/۳۷
	سعی می‌کنم حداقل در هفته یک پست در اینستاگرام منتشر کنم.	۵۰	۳۰/۵	۷	۹/۳	۳/۳	۱/۸۵	

	دوست دارم در مورد مطالب و پست‌های به اشتراک گذاشته شده دیگران نظر بدهم.					۲۳/۵	۷۸/۱	۵/۶۱	۷/۱	۵/۰	۶/۴۶
	معمولاً مطالب زیادی در فضای اینستاگرام برای دوستان و آشنایان به اشتراک می‌گذارم.					۲۰	۷۰/۱	۱۶/۱	۲/۶۱	۶/۱	۲/۸۶

برای بررسی رابطه بین متغیرهای پژوهش و ابعاد هر متغیر، از آزمون همبستگی پیرسون، رگرسیون چندمتغیره و مدل‌سازی معادله ساختاری استفاده شده است. در جدول شماره (۵)، نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه میان متغیر مستقل و وابسته پژوهش و همچنین همبستگی بین ابعاد مختلف این متغیرها آمده است.

جدول ۵- نتایج ضرایب همبستگی پیرسون

بین استفاده از اینستاگرام و گرایش به ارزش‌های نئولیبرال

استفاده در شبکه اجتماعی اینستاگرام (متغیر مستقل)						ارزش های نئولیبرال (متغیر وابسته)
فعالیت در فضای مجازی		حضور در فضای مجازی		انباشت سرمایه مجازی		
Sig	r	Sig	r	Sig	r	
۰/۹۷۷	-۰/۰۰۱	۰/۹۴۷	-۰/۰۰۳	۰/۲۸۱	-۰/۰۵۴	فردگرایی
۰/۰۰۰	**۰/۲۲۰	۰/۰۱۱	*۰/۱۲۸	۰/۰۰۰	**۰/۱۷۴	رقابت جویی
۰/۰۰۱	**۰/۱۶۱	۰/۰۰۰	**۰/۲۷۳	۰/۰۱۶	*۰/۱۲۱	سیالیت و بی ثباتی
۰/۰۰۰	**۰/۲۲۲	۰/۰۰۰	**۰/۲۹۲	۰/۰۰۰	**۰/۲۳۳	مصرف گرایی
۰/۰۰۰	**۰/۱۵۸	۰/۰۰۲	**۰/۱۵۳	۰/۰۰۰	**۰/۲۲۴	دستاوردسالاری
۰/۰۰۰	**۰/۲۴۶	۰/۰۰۰	**۰/۲۹۴	۰/۰۰۰	**۰/۲۱۰	ارزش های نئولیبرال
۰/۰۰۰		**۰/۳۲۹				مجموع همبستگی دو متغیر
n = ۴۰۰ * P < ۰/۰۵ , ** P < ۰/۰۱						

یافته‌های جدول شماره (۵) نشان می‌دهد که بین استفاده از اینستاگرام و گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در میان کاربران، میزان همبستگی پیرسون برابر با ۰/۳۲۹ در سطح معناداری ۰/۰۰۰ است، که حکایت از رابطه مثبت، مستقیم و معناداری دارد و می‌توان اینگونه عنوان نمود که هرچقدر استفاده از اینستاگرام در میان کاربران بیشتر باشد، گرایش

به ارزش‌های نئولیرال در میان کاربران اینستاگرام نیز به مقدار $0/329$ افزایش می‌یابد. بنابراین فرض H_0 مبنی بر عدم همبستگی استفاده از اینستاگرام و گرایش به ارزش‌های نئولیرال در سطح $0/1$ درصد رد می‌شود و با اطمینان $0/99$ درصد می‌توان گفت که این دو متغیر با هم همبستگی داشته، نتایج آن را می‌توان به جامعه آماری تعمیم داد.

از طرف دیگر باید عنوان نمود که بعد «انباشت سرمایه مجازی» به جز بعد «فردگرایی»، با تمامی ابعاد متغیر گرایش به ارزش‌های نئولیرال، همبستگی دارد؛ به این معنا که با احتمال خطای $0/1$ و با اطمینان $0/99$ می‌توان عنوان نمود که با افزایش انباشت سرمایه مجازی کاربران اینستاگرام، گرایش به ارزش‌های نئولیرال نیز افزایش می‌یابد.

بیشترین همبستگی در بعد «انباشت سرمایه مجازی» با بعد «دستاوردسالاری» است که مقدار همبستگی آن برابر با $0/224$ در سطح معناداری $0/000$ است. بعد «حضور در فضای مجازی» نیز به جز بعد فردگرایی، با تمامی ابعاد گرایش به ارزش‌های نئولیرال، همبستگی مستقیم و مثبت دارد؛ بدین معنا که با افزایش حضور در فضای اینستاگرام، ابعاد گرایش به ارزش‌های نئولیرال به غیر از بعد فردگرایی افزایش می‌یابد. همچنین باید عنوان نمود که بیشترین همبستگی بعد «حضور در فضای مجازی» با بعد «مصرف‌گرایی» است که مقدار همبستگی آن برابر با $0/292$ در سطح معناداری $0/000$ است. در نهایت بعد «فعالیت در فضای مجازی» به غیر از بعد «فردگرایی»، با تمامی ابعاد گرایش به ارزش‌های نئولیرال، رابطه مستقیم، مثبت و معناداری دارد. بیشترین همبستگی این بعد با بعد «مصرف‌گرایی» است که میزان همبستگی آن برابر با $0/290$ و سطح معناداری $0/000$ است.

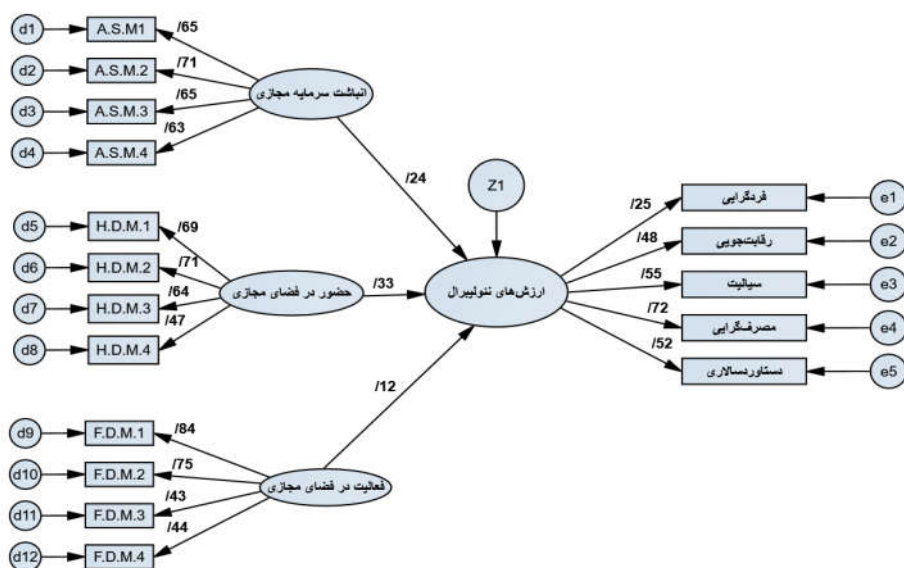
جدول ۶- تحلیل رگرسیون سازه اثرگذار (استفاده از اینستاگرام)

در پیش‌بینی متغیر گرایش به ارزش‌های نئولیبرال

منبع پراکندگی	مجموع مجذورات	درجه آزادی	مجذور میانگین	همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	مقدار F	سطح معناداری
رگرسیون	۶۵۰۹/۷۵۶	۳	۲۱۹۵/۹۱۹	۰/۳۴۱	۰/۳۱۶	۱۷۴/۸۱	۰/۰۰۰
باقی‌مانده	۴۹۳۹۴/۵۴۹	۳۹۶	۱۳۴/۷۲۴				
کل	۵۵۹۰۴/۲۹۷	۳۹۹					
متغیرهای پیش‌بین	B	خطای استاندارد	بتا	T	سطح معناداری	ضریب تحمل	عامل واریانس
مقدار ثابت	۵۵/۸۳۱	۲/۴۴۵	-	۲۲/۸۳۸	۰/۰۰۰	-	-
انباشت سرمایه مجازی	۰/۳۸۳	۰/۱۸۸	*۰/۱۵۳	۲/۰۳۸	۰/۰۳۲	۰/۷۳۱	۱/۳۶۷
حضور در فضای مجازی	۰/۸۰۶	۰/۱۷۷	**۰/۲۳۴	۴/۵۶۶	۰/۰۰۰	۰/۸۵۰	۱/۱۷۷
فعالیت در فضای مجازی	۰/۳۴۸	۰/۲۱۰	*۰/۱۱۳	۱/۶۵۵	۰/۰۱۲	۰/۶۴۸	۱/۵۴۴
$n = 400, * P < 0.05, ** P < 0.01$							

یافته‌های جدول شماره (۶) نشان می‌دهد که ابعاد متغیر استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام (به تفکیک ابعاد سه‌گانه: انباشت سرمایه مجازی، حضور در فضای مجازی و فعالیت در فضای مجازی) با ضریب همبستگی چندگانه ۰/۳۴۱ توانسته است ۳۱/۶ درصد از واریانس متغیر گرایش به ارزش‌های نئولیبرال را تبیین و پیش‌بینی کند. همچنین با توجه به معنادار بودن مقدار F (بزرگ‌تر از ۱/۹۶) و کوچک‌تر بودن سطح

معناداری از ۰/۰۵ می‌توان گفت که استفاده از اینستاگرام بر گرایش به ارزش‌های نئولیبرال کاربران اینستاگرام، تأثیر معناداری دارد. با توجه به ضرایب رگرسیون استاندارد (بتا)، بُعد «حضور در فضای مجازی» با ضریب بتا ۰/۲۳۴، بیشترین سهم را در تبیین گرایش به ارزش‌های نئولیبرال کاربران اینستاگرام داشته است. همچنین بُعد «انباشت سرمایه مجازی» با مقدار بتا ۰/۱۱۳ در سطح معناداری ۰/۰۴۲ نیز توانسته است در تبیین گرایش به ارزش‌های نئولیبرال کاربران اینستاگرام نقش ایفا کند. بعد «فعالیت در فضای مجازی» با میزان بتا ۰/۱۱۳ در سطح معناداری ۰/۰۱۲ سهم کمتری در تبیین گرایش به ارزش‌های نئولیبرال کاربران اینستاگرام داشته است. در ادامه مدل معادله ساختاری پژوهش با استفاده از نرم‌افزار ایموس گرافیک ترسیم شده است و روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش را نشان می‌دهد.



شکل ۲- مدل معادله ساختاری پژوهش

در جدول شماره (۷)، شاخص‌های مربوط به آزمون برازش مدل معادله ساختاری پژوهش آمده است. همان‌گونه که یافته‌های جدول شماره (۷) نشان می‌دهد، مرور دقیق

شاخص‌های نیکویی برازش مدل معادله ساختاری پژوهش نشان می‌دهد که الگوی ساختاری، برازش خوبی دارد و تمامی شاخص‌های نیکویی برازش مدل معادله ساختاری پژوهش در بازه قابل قبولی قرار دارند. بنابراین می‌توان اینگونه عنوان نمود که داده‌های تجربی و مدل معادله ساختاری پژوهش که مبنایی تجربی دارد، به خوبی از مدل نظری پژوهش حمایت می‌کند.

جدول ۷- نتایج آزمون شاخص‌های برازش مدل معادله ساختاری پژوهش

ردیف	شاخص‌ها	میزان شاخص‌ها
۱	مجذور خی (X^2) CMIN	۲۹۶/۱۶۹
۲	درجه آزادی (DF)	۹۸
۳	سطح معناداری (P)	۰/۰۰۰
۴	خی دو بر درجه آزادی X^2/DF	۲/۳۲۴
۵	شاخص نیکویی برازش (GFI)	۰/۹۴
۶	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI)	۰/۸۹
۷	شاخص توکر لوئیس (TLI)	۰/۸۱
۸	شاخص برازندگی فزاینده (IFI)	۰/۸۸
۹	شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)	۰/۸۳
۱۰	شاخص برازش نسبی (RFI)	۰/۸۵
۱۱	شاخص برازش هنجار شده (بنتلر - بونت) (NFI)	۰/۸۹
۱۲	خطای ریشه مجذور میانگین تقریبی (RMSEA)	۰/۰۶۳
۱۳	شاخص برازش تطبیقی مقتصد (PCFI)	۰/۷۲
۱۴	شاخص برازش هنجار شده مقتصد (PNFI)	۰/۶۶

در جدول شماره (۸)، میزان اثرگذاری مستقیم ابعاد متغیر مستقل بر متغیر وابسته با استفاده از روش خودگردان سازی آمده است.

جدول ۸- بررسی معناداری اثرات مستقیم با روش خودگردان سازی

سطح معناداری	با فاصله اطمینان ۹۵٪		اثرات مستقیم	تأثیر مستقیم متغیرها		
	کران بالا	کران پایین				
۰/۰۰۱	۰/۱۸۵	۰/۱۲۷	۰/۲۴۲	ارزش‌های نئولیبرال	<—	انباشت سرمایه مجازی
۰/۰۰۰	۰/۵۴۷	۰/۲۵۳	۰/۳۳۶	ارزش‌های نئولیبرال	<—	حضور در فضای مجازی
۰/۰۰۰	۰/۲۷۴	۰/۱۶۱	۰/۱۲۸	ارزش‌های نئولیبرال	<—	فعالیت در فضای مجازی
تعداد نمونه‌های خودگردان: ۵۰۰۰ - سطح اطمینان: ۰/۹۵						

بر مبنای یافته‌های جدول ذکر شده، از میان ابعاد متغیر اینستاگرام، بعد حضور در فضای مجازی با مقدار ۰/۳۳۶، بیشترین اثرگذاری را بر ارزش‌های نئولیبرال داشته است. از سوی دیگر، بعد انباشت سرمایه مجازی با مقدار ۰/۲۴۲، بر ارزش‌های نئولیبرال اثرگذار بوده است. همچنین بعد فعالیت در فضای مجازی با مقدار ۰/۱۲۸، کمتر از سایر ابعاد بر گرایش به ارزش‌های نئولیبرال کاربران اینستاگرام اثرگذار بوده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نقش اینستاگرام در گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در جامعه ایرانی صورت گرفت. در یک دهه اخیر، اینستاگرام در جامعه ایرانی، جایگاه ویژه‌ای یافته و بخش مهمی از زندگی روزمره کاربران ایرانی را تحت تأثیر قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان داد که اینستاگرام در جامعه ایرانی، نقش متوسطی در گرایش به ارزش‌های نئولیبرالی چون فردگرایی، رقابت‌جویی، مصرف‌گرایی، سیالیت و دستاوردسالاری دارد.

در این پژوهش، دو پرسش اساسی مطرح شد که ناظر بر رابطه میان استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام و گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در میان کاربران و شدت

این رابطه بود. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان عنوان نمود که به‌نظر می‌رسد استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام با گرایش به ارزش‌های نئولیبرال رابطه دارد. به عبارت دیگر، محتمل است زیست اینستاگرامی کاربران ایرانی سبب می‌شود که کاربران، ارزش‌های نئولیبرال را در این بستر، تجربه و حتی درونی کنند. از سوی دیگر، بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر باید عنوان نمود که شدت این رابطه در حد متوسط بوده، تمامی ابعاد ارزش‌های نئولیبرال به جز فردگرایی با زیست اینستاگرامی و استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام رابطه متوسط دارند.

در این پژوهش، سه فرضیه اساسی درباره استفاده از اینستاگرام و گرایش به ارزش‌های نئولیبرال مطرح شد که فرضیه اول بر رابطه‌مندی میل به انباشت سرمایه مجازی و گرایش به ارزش‌های نئولیبرال تأکید داشت که این رابطه با استفاده از آزمون‌های آماری متفاوت تأیید شد؛ بدین معنا که به‌نظر می‌رسد با انباشت سرمایه مجازی در بستر اینستاگرام، گرایش به ارزش‌های نئولیبرال نیز افزایش می‌یابد.

فرضیه دوم، اشاره به رابطه حضور در فضای مجازی و گرایش به ارزش‌های نئولیبرال داشت که این فرضیه نیز تأیید شد؛ بدین معنا که احتمالاً با افزایش حضور در بستر اینستاگرام، گرایش به ارزش‌های نئولیبرال نیز افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر فرضیه سوم به رابطه‌مندی فعالیت در فضای مجازی و گرایش به ارزش‌های نئولیبرال اشاره داشت که این فرضیه نیز تأیید شد؛ بدین معنا که هر چقدر فعالیت در شبکه اجتماعی اینستاگرام افزایش یابد، احتمال گرایش به ارزش‌های نئولیبرال نیز افزایش می‌یابد. بنابراین می‌توان اینگونه عنوان نمود که به‌نظر می‌رسد اینستاگرام در خوانشی انتقادی و در نسبت با گفتمان نئولیبرالیسم به‌مثابه قسمی از تشکیلات نئولیبرالیسم است که ارزش‌های این جهان‌بینی اعم از رقابت‌جویی، سیالیت، مصرف‌گرایی و دستاوردسالاری در آن تولید و بازتولید می‌شود و به‌واسطه سازوکارهای متفاوت در این فضا، در حد متوسط گرایش به ارزش‌های نئولیبرال در میان کاربران ایرانی رواج می‌یابد.

در این پژوهش تأیید شد که بین مؤلفه‌های اینستاگرامی و گرایش به مؤلفه‌های ارزشی جهان‌بینی نئولیبرال، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، زیست جامعه ایرانی در بستر اینستاگرام، احتمال گرایش به ارزش‌های نئولیبرال را افزایش داده است. بر این اساس، نتایج این پژوهش با نتایج مطالعه گودرزی (۱۴۰۲) از جهت تأکید

بر دگرگونی ارزش‌های اجتماعی به واسطه سوءاستفاده نئولیبرالیسم از سیالیت و فردگرایی، مجدی‌زاده و دیگران (۱۴۰۱) از جهت تأکید بر مصرف‌گرایی، فردگرایی و انتخاب شخصی، پاشایی کلجاهی (۱۴۰۱) از جهت تأکید بر مصرف‌گرایی و فردگرایی، براتی و عطریان (۱۴۰۰) از حیث تأکید بر نقش اینستاگرام در دگرگونی ارزش‌ها و رواج ارزش‌های مادی‌گرایانه، محبی و کیا (۱۳۹۹) از حیث تأکید بر استفاده از اینستاگرام و دگرگونی ارزش‌ها و حیدری (۱۳۹۷) از جهت تأکید بر فردگرایی در بستر اینستاگرام و دگرگونی ارزش‌ها همسو هستند.

همچنین نتایج این پژوهش با نتایج مطالعات خارجی سونگ‌کینگ و همکاران (۲۰۲۳) از جهت تأکید بر نقش اینستاگرام در تغییر ارزش‌های اجتماعی و گرایش به ارزش‌های فردگرایانه، باتاوا و سیرووا (۲۰۲۲) از جهت تأکید بر نقش اینستاگرام در رواج ارزش‌های پست‌مدرن، مور (۲۰۲۱) از حیث تأکید بر نقش اینستاگرام در دگرگونی ارزش‌ها و ساختارهای فرهنگی، پرادیکا و دیگران (۲۰۱۸) از جهت تأکید بر مصرف‌گرایی و رابرتس (۲۰۱۴) از حیث اثرگذاری فرهنگ سلبریتی به گرایش به مؤلفه‌های ارزشی جهان‌بینی نئولیبرال همخوانی دارند.

از سوی دیگر باید عنوان نمود که نتایج حاصل از این پژوهش، تبیین‌های نظری متفکرانی چون مانوئل کاستلز و نیک سرنیچک را که تأکید بر این نکته داشتند که سرمایه‌داری نئولیبرال با تکیه بر داده‌ها و اطلاعات و تشویق کاربران به انباشت داده در فضای پلتفرم‌هایی چون اینستاگرام به حیات خود ادامه می‌دهد، تأیید می‌کند. از سوی دیگر نتایج این پژوهش، نظریه‌های متفکرانی چون زیگمونت باومن را که بر نقش مصرف‌گرایی و همجواری‌های مجازی در بستر فضای مجازی ذیل نظم بازار و نئولیبرالیسم که به سیالیت منجر می‌شود، تأیید می‌کند. همچنین نتایج این پژوهش، دیدگاه متفکرانی چون بیونگ چول هان و ژان بودریار را که بر این نکته تأکید کردند که پلتفرم‌های مجازی چون اینستاگرام و فیس‌بوک، بخش مهمی از ساختار قدرت نظم نئولیبرال هستند که ارزش‌های فردگرایی و دستاوردسالاری را در این فضا تولید و بازتولید می‌کنند، تأیید می‌کند.

همان‌گونه که نتایج این پژوهش نشان داد، محتمل است که بخشی از پروژه نئولیبرالیسم در ایران به‌ویژه در سطح فرهنگی، به واسطه زیست اینستاگرامی تا حد

متوسطی به موفقیت رسیده است. در واقع ادعاهای نظری‌ای که نظریه‌پردازان مختلف مطرح کردند، از این لحاظ که رسانه‌های جمعی نوین در نظم نئولیبرال، جایگاهی ساختاری دارند، مشهود است.

همچنین پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی نیز مواجه بود. طراحی چارچوب نظری دقیق برای چنین پژوهشی، محقق را با سختی‌هایی مواجه کرد. نبود پرسشنامه‌ای مناسب برای بررسی متغیرهای این پژوهش، سبب شد تا محقق از ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده کند و این امر زمان زیادی از پژوهش را در بر گرفت؛ زیرا برای بحث پایایی و روایی پرسشنامه، محقق مجبور به انجام پیش‌آزمون، انجام محاسبات پایایی، اصلاح گویه‌های نامناسب پرسشنامه و توزیع دوباره پرسشنامه بود.

برای کاهش اثرگذاری ارزش‌های نئولیبرال در بستر اینستاگرام در جامعه ایرانی، می‌توان از راهکارهای مختلفی استفاده کرد. این راهکارها می‌تواند شامل اقدامات آموزشی باشد که به ترویج آگاهی و توسعه نگرش‌های اجتماعی سالم‌تر کمک کند؛ برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای نوجوانان و جوانان در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز اجتماعی با هدف ارتقای آگاهی رسانه‌ای و تفکر انتقادی در استفاده از رسانه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام، همچنین آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی به کاربران درباره مصرف محتوا در شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه محتواهایی که مفاهیم فردگرایی و مصرف‌گرایی را تقویت می‌کنند. از سوی دیگر، تشویق تولید محتوای اجتماعی با محتوای فرهنگی، جمع‌گرایانه و انسانی که بر اصول همبستگی اجتماعی، عدالت اجتماعی و همکاری تأکید دارند. این نوع محتوا می‌تواند ارزش‌هایی متضاد با مصرف‌گرایی و فردگرایی را ترویج دهد. همچنین حمایت از پروژه‌ها و کمپین‌های فرهنگی که به ترویج ارزش‌هایی مانند همیاری، حمایت از محیط‌زیست و رفاه اجتماعی بپردازند. تشویق تولید محتوای غیر تجاری و تقویت رسانه‌های اجتماعی با محتواهایی که هدفشان بیشتر ارتقای آگاهی اجتماعی و فرهنگی است تا سود اقتصادی و راه‌اندازی کمپین‌های تبلیغاتی ملی که به ترویج فرهنگ‌های همبستگی اجتماعی، کمک به دیگران و ایجاد همدلی میان افراد بپردازد و تشویق تولید محتوای فرهنگی بومی و محلی که به معرفی ارزش‌های فرهنگی خاص ایران پرداخته، اهمیت آنها را در مقابله با مصرف‌گرایی و فردگرایی برجسته می‌سازد.

منابع

- ایسپا؛ مرکز افکارسنجی دانشجویان ایرانی (۱۴۰۲) کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی در ایران در سال ۱۴۰۲.
- باومن، زیگمونت (۱۳۹۶) اشارت‌های پست‌مدرنیته، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ چهارم، تهران، ققنوس.
- (۱۴۰۰) عشق سیال؛ در باب ناپایداری پیوندهای انسانی، ترجمه عرفان ثابتی، چاپ هفتم، تهران، ققنوس.
- براتی، محمدجواد و نرگس عطریان (۱۴۰۰) بررسی رابطه بین استفاده از اینستاگرام با تغییرات فرهنگی دانشجویان (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان)، فصلنامه رسانه، ۳۳(۴)، صص ۲۲۷-۲۴۸.
- پاشایی کلجاهی، آناهیتا (۱۴۰۱) بررسی رابطه استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام با شکل‌گیری هنجارهای جدید در میان جوانان (مطالعه موردی: جوانان شهر تهران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، استاد راهنما شراره مهدی‌زاده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س).
- تاج‌بخش، غلامرضا و فرشاد گودرزی (۱۴۰۱) «مدل‌سازی معادله ساختاری تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر هویت جوانان استان آذربایجان غربی»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال بیست و نهم، شماره ۲، صص ۱۳۰-۱۵۷.
- حیدری، فریبا (۱۳۹۷) بررسی نقش رسانه اجتماعی اینستاگرام در ارتقای ارزش‌های فرهنگی دانشجویان کارشناسی‌ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته جامعه‌شناسی، استاد راهنما سمیه تاجیک اسماعیلی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق.
- علی‌محمدی، امیرعلی (۱۴۰۱) اینستاگرام؛ سازوبرگ ایدئولوژیک سرمایه‌داری متأخر، تهران، سوره مهر.
- فرایر، سارا (۱۴۰۰) بدون فیلتر: داستان اینستاگرام، ترجمه سعید زرگریان، تهران، آموخته.
- فریدمن، میلتن (۱۴۰۱) سرمایه‌داری و آزادی، ترجمه غلامرضا رشیدی، چاپ هشتم، تهران، نشرنی.
- فون‌میزس، لودویگ (۱۴۰۲) لیبرالیسم، ترجمه مهدی تدینی، چاپ چهارم، تهران، بنگاه ترجمه و کتاب‌پارسه.
- فون‌هایک، فردریش (۱۴۰۱) راه بردگی، ترجمه فریدون تفضلی و حمید پاداش، چاپ پنجم، تهران، نگاه معاصر.
- قاسمی، وحید (۱۳۹۲) مدل‌سازی معادله ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد Amos Graphics، چاپ دوم، تهران، جامعه‌شناسان.
- کاظمی، عباس (۱۴۰۱) امر روزمره در جامعه پساانقلابی، چاپ ششم، تهران، فرهنگ جاوید.

کالرو، پیتز. ال (۱۴۰۲) افسانه فردگرایی؛ نیروهای اجتماعی چگونه زندگی ما را شکل می‌دهند، ترجمه هادی جلیلی، چاپ چهارم، تهران، بیدگل.

گودرزی، فرشاد (۱۴۰۲) «نئولیبرالیسم: خوانش انتقادی از اشباع‌شدگی ساحت‌های زندگی اجتماعی»، دوفصلنامه علمی تداوم و تغییر اجتماعی، سال دوم، شماره ۲، صص ۴۳۵-۴۴۹.

مجدی‌زاده، زهرا و دیگران (۱۴۰۱) «ظهور شبه‌فمینیسم نئولیبرال در صفحات اینستاگرامی زنان ایرانی»، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، سال چهارم، شماره ۴، صص ۴۸-۷۲.

محبی، علی و علی‌اصغر کیا (۱۳۹۹) «شبکه‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی بین دانشجویان دانشگاه تهران؛ بر پایه ارزش‌های مادی و فرامادی اینگلهارت»، فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال بیست‌ویکم، شماره ۵۱، صص ۶۳-۹۰.

معمار، ثریا و دیگران (۱۳۹۱) «شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت (با تأکید بر بحران هویتی ایران)»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، سال اول، شماره ۴، صص ۱۵۵-۱۷۶.

نواح، عبدالرضا و سارا رشیدی و ایوب رستمی (۱۳۹۸) «بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر هویت اجتماعی جوانان (مورد مطالعه: جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر اهواز)»، فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال هشتم، شماره ۲، صص ۳۹۲-۴۲۱.

واروفاکیس، یانیس (۱۴۰۳) تکنوفودالیسم، آنچه سرمایه‌داری را نابود کرد، ترجمه سیامک کفاشی، تهران، بیدگل.

هارت، مایکل و آنتونیو نگری (۱۴۰۱) آسمبلی، ترجمه فؤاد حبیبی، تهران، نگاه، چاپ دوم.

----- (۱۴۰۲) امپراتوری، بیست سال بعد، ترجمه فؤاد حبیبی، تهران، نگاه.

هاروی، دیوید (۱۴۰۰) تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، چاپ پنجم، تهران، دات.

هان، بیونگ-چول (۱۴۰۰) جامعه فرسودگی، جامعه شفافیت، ترجمه محمد معماریان، چاپ ششم، تهران، ترجمان.

----- (۱۴۰۲) در میان جمع و طرد دیگری، ترجمه محمدراسخ مهند و مهدی پری‌زاد، تهران، بان، چاپ دوم.

- Bataeva. E.& Chumakova-Sierova. A. (2022) Values in Visual Practices of Instagram Network Users, Conference on Integrated Computer Technologies in Mechanical Engineering-Synergetic Engineering, 992-1002.
- Brown. W. (2015) Undoing the Demos: Neoliberalism's Stealth Revolution, New York, Zone Book.
- Fuchs, C. (2017) Social Media: A Critical Introduction. London: Sage Publications.

- Marcella a-Hood. M.& Marcella.R. (2023) Purposive and non-Purposive information behavior on instagram, *Journal of Libraianship and information Science*, 55 (3), 634-657.
- Mckneely. B. Kim. J. Leung. C.& Pookulangara. S. (2020) Social Capital on Instagram: Application for Small Apparel Retailers, *Journal of Marketing Development and Competitiveness*, 14(4), 22-38.
- Moore, J. (2021) Social Value, Content Value and Infinite Scroll's Roles Towards Instagram Capturing Millennial Users in a State of Flow, (Doctoral dissertation, National College of Ireland).
- Pradika, G. Rahyuda, K. Yasa, N.& Giantari, I. (2018) The Influence of Social Value on the Attitude of M-Advertising Users and the Purchase Intention of the Millenial Generation on the Instagram Application, *European Journal of Business and Management*, 10(12), 113-122.
- Roberts. J. (2014) Social media and the neoliberal subject, *Journal of Bristol university press digital*, 16(1), 93-112.
- Songkeng, S. Bahri, I. Musfira, M. Ahmad, R.& Syukur, M. (2023) Shifts in social values due to using social media Instagram towards adolescents in makassar city, *Asian Journal of Engineering, Social and Health*, 2(5), 354-362.
- Varoufakis, Y. (2021) Techno-feudalism-replacing-market-capitalism, *Journal of Commentary*. <https://www.project-syndicate.org>.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پانزدهم، بهار ۱۴۰۴: ۱۷۸-۱۴۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی رابطه شخصیت‌های بیزاری‌آور اجتماعی با اعتیاد

علی محمدزاده*

زهرا حیران سنگستانی**

سمیه قلیزاده***

فریبا سلطانی شاهگلی****

چکیده

سه شخصیت ماکیاولیایی، خودشیفتگی و ضد اجتماعی به عنوان شخصیت‌های بیزاری‌آور اجتماعی و مثلث تاریک شخصیتی شناخته می‌شوند. پژوهش‌ها، ارتباط این صفات را با سوءمصرف مواد گزارش کرده‌اند. پژوهش حاضر با هدف تبیین صفات تاریک شخصیتی بر اساس الگوی پنج عاملی شخصیت در سوءمصرف‌کننده‌های مواد انجام گرفت. جامعه آماری معتادان مرد مراجعه‌کننده به مراکز ترک اعتیاد خصوصی و دولتی شهر تبریز در سال ۱۴۰۱ تشکیل می‌دادند. از بین جامعه آماری، ۲۰۶ نفر مورد آزمون قرار گرفتند. آزمودنی‌ها به پرسشنامه‌های شخصیت ماکیاولیایی، پرسشنامه شخصیت چندمحوری بالینی میلون-۲ و فرم بلند شخصیت نئو پاسخ دادند. یافته‌ها نشان داد که در میان سوءمصرف‌کننده‌های مواد، شخصیت ماکیاولیایی با روان‌آزرده‌گرایی (به صورت

* نویسنده مسئول: استاد گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران A_mohammadzadeh@pnu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران
hairanizahra829@gmail.com

*** کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
golizadeh8285@gmail.com

**** کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، واحد مرنده، دانشگاه آزاد اسلامی، مرنده، ایران
fariba.soltani.1985@gmail.com



مثبت)، برون‌گرایی، توافق‌جویی و با وجدان بودن (به صورت منفی)، شخصیت خودشیفته با توافق‌جویی (به صورت منفی) و با وجدان بودن (به صورت مثبت) و شخصیت ضد اجتماعی با روان‌آزرده‌گرایی (به صورت مثبت) و توافق‌جویی (به صورت منفی)، بیشترین رابطه را نشان دادند. می‌توان نتیجه گرفت که وجه مشترک شخصیتی مطابق الگوی پنج عاملی در مثلث تاریک شخصیتی در بین سوء‌مصرف‌کننده‌های مواد توافق‌جویی پایین است.

واژه‌های کلیدی: اعتیاد، ماکیاولیایی، خودشیفتگی، ضد اجتماعی، الگوی پنج عاملی.

مقدمه

اعتیاد، یکی از مسائل چندوجهی و پیچیده اجتماعی است که به دلایل متعدد اجتماعی و فردی ایجاد شده، گسترش می‌یابد. آمارها نشان می‌دهد که اعتیاد در ایران، ابعاد گسترده‌ای دارد و به‌ویژه جوانان در معرض خطر بیشتری هستند. بر اساس نتایج حاصل از پژوهش‌های انجام‌شده، میزان مصرف تریاک و مشتقات آن در ایران حدود ۴/۶٪ جمعیت بالای ۱۵ سال را تشکیل می‌دهد و مجموع افرادی که هر نوع ماده مخدر را مصرف می‌کنند، در سال ۲۰۱۵ حدود ۲,۳۴۰,۰۰۰ نفر برآورد شده است. مردان و افراد مجرد، بیش از دیگران در معرض خطر قرار دارند و میانگین سن شروع مصرف مواد نزدیک به ۱۶ تا ۲۰ سال گزارش شده است (Noorbala et al, 2020: 1940).

اعتیاد نه تنها یک مشکل فردی، بلکه به عنوان یک پدیده اجتماعی و بهداشتی که تأثیرات عمیقی بر جامعه دارد، شناخته می‌شود. این پدیده به شدت سلامت و امنیت اجتماعی را تهدید می‌کند و می‌تواند باعث بروز مشکلات گسترده‌ای نظیر افزایش جرم و جنایت، کاهش سرمایه انسانی، اختلال در روابط اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی شود. همچنین اعتیاد به عنوان یک بیماری اجتماعی با مسائل اقتصادی، فرهنگی و روانی جامعه، ارتباط مستقیم دارد و بر خانواده و ساختار اجتماعی تأثیرگذار است (Hetland et al, 2024: 143). مشکلات شخصیتی به عنوان یکی از عوامل فردی در پدیده اعتیاد، نقش مهمی در تبیین آن دارد.

یکی از عوامل مهم سد راه بهره‌مندی معتادان از روش‌های درمانی رایج، عوامل شخصیتی است. عوامل شخصیتی حاصل تعامل متغیرهای فردی و اجتماعی است. گروهی از این ویژگی‌ها که اتفاقاً هم جنبه فردی و روان‌شناختی دارند و هم جنبه اجتماعی صفات سه‌گانه تاریک شخصیتی است، در ادبیات پژوهشی با عنوان مثلث تاریک شخصیتی^۱ از آنها اسم برده شده است. عنوان مثلث تاریک شخصیتی را کووالسکی (Kowalski, 2001) به سه صفت ماکیاولیایی^۲، خودشیفتگی^۳ و

1. dark triad of personality

2. Machiavellianism

3. Narcissism

ضدا اجتماعی^۱ به دلیل شدت بیزاری‌آور اجتماعی^۲ موجود در آنها اطلاق نموده است. از آن زمان، این سه ویژگی مرضی شخصیتی از نظر پژوهشی، توجه بیشتری را به خود جلب کرده‌اند (Borgholthaus et al, 2023: 950).

وجه مشترک هر سه صفت شخصیتی، رفتارهای غیر اجتماعی است که در رفتارهای با توافق‌جویی و صداقت پایین در تعاملات بین‌فردی خود را نشان می‌دهد (Nai & Young, 2024: 794). این الگوهای رفتاری ناپه‌ن‌جار در سطوح فردی و اجتماعی، تبعات و آسیب‌های گوناگونی ممکن است ایجاد کنند. صفت ماکیاولیایی، مفهومی است که اخیراً به‌ویژه در حوزه مطالعات شخصیتی، توجه پژوهشگران را بسیار جلب کرده است (Rauthmann, 2012: 346). افرادی که ویژگی‌های ماکیاولیایی بالایی دارند، با رفتارهایی چون بهره‌کشی‌های میان‌فردی مثل تملق و چاپلوسی و همچنین فاصله عاطفی از دیگران که ناشی از کمبود اخلاق عرفی در آنهاست، شناخته می‌شوند (Nooshabadi et al, 2024: 1; Djeriouat, 2024: 2; Craib et al, 2024: 2).

کریستی و گیس^۳ (۱۹۷۰) برای نخستین بار به نقش عقاید ماکیاولیایی در روابط اجتماعی اشاره کردند و از آن زمان به بعد، اصطلاح ماکیاولیسم در تحقیقات علوم اجتماعی و روان‌شناسی استفاده شده است. آنها بر این باور بودند که اعتقادات افراد، پایه تعاملات اجتماعی‌شان را شکل می‌دهد و نگرش‌های خاص درباره ماهیت انسان، رفتار با دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این دیدگاه در شناسایی عوامل ایجاد تفاوت‌های فردی در تعاملات اجتماعی، نقش مهمی داشته است. کریستی و گیس معتقد بودند که افراد ماکیاولیایی دارای چهار ویژگی کلیدی هستند: ۱- کمبود عاطفه بین‌فردی در روابط ۲- بی‌توجهی نسبت به اخلاق عرفی ۳- نبود نشانه‌های واضح اختلال روانی ۴- تعهد ایدئولوژیک پایین (Christie, 1970: 8).

خودشیفتگی، سبکی از شخصیت است که با ویژگی‌های همچون بزرگ‌بینی، تخیلات افراطی درباره قدرت، زیبایی و موفقیت، حساسیت زیاد نسبت به انتقاد و

1. Psychopathy

2. socially aversive

3. Christie & Geis

احساس بی‌نظیر بودن مشخص می‌شود (ر. ک: American Psychiatric Association, 2022). خودشیفتگی با پیامدهای مثبت و منفی همراه است (Young & Pinsky, 2006: 463). برخی از پیامدهای مثبت آن عبارتند از: کاهش افسردگی (Watson & Biderman, 1993: 41)، برون‌گرایی (Bradlee & Emmons, 1992: 821)، خوشایندی اولیه (Oltmanns, 2004: 216) و عملکرد بهتر در جمع (Wallace & Baumeister, 2002: 819). از طرفی، عطش توجه، اطمینان افراطی به خود و فقدان همدلی (Young & Pinsky, 2006: 463)، برخی از پیامدهای منفی خودشیفتگی را تشکیل می‌دهد.

شخصیت ضد اجتماعی، یکی از بارزترین اختلالات شخصیت است که علاوه بر سطح بیماری شناختی، در سطح صفات شخصیتی و در بین جمعیت عمومی نیز می‌تواند خود را نشان دهد (Board & Fritzon, 2005: 18). اختلال شخصیت ضد اجتماعی با جرم، خشونت و بزهکاری همراه است. ویژگی‌های اساسی این اختلال شامل پیشینه‌ای از رفتارهای مستمر و مزمن تجاوز به حقوق دیگران است که پیش از پانزده سالگی آغاز و تا دوران بزرگسالی تداوم می‌یابد. شاخص این اختلال، نگرش طمع‌کارانه نسبت به دیگران است، نوعی عدم حساسیت و بی‌تفاوتی نسبت به حقوق دیگران که با دروغ، دزدی و تقلب مشخص می‌شود (ر. ک: American Psychiatric Association, 2022). بیشتر تحقیقات انجام‌شده درباره اختلال شخصیت ضد اجتماعی در بین زندانیان انجام گرفته است و پیشینه پژوهشی امروزه تدریجاً به سمت مطالعه صفات ضد اجتماعی در جمعیت عمومی پیش می‌رود (Ross et al, 2004: 213).

با وجود تفاوت‌های بنیادین در ریشه‌های شکل‌گیری، این سه صفت شخصیتی دارای چند ویژگی مشترک هستند و هر یک درجه‌ای از رفتاری اجتماعی با نیت منفی، همراه با تمایلاتی برای پیشرفت فردی، سردی عاطفی، دورویی و پرخاشگری را نشان می‌دهند (Greitemeyer & Seidl, 2024: 1). بر اساس پیشینه مطالعاتی، به‌ویژه در نمونه‌های غیربالینی، شواهد قابل توجهی از هم‌پوشانی میان شخصیت‌های ماکیاولیایی، خودشیفته و ضد اجتماعی وجود دارد (Gebben et al, 2021: 1; Yousaf et al, 2023: 1; Nai & Young, 2024: 1).

شکل‌گیری اعتیاد و رفتار سوءمصرف مواد به عنوان یک رفتار نابهنجار، معلول عوامل

متعددی است و در واقع عامل سبب‌شناسی واحدی برای آن وجود ندارد (Bjornestad et al, 2020: 394; Blonigen & Macia, 2021: 187)، در این میان، عوامل جامعه‌شناختی مانند کاهش پیوندهای اجتماعی، شکاف نسلی، ضعف نهادهای اجتماعی، فشارهای اقتصادی و اجتماعی، بیکاری و تأثیر گروه همسالان، نقش مهمی در گرایش به مصرف مواد دارند. این عوامل می‌توانند با ایجاد احساس بی‌هویتی، ناکامی اجتماعی و نبود حمایت اجتماعی، زمینه‌ساز گرایش افراد به سوءمصرف مواد شوند. علاوه بر عوامل اجتماعی، ویژگی‌های فردی و روان‌شناختی نیز به عنوان عوامل مهم در شکل‌گیری اعتیاد شناخته می‌شوند. آمادگی‌های شخصیتی، یکی از آنها به شمار می‌رود. به عبارتی صفات شخصیت به عنوان تعیین‌کننده‌های درونی رفتار می‌تواند رفتار نابهنجار سوءمصرف مواد را نیز تبیین کند. از طرفی به نظر می‌رسد که افراد با ویژگی‌های مثلث تاریک شخصیتی (اعم از معتاد و غیر معتاد)، معلول شرایط جامعه‌شناختی ذکر شده در موارد فوق باشند. از طرفی این شخصیت‌ها دارای صفاتی هستند که از دیدگاه ویژگی‌های عمومی شخصیت قابل بررسی هستند. یکی از رویکردهای مهم در سنجش شخصیت، الگوی پنج عاملی است.

در حال حاضر اینگونه مطرح می‌شود که چند نسخه از مدل پنج عاملی وجود دارد؛ اما در میان آنها، مدلی که مک‌کری و کاستا ارائه کرده‌اند، رایج‌ترین و پرکاربردترین مدل پنج عاملی شخصیت شناخته می‌شود. بر این اساس، پنج عامل یا حیطه اصلی شخصیت عبارتند از: روان‌آزوده‌گرایی، برون‌گرایی، گشودگی، توافق‌جویی و باوجدان بودن. هر عامل، شش جنبه یا مقیاس فرعی نیز دارد. امروزه رابطه اختلالات شخصیت و الگوی پنج عاملی شخصیت و اینکه هر ویژگی نابهنجار نیم‌رخ شخصیتی خود را دارد (Dyce, 1998: 31; Van Kampen, 2006: 82) مورد تأیید قرار گرفته است.

مروری بر ادبیات پژوهشی روشن می‌سازد که همبسته‌های شخصیتی مثلث تاریک شخصیتی در سوءمصرف‌کننده‌های مواد بررسی نشده است. بنابراین پژوهش حاضر با هدف بررسی نیم‌رخ‌های شخصیتی صفات ماکیاوولی، خودشیفتگی و ضد اجتماعی (مثلث تاریک شخصیتی) بر اساس الگوی پنج عاملی شخصیت در بین سوءمصرف‌کننده‌های مواد انجام می‌گیرد. لازم به ذکر است که بسیاری از مطالعات به عوامل اجتماعی اهتمام

داشته‌اند، ولی به نظر می‌رسد که عوامل فردی نیز می‌تواند در این مسئله تأثیرگذار باشد. بنابراین پژوهش حاضر به بررسی ویژگی‌های شخصیتی مصرف‌کنندگان با توجه به روابط اجتماعی می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

بر اساس تحقیقات پیشین، صفات تاریک شخصیت با گرایش به اعتیاد و رفتارهای اعتیادی، رابطه نشان داده است. یوسفی و تیموری (۱۳۹۸) نشان داده‌اند که بین صفات سه‌گانه تاریک شخصیت و آسیب‌پذیری به اعتیاد، رابطه معنادار مستقیمی وجود دارد و ماکیاولیسم، جامعه‌ستیزی و خودشیفتگی به ترتیب بیشترین رابطه را با اعتیاد نشان داده‌اند. همچنین صدری و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی روی بزهکاران به این نتیجه رسیدند که صفات تاریک شخصیت، تبیین‌کننده گرایش آنها به سمت اعتیاد است. پژوهش تکلو و رمضانی (۱۳۹۸) هم در جامعه آماری زنان نشان داده است که زنان دارای آمادگی بالا برای اعتیاد در مقایسه با گروه کنترل، دارای میزان بالایی از صفات تاریک شخصیت هستند.

فودسات و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهشی با هدف بررسی عوامل مؤثر در بهبودی از مواد روی ۱۲۳ بیمار سوءمصرف‌کننده مواد به این نتیجه رسیدند که وجود رگه‌های تاریک شخصیت، مانع از بهره‌مندی کافی آنها از روش‌های درمانی می‌شود.

امروزه رابطه اختلالات روانی و ویژگی نابهنجار با الگوی پنج عاملی شخصیت (Dyce, 2006: 82; Van Kampen, 1998: 31) تأیید شده است. برای مثال پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد مبتلا به اختلال شخصیت هیستریونیک، برون‌گرایی بالایی دارند و افراد ضد اجتماعی، ترکیبی از توافق و وظیفه‌شناسی پایین دارند (Westen & Shedler, 1999: 273). همچنین افرادی که نمره پایینی در مقیاس توافق‌جویی دریافت می‌کنند، احتمال اینکه کاندیدای اختلال شخصیت پارانوئید باشند، بیشتر است و نمره بالا در مقیاس روان‌آزردگی گرایشی احتمال ابتلا به اختلال شخصیت مرزی را بیشتر می‌نماید (Van Kampen, 2006: 82).

مروری بر ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که هرچند در محدود پژوهش‌های صورت گرفته در جمعیت عمومی، پالوس و ویلیامز (Paulhus & Williams, 2002: 556) و جاکوبویتز و ایگن (Jakobwitz & Egan, 2006: 331) گزارش کرده‌اند که صفات ماکیاولی، خودشیفتگی و ضد اجتماعی با توافق جویی پایین، رابطه دارند، همبسته‌های شخصیتی مثلث تاریک شخصیتی در سوءمصرف‌کننده‌های مواد بررسی نشده است.

بنابراین پژوهش حاضر با تحقیقات مشابه، تفاوت‌های مهمی دارد که از جمله آن می‌توان به تمرکز بر تبیین ویژگی‌های سه‌گانه تاریک شخصیت شامل ماکیاولیسم، خودشیفتگی و ضد اجتماعی بر اساس ابعاد مدل پنج عاملی شخصیت در جمعیت سوءمصرف‌کنندگان مواد اشاره کرد. در حالی که پژوهش‌های پیشین، بیشتر به بررسی رابطه مستقیم صفات تاریک با گرایش به اعتیاد یا آسیب‌پذیری پرداخته‌اند و اغلب بدون استفاده از چارچوب مدل پنج عاملی شخصیت بوده‌اند، پژوهش ما با بهره‌گیری از این مدل روان‌شناختی ساختاریافته، به تحلیل دقیق‌تر و جامع‌تری از صفات تاریک در قالب ابعاد روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، توافق جویی، وظیفه‌شناسی و گشودگی می‌پردازد. علاوه بر این، بسیاری از مطالعات موجود در جمعیت‌های عمومی، دانش‌آموزان یا بزه‌کاران انجام شده‌اند و کمتر به طور تخصصی به سوءمصرف‌کنندگان مواد توجه شده است؛ در حالی که تمرکز پژوهش حاضر بر این گروه خاص، امکان شناخت بهتر و کاربردی‌تر ویژگی‌های شخصیتی مرتبط با اعتیاد را فراهم می‌آورد.

نکته قابل توجه آن است که در این پژوهش، صفات تاریک شخصیت نه تنها به عنوان ویژگی‌های فردی، بلکه به عنوان عامل‌هایی با پیامدهای اجتماعی نیز بررسی شده‌اند؛ زیرا این صفات می‌توانند کیفیت تعاملات اجتماعی، میزان انطباق با هنجارهای اجتماعی، گرایش به رفتارهای انحرافی و آسیب‌های جمعی را تحت تأثیر قرار دهند. سوءمصرف مواد، علاوه بر آنکه یک مسئله فردی است، مسئله‌ای عمیقاً اجتماعی است که ابعاد آن در ساختارهای خانواده، شبکه همسالان، محیط‌های کاری و کلیت جامعه بازتاب می‌یابد. بررسی همزمان ویژگی‌های شخصیتی و ابعاد ساختاری روابط اجتماعی در میان سوءمصرف‌کنندگان مواد، به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه صفات شخصیتی تاریک، به تضعیف پیوندهای اجتماعی، افزایش احساس بیگانگی و کاهش حمایت اجتماعی منجر

می‌شود و افراد را در معرض رفتارهای پرخطر و هنجارشکنانه قرار می‌دهد. در واقع تعامل صفات تاریک شخصیت با عوامل اجتماعی مانند طبقه اجتماعی، دسترسی به منابع اجتماعی، وجود یا غیاب حمایت خانواده و جامعه و تأثیرات فرهنگی و محیطی، نقشی اساسی در ایجاد یا تشدید سوءمصرف مواد ایفا می‌کند. بر این اساس رویکرد جامعه‌شناختی به ما امکان می‌دهد تا پذیرش یا طرد این افراد توسط جامعه، الگوهای ارتباطی‌شان، سبک‌های زندگی و مسیرهای بازگشت یا بازسازی اجتماعی‌شان را نیز مورد توجه قرار دهیم.

به این ترتیب نوآوری اصلی پژوهش، نه فقط در ترکیب مدل پنج عاملی شخصیت با صفات تاریک در زمینه سوءمصرف مواد، بلکه در توجه به زمینه‌های اجتماعی و نقش ساختارها و شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری و تداوم این صفات و رفتارها نهفته است. این پژوهش می‌تواند خلأ مهمی در ادبیات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی شخصیت و اعتیاد را پر کند و به بهبود مداخلات درمانی و اجتماعی، که مبتنی بر فهم دقیق‌تر تعامل میان عواملی فردی و اجتماعی است، کمک نماید.

مبانی نظری

نظریه‌های مختلفی درباره اعتیاد از منظر شخصیت وجود دارد. به طور کلی این نظریه‌ها بر این باورند که ویژگی‌های شخصیتی خاصی می‌توانند افراد را بیشتر در معرض خطر اعتیاد قرار دهند. رویکردهای موجود در زمینه ارتباط شخصیت و مصرف مواد به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱- شناسایی ویژگی‌های شخصیتی که پیش‌بینی‌کننده مصرف مواد هستند. ۲- مقایسه تفاوت شخصیتی مصرف‌کنندگان مواد و افرادی که مواد مصرف نکردند. ۳- مطالعه تأثیر حاد و مزمن مصرف مواد بر شخصیت (Mitchell & Potenza, 2014: 2). پژوهش ما بر اساس رویکرد اول و دوم انجام گرفته است و در این راستا بر پایه دو مدل انجام شده است:

الف) مدل زیستی- روانی- اجتماعی اعتیاد

مدل زیستی- روانی- اجتماعی اعتیاد، یکی از جامع‌ترین دیدگاه‌ها درباره فرایند بروز

و تداوم اعتیاد است. این مدل، اعتیاد را صرفاً یک مشکل فردی یا ناشی از یک عامل خاص نمی‌داند، بلکه آن را پیامد پیچیده‌ای از تعامل چندجانبه بین متغیرهای زیستی، روانی و اجتماعی تلقی می‌کند. از منظر زیستی، عواملی همچون آمادگی ژنتیکی، عدم تعادل هورمونی می‌توانند زمینه را برای وابستگی به مواد اعتیادآور فراهم کنند. علاوه بر این، جنبه روانی اعتیاد به مسائلی چون ویژگی‌های شخصیتی وجود اختلالات همزمان روان‌پزشکی مانند افسردگی، اضطراب یا اختلالات شخصیت و همچنین شیوه‌های ناصحیح مقابله با استرس برمی‌گردد. در بُعد اجتماعی، نقش محیط خانوادگی، کارکرد والدین، فشار همسالان، سطح حمایت اجتماعی و شرایط اقتصادی-فرهنگی جامعه، پررنگ است. برای نمونه ممکن است در خانواده‌هایی که روابط عاطفی ضعیف است، نظارت و حمایت کافی وجود ندارد یا در محیط‌هایی که الگوهای ناسالم یا مصرف مواد رایج است، احتمال گرایش فرد به اعتیاد بیشتر شود. این مدل تصریح می‌کند که ساختار و عملکرد خانواده به عنوان نخستین محیط اجتماعی فرد، تأثیر عمیقی در پیشگیری و حتی درمان اعتیاد دارد و چگونگی حل مسائل، نحوه ارتباط اعضا، میزان همدلی، نقش‌های پذیرفته‌شده و کنترل رفتاری در خانواده، رابطه مستقیمی با آسیب‌پذیری یا مقاومت فرد در برابر اعتیاد دارد. از سوی دیگر، وجود عوامل تعیین‌کننده اجتماعی مانند وضعیت اقتصادی، باورهای فرهنگی و میزان درگیری با فعالیت‌های اجتماعی نیز نقش مهمی در گسترش یا پیشگیری از اعتیاد ایفا می‌کنند. بنابراین طبق این مدل، برای دستیابی به درمان مؤثر و پایدار، باید به تمام ابعاد زیستی، روانی و اجتماعی فرد توجه شود و مداخلات، جامع و چندبعدی باشند. در واقع هیچ مداخله‌ای به‌تنهایی پاسخ‌گو نیست، بلکه موفقیت در درمان و پیشگیری زمانی ممکن می‌شود که این رویکرد سیستمی و کل‌نگر لحاظ شود و تمامی سطوح دخیل در زندگی فرد را در برگیرد (Skewes & Gonzalez, 2013: 2).

با توجه به اینکه پژوهش حاضر بر بررسی متغیرهای روان‌شناختی و اجتماعی تمرکز دارد، انتخاب مدل زیستی- روانی- اجتماعی به عنوان مبنای نظری کاملاً توجیه‌پذیر بوده و می‌تواند فهم عمیق‌تری از پیچیدگی‌های اعتیاد و ارتباط متغیرهای شخصیت با آن به دست دهد.

ب) نظریه کنترل اجتماعی و رابطه آن با اعتیاد

نظریه کنترل اجتماعی، یکی دیگر از چارچوب‌های تأثیرگذار در تبیین علل و فرایند گرایش افراد به اعتیاد است. برخلاف نظریه‌هایی که تنها به عوامل فردی توجه دارند، این نظریه تأکید می‌کند که میزان پیوند و دلبستگی فرد با نهادهای مهم اجتماعی مانند خانواده، مدرسه، محل کار و گروه‌های مذهبی، نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتارهای پرخطر از جمله گرایش به مواد مخدر دارد. وقتی فرد به دلایل مختلف چون ناکامی، احساس محرومیت از اهداف یا تجربه تبعیض، این پیوندها را از دست می‌دهد یا تضعیف می‌کند، نه تنها نظارت بیرونی کاهش می‌یابد، بلکه هویت اجتماعی مثبت او نیز آسیب می‌بیند. در این شرایط، افراد به‌ویژه نوجوانان و جوانانی که از نظر عاطفی و اجتماعی احساس بیگانگی و نارضایتی پیدا می‌کنند، بیشتر در معرض پیوستن به گروه‌های منحرف و همسالان مصرف‌کننده مواد قرار می‌گیرند. به بیانی دیگر، ضعف در کنترل‌های اجتماعی، اهمال در نظارت والدین، کاهش تعهد به ارزش‌ها و هنجارهای جمعی و اختلال در احساس تعلق، زمینه را برای بروز رفتارهای ناسازگار و وابستگی به مواد فراهم می‌کند. نکته قابل توجه این است که برخی ویژگی‌های شخصیتی نظیر ماکیاولیانیسم، خودشیفتگی و ضد اجتماعی بودن که از آنها به عنوان شخصیت‌های با کارکرد اجتماعی ناسالم یا بی‌زاری‌آور یاد می‌شود، معمولاً با فقدان دلبستگی عاطفی، ضعف در همدلی، فقدان تعهد اجتماعی و گرایش به نقض هنجارهای جمعی همراهند. این ویژگی‌ها مانع شکل‌گیری پیوندهای سالم و حمایتی با نهادهای اجتماعی می‌شوند و افراد دارای این صفات را آسیب‌پذیرتر در برابر اعتیاد می‌کند (Wild, 2006: 42).

بر این اساس، الگوی نظری این پژوهش، با تکیه بر نظریه کنترل اجتماعی، توجیه مناسبی برای انتخاب و بررسی رابطه میان ویژگی‌های شخصیتی مخرب و گرایش به اعتیاد فراهم می‌آورد.

جمع‌بندی

در مجموع مدل زیستی- روانی- اجتماعی و نظریه کنترل اجتماعی، هر دو با رویکردهای متفاوت اما مکمل، به پیچیدگی‌ها و چندعاملی بودن پدیده اعتیاد اشاره

دارند. به عقیده این مدل‌ها، اعتیاد تنها نتیجه یک متغیر یا یک نوع اختلال نیست، بلکه در بستر کنش پیچیده عوامل زیستی، ویژگی‌های شخصیتی، فرآیندهای روانی و شرایط اجتماعی-فرهنگی شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. به همین دلیل، پژوهش حاضر با تمرکز بر متغیرهای شخصیتی و اجتماعی و با الهام از این نظریه‌ها می‌تواند به درک بهتر عوامل زمینه‌ساز و همبسته اعتیاد کمک کند و در طراحی مداخلات چندبعدی و جامع، مؤثر واقع شود.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از نوع توصیفی همبستگی است. جامعه آماری این مطالعه را مردان معتادی تشکیل می‌داند که در سال ۱۴۰۱ در مراکز ترک اعتیاد خصوصی و دولتی شهر تبریز حضور داشتند. بنا بر اعلام سازمان بهزیستی و معاونت درمان استان آذربایجان شرقی، حدود صد هزار نفر مصرف‌کننده مواد در مراکز این شهر ثبت‌نام کرده‌اند.

نمونه‌گیری با استفاده از جدول مورگان به صورت در دسترس در بین افراد مراجعه‌کننده به مراکز ترک اعتیاد و کمپ‌های نگهداری انجام گرفت. از بین جامعه آماری، ۲۰۶ نفر مورد آزمون قرار گرفتند. مطابق جدول مورگان، ۳۸۴ نفر می‌بایست به عنوان نمونه انتخاب می‌شدند، اما به دلیل طولانی بودن پرسشنامه‌ها مجبور شدیم به اجرای آنها روی ۲۰۶ نفر اکتفا کنیم. این مسئله می‌تواند تعمیم‌پذیری یافته‌ها را با مشکل مواجه کند. بنابراین توصیه می‌شود در تفسیر نتایج، این محدودیت در نظر گرفته شود. تکمیل پرسشنامه‌های افراد مسن و به طور کلی شرکت‌کننده‌هایی که به دلایل وضعیت ناشی از اعتیاد، قادر به خواندن سؤالات نبودند، با مساعدت پژوهشگران انجام گرفت. معیارهای ورود عبارت بودند از: سواد خواندن و نوشتن، داشتن سن حداقل هجده سال، دارا بودن تشخیص سوءمصرف مواد. معیارهای خروج هم عبارت بودند از: ابتلا به اختلالات روان‌پریشی و عدم وابستگی به الکل. معیارهای ورود و خروج قبل از اجرای پرسشنامه در قالب مصاحبه کوتاه بررسی شدند.

برای تأمین اصول اخلاق پژوهشی، علاوه بر شرکت داوطلبانه در پژوهش، اصول

رازداری و حفظ حریم خصوصی از طریق ذکر نشدن نام و نام‌خانوادگی شرکت‌کننده‌ها رعایت شد. میانگین سنی و انحراف معیار نمونه نیز به ترتیب ۲۹/۱۰ و ۷/۶۳ بود. دامنه سنی شرکت‌کنندگان هم ۲۰ تا ۵۶ سال بود. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل رگرسیون چندمتغیری تحلیل شدند.

ابزار پژوهش عبارت بود از:

۱- پرسشنامه شخصیت ماکیاولیایی^۱: این ابزار را کریستی و گیس (ر.ک: Christie & Geis, 1970) با هدف ارزیابی صفات ماکیاولیایی ایجاد کرده‌اند. این پرسشنامه، ۲۰ سؤال دارد و در یک طیف لیکرت پنج درجه نمره‌گذاری می‌شود. نمره بالا نشان‌دهنده شدت بیشتر خصوصیات ماکیاولیسم، مانند استفاده از روش‌های بهره‌کشی بین‌فردی، دیدگاه بدبینانه نسبت به نیت انسان‌ها و مخالفت با اخلاقیات است. برخی آیتم‌ها معکوس نمره‌گذاری می‌شوند تا جهت نمره‌دهی یکسان باشد و دامنه نمره‌های کل بین ۲۰ تا ۱۰۰ قرار دارد. این پرسشنامه از سه بعد تاکتیک‌های بین‌فردی، بدبینی نسبت به ماهیت انسان، عدم موافقت با اخلاقیات مورد اجماع تشکیل شده است. در فرهنگ اصلی پرسشنامه، شخصیت ماکیاولیایی از خصوصیات روان‌سنجی مطلوبی برخوردار است. مطالعات پیشین در ایران نشان داده است که این مقیاس، روایی و پایایی مناسبی دارد. برای مثال ابراهیمی و همکاران (۱۳۸۵)، پایایی پرسشنامه را با روش دو نیمه کردن حدود ۰/۷۹ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر، اعتبار همسانی درونی به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۵ محاسبه شد.

۲- پرسشنامه شخصیت چندمحوری بالینی میلون-۲^۲: پرسشنامه شخصیت چندمحوری بالینی میلون دارای ۱۷۵ سؤال است و ۱۱ اختلال شخصیت مطرح‌شده در DSM-IV-TR را ارزیابی می‌کند. پاسخ‌ها به صورت گزینه‌های چندگانه جمع‌آوری شده و نمره‌های خام آن به نمره‌های استاندارد تبدیل می‌شود. نمره‌های بالاتر بیانگر شدت بیشتر اختلالات شخصیتی یا نشانه‌های بالینی است و دامنه نمره‌های استاندارد معمولاً بین ۰ تا حدود ۱۱۵ یا ۱۴۰ است، که نمره‌های بالاتر از ۷۵ یا ۸۵ به عنوان نمره‌های

1. Machiavellianism Scale- forth edition

2. The Millon Clinical Multiaxial Inventory-II

بالینی در نظر گرفته می‌شوند. در ایران این پرسشنامه را خواجه موگهی (ر.ک: خواجه موگهی، ۱۳۷۳) هنجاریابی کرده است و ویژگی‌های روان‌سنجی آن با یافته‌های گزارش شده توسط میلون هم‌خوانی دارد. ضریب آلفای کرونباخ ایرانی مقیاس‌های مختلف بین ۰/۶۴ تا ۰/۸۸ گزارش شده است که همسو با ضرایب آلفای سازنده است. همچنین پایایی آزمون- بازآزمون در فواصل زمانی مختلف (از چند روز تا چند ماه) بین ۰/۶۱ تا ۰/۹۷ بوده که نشان‌دهنده ثبات مناسب ابزار است. از نظر روایی، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که MCMI-2 دارای روایی تشخیصی و همگرایی مطلوب است و می‌تواند به‌خوبی بین جمعیت‌های بالینی و غیر بالینی تمایز قائل شود. هرچند ابزار یادشده برای جمعیت‌های بالینی ساخته‌شده، در چند مطالعه با گروه‌های غیر بالینی نیز به کار برده شده است (ر.ک: Choca et al, 1997). در پژوهش حاضر از زیرمقیاس‌های شخصیت خودشیفته و ضد اجتماعی این پرسشنامه استفاده شد.

۳- نسخه تجدیدنظر شده پرسشنامه شخصیتی نئو^۱: این ابزار، ۲۴۰ گویه دارد که کاستا و مک کری (ر.ک: Costa & McCrae, 1992) آن را برای سنجش پنج صفت بزرگ شخصیت (روان‌آزرده‌گرایی، برون‌گرایی، گشودگی، توافق‌جویی و باوجدان بودن) ایجاد کرده‌اند. ضرایب آلفای گزارش شده توسط آنان برای زیر مقیاس‌ها، ۰/۷۴ تا ۰/۸۹ با میانگین ۰/۸۱ بوده است. در ایران نیز حق‌شناس (۱۳۸۵) روی نمونه ۵۰۲ نفری، ضرایب آلفای کرونباخ را برای ابعاد باوجدان بودن، توافق‌جویی، گشودگی، برون‌گرایی و روان‌آزرده‌گرایی به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۷۱، ۰/۵۷، ۰/۷۱ و ۰/۸۱ گزارش کرده است. همچنین این آزمون، روایی همگرا و واگرای مناسبی دارد.

یافته‌های پژوهش

تصویری از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد مطالعه در جدول (۱) گزارش شده است.

جدول ۱- یافته‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد مطالعه

شاخص	متغیرها	فراوانی	درصد
شغل	بیکار	۱۴۲	۶۸/۹۳
	شاغل	۶۴	۳۱/۰۷
مدت مصرف	کوتاه‌مدت (زیر ۱ سال)	۶۲	۳۰/۱۰
	میان‌مدت (۱ تا ۵ سال)	۶۶	۳۲/۰۴
	بلندمدت (بیشتر از ۵ سال)	۷۶	۳۶/۸۹
میزان تحصیلات	زیر دیپلم	۴۷	۲۲/۸۲
	دیپلم	۸۴	۴۰/۷۸
	کارشناسی	۴۳	۲۰/۸۷
	کارشناسی‌ارشد و بالاتر	۳۲	۱۵/۵۳
وضعیت تأهل	مجرد یا متارکه	۷۹	۳۸/۳۵
	متاهل	۱۲۷	۶۱/۶۵

میانگین نمره‌های کسب‌شده در متغیرهای پژوهش در جدول (۲) خلاصه شده است.

جدول ۲- میانگین نمره‌های کسب‌شده و همبستگی‌ها در متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار
شخصیت ماکیاولیایی	۳۲/۲۸	۷/۱
شخصیت خودشیفته	۱۵/۰۱	۳/۵۳
شخصیت ضد اجتماعی	۷/۱۰	۳/۵۲
روان‌آزرده‌گرایی (پنج عاملی)	۸۹/۶۹	۲۴/۱
برون‌گرایی (پنج عاملی)	۱۰۵/۸۹	۱۷/۵۸
گشودگی (پنج عاملی)	۱۰۷/۳	۱۳/۳۱
توافق‌جویی (پنج عاملی)	۱۲۰/۵۱	۱۲/۷۵
با وجدان بودن (پنج عاملی)	۱۲۵/۹۷	۱۸/۵۹

برای بررسی رابطه ابعاد مثلث تاریک شخصیت و زیرمقیاس‌های الگوی پنج عاملی شخصیت، ماتریس ضرایب همبستگی پیرسون آنها با یکدیگر محاسبه شد. این نتایج در جدول (۳) خلاصه شده است.

جدول ۳- ماتریس ضرایب همبستگی بین ابعاد مثلث تاریک

شخصیت و زیرمقیاس‌های الگوی پنج عاملی

مؤلفه‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
مثلث تاریک شخصیت								
۱- شخصیت ماکیاولیایی	۱							
۲- شخصیت خودشیفته	۰/۱۴	۱						
۳- شخصیت ضدا اجتماعی	*.۰/۳۷	۰/۳۰	۱					
الگوی پنج عاملی								
۴- روان‌آزرده‌گرایی	۰/۰۰	۰	۰/۳۰	۱				
۵- برون‌گرایی	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۱			
۶- گشودگی	۰/۰۰	۰/۰۰	۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۱		
۷- توافق‌جویی	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۱	
۸- باوجدان بودن	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۱

* $p < ۰/۰۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

برای بررسی دقیق‌تر رابطه و نیز ارزیابی دقیق سهم متغیرهای پیش‌بین در تبیین متغیر ملاک از تحلیل رگرسیون چندمتغیره گام‌به‌گام استفاده شد. ادامه تحلیل در سه مرحله انجام گرفت. در هر سه مرحله، «الگوی پنج عاملی شخصیت» به عنوان متغیر

پیش‌بین وارد معادله رگرسیون شد. در مرحله اول «شخصیت ماکیاولیایی»، در مرحله دوم «شخصیت خودشیفته» و در مرحله سوم، «شخصیت ضد اجتماعی» به عنوان متغیر ملاک وارد معادله رگرسیون شدند. در هر سه مرحله به دلیل تعدد متغیرهای پیش‌بین، جهت بررسی فرض استقلال متغیرهای پیش‌بین، شاخص تحمل و شاخص عامل تورم واریانس محاسبه شد. میانگین شاخص تحمل متغیرها برای مراحل اول، دوم و سوم به ترتیب حداقل ۰/۸۵، ۰/۹۵ و ۰/۹۴ و شاخص عامل تورم واریانس به ترتیب حداقل ۱/۰۵، ۱/۰۵ و ۱/۰۶ محاسبه شد. می‌توان نتیجه گرفت که متغیرهای پیش‌بین نسبت به یکدیگر مستقل بوده، مشکل هم‌خطی چندگانه در داده‌ها وجود ندارد. جداول (۴) تا (۹)، نتایج مراحل سه‌گانه تحلیل را نشان می‌دهند.

**جدول ۴- تحلیل رگرسیون متغیر شخصیت ماکیاولیایی
بر الگوی پنج‌عاملی شخصیت**

گام	متغیر پیش‌بین	r	R ²	F	Sig.	B	β	t	Sig.
اول	روان‌آورده‌گرایی	۰/۴۰	۰/۱۶	۴۰/۰۸	۰/۰۰۱	۰/۱۲	۰/۴۰	۶/۳۳	۰/۰۰۱
دوم	روان‌آورده‌گرایی توافق‌جویی	۰/۵۱	۰/۲۶	۳۵/۰۶	۰/۰۰۱	۰/۱۰ -۰/۱۷	۰/۳۴ -۰/۳۱	۵/۴۴ -۵/۰۱	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱
سوم	روان‌آورده‌گرایی توافق‌جویی برون‌گرایی	۰/۵۳	۰/۲۸	۲۶/۴۵	۰/۰۰۱	۰/۰۸ -۰/۱۷ -۰/۰۶	۰/۲۸ -۰/۳۱ -۰/۱۷	۴/۳۵ -۵/۰۹ -۲/۶۶	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱ ۰/۰۰۸

نسبت معنادار F در جدول (۴)، نشان‌دهنده وجود ارتباط معنادار بین متغیر پیش‌بین و ملاک است. بر اساس اطلاعات جدول یادشده، از میان پنج عامل مدل پنج‌عاملی شخصیت، عوامل روان‌آورده‌گرایی، توافق‌جویی و برون‌گرایی، توان لازم را برای ورود به مدل رگرسیونی به منظور تبیین شخصیت ماکیاولیایی دارند. ضرایب به‌دست‌آمده از تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که در نخستین مرحله، ورود متغیر

«روان‌آزرده‌گرایی» به‌تنهایی می‌تواند ۱۶ درصد از تغییرات «شخصیت ماکیاولیایی» را پیش‌بینی نماید. در مرحله دوم، اضافه شدن متغیر «توافق‌جویی»، این درصد را به ۲۶ درصد افزایش می‌دهد و در نهایت در مرحله سوم، ورود متغیر «برون‌گرایی» موجب افزایش درصد واریانس تبیین‌شده به ۲۸ درصد می‌شود.

برای ارزیابی رابطه شخصیت ماکیاولیایی با ابعاد فرعی مدل پنج‌عاملی شخصیت، ضرایب همبستگی آنها به روش پیرسون در جدول (۵) خلاصه شده است.

جدول ۵- ضرایب همبستگی شخصیت ماکیاولیایی

با حیطه‌های مربوط به عامل‌های پنجگانه

حیطه‌های مربوط به عامل‌های پنجگانه					
حیطه‌های روان‌آزرده‌گرایی					
اضطراب	خصوصیت	افسردگی	هشیاری	تکانشوری	آسیب‌پذیری
**۰/۲۷	**۰/۳۲	**۰/۴۵	**۰/۳۰	**۰/۱۸	**۰/۳۵
حیطه‌های برون‌گرایی					
گرم بودن	معاشرتی بودن	ابراز وجود	فعال بودن	هیجان‌خواهی	هیجان مثبت
**۰/۱۸	*-۰/۱۸	**۰/۲۰	-۰/۱۲	-۰/۱۰	**۰/۳۰
حیطه‌های گشودگی					
تخیل	زیبایپسندی	عواطف	کنش‌ها	عقاید	ارزش‌ها
*۰/۱۴	۰/۰۶	-۰/۰۱	-۰/۰۳	-۰/۰۶	۰/۱۲
حیطه‌های توافق‌جویی					
اعتماد	رک‌گویی	نوع‌دوستی	همراهی	تواضع	دل‌رحم بودن
**۰/۴۱	**۰/۳۲	**۰/۳۰	**۰/۱۹	۰/۱۲	*۰/۱۴
حیطه‌های با وجدان بودن					
کفایت	نظم و ترتیب	وظیفه شناسی	تلاش موفقیت	خویش‌داری	احتیاط
**۰/۲۴	**۰/۲۰	**۰/۳۰	**۰/۳۵	**۰/۳۱	**۰/۲۴

$$p < ۰/۰۱^{**} \quad p < ۰/۰۵^*$$

مطابق اطلاعات جدول بالا، شخصیت ماکیاولیایی با روان‌آزرده‌گرایی (همه حیطه‌ها)، برون‌گرایی (حیطه‌های گرم بودن، معاشرتی بودن، ابراز وجود و هیجان مثبت)، گشودگی (حیطه تخیل)، توافق‌جویی (اعتماد، رک‌گویی، نوع‌دوستی، همراهی و دل‌رحم بودن) و با وجدان بودن (همه حیطه‌ها) در مدل پنج‌عاملی شخصیت، رابطه مثبت یا منفی معنادار دارد.

جدول ۶- تحلیل رگرسیون متغیر شخصیت خودشیفته بر الگوی پنج‌عاملی شخصیت

گام	متغیر پیش‌بین	r	R ²	F	Sig.	B	β	t	Sig.
اول	توافق‌جویی	۰/۲۸	۰/۰۸	۱۶/۷۱	۰/۰۰۱	-۰/۰۸	۰/۲۸	-۴/۰۸	۰/۰۰۱
دوم	توافق‌جویی باوجدان بودن	۰/۴۱	۰/۱۷	۱۸/۸۸	۰/۰۰۱	۰/۱۰ -۰/۰۶	-۰/۳۵ ۰/۳۰	۵/۱۷ -۴/۴۰	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱

نسبت معنادار F در جدول (۶)، نشان‌دهنده ارتباط معنادار بین متغیر پیش‌بین و ملاک است. طبق داده‌های جدول، از میان پنج عامل مدل پنج‌عاملی شخصیت، دو عامل توافق‌جویی و باوجدان بودن، توانایی ورود به معادله رگرسیونی برای تبیین شخصیت خودشیفته را دارند. ضرایب به‌دست‌آمده از تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که در مرحله نخست، متغیر «توافق‌جویی» به‌تنهایی قادر است ۸ درصد تغییرات «شخصیت خودشیفته» را پیش‌بینی کند و با اضافه شدن متغیر «باوجدان بودن» در مرحله دوم، این میزان به ۱۷ درصد افزایش می‌یابد. برای بررسی ارتباط شخصیت خودشیفته با زیرحوزه‌های مدل پنج‌عاملی شخصیت، ضرایب همبستگی آنها به روش پیرسون در جدول (۷) ارائه شده است.

جدول ۷- ضرایب همبستگی شخصیت خودشیفته

با حیطه‌های مربوط به عامل‌های پنجگانه

حیطه‌های مربوط به عامل‌های پنجگانه						شخصیت خودشیفته
حیطه‌های روان‌آزرده‌گرایی						
اضطراب	خصومت	افسردگی	هوشیاری	تکانشوری	آسیب‌پذیری	
۰/۰۷	۰/۱۳	-۰/۰۳	-۰/۰۶	-۰/۰۹	-۰/۰۹	
حیطه‌های برون‌گرایی						
گرم بودن	معاشرتی بودن	ابراز وجود	فعال بودن	هیجان‌خواهی	هیجان مثبت	
*۰/۱۶	*-۰/۰۸	**۰/۲۴	**۰/۲۲	۰/۱۰	۰/۱۱	
حیطه‌های گشودگی						
تخیل	زیباپسندی	عواطف	کنش‌ها	عقاید	ارزش‌ها	
-۰/۰۴	-۰/۰۲	۰/۱۰	۰/۰۲	۰/۱۲	۰/۰۱	
حیطه‌های توافق‌جویی						
اعتماد	رک‌گویی	نوع دوستی	همراهی	تواضع	دل‌رحم بودن	
-۰/۱۵ **	** -۰/۱۴	-۰/۰۵	* -۰/۱۵	** -۰/۳۲	-۰/۰۴	
حیطه‌های باوجدان بودن						
کفایت	نظم و ترتیب	وظیفه‌شناسی	تلاش موفقیت	خویشتن‌داری	احتیاط	
**۰/۳۱	۰/۱۱	۰/۱۰	**۰/۲۳	**۰/۱۵	۰/۰۷	

* $p < ۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

مطابق اطلاعات جدول بالا، شخصیت خودشیفته با برون‌گرایی (حیطه‌های گرم بودن، معاشرتی بودن، ابراز وجود و فعال بودن)، توافق‌جویی (اعتماد، رک‌گویی، همراهی

و تواضع) و باوجدان بودن (حیطه‌های کفایت، تلاش برای موفقیت و خویش‌داری) در مدل پنج‌عاملی شخصیت، رابطه مثبت یا منفی معنادار دارد.

جدول ۸- تحلیل رگرسیون متغیر شخصیت ضد اجتماعی

بر الگوی پنج‌عاملی شخصیت

گام	متغیر پیش‌بین	r	R ²	F	Sig.	B	β	t	Sig.
اول	روان آزرده‌گرایی	$\frac{3}{10}$	$\frac{2}{10}$	$\frac{20}{10}$	$\frac{1}{10}$	$\frac{4}{10}$	$\frac{3}{10}$	$\frac{4}{10}$	$\frac{1}{10}$
دوم	روان آزرده‌گرایی توافق‌جویی	$\frac{5}{10}$	$\frac{3}{10}$	$\frac{13}{10}$	$\frac{1}{10}$	$\frac{4}{10}$ $\frac{3}{10}$	$\frac{3}{10}$ $\frac{2}{10}$	$\frac{5}{10}$ $\frac{4}{10}$	$\frac{1}{10}$ $\frac{1}{10}$

نسبت معنادار F در جدول (۸)، رابطه میان متغیر پیش‌بین و ملاک را نشان می‌دهد. بر اساس داده‌های جدول یادشده، از میان پنج عامل مدل پنج‌عاملی شخصیت، دو عامل روان‌آزرده‌گرایی و توافق‌جویی، قابلیت ورود به مدل رگرسیونی برای تبیین شخصیت ضد اجتماعی را دارند. نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که در مرحله نخست، ورود متغیر «روان‌آزرده‌گرایی» به‌تنهایی حدود ۱۰ درصد از تغییرات «شخصیت ضد اجتماعی» را تبیین می‌کند. سپس با اضافه شدن متغیر «توافق‌جویی» در مرحله دوم، این مقدار به ۱۳ درصد افزایش می‌یابد.

برای بررسی رابطه شخصیت ضد اجتماعی با حیطه‌های فرعی الگوی پنج‌عاملی شخصیت، ضرایب همبستگی پیرسون آنها در جدول (۹) گزارش شده است.

جدول ۹- ضرایب همبستگی شخصیت ضد اجتماعی

با حیطه‌های مربوط به عامل‌های پنجگانه

حیطه‌های مربوط به عامل‌های پنجگانه						شخصیت ضد اجتماعی
حیطه‌های روان‌آزوده‌گرایی						
اضطراب	خصوصیت	افسردگی	هشیاری	تکانشوری	آسیب‌پذیری	
**۰/۲۵	**۰/۲۶	**۰/۳۰	**۰/۲۴	**۰/۱۷	**۰/۲۰	
حیطه‌های برون‌گرایی						
گرم بودن	معاشرتی بودن	ابراز وجود	فعال بودن	هیجان‌خواهی	هیجان مثبت	
۰/۰۲	-۰/۰۸	-۰/۰۷	-۰/۰۳	۰/۰۸	-۰/۰۹	
حیطه‌های گشودگی						
تخیل	زیباپسندی	عواطف	کنش‌ها	عقاید	ارزش‌ها	
۰/۱۲	-/۰۴	-/۰۲	-۰/۰۵	-۰/۰۶	-۰/۰۱	
حیطه‌های توافق‌جویی						
اعتماد	رک‌گویی	نوع‌دوستی	همراهی	تواضع	دل‌رحم بودن	
-۰/۱۳	**۰/۲۹	**۰/۲۲	**۰/۱۹	۰/۰۵	۰/۰۴	
حیطه‌های با وجدان بودن						
کفایت	نظم و ترتیب	وظیفه‌شناسی	تلاش موفقیت	خویش‌داری	احتیاط	
*۰/۱۵	-۰/۱۱	**۰/۲۱	-۰/۰۹	**۰/۲۱	**۰/۲۶	

* $p < ۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

مطابق اطلاعات جدول بالا، شخصیت ضد اجتماعی با روان‌آزرده‌گرایی (همه حیطه‌ها)، توافق‌جویی (رک‌گویی، نوع‌دوستی و همراهی) و با وجدان بودن (حیطه‌های کفایت، وظیفه‌شناسی، خویش‌داری و احتیاط) در مدل پنج‌عاملی شخصیت، رابطه مثبت یا منفی معنادار دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف مطالعه ارتباط صفات شخصیت ماکیاولیایی، خودشیفته و ضد اجتماعی با مدل پنج عاملی شخصیت در معتادان مرد در شهر تبریز انجام گرفت. نتایج نشان داد که شخصیت ماکیاولیایی با عامل روان‌آزرده‌گرایی، توافق‌جویی و برون‌گرایی به ترتیب بیشترین رابطه مثبت را دارد. مؤثرترین حوزه در مقیاس‌های شخصیتی، تقابل سازگاری یا ثبات عاطفی با ناسازگاری است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های برجسته شخصیت‌های ماکیاولیایی، روان‌آزرده‌گرایی بالاست که احتمالاً می‌تواند برخی ویژگی‌های این شخصیت را مانند تسلط عواطف منفی، حالت‌های الکسیثیمیک^۱ (ناتوانی در شناسایی و بیان احساسات) و فقدان لذت^۲ (کاهش توانایی لذت بردن از زندگی) توضیح دهد. این وضعیت‌های عاطفی، علاوه بر اختلال سوءمصرف مواد، در گستره وسیعی از اختلالات روان‌آزرده‌وار نیز مشاهده می‌شود (Demenescu, 2010: 12). این یافته با یافته‌های مک‌هوسکی (McHoskey, 2001: 791) و علی و همکاران (Ali et al, 2009: 758) در جمعیت عمومی هم‌مسو است.

در ارتباط با روان‌آزرده‌گرایی، حیطه افسردگی عامل روان‌آزرده‌گرایی، بیشترین ارتباط را با شخصیت ماکیاولیایی نشان داد. این موضوع نشان می‌دهد که احتمالاً سوءمصرف‌کننده‌های مواد دارای شخصیت ماکیاولیایی، گرایش‌های افسردگی بیشتری دارند. این یافته با بخشی از نشانه‌شناسی شخصیت ماکیاولیایی مانند غلبه عواطف منفی قابل توجیه است. همچنین این بخش از یافته‌ها با تحقیقاتی هماهنگ است که نشان داده‌اند ویژگی‌های افسردگی در سوءمصرف‌کننده‌های مواد به طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر است (Clark et al, 2024: 210; McClintock, 2024: 1).

نتایج پژوهش حاضر در ارتباط با برون‌گرایی نشان می‌دهد که شخصیت ماکیاولیایی در بین معتادان با برون‌گرایی، رابطه منفی دارد و این افراد اغلب درون‌گرا هستند. به‌ویژه شخصیت ماکیاولیایی، بیشترین رابطه منفی را با بُعد عواطف مثبت برون‌گرایی نشان داده است که تأییدی بر یافته‌های پیشین بوده، دلالت بر افزایش هیجانات منفی

1. alexithymic

2. anhedonia

در این شخصیت دارد. البته این بدان معنا نیست که تمام سوءمصرف‌کنندگان مواد لزوماً برون‌گرا نیستند، بلکه صرفاً صفات ماکیاولیایی در آنان با برون‌گرایی، ارتباط منفی داشته است.

در زمینه شاخص توافق‌جویی، نتایج بیانگر رابطه منفی شخصیت ماکیاولیایی با این شاخص است. به این معنا که این افراد خودمحور بوده، نسبت به نیت دیگران مشکوکند و بیشتر رقابتی هستند تا همکاری‌جو. همچنین شخصیت ماکیاولیایی، بالاترین رابطه منفی را با ابعاد اعتماد، رک‌گویی و نوع‌دوستی نشان داده است. بنابراین ماکیاولیست‌ها بر این اعتقاد نیستند که دیگران درست‌کارند و تمایل دارند که کنترل دیگران را در دست بگیرند و فردگرایی خودخواه هستند. این یافته‌ها با توصیف ابتدایی کریستی (ر.ک: Christie, 1970) از ویژگی‌های افراد ماکیاولیایی مانند فقدان عاطفه بین‌فردی، بی‌توجهی به اخلاق عرفی و تعهد ایدئولوژیک اندک هم‌راستاست. همچنین این یافته با یافته‌های پالوس و ویلیامز (Paulhus & Williams, 2002: 556) و جاکوبویتز و ایگن (Jakobwitz & Egan, 2006: 331) همسو است.

رابطه منفی خودشیفتگی با توافق‌جویی که در پژوهش حاضر به دست آمد، با تحقیقات قبلی در جمعیت عمومی که عنوان کرده‌اند توافق‌جویی پایین از ویژگی‌های افراد خودشیفته است (Bradlee & Emmons, 1992: 822; Young & Pinsky, 2006: 463; Miller et al, 2009: 483)، همسو است.

همچنین پژوهش حاضر نشان داد که باوجدان بودن، یکی دیگر از همبسته‌های شخصیتی خودشیفتگی است و خودشیفتگی با باوجدان بودن، رابطه مثبت دارد. با نگاهی به حیطه‌های فرعی عامل باوجدان بودن مشخص می‌گردد که خودشیفتگی با بعد کفایت این عامل، بیشترین رابطه را دارد. از آنجایی که کفایت، بیشترین رابطه را با عزت نفس دارد، بنابراین رابطه خودشیفتگی با این بعد، موجه به نظر می‌رسد؛ زیرا مهم‌ترین ویژگی خودشیفتگی، عزت نفس بسیار بالاست. این یافته نیز با تحقیقاتی هماهنگ است که نشان داده‌اند افراد با عزت نفس بالا این تصور را دارند که با مصرف مواد، آنها بدان وابستگی پیدا نمی‌کنند و هر موقع که بخواهند می‌توانند ترک کنند (Sarkar et al, 2024: 542).

در ارتباط با صفات ضد اجتماعی، پژوهش حاضر نشان داد که روان‌آزرده‌گرایی (با

رابطه مثبت) و توافق جویی (با رابطه منفی)، مهم‌ترین همبسته‌های شخصیتی آن را تشکیل می‌دهند. این یافته با پژوهش جاکوبویتز و ایگن (Jakobwitz & Egan, 2006: 331) در جمعیت عمومی نیز همسو است. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که هیجانات منفی در کنار ناتوانی در سازگاری با دیگران در سطح عامل عمومی شخصیت، وجه مشخصه اصلی شخصیت‌های ضد اجتماعی در سوءمصرف‌کننده‌های مواد به شمار می‌رود. همبسته‌های شخصیتی صفات ضد اجتماعی، شباهت بسیاری به همبسته‌های شخصیتی صفات ماکیاولیایی در پژوهش حاضر دارد. بنابراین این یافته با تحقیقات و نظریه‌هایی که معتقدند شباهت‌هایی بین شخصیت‌های ماکیاولیایی و ضد اجتماعی وجود دارد و بر این اساس معتقدند که دو مفهوم یادشده، ساختار مشابهی دارند (Lee & Ashton, 2005: 1571; Yousaf et al, 2023: 1; Nai & Young, 2021: 1) همسو است.

بر اساس نتایج این پژوهش، توافق جویی پایین، وجه مشترک شخصیتی در مثلث تاریک شخصیت در بین سوءمصرف‌کننده‌های مواد به شمار می‌رود. این یافته با یافته‌های پالوس و ویلیامز (Paulhus & Williams, 2002: 556) و جاکوبویتز و ایگن (Jakobwitz & Egan, 2006: 331) در جمعیت عمومی هم همسو است. به لحاظ نظری، حیطه‌هایی که توافق جویی آنها را دربرمی‌گیرد، با توصیفات مربوط به مثلث تاریک شخصیت هماهنگی دارد؛ اعتماد، رک‌گویی، نوع‌دوستی، همراهی، تواضع و دل‌رحم بودن عیناً در نقطه مقابل صفات ماکیاولیایی، خودشیفتگی و ضد اجتماعی قرار می‌گیرند. از عناصر زیربنایی تشکیل‌دهنده توافق جویی، توانایی همدلی و حساسیت اجتماعی است. ناتوانی در همدلی با بی‌احساسی و عدم حساسیت اجتماعی با بهره‌کشی بین‌فردی می‌تواند همراه باشد. در این راستا، جونز و فیگئردو (Jones & Figueredo, 2013: 521) گزارش کرده‌اند که بی‌احساسی به‌تنهایی یک معیار ناکافی است، زیرا فقط در ترکیب با دستکاری بین‌فردی، تبیین کاملی برای خودشیفتگی، ماکیاولیسم و ضد اجتماعی فراهم می‌کند. در واقع مارکوس و همکاران (Marcus et al, 2018: 56) گزارش کرده‌اند که هم بهره‌کشی بین‌فردی و هم سنگدلی، نقاط مرکزی شبکه صفات تاریک شخصیت (ماکیاولیایی، خودشیفته، کینه‌توزی و پرخاشگری) را تشکیل می‌دهند. آنها پیشنهاد کرده‌اند که حذف بهره‌کشی بین‌فردی و سنگدلی از این شبکه، منجر به گره‌های کمتر

مرتبط به هم در این صفات شخصیت می‌گردد. پژوهش حاضر از دو جهت دارای محدودیت بود: نخست اینکه پرسشنامه‌های مورد استفاده طولانی بود که این موضوع ممکن است به دلیل ایجاد خستگی در شرکت‌کنندگان، بر نتایج تحقیق تأثیرگذار باشد. دوم اینکه این مطالعه صرفاً در جامعه آماری مردان انجام شده است. از آنجایی که نمونه‌های بالینی زنان در پژوهش حاضر شرکت نداشتند، از این‌رو در تعمیم نتایج باید این محدودیت را در نظر گرفت. بر این اساس توصیه می‌شود نتایج پژوهش حاضر در این گروه‌ها نیز بررسی شود.

پیشنهادهای سیاستی

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، مبنی بر اینکه وجه مشترک شخصیتی در الگوی پنج عاملی در مثلث تاریک شخصیتی در بین سوءمصرف‌کننده‌های مواد، «توافق جویی پایین» است، می‌توان پیشنهادهای سیاستی زیر را ارائه داد که همگی در راستای افزایش ویژگی توافق‌جویی در بین معتادان عمل می‌کنند: تقویت مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی، ارتقای خودآگاهی و خودکنترلی، تقویت ارزش‌های اخلاقی و بهبود محیط خانواده. به طور کلی با توجه به یافته‌های پژوهش، مداخلات باید بر تقویت ویژگی‌های شخصیتی مثبت و کاهش ویژگی‌های منفی مرتبط با «مثلث تاریک شخصیتی» تمرکز داشته باشند.

منابع

ابراهیمی، سیده افخم و دیگران (۱۳۸۵) «ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه فارسی مقیاس ماکیاولیسم در دانشجویان»، فصلنامه علمی- پژوهشی روان‌شناسی کاربردی، دوره یازدهم، شماره ۳، صص ۲۰۱-۲۲۱.

تک‌لوی، سمیه و مهسا رضانی (۱۳۹۸) «مقایسه شکست عاطفی و صفات سه‌گانه تاریک شخصیت در زنان با و بدون آمادگی به اعتیاد»، اعتیادپژوهی، سال سیزدهم، شماره ۵۳، صص ۲۸۵-۳۰۰.

خواجه موگهی، ناهید (۱۳۷۳) آمادہ‌سازی مقدماتی فرم فارسی پرسشنامه بالینی چندمحوری میلون- ۲ (MCMI-II)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، استاد راهنما: محمدنقی برهنی، دانشکده علوم رفتاری و سلامت روان، دانشگاه علوم پزشکی ایران.

حق‌شناس، حسن (۱۳۸۵) طرح پنج عاملی ویژگی‌های شخصیت، شیراز، دانشگاه علوم پزشکی شیراز.

صدری دمیچی، اسماعیل و هاجر اسرافیلی تازه کند محمدیه و سیدفرید مصباحی (۱۳۹۸) «الگوی آمادگی به اعتیاد بر اساس صفات سه‌گانه تاریک شخصیت و ذهنیت‌های طرح‌واره‌ای»، اعتیادپژوهی، سال سیزدهم، شماره ۵۳، صص ۱۱۹-۱۳۸.

گروسی‌فرشی، میرتقی (۱۳۸۰) رویکردهای نوین در ارزیابی شخصیت: کاربرد تحلیل عوامل در مطالعات شخصیت، تبریز، جامعه‌پژوه.

یوسفی، رحیم و شب‌نم تیموری (۱۳۹۸) «رابطه ساختاری صفات سه‌گانه تاریک شخصیت با آسیب‌پذیری به اعتیاد»، اعتیادپژوهی، سال سیزدهم، شماره ۵۴، صص ۴۶-۳۱.

Ali, F., Amorim, I. S. & Chamorro-Premuzic, T. (2009) Empathy deficits and trait emotional intelligence in psychology and Machiavellism. *Personality and Individual Differences*, 47, pp. 758-762.

American Psychiatric Association (2022) Diagnostic and statistical manual of mental disorders: DSM-5-TR. Washington, DC: American psychiatric association.

Andersson, H. W., Wenaas, M., & Nordfjærn, T. J. A.b. (2019) *Relapse after inpatient substance use treatment: A prospective cohort study among users of illicit substances*. 90 pp. 222-228.

Bjornestad, J., McKay, J. R., Berg, H., Moltu, C., & Nesvåg, S. (2020) How often are outcomes other than change in substance use measured? A systematic review of outcome measures in contemporary randomised controlled trials. *Drug and Alcohol Review*, 39(4), pp. 394-414.

Blonigen, D. M., & Macia, K. S. (2021) Personality change during substance use

- disorder treatment is associated with improvements in abstinence self-efficacy post-treatment among US military veterans. *Journal of Substance Abuse Treatment*, 120, 108187.
- Board, B. J., & Fritzon, K. (2005) Disordered personalities at work. *Psychology, Crime and Law*, 11, pp. 17–32.
- Borgholthaus, C. J., White, J. V., & Harms, P. D. (2023) CEO dark personality: A critical review, bibliometric analysis, and research agenda. *Personality and Individual Differences*, 201, 111951.
- Bradlee, P. M., & Emmons, R. A. (1992) Locating narcissism within the interpersonal circumplex and the Wve-factor model. *Personality and Individual Differences*, 13, pp. 821–830.
- Choca, J. P., Vandenberg, E., & Shanley, L. A. (1997) *Interpretive guide to Millon Clinical Multiaxial Inventory*. Washington DC:APA.
- Christie, R. (1970) Why Machiavelli? In R. Christie & F. Geis (Eds.), *Studies in Machiavellianism* (pp. 1–9). New York: Academic Press.
- Christie, R. & Geis, F. L. (Eds.) (1970) *Studies in Machiavellianism*. London: Academic Press.
- Clark, S. L., Dodd, C. G., Mitchell, T. B., Ingram, S. J., Armstrong, G. M., Jha, M. K., ... & Trivedi, M. H. (2024) Substance use patterns and mental health comorbidities in youth with a history of depression or suicidality: Findings from TX-YDSRN. *Journal of Affective Disorders*, 366, pp. 210-216.
- Costa, P. T., Jr., & McCrae, R. R. (1992) *Revised NEO Personality Inventory (NEO PI-R) and NEO Five- Factor Inventory (NEO-FFI) professional manual*. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources.
- Craib, K., Patterson, S., Laborde, S., & Allen, M. S. (2024) The dark core of personality predicts mate poaching, jealousy, sociosexual orientation, ambivalent sexism, and attitudes toward sexual harassment. *Personality and Individual Differences*, 225, 112667.
- Demenescu, L. R., Kortekaas, R., den Boer, J. A., & Aleman, A. (2010) Impaired attribution of emotion to facial expressions in anxiety and major depression. *Plos One*, 1; 5, 12
- Djeriouat, H. (2024) The Dark Triad of personality and folk intuitions about free will and moral responsibility. *Personality and Individual Differences*, 217, 112457.
- Dyce, J.A., O'Connor, B.P. (1998) Personality disorders and the five-factor model: A test of facet-level predictions. *Journal of Personality Disorders*, 12(1): pp. 31-45.
- Fodstad, E. C., Erga, A. H., Pallesen, S., Ushakova, A., & Erevik, E. K. (2024) Personality traits as predictors of recovery among patients with substance use disorder. *Journal of Substance Use and Addiction Treatment*, 162, 209360.
- Gebben, A. N., Rivera, M., Baz, G., Ciarlante, K., & Min, H. (2021) Identifying dark personality profiles in working adults. *Personality and Individual*

- Differences*, 173, 110630.
- Greitemeyer, T., & Seidl, N. (2024) Dark and light university: The relationship between dark and light personality traits and educational choices and the desire for power as a mediating factor. *Acta Psychologica*, 248, 104400.
- Hetland, J., Lundervold, A. J., & Erga, A. H. (2024) Cognitive impairment as a predictor of long-term psychological distress in patients with polysubstance use disorders: A prospective longitudinal cohort study. *BMC Psychiatry*, 24, 143.
- Jakobwitz, S., & Egan, V. (2006) The Dark Triad and normal personality traits. *Personality and Individual Differences*, 40, 331–339.
- Jones, D. N., & Figueredo, A. J. (2013) The core of darkness: Uncovering the heart of the dark triad. *European Journal of Personality*, 27, pp. 521–531.
- Kowalski, R. M. (Ed.) (2001) *Behaving badly: Aversive behaviors in interpersonal relationships*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Lee, K., & Ashton, M. C. (2005) Psychopathy, Machiavellianism, and narcissism in the five-factor model and the HEXACO model of personality structure. *Personality and Individual Differences*, 38, pp. 1571–1582.
- Marcus, D. K., Preszler, J., & Zeigler-Hill, V. (2018) A network of dark personality traits: What lies at the heart of darkness? *Journal of Research in Personality*, 73, pp. 56–62.
- McClintock, H. F., Hinson-Enslin, A. M., & Nahhas, R. W. (2024) Depression as a mediator of the association between vision and/or hearing loss and recent substance use: NHANES 2013–2018. *Disability and Health Journal*, 17(2), 101575.
- McHoskey, J. W. (2001) Machiavellianism and personality dysfunction. *Personality and Individual Differences*, 31, pp. 791–798.
- Mitchell, M. R., & Potenza, M. N. (2014) Addictions and personality traits: impulsivity and related constructs. *Current behavioral neuroscience reports*, 1, pp. 1-12.
- Miller, J. D., Gaughan, E. T., Pryor, L. R., Kamen, C., & Campbell, W. K. (2009) Is research using the Narcissistic Personality Inventory relevant for understanding narcissistic personality disorder? *Journal of Research in Personality*, 43, pp. 482–488.
- Nai, A., & Young, E. L. (2024) They choose violence. Dark personality traits drive support for politically motivated violence in five democracies. *Personality and Individual Differences*, 230, 112794.
- Noorbala, A. A., Saljoughian, A., Yazdi, S. A. B., Faghihzadeh, E., Farahzadi, M. H., Kamali, K., ... & Mousavi, M. T. (2020) Evaluation of drug and alcohol abuse in people aged 15 years and older in Iran. *Iranian journal of public health*, 49(10), 1940-1946.
- Nooshabadi, J. E., Mockaitis, A. I., & Chugh, R. (2024). Chief executive officer's dark triad personality and firm's degree of internationalization: The mediating

- role of ambidexterity. *International Business Review*, 33(4), 1022-96.
- Oltmanns, T. F., Friedman, J. N., Fiedler, E. R., & Turkheimer, E. (2004) Perceptions of people with personality disorders based on thin slices of behavior. *Journal of Research in Personality*, 38, pp. 216–229.
- Paulhus, D. L., & Williams, K. M. (2002) The Dark Triad of personality: Narcissism, Machiavellianism, and psychopathy. *Journal of Research in Personality* 36, 556–563.
- Rauthmann, J. F. (2012) Towards multifaceted Machiavellianism: content, factorial, and construct validity of a German Machiavellianism scale. *Personality and Individual Differences*, 52, pp. 345–351.
- Ross, S. R., Lutz, C. J., & Bailey, S. E. (2004) Psychopathy and the five factor model in a noninstitutionalized sample: a domain and facet level analysis. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 26, pp. 213–223.
- Sarkar, N., Zainal, N. H., & Newman, M. G. (2024) Self-esteem mediates child abuse predicting adulthood anxiety, depression, and substance use symptoms 18 years later. *Journal of Affective Disorders*, 365, pp. 542-552.
- Skewes, M. C., & Gonzalez, V. M. (2013) The biopsychosocial model of addiction. *Principles of addiction*, 1, 61-70.
- Van Kampen, D. (2006) The Dutch DAPP-BQ: Improvements, lower- and higher-order dimensions, and relationship with the 5DPT. *Journal of Personality Disorders*, 20(1), pp. 81-101.
- Wallace, H. M., & Baumeister, R. F. (2002) The performance of narcissists rises and falls with perceived opportunity for glory. *Journal of Personality and Social Psychology*, 82, pp. 819–834.
- Watson, P. J., & Biderman, M. D. (1993) Narcissistic Personality Inventory factors, splitting and self-consciousness. *Journal of Personality Assessment*, 61, pp. 41–57.
- Westen, D., Shedler, J. (1999) Revising and assessing axis II, part II: Toward an empirically based and clinically useful classification of personality disorders. *American Journal of Psychiatry*, 156(2), 273-85.
- Wild, T. C. (2006) Social control and coercion in addiction treatment: towards evidence-based policy and practice. *Addiction*, 101(1), 40-49.
- Young, S. M., & Pinsky, D. (2006) Narcissism and celebrity. *Journal of Research in Personality*, 40, 463–47.
- Yousaf, S., Liu, Y., & Feite, L. (2023) Dark personality traits and sensation-seeking tourist behaviors. Is there a link? A preliminary investigation of Chinese tourists. *Tourism Management Perspectives*, 47, 101119.

Research of Deviance and Social Problems
Vol. 15, Spring 2025
Institute for Humanities and Social Studies (IHSS)

Managing Editor: *Ali Ranjbarki (Ph.D)*

Editor in Chief: *Bijan Zare (Ph.D)*

Scientific Assitant: *Forozandeh Jafarzadehpour (Ph.D)*

Internal Manager *Maryam Bayeh*

Page Layout: *Maryam Taheri*

Editors:

English: Mohammadreza Noroozi Homayoon

Persian: Vahid Taghinejhad

Editorial Board:

M.B. Alizadeh Aqdam (Ph.D)

H. Bakhshi (Ph.D)

M. M. Forghani (Ph.D)

A. Heidarie (Ph.D)

F. Jafarzadeh Pour (Ph.D)

A. Kumar Kaul (Ph.D)

A.A Mehrabi (Ph.D)

A. Mohammadzadeh (Ph.D)

T. Shaverdi (Ph.D)

A. Vedadhir (Ph.D)

M.J. Zahedi Mazandarani (Ph.D)

B. Zare (Ph.D)

Indexed and abstracted in: *Islamic World Science Citation Center*
(www.isc.ac) & Scientific Information Database (www.sid.ir)

Address: Institute for Humanities and Social Studies, No 47, Nazari St.,
Daneshgah St., Enqelab-e Eslami Ave., Tehran, Iran.

P.O. Box: 13145 - 1316

Tel: (+98) 21 66497561-2

E-mail: risi.ac.ir@gmail.com

Fax: (+98) 21 66492129

[risi .ihss.ac.ir](http://risi.ihss.ac.ir)

ABSTRACTS

Factors Reducing the Tendency toward Marriage and Childbearing among Youth: Perspectives of Experts in Chaharmahal and Bakhtiari Province

Mehرداد Hajihasani*

Manijeh Kaveh**

Nahid Bandehkhoda***

This study aimed to identify the factors contributing to the declining tendency toward marriage and childbearing among youth in Chaharmahal and Bakhtiari Province, a pressing social and demographic concern in Iran in recent years. Employing a qualitative approach and the Delphi method, the study involved ten experts from relevant fields who participated in three consecutive rounds to achieve a theoretical consensus on influential factors through deliberation. Data was analyzed using measures of central tendency and dispersion, including mean and standard deviation. The findings revealed that economic challenges, the influence of Western lifestyles, declining religious beliefs, lack of suitable employment opportunities, and urbanization were the primary reasons for reduced interest in marriage among youth. Additionally, women's increasing pursuit of higher education and economic independence, family-related challenges, and parental concerns about their children's future employment were identified as significant barriers to childbearing. These factors collectively reflect the complex interplay of economic, social, and cultural variables shaping modern marriage and fertility patterns in Iranian society. The study underscores the need for targeted interventions in economic and social domains, strengthening family-

* Corresponding Author: Associate Professor, Department of Counseling and Psychology, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Iran.

Dr_hajihasani@sku.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Counseling and Psychology, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Iran.

manizhehkaveh@gmail.com

*** M.A in Family Counseling, University of Isfahan, Iran.

moshaver123456@gmail.com

oriented support, and revitalizing cultural values that promote early marriage and childbearing. It is recommended that policymakers prioritize creating sustainable employment opportunities and providing financial support to young couples to address these trends.

Keywords: Marriage, Childbearing, Delphi Method, Fertility Trends, Chaharmahal and Bakhtiari.

Introduction

Marriage and childbearing, as foundational social institutions, play a critical role in family cohesion, individual psychological and social well-being, and generational continuity. However, recent decades have witnessed shifts in marriage patterns globally, characterized by declining marriage rates, rising age at marriage, and increasing prevalence of singlehood or cohabitation, with significant implications for family and societal stability. In Iran, particularly among youth, delayed marriage and reluctance to marry have emerged as major social and cultural concerns. Examining barriers to marriage is essential for developing supportive policies and intervention programs.

Numerous studies have identified economic obstacles, employment challenges, changing values, fear of commitment, concerns about divorce, and family difficulties as key reasons for reduced tendencies toward marriage and childbearing (Amato, 2000; Cherlin, 2004). Additionally, cultural transformations and growing individualism have diminished the perception of marriage as a social necessity, rendering it a personal and conditional decision (Lesthaeghe & Van de Kaa, 1986). In Chaharmahal and Bakhtiari Province, with its unique cultural and economic context, these barriers are expected to be multifaceted. Despite the issue's significance, prior research, particularly comprehensive qualitative studies, is limited, with most studies relying on survey methods or focusing on specific barriers. This study employs a qualitative approach and the Delphi method to identify and prioritize factors deterring marriage and childbearing from the perspectives of experts in family studies, psychology, counseling, sociology, and related fields.

Methodology

This study utilized a qualitative approach with the Delphi method, a validated technique for gathering and analyzing expert opinions on topics lacking prior scientific consensus. The research population comprised experts in marriage and family issues in Chaharmahal and Bakhtiari Province, with a sample of ten experts selected based on Delphi guidelines recommending 5–20 participants.

Data collection was structured in three sequential rounds to gather expert opinions and achieve consensus. In the first round, in-depth individual interviews were conducted to clarify the research problem, identify diverse perspectives, and document relevant variables. In the second round, a comprehensive questionnaire, developed from interview findings and existing literature, was used to assess the importance, relevance, and clarity of each variable, achieving moderate consensus requiring further refinement. In the third round, a revised questionnaire and follow-up discussions resolved discrepancies, yielding a strong consensus and final variable set. Data from the first round were analyzed using content analysis, while the second and third rounds employed quantitative analysis with mean and standard deviation. Kendall's V coefficient was used to measure the level of consensus.

Findings

In the first Delphi round, experts identified twelve factors affecting marriage and childbearing, which were consolidated into seven key factors: economic problems, male unemployment, women's pursuit of higher education, declining religious beliefs among youth, family factors (e.g., parental divorce, marital conflicts), inclination toward Western lifestyles, and women's increasing economic power. Economic, social, and cultural factors were found to have the greatest impact, while distrust of the opposite sex and fear of infidelity were less significant.

In the second round, experts evaluated factor impacts using a Likert-scale questionnaire. For marriage, male unemployment, women's pursuit of higher education, economic difficulties, declining religious beliefs, and family factors were the most significant barriers, while fear of infidelity and distrust had minimal impact. For childbearing, declining religious beliefs, economic problems, and

concerns about children's future employment were prominent, while access to contraception, lack of psychological maturity, and marital conflicts had lesser effects. Kendall's V coefficient indicated moderate consensus.

In the third round, refined through revisions and discussions, the primary factors reducing marriage included economic problems, male unemployment, family factors, declining religious beliefs, women's employment, and their increasing economic power, with urbanization and Western lifestyles also significant. For childbearing, urbanization, women's employment, and concerns about children's future employment were most influential, followed by unemployment, economic difficulties, and declining religious beliefs. The combination of economic, family, socio-cultural, and shifting gender roles had the greatest impact, with expert consensus reaching its peak.

Discussion and Conclusion

The final Delphi round revealed strong expert consensus on the critical role of economic factors and employment in reducing youth marriage and childbearing. For marriage, economic problems and male unemployment were the primary barriers, followed by family factors, declining religious beliefs, changing women's roles, and socio-cultural shifts like urbanization and Western lifestyles. For childbearing, urbanization and women's employment were the leading deterrents, followed by concerns about children's future employment, male unemployment, and economic problems, with declining religious beliefs, women's education, and Western lifestyles having a lesser impact.

Literature analysis confirms that economic factors directly influence marriage and childbearing decisions, as individuals prioritize financial stability before long-term commitments (Oppenheimer, 1988). Adverse economic conditions increase stress and uncertainty, delaying these decisions (Ogawa, 2003). Women's employment and pursuit of higher education also shift marriage and fertility patterns, with career-oriented women preferring later marriages with partners of similar status (Schwartz & Han, 2014). Cultural and religious shifts, including Western lifestyles and individualistic values, further reduce marriage and fertility rates by

redefining family roles (Torabi & Farash Khiyalu, 2020; Gupta, 2023). Parental conflict and divorce also foster hesitancy toward marriage among youth (D'Onofrio et al., 2007). Urbanization and concerns about children's future employment exacerbate these trends, with urban lifestyles and access to contraception promoting smaller families and delayed childbearing (Kaveh & Hajihasani, 2024). Recommended strategies include economic and employment support policies, educational and counseling programs, and cultural interventions to encourage marriage and childbearing.

References

- Amato, P. R. (2000) The consequences of divorce for adults and children. *Journal of Marriage and Family*, 62(4), 1269–1287.
- Cherlin, A. J. (2004) The deinstitutionalization of American marriage. *Journal of Marriage and Family*, 66, 848–861.
- D'Onofrio, B. M., Turkheimer, E., Emery, R. E., Harden, K. P., Slutske, W. S., Heath, A. C., ... & Martin, N. G. (2007) A genetically informed study of the intergenerational transmission of marital instability. *Journal of Marriage and Family*, 69(3), 793–809.
- Gupta, G. R. (2023) *Marriage, Religion and Society: Pattern of Change in an Indian Village*. Taylor & Francis.
- Kaveh, M., & Hajihasani, M. (2024) An investigation of the causes of declining marriage and fertility rates in Chaharmahal and Bakhtiari Province (Research report). General Directorate of Sport and Youth, Chaharmahal and Bakhtiari Province, Iran. [in Persian]
- Lesthaeghe, R., & van de Kaa, D. J. (1986) Twee demografische transitie's? In R. Lesthaeghe & J. Van de Kaa (Eds.), *Groei of Krimp*, book volume of *Mens en Maatschappij* (pp. 9–24). Deventer: Van Loghum-Slaterus.
- Ogawa, N. (2003) Japan's changing fertility mechanisms and its policy responses. *Journal of Population Research*, 20(1), 89–106.
- Oppenheimer, V. K. (1988) A theory of marriage timing. *American Journal of Sociology*, 94(3), 563–591.
- Schwartz, C. R., & Han, H. (2014) The reversal of the gender gap in education and trends in marital dissolution. *American Sociological Review*, 79(4), 605–629. <https://doi.org/10.1177/0003122414539682>.

From Imagination to Lived Experience: Analyzing the Contexts of Changing Meanings of Motherhood among Mothers of Only Child in Lahijan

Yasaman Ramezani Sadat Mahalla*

Mahmoud Moshfegh**

Mahshid Talebi Soumeh Sarai***

The meaning of motherhood in the contemporary world is a dynamic, heterogeneous, and sometimes contradictory experience, leading many young women to reconsider its concept. This study aimed to analyze the contexts of changing meanings of motherhood among 24 mothers of only child aged 20 to 35 years in Lahijan city, employing a qualitative approach and grounded theory methodology. Participants were selected through theoretical and snowball sampling, with semi-structured interviews as the data collection technique. The core phenomenon identified was “The Infinity of Motherhood: A Multifaceted, Irreversible, and Fluid Experience between Suffering and Joy.” Causal conditions included women’s sense of completeness, excessive mother-child dependency, motherhood as full responsibility for the child, and creating distance from the spouse. The findings reveal that the meaning of motherhood is a complex blend of emotions, roles, and expectations, shaped by social interactions and characterized by fluidity. Governmental institutions must prioritize improving the quality of maternal experiences, as failure to do so will encounter meaningful resistance from mothers in implementing population policies.

Keywords: Changing meanings of motherhood, lived motherhood, gender roles, mothers of only child, Lahijan.

* PhD Student, Department of Social Sciences and Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Yasaman.ramezani2108@iau.ir

** Corresponding Author: Associate Professor, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

moshfegh@atu.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Social Sciences and Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

mahshid.talebi@srbiau.ac.ir

Introduction

The experience of motherhood, particularly in the context of single-child parenting and redefining maternal roles, has undergone significant changes, profoundly impacting women's identity and national population policies (Danaeefard et al., 2022: 317). In recent years, Iran has faced a declining trend in fertility and population growth, with the World Bank reporting a 1.05% rate in 2024, down from over 2% in previous decades. Research shows that many women, prior to motherhood, harbor an idealized, romanticized view of it as a transcendent, natural, and identity-completing experience (Rich, 1976: 22), reinforced by media, family, and cultural beliefs (Hays, 1996: 54). For example, Gillespie (2003: 122) demonstrates that women often recognize a gap between pre-maternal ideals and motherhood's realities, reducing their desire for more children. Lived experience frequently diverges from this idealized image. Lahijan County (Shahrestan) ranks fourth in Gilan Province for economic and welfare indicators (Civil Registry of Gilan, 2024), yet its total fertility rate in 2024 was 0.7 children per woman, below the replacement level of 2.1 and indicating ongoing decline (Civil Registry of Gilan, 2024). Given referenced studies, motherhood experiences may significantly differ from initial expectations, with the dissonance between imagination and reality potentially diminishing women's willingness for additional children. Thus, Lahijan's declining birth rate may arise not only from economic factors but also from women's realistic understanding of motherhood. Persistent low fertility poses major demographic risks. Studying motherhood's meaning among single-child mothers reveals how social, economic, cultural, and familial conditions shape perceptions and experiences, aiding policymakers and counselors in providing better support and understanding motherhood's challenges and opportunities. The central questions are: What factors and conditions transform mothers' mental constructs of motherhood after their first child's birth? What meanings do they attribute to motherhood thereafter? What implications does this new meaning have for mothers?

Methodology

This study employed a qualitative design using Strauss and

Corbin's grounded theory approach, with semi-structured interviews for data collection among mothers with one child. Theoretical sampling was used for participant selection, supplemented by snowball sampling due to initial access difficulties; sampling continued until theoretical saturation was achieved, with eligibility criteria including age 20–35 years, having one young child, Living with spouse in first marriage, and no intention for a second child at interview time. Semi-structured interviews were conducted with 24 mothers of only children aged 20–35 in Lahijan County (Shahrestan), reaching saturation after 21 interviews, with three additional ones for validation. Data were analyzed using Strauss and Corbin's three-stage coding process.

Findings

The core phenomenon was “The Infinity of Motherhood: A Multifaceted, Irreversible, and Fluid Experience between Suffering and Joy.” Contextual conditions included feelings of injustice and hidden dissatisfaction, financial frugality as a mother, social and cultural pressures, and unique pleasure of motherhood. Causal conditions encompassed women's sense of completeness, excessive mother-child dependency, motherhood as full child responsibility, and spousal distance. Intervening conditions involved spousal/relative support or lack thereof, mismatch between imagined motherhood expectations and exhausting realities, and post-childbirth physical/psychological state. Strategies included involving others and emphasizing counseling, child prioritization, and occupational/educational adjustments. Outcomes ranged from empowerment and personal identity development, constant child devotion, motherhood satisfaction, failure feelings, family completion, to pregnancy/postpartum depression.

Discussion and Conclusion

The core category “The Infinity of Motherhood” captures participant mothers' shared view of motherhood as a multifaceted, ongoing, transformative experience without fixed start or end, continuously reshaping women's lives. This emerges from interacting causal, intervening, and contextual conditions with varying influences.

Causal factors directly shaping motherhood's meaning partly stem from women's personal beliefs/experiences and partly from social support by spouses, relatives, society, and the child. Aligned with this study, Hays's (1996) "intensive mothering" highlights motherhood's entwinement with dualities like love/fatigue, sacrifice/self-abnegation, and satisfaction/confusion. Overall, motherhood is no longer a one-dimensional, fixed, taken-for-granted experience but a fluid, redefinable phenomenon amid tensions between traditional meanings and modern lifestyles. Findings show mothers experience motherhood as both joy and suffering source—an irreversible "infinity" suspending them between sacrifice/depletion, meaning/crisis, pleasure/frustration.

References

- Civil Registry of Gilan. (2024) [Statistical report of Gilan province]. Rasht: Civil Registry of Gilan. [In Persian].
- Danaeefard, H., et al. (2022) Population policy change in Iran: Application of the advocacy coalition framework. *Population Studies*, 8(1), 317–347. [In Persian]
- Gillespie, R. (2003) Childfree and feminine: Understanding the gender identity of voluntarily childless women. *Gender & Society*, 17(1), 122–136.
- Hays, S. (1996) *The Cultural Contradictions of Motherhood*. Yale University Press.
- Rich, A. (1976) *Of Woman Born: Motherhood as Experience and Institution*. W.W.Norton.

Challenges of Single-Mother Families in Ramsar¹

Tayyebah Bakhshipoor Beltorki^{*}
Amir Qorbanpoor Lafmejani^{**,*}

This qualitative study, employing inductive content analysis, investigated the challenges faced by single-mother families under the Ramsar County Welfare Department in 2025, conducting semi-structured interviews with 17 single mothers until data saturation was achieved after the 14th interview, with three additional interviews for validation. Six main themes emerged: economic and occupational challenges, psychological challenges, physical and sexual challenges, social challenges, familial challenges, and child-related challenges. Economic difficulties included job scarcity and insufficient income, psychological issues encompassed stress, anxiety, and depression, exacerbated by traditional gender roles in Iranian society, while physical and sexual challenges were intensified by work demands and spousal absence. Social challenges involved stigma and housing issues, familial challenges included lack of family support or blame and disputes with the ex-spouse's family, and child-related challenges comprised behavioral, psychological, and academic issues. Aligned with domestic (Seydalipour, 2019) and international (Khan et al., 2022) research, the study recommends comprehensive governmental measures: flexible job opportunities, vocational training, free counseling, strengthened social support networks, public awareness programs, and legal reforms to ensure rights and social justice for single mothers and their children.

Keywords: Challenge, Family, Single-Parent Families, Single-Mother Families, Qualitative Study.

1. This article is based on the first author's master's thesis in family counseling at the University of Guilan and was written with the guidance of the second author.

^{*} M.A degree, Department of Educational Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran.

tayebahbakhshi78@gmail.com

^{**} Corresponding Author: Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran.
qorbanpoorlafmejani@guilan.ac.ir

Introduction

The family, a crucial social institution, typically comprises a father, mother, and children, but some families are single-parent (Zare-Bahramabadi et al., 2014: 14). This structural change disrupts life's order, serving as a source of stress and tension (Qorbanpoor Lafmejani, 2024: 146) and requiring significant adjustments (Yusuf et al., 2020: 1985). Statistics indicate a global rise in single-parent families in recent decades (Daliana & Antoniou, 2018: 77); for instance, in 2023, over 10 million single-parent families existed in the United States, with approximately 80% led by women (U.S. Statistics Center, 2023: 1). In Iran, the 2016 census reported that 7.2% of families were single-parent, 83% of which were headed by mothers (Statistical Center of Iran, 2016: 156). These families face diverse challenges, including economic, emotional, and educational difficulties, depression, and low self-esteem (Noronha & Monteiro, 2016: 57). Given that over 80% of single-parent families are led by mothers, this qualitative study, using content analysis, deeply explores the challenges faced by single mothers to achieve a comprehensive understanding of this phenomenon, address gaps in predominantly quantitative domestic research, and answer the question: What challenges exist in the lives of single-mother families?

Research Background Domestic studies indicate that single mothers face numerous challenges, including socioeconomic issues, physical and mental health problems, stress, and depression (Seydalipour, 2019: 269), emotional and sexual needs (Mohammadi, 2020: 256), and difficulties in securing housing, suitable employment, education, healthcare, and food security (Alimandegari et al., 2018: 165). Interpersonal issues, relationships with the ex-spouse's family and family of origin, and children's academic and psychological problems have also been highlighted (Roghanchi et al., 2017: 53). In contrast, international research provides a broader examination, addressing sociocultural issues, childcare, employment, financial instability (Khan et al., 2023: 78), social stigma, child-rearing challenges (Thadathil, 2023: 607), and socioeconomic, cultural, and psychological challenges (Khan et al., 2022: 52). Additional issues include depression, anger, low self-esteem, isolation from loved ones (Noronha & Monteiro, 2016: 2456), and children's low academic performance and strained relationships (Manengelo et al., 2023: 166).

Methodology

This study adopted a qualitative strategy using inductive content analysis, extracting main categories and themes from raw data through valid inference and interpretation, involving thorough examination and continuous data comparison (Adel-Mehraban, 2015: 52). The research population comprised 336 single mothers under the Ramsar County Welfare Department in 2025. Purposive sampling selected 17 participants based on criteria including the absence of a male partner (due to divorce or death), having children, and willingness to participate. Semi-structured interviews were conducted, achieving data saturation after the 14th interview, with three additional interviews for validation. Interview question validity was ensured through supervisor consultation and review of prior research. Data analysis used the Hsieh and Shannon classification, employing conventional qualitative content analysis where codes were derived directly or indirectly from data (Adel-Mehraban, 2015: 41). After coding and categorization, main themes were extracted. Internal validity and acceptability of findings were confirmed through appropriate researcher engagement in data collection and supervisor review.

Findings

Interviews with 17 single mothers identified six main themes regarding their challenges:

Economic and Occupational Challenges: Single mothers struggle to secure suitable employment and sufficient income to cover living expenses, exacerbated by limited job opportunities and financial instability.

Psychological Challenges: Multiple responsibilities lead to significant stress, anxiety, and depression, intensified by the absence of a partner and societal expectations.

Physical and Sexual Challenges: Heavy workloads and lack of spousal support exacerbate physical health issues and unmet sexual needs, impacting overall well-being.

Social Challenges: Negative societal judgments, feelings of being scrutinized, and difficulties in securing housing contribute to social exclusion and stigma.

Familial Challenges: Lack of support or blame from the mother's family, strained relations with the ex-spouse's family, and inheritance disputes create additional burdens.

Child-Related Challenges: Children in these families may exhibit behavioral, psychological, or academic difficulties, influenced by the absence of a father and maternal stress.

Discussion and Conclusion

This qualitative study examined the challenges of single mothers in Ramsar, revealing that the 17 participants face a wide range of economic, occupational, psychological, physical, sexual, social, familial, and child-related challenges. In Iranian society, where traditional gender roles predominate, the father's absence amplifies these difficulties. Economic struggles stem from job scarcity and inadequate income, while psychological challenges, including stress, anxiety, and depression, arise from multiple responsibilities. Physical and sexual issues are worsened by demanding work and lack of a partner, and social challenges include stigma and housing difficulties. Familial issues involve lack of support, blame, or conflicts with the ex-spouse's family, while children face behavioral, psychological, and academic issues. Consistent with domestic (Seydalipour, 2019) and international (Khan et al., 2022) research, the study recommends a comprehensive governmental approach: creating flexible job opportunities and vocational training, providing free counseling, strengthening social support networks, raising public awareness through educational programs, and revising laws to ensure legal rights and social justice for single mothers and their children.

References

- Adel-Mehraban, M. (2015) A Review of Qualitative Content Analysis and Its Application in Research. Isfahan: University of Medical Sciences and Health Services of Isfahan Province. [In Persian]
- Alimandegari, M., et al. (2018) Economic status of female heads of households under supportive institutions: A qualitative study in Shiraz. *Journal of Population Association of Iran*, 13(25), 165–192. [In Persian]
- Daliana, N., & Antoniou, A. S. (2018) The mental health of single-parent families in relation to psychological, societal, and financial parameters.

- In T. K. Babalis et al. (Eds.), *Single-Parenting in the 21st Century: Perceptions, Issues, and Implications* (pp. 77–101).
- Khan, M. I., et al. (2023) Exploring socio-cultural impediments on single mothers' quality of life: Evidence from District Peshawar, Khyber Pakhtunkhwa, Pakistan. *International Journal of Human and Society*, 3(4), 78–88.
- Khan, M. M., et al. (2022) Challenges of single motherhood in socio-cultural context: A qualitative study in rural areas of Bangladesh. *Space and Culture*, India, 10(2), 52–65.
- Manengelo, A. M., et al. (2023) Challenges and impacts of single parenting on students' learning in government secondary schools in Iringa Municipality, Tanzania. *International Journal of Novel Research in Healthcare and Nursing*, 10(3), 166–175.
- Mohammadi, Z. (2020) Sociological study of issues related to remarriage of female-headed households. *Quarterly Journal of Woman and Society*, 11(42), 256–278. [In Persian]
- Noronha, L., & Monteiro, M. (2016). A study on the challenges faced by single parents on teenager care. *International Journal of Advanced Trends in Engineering and Technology*, 2456–4664.
- Qorbanpoor Lafmejani, A. (2024). *Fundamentals and Principles of Guidance and Counseling*. Tehran: Zarnevasht. [In Persian]
- Roghanchi, M., et al. (2017). Exploration of pathologies in mother-headed families. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 8(31), 53–78. [In Persian]
- Seydalipour, S. K. (2019). The relationship between cultural identity and quality of work life in female heads of households: A case study in Semnan City. *Social-Political Research on Women and Family*, 8(1), 269–296. [In Persian]
- Statistical Center of Iran. (2016) *National Statistical Yearbook*. <https://www.amar.org.ir/Portals/0/PropertyAgent/6200/Files/95-99-03.pdf>
- Statistics Center. (2023) Table FG6: One-parent unmarried family groups with own children under 18, by marital status of the reference person: 2023. <https://www.census.gov/newsroom/stories/single-parent-day.html>
- Thadathil, B. (2023) Exploring the challenges faced by single mothers in Guyana. *International Journal of Science and Research*, 12(8), 607–611. U.S.
- Yusuf, H., et al. (2020) Impact of single-mother family on child development: A review of literature. *Palarch's Journal of Archaeology of Egypt/Egyptology*, 17(10), 1985–1994.

Zare-Bahramabadi, M., et al. (2014) The effectiveness of a relationship enhancement program on the quality of parent-child relationships in adolescent girls in mother-headed single-parent families. *Journal of Clinical Psychology*, 5(2), 14–24. [In Persian]

Discourse Order and Preference in TV Series "Avai Baran" (with Emphasis on Issues and Harms of the Family Institution)

Abdol-latif Karevani^{*}

Mahdi Kaveh^{**}

Mohammadreza Ghanbari^{***}

This study examined the discursive order and preference represented in the Iranian TV series "Avai Baran," focusing on family issues and harms, using Laclau and Mouffe's discourse analysis method across six stages: identifying nodal points, articulating rival discourses, detecting floating signifiers, analyzing discursive relations, examining discursive antagonism outcomes, and linking to social context. The series depicted two opposing family discourses: the "ambitious" discourse (e.g., Nader's family), characterized by generational and cultural gaps leading to emotional coldness, deviant interactions, mistrust, lack of support, and parental passivity, resulting in white-collar crimes and secondary harms like street children; and the "responsible" discourse (e.g., Morteza and Taha's family), emphasizing normative parenting, mutual trust, family orientation, social support, and religiosity to maintain social order and prevent deviance. The discursive outcome favored the responsible discourse, punishing the ambitious one through ruin and disgrace, underscoring individual ethics in social order while downplaying structural institutions like police, reflecting institutional distrust. The findings suggest the series promotes a responsibility-oriented family model, relying on individualistic and deterministic ideology, recommending future media strengthen institutional representation and trust alongside

^{*} Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Social Sciences, University of Hormozgan, Bandar Abbas, Iran.

a.karevani@hormozgan.ac.ir

^{**} Ph.D. in Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

mkaveh90@gmail.com

^{***} Lecturer, Department of Law, Isfahan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

law.ghanbari@yahoo.com

personal responsibility for a more balanced social order portrayal.

Keywords: Avai Baran Tv Series, Family, Discourse Analysis, Media Representation, Family Issues and Harms.

Introduction

In today's world, mass media, particularly television series, transcend entertainment to become powerful platforms for producing, reproducing, and circulating social discourses. Leveraging compelling narratives and broad audiences, these series provide fertile ground for representing and reproducing discursive concepts. The critical task is analyzing how family discourses are portrayed, including the amplification or omission of semantic elements related to family dynamics, relationships, harms, identity formation, and social order. Among such productions, "Avai Baran" stands out as a purposeful choice for discourse analysis due to its audience-centric approach, focus on family issues, presence of diverse discourses, clear discursive boundaries, symbolic conflicts, and emphasis on social realities. Notably, the series has engaged families and influenced their lived experiences. This research seeks to examine the discursive order and preferences represented in "Avai Baran," with a focus on the issues and harms of the family institution. Given the media's role in shaping public perceptions and representing social realities, analyzing the series' discourse can clarify how familial and social concepts are semantically directed. The central research question explores how various discourses are represented within depicted families and which discourse ultimately dominates.

Methodology

This study employs discourse analysis based on Laclau and Mouffe's framework. The unit of analysis is the series "Avai Baran," and the unit of observation is its discursive relations. The analysis was conducted in six stages: identifying central signifiers, articulating and determining rival discourses, identifying floating signifiers, analyzing discursive relationships, examining the outcomes of discursive confrontations, and linking represented discourses to the social context. The series was selected for its multiple discourses, clear

discursive boundaries, explicit confrontations, engagement with family and social issues, and audience impact.

Findings

The findings indicate that "Avai Baran" portrays two opposing family discourses:

Ambitious Discourse (e.g., Nader's family): The central signifier is ambition and excessive desire. This family is characterized by emotional coldness, deviant social interactions, deep mistrust, lack of social support, and parental passivity toward children's recklessness. Relationships lack mutual understanding, influenced by generational and cultural gaps. This discourse leads to white-collar crimes (e.g., drug trafficking) and secondary social harms, such as begging and street children.

Responsible Discourse (e.g., Morteza and Taha's family): The central signifier is responsibility at individual and social levels, articulated through family orientation, normative parenting, mutual trust, social support, and religiosity. These traits are crucial for maintaining social order and preventing deviance.

Discussion and Conclusion

By juxtaposing these discourses, "Avai Baran" ultimately favors the responsible discourse, presenting it as the ideal model for Iranian families. The analysis reveals two distinct family types. Nader's family, driven by ambition, is depicted as emotionally cold, lacking positive affect, with harsh, offensive, and sometimes violent interactions. Relationships lack understanding due to generational and cultural divides, marked by emotional detachment, harmful interactions, mistrust, lack of support, and parental inaction. In contrast, Morteza and Baran's family is defined by responsibility at both individual and social levels, prioritizing family and normative parenting, with mutual trust as a cornerstone, unlike the mistrust pervasive in Nader's family. The discursive outcome culminates in the triumph of the responsible discourse, with the ambitious discourse punished through death, ruin, and disgrace. This preference emphasizes individual ethics in maintaining social order while marginalizing structural institutions, such as the police, portrayed

passively with deep mistrust—a finding reflecting certain social attitudes. The study concludes that, while successful in highlighting the negative consequences of extreme individualism and promoting family responsibility, the series relies on a deterministic ideology, omitting the agency of macro institutions, thus presenting an incomplete view of social regulation mechanisms. Media not only reflect realities but actively shape dominant family discourses and guide societal semantic preferences. Future media productions are recommended to strengthen representations of structural institutions and promote institutional trust alongside individual responsibility for a more comprehensive and realistic portrayal of social order.

References

- Aqababae, E., & Khademolfogharai, M. (2016) Representation of intra-family relationships in five Iranian films of the 2000s. *Journal of Woman in Culture and Arts*, 8(2), 171–192. [In Persian]
- Baker, P. (2011) *Key Terms in Discourse Analysis*. Continuum International Publisher.
- Fiske, J., & Hartley, J. (2003) *Reading Television*. Oxford: Routledge.
- Fussell, E., Lash, S., & Evans, A. (2011) *The Changing Family: A Sociological Perspective*. New York: Routledge.
- Gee, J. P. (2005) *An Introduction to Discourse Analysis: Theory and Method*. London: Routledge.
- Hall, S., Evans, J., & Nixon, S. (2013) *Representation* (2nd Ed.). London: Sage in association with The Open University.
- Halliday, M. (1989) *Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social Semiotics Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Hormouzizadeh, M. A., et al. (2018) Representation of family relations in the four seasons of Paytakht TV series. *Journal of Family Research*, 14(53), 7–22. [In Persian]
- Inceoglu, İ. (2020) Gender representation on Turkish TV. *The International Encyclopedia of Gender, Media, and Communication*, 1–6.
- Jørgensen, M. W., & Phillips, L. J. (2002) *Discourse Analysis as Theory and Method*. Sage.
- Karevani, A., & Kaveh, M. (2020) Discourse analysis of family representation in the TV series *Zir-e Paye Madar*. *Strategic Research on Social Problems*, 9(4), 99–116. [In Persian]
- Laclau, E., & Mouffe, C. (2002) *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. Verso Trade.

- Lawrence, E. (2005) Changing images of the American family in literature and media: 1945–1990. <http://www.yale.edu/ynht/curriculum/units/1990/4/90.04.intro.x.html>
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. (1985) *Naturalistic Enquiry*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Maltezos, C. S. (2011) *The Return of the 1950s Nuclear Family in Films of the 1980s*. Master Thesis, University of South Florida.
- Mohammadi, H., et al. (2024) Analyzing the narrative of femininity in the transition from tradition to modernity: A case study of the Shahrzad series. *Gender and Family Studies*, 12(1), 75–112. [In Persian]
- Piri, H., et al. (2021) Media pathology in representing family and its types: A case study of Ilam Broadcasting Organization. *Journal of Woman in Culture and Arts*, 13(2), 319–340. [In Persian]
- Silverstone, R. (1999) *Why Study the Media?* London: Sage Publications.
- Tajik, M. R. (2000) *Discourse and Discourse Analysis*. Tehran: Farhang-e Gofte-man. [In Persian]
- Tajik, M. R. (2004) *Discourse, Counter-Discourse, and Politics*. Tehran: Institute for Human Sciences Development. [In Persian]
- Watson, J., & Hill, A. (2006) *Dictionary of Media and Communication Studies*. London: Bloomsbury.
- Zokaei, M. S., & Fathinia, M. (2014) Representation of intergenerational relationships in popular Iranian TV series. *Jame-Pazhuhi Farhangi*, 4(4), 29–54. [In Persian]

Instagram Life and the Tendency Toward Neoliberal Values in Iranian Society

Karamollah Javanmard*
Farshad Goudarzi**

In the contemporary era, virtual social networks, as part of neoliberalism's power technologies, serve as spaces where neoliberal worldview values are produced and reproduced. This study investigates the role of Instagram in fostering neoliberal values among Iranian users. Utilizing a quantitative survey method and structural equation modeling, the research sampled 400 Instagram users selected non-randomly. Data were collected via a researcher-designed questionnaire, validated through face validity, confirmatory factor analysis, and Cronbach's alpha. Sample size was determined using SamplePower software, and data analysis and structural equation modeling were conducted with SPSS and AMOS Graphics. Findings revealed a significant positive correlation between Instagram use dimensions—virtual capital accumulation, presence in cyberspace, and activity in cyberspace—and neoliberal values, with Instagram use increasing the tendency toward these values. These dimensions explained 31.6% of the variance in neoliberal values. In a critical reading, Instagram, as a key component of neoliberal capitalist power technologies, plays a fundamental role in reproducing values such as individualism, competitiveness, consumerism, fluidity, and achievementism.

Keywords: Instagram, Neoliberal Values, Capitalism, Cyberspace, Critical reading.

Introduction

Neoliberalism, with its focus on the gig economy, the dot-com

* Corresponding Author: Assistant Professor, faculty member of the Department of Social Sciences, Ayatollah Boroujerdi, University, Boroujerd, Iran.
k.javanmard@abru.ac.ir

** Instructor, Visiting Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.
farshadgoudarzi262@gmail.com

revolution, and platform capitalism, has fundamentally transformed economic production structures while profoundly altering social, ethical, and human values through data accumulation logic in virtual social networks like Instagram, Twitter, Telegram, and WhatsApp. Under neoliberalism's influence, individuals perceive themselves within a framework of specific values that shape their behaviors and decisions. These neoliberal values, rooted in market logic and digital communication, define personal worth and societal expectations, guiding perceptions of what is valuable. Instagram, a globally popular social network with over two billion users, has become a significant platform due to its versatile features. Its widespread use has notable cultural and identity-related implications, particularly in promoting neoliberal tendencies such as individualism, consumerism, and free-market principles. Analyzing these dynamics is essential, and this study aims to critically examine Iranian Instagram users' inclination toward neoliberal values, addressing whether such a tendency exists.

Methodology

This study employed a quantitative survey method with structural equation modeling. The statistical population comprised over 42 million Iranian Instagram users, as per recent official data (ISPA, 2023). Non-probability convenience sampling selected 400 participants, with the sample size calculated using SamplePower software at a 0.05 error level, increased from 385 to ensure accuracy and account for incomplete responses. Data were collected via an online researcher-designed questionnaire, distributed through Instagram's Explore section, with inclusion criteria requiring active Instagram use in 2025 and exclusion criteria eliminating incomplete responses. Ethical considerations ensured participant anonymity and informed consent. Data analysis utilized Spss 26 for statistical computations and AMOS Graphics 24 for structural equation modeling.

Findings

A Pearson correlation coefficient of 0.329 ($p = 0.000$) indicated a significant positive relationship between Instagram use and the tendency toward neoliberal values, suggesting that increased Instagram engagement correlates with a 0.329 increase in neoliberal

value inclination, rejecting the null hypothesis (H_0) at a 0.1% level with 99% confidence in generalizability. The dimensions of Instagram use—virtual capital accumulation, presence in cyberspace, and activity in cyberspace—with a multiple correlation coefficient of 0.341, explained 31.6% of the variance in neoliberal values. A significant F-value (>1.96) and $p < 0.05$ confirmed Instagram's substantial impact. The “presence in cyberspace” dimension had the highest explanatory power ($\beta = 0.234$), followed by “virtual capital accumulation” ($\beta = 0.113$, $p = 0.042$), and “activity in cyberspace” ($\beta = 0.113$, $p = 0.112$). Structural equation modeling showed the personalization dimension (0.430) and diversification dimension (0.350) seems to have the greatest impact on neoliberal values, while the medialization dimension (0.203) had a lesser effect compared to celebrity-related dimensions.

Discussion and Conclusion

The study tested three hypotheses linking Instagram use to neoliberal values. The first confirmed a relationship between virtual capital accumulation and neoliberal value inclination, validated through statistical tests. The second established a connection between presence in cyberspace and neoliberal values, and the third confirmed the link between cyberspace activity and these values. Thus, it seems that Instagram operates as a neoliberal organization, continuously producing and reproducing values like individualism, competitiveness, and achievementism, reinforcing these tendencies among Iranian users through various platform mechanisms. The findings suggest it seems that Instagram has successfully advanced neoliberalism's cultural project in Iran, aligning with theorists' claims about the structural role of new media in the neoliberal order. These platforms not only institutionalize neoliberal values but also manage capitalism's crises. In Iranian society, the growing inclination toward neoliberal culture is evident, further supported by this study's results.

References

- Barati, M. J., & Atrian, N. (2021) Examining the relationship between Instagram use and cultural changes among students: A case study of Isfahan University of Technology. *Rasaneh*, 33(4), 227–248. [In Persian]

- Bataeva, E., & Chumakova-Sierova, A. (2022) Values in visual practices of Instagram network users. Conference on Integrated Computer Technologies in Mechanical Engineering–Synergetic Engineering, 992–1002.
- Bauman, Z. (2017) *Intimations of Postmodernity*. Translated by H. Chavoshiyan. 4th ed. Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Bauman, Z. (2021) *Liquid Love: On the Frailty of Human Bonds*. Translated by E. Sabeti. 7th ed. Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Brown, W. (2015) *Undoing the Demos: Neoliberalism's Stealth Revolution*. New York: Zone Books.
- Brown, W., et al. (2022) *Authoritarianism: Three Inquiries*. Translated by N. Imani Marei, S. Esmaeili, & S. Najafi. 1st ed. Tehran: Ney. [In Persian]
- Callero, P. L. (2023) *The Myth of Individualism: How Social Forces Shape Our Lives*. Translated by H. Jalili. 4th ed. Tehran: Bidgol. [In Persian]
- Friedman, M. (2022) *Capitalism and Freedom*. Translated by G. Jamshidi. 8th ed. Tehran: Ney. [In Persian]
- Frier, S. (2021) *No Filter: The Inside Story of Instagram*. Translated by S. Zargariyan. 1st ed. Tehran: Amookhteh. [In Persian]
- Fuchs, C. (2017) *Social Media: A Critical Introduction*. London: Sage Publications.
- Ghasemi, V. (2013) *Structural Equation Modeling in Social Research Using Amos Graphics*. 2nd ed. Tehran: Jameshenasan. [In Persian]
- Goudarzi, F. (2024) Neoliberalism: A critical reading of the saturation of social life fields. *Journal of Social Continuity and Change*, 2(2), 435–449. [In Persian]
- Han, B.-C. (2021a) *Psychopolitics: Neoliberalism and New Technologies of Power*. Translated by M. Ensafi. 2nd ed. Tehran: Logos. [In Persian]
- Han, B.-C. (2021b) *The Burnout Society, The Transparency Society*. Translated by M. Memariyan. 6th ed. Tehran: Tarjoman. [In Persian]
- Han, B.-C. (2023) *In the Swarm & The Expulsion of the Other*. Translated by M. Rasekh Mahnad & M. Parizadeh. 2nd ed. Tehran: Baan. [In Persian]
- Hardt, M., & Negri, A. (2022) *Assembly*. Translated by F. Habibi. 2nd ed. Tehran: Negah. [In Persian]
- Hardt, M., & Negri, A. (2023) *Empire Twenty Years On*. Translated by F. Habibi. 2nd ed. Tehran: Negah. [In Persian]
- Harvey, D. (2021) *A Brief History of Neoliberalism*. Translated by M. Abdullahzadeh. 5th ed. Tehran: Datt. [In Persian]

- Heidari, F. (2018) Investigating the Role of Instagram Social Media in Promoting Cultural Values of Master's Students. Master's thesis, Islamic Azad University, East Tehran Branch. [In Persian]
- ISPA (2023) Users of virtual social networks in Iran in 2023. [In Persian]
- Kazemi, A. (2022) Everyday Life in Post-Revolutionary Society. 6th ed. Tehran: Farhang-e Javid. [In Persian]
- Majdizade, Z., et al. (2023) The emergence of neoliberal pseudo-feminism on Iranian women's Instagram pages. *Sociology of Culture and Art*, 4(4), 48–72. [In Persian]
- Marcella-Hood, M., & Marcella, R. (2023) Purposive and non-purposive information behavior on Instagram. *Journal of Librarianship and Information Science*, 55(3), 634–657.
- McNeely, B., et al. (2020) Social capital on Instagram: Application for small apparel retailers. *Journal of Marketing Development and Competitiveness*, 14(4), 22–38.
- Mohebbi, A., & Kia, A. (2020) Social networks and cultural changes among University of Tehran students based on Inglehart's materialistic and post-materialistic values. *Journal of Culture-Communication Studies*, 21(51), 63–90. [In Persian]
- Moore, J. (2021) Social Value, Content Value and Infinite Scroll's Roles Towards Instagram Capturing Millennial Users in a State of Flow. Doctoral dissertation, National College of Ireland.
- Pashaei-Koljahi, A. (2021) Investigating the Relationship Between Instagram Use and the Formation of New Norms Among Youth. Master's thesis, Al-Zahra University. [In Persian]
- Pradika, G., et al. (2018) The influence of social value on the attitude of m-advertising users and the purchase intention of the millennial generation on the Instagram application. *European Journal of Business and Management*, 10(12), 113–122.
- Roberts, J. (2014) Social media and the neoliberal subject. *Journal of Bristol University Press Digital*, 16(1), 93–112.
- Songkeng, S., et al. (2023) Shifts in social values due to using social media Instagram towards adolescents in Makassar city. *Asian Journal of Engineering, Social and Health*, 2(5), 354–362.
- Varoufakis, Y. (2021) Techno-feudalism: Replacing market capitalism. *Journal of Commentary*. <https://www.project-syndicate.org>
- Varoufakis, Y. (2024) Techno-Feudalism: What Killed Capitalism. Translated by S. Kafashi. 1st ed. Tehran: Bidgol. [In Persian]

A Study of Socially Aversive Personalities in the Phenomenon of Addiction: An Analysis Based on the Big Five Personality Traits

Ali Mohammadzadeh^{*}
Zahra Heyran Sangestani^{**}
Somayeh Golizadeh^{***}
Fariba Soltani Shahgoli^{****}

The personality traits of Machiavellianism, narcissism, and antisocial behavior, collectively known as the dark triad, are recognized as socially aversive personalities. Research has reported associations between these traits and substance abuse. This study aimed to elucidate dark personality traits in individuals with substance abuse using the Five-Factor Model of personality. The statistical population consisted of male addicts attending public and private addiction treatment centers in Tabriz in 2022. A sample of 206 participants was tested using the Machiavellian Personality Questionnaire, the Millon Clinical Multiaxial Inventory-2, and the long-form NEO Personality Inventory. Findings revealed that among substance abusers, Machiavellian personality showed a strong positive correlation with neuroticism and negative correlations with extraversion, agreeableness, and conscientiousness. Narcissistic personality was negatively correlated with agreeableness and positively correlated with conscientiousness, while antisocial personality was positively correlated with neuroticism and negatively correlated with agreeableness. The common personality trait across

^{*} Corresponding Author: Professor, Department of Psychology, Payam Noor University, Tehran, Iran.

A_mohammadzadeh@pnu.ac.ir

^{**} M.A Student in Clinical Psychology, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran.

hairanizahra829@gmail.com

^{***} M.A of Science in General Psychology, Payam Noor University, Tehran, Iran.
golizadeh8285@gmail.com

^{****} M.A of Science in Clinical Psychology, Marand Branch, Islamic Azad University, Marand, Iran.
fariba.soltani.1985@gmail.com

the dark triad in substance abusers, according to the Five-Factor Model, is low agreeableness.

Keywords: Addiction, Machiavellianism, Narcissism, Antisocial, Five-Factor Model.

Introduction

Addiction is a complex and multifaceted social issue driven by various social and individual factors. One significant obstacle to effective treatment is personality factors. Among these, the dark triad personality traits—Machiavellianism, narcissism, and antisocial behavior—encompass both individual psychological and social dimensions. These maladaptive behavioral patterns can lead to diverse consequences and harms at individual and societal levels. Despite differences in their origins, these traits share common characteristics, including socially negative behaviors, tendencies for personal advancement, emotional coldness, deceitfulness, and aggression (Greitemeyer & Seidl, 2024, p. 1). These personality traits can be examined through the lens of general personality frameworks, with the Five-Factor Model (comprising neuroticism, extraversion, openness, agreeableness, and conscientiousness) being a prominent approach to personality assessment. Studies, such as Yusefi and Teymouri (2019) and Sadri et al. (2019), have confirmed the significant role of dark personality traits in individuals' vulnerability to addiction. Additionally, Takloo and Ramazani (2019) found that women predisposed to addiction exhibit higher dark personality traits, while Fodstad et al. (2024) indicated that these traits may hinder successful substance abuse treatment. This study draws on two theoretical frameworks:

The Biopsychosocial Model of Addiction, which views addiction as the result of complex interactions among genetic, hormonal, psychological (e.g., personality traits and mental disorders), and social factors (e.g., family environment, peer pressure, and socio-economic conditions). This model emphasizes the need for comprehensive treatment addressing all these dimensions (Skewes & Gonzalez, 2013, p. 2).

Social Control Theory, which underscores the importance of an individual's bonds with social institutions (family, school, community). Weakened bonds are seen as contributing to risky

behaviors like addiction. Personality traits such as Machiavellianism and antisocial tendencies, which diminish empathy and social commitment, increase vulnerability to addiction (Wild, 2006, p. 42).

Methodology

This descriptive correlational study targeted male addicts registered at addiction treatment centers in Tabriz in 2022. Using convenience sampling, 206 participants were included. Data were analyzed with multivariate regression. The following instruments were used:

Machiavellian Personality Questionnaire: Assessed Machiavellian traits, with reliability confirmed by a Cronbach's alpha of 0.75, consistent with prior studies (Christie & Geis, 1970).

Millon Clinical Multiaxial Inventory-2 (MCMI-2): Measured DSM-IV-TR personality disorders, with subscales for narcissistic and antisocial personalities used in this study. The instrument has demonstrated adequate validity and reliability in Iran (Khajeh Moghaddam, 1994).

Revised NEO Personality Inventory: Assessed the Five-Factor Model traits, with validity confirmed in Iranian samples by Hakshenas (2006) with Cronbach's alpha coefficients ranging from 0.57 to 0.83.

Findings

Results indicated positive correlations among Machiavellian, narcissistic, and antisocial personalities. Specifically:

Machiavellian Personality: Showed a positive correlation with neuroticism and negative correlations with agreeableness and extraversion. Regression analysis revealed that neuroticism alone predicted 16% of the variance in Machiavellian personality. Including agreeableness increased the explained variance to 26%, and adding extraversion raised it to 28%.

Narcissistic Personality: Was negatively correlated with agreeableness (explaining 8% of variance) and positively correlated with conscientiousness (increasing to 17% when combined). It showed significant associations with extraversion facets (warmth, gregariousness, assertiveness), agreeableness, and conscientiousness.

Antisocial Personality: Was positively correlated with neuroticism (explaining 10% of variance), rising to 13% with the inclusion of

agreeableness. It showed positive correlations with all neuroticism domains but negative correlations with certain aspects of agreeableness and conscientiousness.

Discussion and Conclusion

The study found that Machiavellian personality exhibited the strongest positive correlation with neuroticism and negative correlations with agreeableness and extraversion. High neuroticism in these individuals is associated with negative emotional dominance and alexithymia, commonly observed in psychological disorders and substance abuse. The depression facet showed a stronger correlation with Machiavellian traits, indicating a propensity for depressive states. Machiavellians tend to be introverted, less extraverted, and exhibit reduced positive emotions. Low agreeableness reflects self-centeredness, distrust, and competitiveness, aligning with classic descriptions of Machiavellian personality (Clark et al., 2024, p. 210; McClintock, 2024, p. 1). For narcissistic personality, a negative correlation with agreeableness and a positive correlation with conscientiousness (particularly competence linked to high self-esteem) were observed. The negative relationship with agreeableness aligns with prior research in the general population, which identifies low agreeableness as a key feature of narcissistic individuals (Bradlee, Young, & Pinsky, 2006, p. 463; Miller et al., 2009, p. 483). Antisocial traits were positively correlated with neuroticism and negatively correlated with agreeableness, showing significant overlap with Machiavellian traits. This supports theories suggesting structural similarities between Machiavellian and antisocial personalities (Lee & Ashton, 2005, p. 1571; Yousaf et al., 2023, p. 1; Nai & Young, 2021, p. 1). Thus, low agreeableness is a common characteristic of the dark triad (Machiavellian, narcissistic, and antisocial) personalities among substance abusers, reflecting impaired empathy and interpersonal exploitation. The study faced two limitations: the length of the questionnaires and the exclusive focus on male participants, which may impact generalizability. Policy recommendations include enhancing agreeableness in addicts through interventions targeting communication skills, self-awareness, ethical values, and family environment improvements to mitigate dark triad traits and foster positive personality traits.

References

- Bradlee, P. M., & Emmons, R. A. (1992) Locating narcissism within the interpersonal circumplex and the Five-Factor Model. *Personality and Individual Differences*, 13, 821–830.
- Christie, R., & Geis, F. L. (Eds.) (1970) *Studies in Machiavellianism*. London: Academic Press.
- Clark, S. L., Dodd, C. G., Mitchell, T. B., Ingram, S. J., Armstrong, G. M., Jha, M. K., ... & Trivedi, M. H. (2024) Substance use patterns and mental health comorbidities in youth with a history of depression or suicidality: Findings from TX-YDSRN. *Journal of Affective Disorders*, 366, 210–216.
- Fodstad, E. C., Erga, A. H., Pallesen, S., Ushakova, A., & Erevik, E. K. (2024) Personality traits as predictors of recovery among patients with substance use disorder. *Journal of Substance Use and Addiction Treatment*, 162, 209360.
- Greitemeyer, T., & Seidl, N. (2024) Dark and light university: The relationship between dark and light personality traits and educational choices and the desire for power as a mediating factor. *Acta Psychologica*, 248, 104400.
- Hakshenas, H. (2006) *Five-Factor Model of Personality Traits*. Shiraz: Shiraz University of Medical Sciences. [In Persian]
- Khajeh Moghaddam, N. (1994) Preliminary preparation of the Persian form of the Millon Clinical Multiaxial Inventory-II (MCMI-II) [Master's thesis, Clinical Psychology]. Advisor: Mohammad Naqi Baraheni. Faculty of Behavioral Sciences and Mental Health, Iran University of Medical Sciences. [In Persian]
- Lee, K., & Ashton, M. C. (2005) Psychopathy, Machiavellianism, and narcissism in the Five-Factor Model and the Hexaco model of personality structure. *Personality and Individual Differences*, 38, 1571–1582.
- McClintock, H. F., Hinson-Enslin, A. M., & Nahhas, R. W. (2024) Depression as a mediator of the association between vision and/or hearing loss and recent substance use: NHANES 2013–2018. *Disability and Health Journal*, 17(2), 101575.
- Miller, J. D., Gaughan, E. T., Pryor, L. R., Kamen, C., & Campbell, W. K. (2009) Is research using the Narcissistic Personality Inventory relevant for understanding narcissistic personality disorder? *Journal of Research in Personality*, 43, 482–488.

- Nai, A., & Young, E. L. (2024) They choose violence. Dark personality traits drive support for politically motivated violence in five democracies. *Personality and Individual Differences*, 230, 112794.
- Sadri Damirchi, E., Esrafiy, H., & Mesbahi, F. (2019) Addiction potential pattern based on dark triad traits of personality and schema modes. *Etiadpajohi*, 13(53), 119–138. [In Persian]
- Skewes, M. C., & Gonzalez, V. M. (2013) The biopsychosocial model of addiction. *Principles of Addiction*, 1, 61–70.
- Taklavi, S., & Ramezani, M. (2019) Comparison of emotional failure and dark triad (DT) in women with and without addiction potentiality. *Etiadpajohi*, 13(53), 285–300. [In Persian]
- Wild, T. C. (2006) Social control and coercion in addiction treatment: Towards evidence-based policy and practice. *Addiction*, 101(1), 40–49.
- Young, S. M., & Pinsky, D. (2006) Narcissism and celebrity. *Journal of Research in Personality*, 40, 463–471.
- Yousaf, S., Liu, Y., & Feite, L. (2023) Dark personality traits and sensation-seeking tourist behaviors. Is there a link? A preliminary investigation of Chinese tourists. *Tourism Management Perspectives*, 47, 101119.
- Yusefi, R., & Teymouri, S. (2020) The structural relationship between the dark triad traits and addiction potentiality. *Etiadpajohi*, 13(54), 31–46. [In Persian]